



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قاتون
پروگرام ماستري فقه و قاتون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

الاختیار لتعلیل المختار

از کتاب حج الی باب الجنایات، ترجمه، شرح
مصطلحات، تخریج احادیث، بیان مسایل
(وقواعد فقهی)

(رساله ماستري)

محصل: سکندر شاه " احمدی "

استاد رهنما: پوهندوی دکتور محمد سلیم "مدنی "

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قانون

پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامي افغانستان

وزارت تحصيلات عالي

معينيت امور علمي

الاختيار لتعليل المختار

از کتاب حج الی باب الجنایات، ترجمه، شرح

مصطلحات، تخریج احادیث، بیان مسایل

(وقواعد فقهی)

(رساله ماستري)

محصل: سکندر شاه "احمدی"

استاد رهنما: پوهندوی دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش – ۱۴۴۵ هـ. ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورډ ماسټري

تصديق نامه

محترم سکندر شاه ولد احمد الدين ID: نمبر SH-MSF-S1400-890 محصل دور نهم فقه و قانون که رساله ماسټري خویش را زیر عنوان: الاختیار لتعلیل المختار از کتاب حج الی باب الجنایات، ترجمه، شرح مصطلحات تخریج احادیث بیان مسائل (و قواعد فقهی) په روز دکتر تاریخ ۱۳۷۷/۱۳/۱۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و په اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نود و دده (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالملک ثاقب	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورډ ماسټري

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

﴿..وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا.﴾ سورة آل عمران: ٩٧

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

{بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحِجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ}

متفق عليه

إهدا

این اثر علمی که به نیت خدمت به دین اسلام و مسلمانان انجام شده است ثواب آنرا برای، والدین گرامی ام که در پرورش جسمی و تربیه دینی من همه راحت های خود را قربان نموده و برای سعادت و خوش بختی ام از دوران طفولیت تا دوره های تعلیم سعی و تلاش نموده اند، و همه اقارب و خویشاوندان و سایر دوستان و همچنان برای اساتید محترم که پدر معنوی در تحقق آرمان هایم بودند نیز اهدا می نمایم. و از الله متعال خواهانم اجر آن را در نامه حسنات همه ی آنها اضافه نماید.

سپاس گزاری

الحمد لله و کفی و الصلاة والسلام علی نبیه المصطفی و علی آله و صحابه و من والاه.
و بعد: به مقتضای این فرموده الله متعال: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾^۱ الله
بینیاز و بیهمتا را سپاس گزارم که در راه تحصیل دین پسندیده اش هدایت کرد و در اتمام این رساله
تحقیقی یاری ام نمود از او تعالی قبولیت این خدمت ناچیز را که "ترجمه و تحقیق یک قسمت" کتاب
الاختیار لتعلیل المختار کتاب حج الی باب الجنایات است "خواهانم و مطابق این فرموده الله متعال: ﴿وَأِذْ
تَأْتِيَنَّكُمْ لَنْ لَكُمْ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۲ از الله متعال توفیق مزید در راه خدمت به دین پسندیده اش را
خواهانم.

و همچنان پاداش طلبی و احسان در یک عمل پسندیده این است که از کسانی که در این راستا همکار
بوده اند سپاس گزاری کرده شود پس با اتباع از این ارشاد نبی کریم^ه که فرموده است «لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ
لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»^۳.

اولا از وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را در کشور مهیا ساخته اند تشکری می نمایم
و متعاقبا از بنیان گذار محترم پوهنتون سلام و ریاست محترم پوهنهی شرعیات و آمریت مورد ماستری
فقه و قانون، اعضای اداری و تمام دست اندرکاران این اداره علمی که در راستای فراهم نمودن زمینه
تحصیلی برای فرزندان کشور خدمات زیادی انجام داده اند اظهار امتنان و سپاس گزاری می نمایم.
و از استاد محترم دکتور "محمد سلیم مدنی" که در تهیه رساله ام بحیث استاد رهنما بودند و از
راهنمایی های سودمند شان در تهیه رساله و از اندوخته های علمی شان در جریان درس مستفید شدم
قلبا اظهار سپاس و امتنان می نمایم و همچنان از تمام استادان محترم برنامه ماستری به صورت انفرادی
و جمعی تشکری میکنم.

و اخیرا از استادانیکه عضو هیأت مناقشه وعهده دارمجلس دفاع رساله ام میباشند:
محترم پوهاند (و زیر محمد سعیدی) و محترم دکتور (عبدالملک ثاقب) از زحمات و همکاری شان قلبا
سپاس گزارم.

^۱ - سوره نمل آیت : ۱۹.

^۲ - سوره ابراهیم آیه: ۷.

^۳ - سجستانی ابوداود، سنن أبی داود کتاب الأدب، باب فی شکر المعروف ج ۱۲/ص ۴۳۶ و امام ترمذی این حدیث را در
سنن الترمذی، باب ماجاء فی الشکر لمن اساء الیک، ج ۷/ص ۲۱۰ این حدیث را آورده و گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

و أسأل الله عزوجل أن يجعل هذا العمل فى ميزان حسناتنا جميعا والله الموفق والمستعان و هو الهادى إلى
سواء السبيل.

خلاصه موضوع

موضوع تحقیق که : "(ترجمه، شرح مصطلحات، تخریج احادیث، بیان مسایل کتاب الحج الی باب الجنایات الاختیار لتعلیل المختار)" میباشد پس از ترجمه متن کتاب، از حیث جزئیات، مفاهیم و دیدگاههای فقهی در کتب حدیث، علوم حدیث و منابع فقهی قدیم و معاصر مورد بررسی قرار گرفته است و سپس احکام متعلق به حج به ترتیب کتاب الاختیار.. مورد بحث قرار گرفته است، باید گفته شود "کتاب الاختیار لتعلیل المختار" از عمده ترین منابع فقهی در بیان دیدگاههای مذهب حنفی بوده و دو بار (یک بار مختصر به نام المختار و بار دیگر به صورت شرح با بیان دلایل) توسط خود مولف به رشته تحریر در آمده است و قسمت منتخب آن که کتاب حج است مصنف رحمه الله احکام و مسایل حج را به ترتیب منصوصی آن در ارشادات و صورت عملی توسط رسول الله مورد بحث قرار داده است و سپس انواع حج را که "افراد، تمتع و قران" است با احکام اختصاصی هر کدام بحث کرده است و احکام "عمره" را که در جمع اقسام حج نبوده و یک امر تعبدی شرعی است و در بیت الله اجرا و عملی میشود نیز مورد بحث و بررسی قرار داده است.

- هدف اساسی تحقیق: بررسی یکی از امور تعبدی و بناهای پنج گانه دین مقدس اسلام، احکام شرعی حج طبق دیدگاههای فقهاء و جستجوی آن در یکی از منابع فقهی مذهب حنفی میباشد.
- عمل به مکلفیت های شرعی بدون دانستن احکام شرعی آن ممکن نخواهد بود باید هر مسلمانی اهداف و مقاصد شرعی را در امور عبادی و کلیه بخش های حیاتی شان درک نمایند.
- تحقیق روی یکی از کتاب های فقهی به دلیل کم بودن کارهای تحقیقی در این زمینه، یکی از نیازمندی های مبرم جامعه ما است، در حد توان این نیاز مندی مرفوع خواهد شد.
- روش تحقیق: نظری و کتابخانه ی بوده و موضوع از حیث بیان احکام و مسایل شرعی حج در کتب معتبر فقهی و دیدگاه های علماء و از حیث تخریج احادیث و ادله شرعی که مصنف استدلال کرده است در کتب حدیث و علوم حدیث و از حیث توضیح مصطلحات فقهی در برخی از منابع لغوی جستجو گردیده است.
- نتایج متوقعه از تحقیق :** با بررسی مسائل ذکر شده می توان به این نتیجه رسید که دین مقدس اسلام در تمام اوامر خود مصلحت ها را رعایت کرده و سهولت هایی را در نظر گرفته است و رهنمودهای شریعت اسلامی در تمام امور عبادی با توان مندی های انسانها سازگار بوده و زمینه ساز سهولت ها در همه ابعاد دینی و اجتماعی میباشد.

واژه های کلیدی: مصطلحات، فقهی، مسایل، احادیث، ترجمه، الاختیار، تعلیل المختار.

مقدمه	۱
بحث تمهیدی	۸
کتاب در بیان احکام حج	۱۳۸
[میقات های زمانی حج]	۱۶۰
[میقات های مکانی حج]	۱۶۳
[فصل در بیان مستحبات حج]	۱۷۹
[فصل در بیان احکام پس از داخل شدن در مکه]	۱۹۷
[فصل در بیان عمره]	۲۴۸
(باب در بیان حج تمتع)	۲۵۰
(باب در بیان حج قران)	۲۵۹
خاتمه ونتایج بحث	۲۶۵
پیشهنادات:	۱۴۰
فهرست آیات	۱۴۲
فهرست احادیث	۱۴۲
فهرست اعلام	۱۵۰
فهرست منابع	۱۵۱

مقدمه

الحمد لله الذي فرض الحج الى بيت الله الحرام ويسره علينا بما فرض في العمر مرة وشرعه لمن استطاع اليه سبيلاً وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده ورسوله الذي أرسله لتشريع دينه لعباده و على آله وأهله ومن دعى بدعوته الى يوم الدين.

و بعد: حج از بزرگترین نوع عبادات و از ارکان پنج گانه دین اسلام است و از فرائض عینی بر بالای همه ی مسلمانان اعم از مرد وزن و پیر، جوان می باشد البته اینکه حج مشتمل بر عبادت مالی و بدنی بوده بنا بر این حکم فرضیت آن مشروط به استطاعت مالی و بدنی هردو می باشد و در حج مسلمانان تکالیف و مشقت های را تحمل مینمایند از همین رو رسول الله ه حج را جهاد خوانده اند و پاداش های بزرگی را از طرف الله متعال بر آن وعده سپرده اند.

الله متعال استطاعت را شرط وجوب حج قرار داده فرموده است: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾.^۱

« و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند . و هرکس (حجّ خانه خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حجّ را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

پس حج از ارکان دین اسلام بوده و عملی نمودن آن در عمر یکبار و حکم تکلیفی آن مشروط به استطاعت بوده است.

و موضوع منتخب که ترجمه و تحقیق "کتاب الاختیار لتعلیل المختار" بخش کتاب حج یکی از ضرورت های تحقیقی بوده که متعلق به بیان احکام و مسائل است که یکی از ارکان دین اسلام بوده و همه ی مسلمانان به آن ضرورت داشته اند زیرا حج از جمله ارکان پنج گانه دین اسلام است که الله متعال به صورت قطعی و حتمی به انجام آن امر نموده است البته با ترجمه و تحقیق در مسایل حج در "کتاب الاختیار لتعلیل المختار" که یکی از کتاب های مهم فقه حنفی است میتوانیم با مسائل حج در مذهب حنفی و دیدگاه های مذاهب دیگر اهل سنت معلومات حاصل نمائیم و احکام و مسایل حج را درست فهمیده و در اجرای عملی این فریضه دینی دچار مشکل نشویم و همچنان به اینگونه بحث ها بر مواضع احادیث و آثار در مصادر اصلی آن که مؤلفان جهت اختصار از ذکر اسناد آن خود داری کرده اند، آشنایی پیدا می کنیم، همچنان اینگونه تحقیقات باعث فهم درست از محتوای کتابهای تراث اسلامی میشود و اگر در تحقیق احادیث وارده در متن یک کتاب فقهی که مصنف به آن استناد کرده است تخریج شود اهمیت یک کتاب فقهی در استدلال و شیوه بیان مسایل دانسته میشود.

^۱ - سوره آل عمران آیت: ۹۷.

و شریعت اسلامی در تمام امورات حج، بر مبنای اصل آسانی و آسان گیری، در دین اسلام سهولت هایی را در نظر گرفته است و تمام حالات افراد مسلمانانی را که اراده رفتن به سفر حج داشته باشند اعم از مرد و زن، پیر و جوان، مریض و صحت مند را رعایت کرده و به حسب زمانه ها سهولت هایی را در نظر گرفته است موضوع تحقیق که ترجمه و تحقیق یکی از کتاب های تراث اسلامی (الاختیار لتعلیل المختار از کتاب حج الی باب الجنایات) است پس از معرفی این کتاب و مؤلف آن احکام حج مطابق ترتیب که مصنف کتاب اختیار آورده است، و طبق دستور العمل تحقیقی مورد بررسی قرار داده میشود.

بیان مسئله تحقیق:

کتاب حج "الاختیار لتعلیل المختار" که موضوع منتخب در تحقیق ترجمه دری متن کتاب الاختیار، شرح برخی از رموز و مغلفات در عبارات، بیان و توضیح مسایل و احکام فقهی ذکر شده در متن و بیان دیدگاه های فقهاء مذاهب و تخریج احادیث وارد شده در متن کتاب الاختیار بوده است. البته کتاب "الاختیار فی تعلیل المختار" یکی از کتابهای معتمد فقه حنفی بوده و از مهمترین متون فقهی در تحلیل مسایل اجتهادی بحساب میرود پس ترجمه این کتاب بر یک زبان دیگر و تحقیق روی جنبه های علمی آن از اهمیت خاصی بر خور دار بوده و یکی از ضرورت های علمی در عصر حاضر میباشد بنابر این در نظر گرفتن ترجمه و تحقیق این کتاب معتبر فقهی از طرف پوهنتون سلام توسط محصلین یک اقدام قابل ستایش میباشد. من به حیث یکی از محصلین دوره ماستری در بخش فقه و قانون تلاش خواهم کرد به سهم خود در ترجمه و تحقیق احکام و مسایل حج که در کتاب الاختیار بیان شده است ادای مسؤولیت نمایم. البته ترجمه و تحقیق روی یکی از کتابهای تراث اسلامی خالی از معضلات و دشواری های خود نمیباشد. و منظور از تحقیق تعین سطح ظرفیت محصل و آگاهی حاصل کردن از مسایل شرعی در رشته تحصیل بوده تلاش میکنم در این زمینه موفقیت داشته و تحقیق بهتری را تقدیم نمایم.

اهمیت تحقیق:

- کتاب الاختیار لتعلیل المختار در بیان احکام و مسایل دینی در مطابقت به دیدگاه اجتهادی مذهب حنفی از روش و شیوه خاصی برخوردار بوده است.

- تعلق موضوع تحقیق به یکی از کتابهای معتبر فقه حنفی و یکی از ارکان دین مقدس اسلام (فریضه حج) بوده است که احکام آن در نصوص شرعی (قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ) بیان شده و در فقه اسلامی شرح و توضیح گردیده است.

- هر حکم شرعی دارای حکمت شرعی بوده البته نیازی به توضیح و بیان جنبه های عملی اش را دارد و از اهمیت عملی و علمی برخوردار میباشد.

- حج رکن پنجم دین اسلام و از احکام دارای جنبه های اجتماعی در حیات اجتماعی مسلمانان بوده است با وصف اینکه یک عبادت است در برقراری روابط میان مسلمانان نقش برآزنده ی دارد.

- احکام تکلیفی شرعی دارای درجات حکمی از قبیل "فرض، واجب، سنت و استحباب" بوده است حج در جمع فرائض و یکی از جزئیات تشکیل دهنده امور عبادی دین اسلام بوده که انکار آن باعث خروج از دین اسلام میباشد البته حکم فرضیت حج مشروط به استطاعت بوده و از فرائض یک بار در عمر میباشد.

- توضیح احکام عملی حج، فرائض، واجبات، محرمات و محظورات حج یک ضرورت دینی بوده و از اهمیت علمی خاصی در جمع کتب فقه اسلامی برخوردار میباشد.

اسباب اختیار موضوع:

یک عده اسباب و عوامل باعث انتخاب یک موضوع برای تحقیق میشود میتوان اسباب و عامل اختیار این موضوع برای تحقیق را در موارد ذیل برشمرد:

۱- سبب نخست برای تحقیق در یک بخش الاختیار لتعلیل المختار اهمیت علمی این کتاب بوده است.

۲- بیان احکام و مسایل فقهی یکی از فرائض دینی بر یکی از زبانها ضرورت مسلمانان را در امر دانستن مسایل دینی مرفوع مینماید و از خدمات با ارزش دینی از لحاظ اجر و پاداش میباشد.

۳- ترجمه و تحقیق متون فقهی باعث ازدیاد در علم و معلومات دینی و استفاده از شیوه های علمی برای یک محصل میباشد خواستم با انتخاب این موضوع معلومات علمی خویش را از شیوه های علمی علماء متقدمین تقویت نمایم.

۴- بحث و تحقیق در مورد یکی از فرائض دینی دعوت به آمادگی برای زنده گی بعد از مرگ است زیرا آگاهی یک مسلمان از اعمال عبادی باعث عملی نمودن آن میشود و عمل به فرائض دینی آمادگی برای زنده گی پس از مرگ است.

اهداف تحقیق:

تحقیق روی یکی از موضوعات دینی یک عمل خیر میباشد و هدف مهم در انجام اعمال نیک داشتن نیت درست و طلب رضای الله متعال است و در قدم بعدی میتوان موارد ذیل را از اهداف مهم تحقیق در موضوع محوله بر شمرد:

۱- ترجمه و تحقیق یکی از کتاب های فقهی در بیان احکام شرعی یک عمل با ارزش دینی بوده است، خواستم در اجرای این خدمت دینی سهم داشته باشم.

۲- حج یکی از ارکان دین مقدس و از فرائض دینی میباشد توضیح مسایل حج یکی از مسایل مهم دینی سهم گرفتن در امر دعوت به دین مقدس اسلام میباشد.

۳- آشنایی با احکام حج در مطابقت به احکام اجتهادی فقه حنفی و مقایسه با مذاهب دیگر.

۴- انتخاب یکی از موضوعات مهم دینی که از ارکان پنجگانه دین اسلام است با ترجمه و تحقیق در یکی از متون فقه حنفی.

۵- و آگاهی بخشیدن برادران مسلمان در مورد یکی از موضوعات مهم دینی یکی از اهداف تحقیق در این موضوع میباشد.

پیشینه تحقیق:

با جستجو و بررسی کتب فقهی ترجمه و تحقیق شده به زبان فارسی دریافتیم که کتاب "الاختیار لتعلیل المختار" مورد ترجمه و تحقیق قرار نگرفته است این کتاب نیز به زبان فارسی ترجمه و تحقیق نشده است ممکن است به زبان عربی و زبان های دیگر در جامعات کشورهای اسلامی تحقیقی در موضوعات این کتاب صورت گرفته باشد و آنچه در مورد این کتاب یافت میشود بعضی از تعلیقاتی است که از سوی علماء بالای کتاب الاختیار لتعلیل المختار به زبان عربی صورت گرفته است. که در نتیجه آن احادیث ذکر شده در این کتاب نیز تخریج گردیده است.

- الاختیار لتعلیل المختار، با تعلیق (شیخ خالد عبدالرحمن العک)

- الاختیار لتعلیل المختار با تعلیق (شیخ شعیب الارناؤوط)

- الاختیار لتعلیل المختار المؤلف: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدي، مجد الدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣هـ) عليها تعليقات: الشيخ محمود أبو دقيقة (من علماء الحنفية ومدرس بكلية أصول الدين سابقا) الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية بيروت).

- الاختیار لتعلیل المختار، تحقیق: عبد اللطیف محمد عبد الرحمن عدد الأجزاء / ٥ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م

و این کتاب ها به زبان عربی بوده و تعلیقات است نه شرح و تحقیق موضوعات فقهی کتاب الاختیار لتعلیل المختار، بنابراین خواستم با ترجمه و تحقیق روی یک قسمت منتخب کتاب الاختیار لتعلیل المختار تحقیقی را مطابق رهنمود کمیته ماستری پوهنتون سلام به زبان فارسی انجام دهم .

سوالات تحقیق:

سوالات تحقیق طرح پرسش ها و فرضیه های مقدماتی است که تحقیق جوابگوی آن میباشد.

سوالات اصلی:

- احکام فقهی حج در کتاب الاختیار لتعلیل المختار مطابق دیدگاه کدام مذهب بحث شده است ؟ و این کتاب از چه جایگاهی برخوردار میباشد؟

سوالات فرعی و فرضیه ها:

۱- الاختیار لتعلیل المختار اثر علمی کی است؟ و مسایل فقهی حج در این کتاب به کدام شیوه بیان شده است؟

۲- آیا نویسنده کتاب الاختیار در بیان مسایل حج از احادیث و آثار استفاده کرده است؟

۳- حج چه را میگویند ؟ و در کدام بخش احکام دینی محسوب میشود؟

- ۴- حکم تکلیفی حج چیست؟ و شروط فرضیت وصحت آن چگونه است؟
- ۵- حج بر چند نوع بوده و در میان هر یک از انواع آن چه تفاوتی وجود دارد؟
- ۶- وقوف عرفات، مزدلفه و منی در حج چه حکم دارد؟
- ۷- در حج قبل از ورود و بعد از ورود به مکه مکرمه چه افعالی انجام میشود؟
- ۸- احرام، میقات، طواف و سعی در حج چه حکم دارد؟
- ۹- آیا عمره نوعی از انواع حج بوده و یا احکام و مسایل جدا گانه ی دارد؟

روش تحقیق:

روش تحقیق، بعد از ترجمه متن کتاب الاختیار ...، نظری و کتاب خانه ی بوده و از شیوه های استقرایی در کتب معتمد فقه حدیث و لغت با رعایت دیدگاهای فقهاء قرار شرح ذیل بررسی شده است:

- ۱- ترجمه متن منتخب از کتاب الاختیار در هر صفحه و ترجمه متن منتخب.
- ۲- شرح و توضیح مصطلحات فقهی و مغلفات در متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار.
- ۳- نقل آیات قرآنی از مصحف با ذکر نام سوره و ارقام آیات و ترجمه آن از تفسیر فارسی نور.
- ۴- تخریج احادیث وارد شده در متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار از کتب معتمد علوم الحدیث.
- ۵- استخراج قواعد و بیان احکام فقهی حج در کتاب الاختیار طبق مذهب حنفی و با دیدگاهای مذاهب فقهی دیگر.
- ۶- استفاده از منابع فقهی معتبر در بیان و توضیح احکام حج.
- ۷- ذکر اقوال در بیان دیدگاهها به صورت مفهومی، موجز و مختصر.
- ۸- ذکر نام کتاب، نام مؤلف بدون مواصفات و القاب در پاورقی، و زمان، مکان طبع و تاریخ طبع در فهرست منابع.
- ۹- معرفی اشخاصی که در قسمت منتخب کتاب الاختیار لتعلیل المختار از آن ها نامبرده شده است.
- ۱۰- تحقیق با یک خاتمه کوتاه و نتیجه گیری از محتوای بحث پایان یافته است.

طرح تحقیق:

موضوع تحقیق: "که متن (منتخبی) از کتاب الاختیار لتعلیل المختار از کتاب حج الی باب الجنایات است، از حیث ترجمه و تحقیق، مشتمل بر یک مقدمه، و ترجمه متن الاختیار لتعلیل المختار، شرح مصطلحات، تخریج احادیث بیان مسایل فقهی، ترتیب فهرست ها (فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث،

فهرست اعلام و فهرست منابع) و به غرض تحقیق و طبق رهنمود برنامه ماستری پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام مورد بحث قرار گرفته و قرار شرح ذیل ترتیب گردیده است:

مقدمه: مشتمل بر موضوعات لازم برای تحقیق میباشد که عبارت است از:

بیان مسأله تحقیق

اهمیت تحقیق

اسباب اختیار موضوع

اهداف تحقیق

پیشینه تحقیق

سوالات تحقیق

روش تحقیق

طرح تحقیق

بحث تمهیدی: معرفی کتاب الاختیار لتعلیل المختار و مؤلف آن.

و سپس قسمت منتخب کتاب الاختیار لتعلیل المختار، قرار شرح ذیل مورد تحقیق و بررسی قرار میگیرد، قسمت از متن الاختیار در هر صفحه انتخاب شده و طبق رهنمود ذیل ترجمه و تحقیق میشود.

در صدر صفحه:

۱- متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار در ابتدای صفحه.

۲- ترجمه متن الاختیار به زبان فارسی بدون تصرف.

در پاورقی:

۱- توضیح مسئله.

۲- شرح کلمات و مصطلحات.

۳- تخریج احادیث، آثار و اشعار.

۴- بیان دیدگاههای مذاهب فقهی.

۵- توضیح دیدگاه هر مذهب فقهی از کتب معتبر همان مذهب.

۶- بیان نوازل متعلق به احکام حج.

۷- معرفی اشخاص که در متن کتاب الاختیار لتعلیل المختار از آنها نام برده شده باشد.

۸- تخریج قواعد فقهی ذکر شده در متن.

۹-توضیح قواعد اصولی و مقاصد شرعی .

خاتمه: بیان نتایج، و پیشنهادات.

فهارس : فهرست آیات- فهرست احادیث- فهرست اعلام- فهرست مصادر ومراجع.

بحث تمهیدی

معرفی مصنف کتاب الاختیار لتعلیل المختار:

عبد الله بن محمود بن مودود بن محمود، مجد الدین، أبو الفضل معروف به موصلی، که در شهر موصل در روز جمعه چهاردهم ماه شوال سال (۵۹۹هـ) هجری قمری مطابق به (۱۲۰۳م) به دنیا آمده و در همان زادگاهش بزرگ شده است و علوم ابتدایی را در شهر موصل آموخته است و در سن ۱۶- و ۱۷ سالگی بحیث نوجوان دارای ذهن (و) ذکاوت عالی در آنجا تبارز کرده است، و سپس به کوفه رفته و در آنجا مسکن گزین شده است، و به خاطر آموختن علم به دمشق سفر کرده و از علماء آنجا علم آموخته است، مدت زمانی قضای کوفه را بعهدہ داشته و اخیراً در بغداد مستقر شده است و در مدرسه موسوم به امام ابوحنیفه رحمه الله مصروف تدریس گردیده است، او از علماء شهرت یافته آن عصر و در جمع طبقات متقدمین فقهاء حنفی میباشد که در حفظ، و ترویج فقه حنفی در بخش تدریس و تدوین خدمات شایسته ی را انجام داده است از او تصنیفاتی بجامانده که تماماً در فقه حنفی میباشد که عبارتند از: (المختار) در فتوای فقه حنفی مورد استفاده بوده و سپس به تقاضای علماء و طلاب علم خودش این کتاب را به نام (الاختیار لتعلیل المختار) شرح نموده، که اخیراً در پنج مجلد به چاپ رسیده است، و نیز کتاب (السیر الکبیر) امام محمد شیبانی را شرح نموده است، و کتابی بنام (المشتمل علی مسائل المختصر) نیز به او منسوب بوده است، و تا آخر عمرش مفتی فقه حنفی در بغداد بوده تا اینکه در روز شنبه (۱۹) ماه محرم در سال (۶۸۳هـ ق) به عمر هشتاد چهار ساله گی در بغداد در گذشت و همانجا دفن شده است.^۱ رحمه الله علیه رحمة واسعة.

معرفی کتاب، الاختیار لتعلیل المختار:

موصلی رحمه الله در مقدمه این کتاب خودش چگونگی تألیف این کتاب را قرار ذیل معرفی نموده است: و بعد از حمد و ثنای ذات بیهمتا باید گفت: من در آغاز دوره جوانی کتاب مختصری را در علم فقه جمع آوری نمودم (تا اینکه یک مجموعه ی مفیدی) برای مبتدئین (شاگردان و دوستانم در علم فقه) بوده باشد

^۱ - ذهبی: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ط (۱۴۰۷هـ) تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمري. دار النشر: دار الكتاب العربي. مكان النشر: لبنان/ بيروت. الطبعة: الأولى، الجزء الأخير، ۲۵، ۲۶، و علي بن أمر الله الحنائي (المتوفى: ۹۷۹هـ طبقات الحنفية المحقق: الدكتور صلاح محمد أبو الحاج الناشر: مركز العلماء للدراسات وتقنية المعلومات الطبعة: الأولى، ج ۱/ص ۲۹- و أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن فطلوبغا السودوني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشيوخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: ۸۷۹هـ) ط (۱۴۱۳هـ) تاج التراجم المحقق: محمد خير رمضان يوسف الناشر: دار القلم - دمشق الطبعة: الأولى، ج ۱/ص ۱۷۶.

[و این مجموعه مختصر] را بنام "المختار للفتوی" نام گذاری نمودم (البته من در این کتاب) قول و (دیدگاه) امام ابو حنیفه رضی الله عنه را اختیار نمودم، زیرا که او (شخص) اول (در علم فقه) و (بنیان گذار) اولی (مذهب حنفی) است، چون این کتاب به دست رس علماء قرار گرفت، و بعض از فقهاء به (تدریس) آن مشغول شدند، از من درخواست کردند که (این کتاب مختصر) را شرح (و توضیح) نمایم و به بیان علت ها و (دلایل) مسایل (ذکر شده در آن) و وضاحت معانی آن پردازم، و صورت های آن (مسایل) را توضیح دهم و در (مورد) مبانی (اساس و قواعد) آن آگاهی دهم و فروعاتی را در آن بافزایم که به آن ضرورت بوده، و (مرجع) نقل آن قابل اعتماد باشد، و در آن مسایلی را نقل کنم که اصحاب ما (فقهاء حنفی) اختلاف نظر (دیگر فقهاء) را (در آن مسایل) بیان کرده اند، و آن مسایل را تعلیل (علت و دلایل) آن را بقصد دست رسی به حقیقت آن بصورت موجز و منصفانه بیان نمایم، و (بعد از دریافت این تقاضا) بنام الله سبحانه استخاره نمودم، و امر موفقیت در انجام این کار را به او تعالی سپردم، و با درخواست استعانت و با توکل به الله متعال این کار را شروع کردم، و نام (این شرح) را "الاختیار لتعلیل المختار" گذاشتم، و در آن مسایلی را افزودم که ضرورت های عامه بوده است، و روایاتی را در آن افزودم که در فتوی دادن در (قضایای جدید، شاگردان نو مبتدی به آن ضرورت داشته باشند و کسانی که به منتهای علم به فتوا رسیده اند نیز از آن مستغنی نباشند).^۱

^۱-مقدمه کتاب الاختیار لتعلیل المختار، ج/۱ ص ۵.

کِتَابُ الْحَجِّ

متن المختار:

«کِتَابُ الْحَجِّ: وَهُوَ فَرِيضَةُ الْعُمْرِ، وَلَا يَجِبُ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً»

ترجمه:

(کتاب حج) حج فرض عمری است که (در طول عمر) جز یک بار واجب نمی شود.

•-----•

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَهُوَ فِي اللُّغَةِ: الْقَصْدُ إِلَى الشَّيْءِ الْمُعْظَمِ، قَالَ الشَّاعِرُ: يَحْجُونَ سَبَّ الزَّبْرِقَانِ الْمُزْعَفَرَا، أَيُّ: يَقْصِدُونَ عِمَامَتَهُ».

ترجمه:

(کتاب در بیان حج) و حج در لغت بمعنای قصد و اراده یک شیء با عظمت و بزرگ میباشد، "چنانچه" شاعری گفته است: آنان دستار زعفرانی رنگ "زبرقان" را [که نام یک شخص است] قصد و اراده کردند، یعنی دستار او را قصد اهانت میکردند.^۱

^۱ - «الْقَصْدُ..» قصد از نظر اهل لغت بمعنای "إتيان الشيء" انجام دادن یک کار و بجا آوردن یک امر با اراده و عزم میباشد و به کسر قاف بمعنای کسر (شکستادن) آمده است. جوهری، اسماعیل بن حماد، ط (۱۳۹۹هـ) **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**. ط. ۲، ۶م، (تحقیق احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۲/ص ۷۹. و قصد در اصطلاح فقهی، همان عزم و اراده قلبی را گفته میشود. جرجانی محمد بن علی ط (۱۴۱۶هـ)، **التعريفات** دارالکتب العربی بیروت، ج ۱/ص ۸۶.

«الْمُعْظَمُ» و هدف مصنف از شیء معظم آن است که کلمه حج در اصطلاح اهل لغت در قصد و اراده کار های بزرگ استعمال میشود.

«قَالَ الشَّاعِرُ» چنانچه در کتاب دیوان المعانی آمده است: أهجى بيت قالته العرب قول الحطيئة في الزبرقان بن بدر. شعر در دیوان حماسه. بوده و کسیکه این شعر را گفته است شخصی بنام "درید بن صمة" و یا حطیئة، بوده است، و مصرع مکمل شعر این است: يحجون سَبَّ الزَّبْرِقَانِ الْمُزْعَفَرَا - وكل امرئ يوماً سيركب كارهاً — «آنان دستار زعفرانی رنگ "زبرقان" را قصد اهانت کردند، هریک از اینها با این کار شان فعل نا پسندی را بدوش کشیدند.

أبو على أحمد بن محمد بن الحسن المرزوقي الأصفهاني (المتوفى: ٤٢١ هـ) ط (١٤٢٤هـ) **شرح ديوان الحماسة** المحقق: غريد الشيخ وضع فهرسه العامة: إبراهيم شمس الدين الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ج ۱/ص ۲۵۲.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَفِي الشَّرْعِ : قَصْدُ مَوْضِعٍ مَخْصُوصٍ، وَهُوَ الْبَيْتُ بِصِفَةِ مَخْصُوصَةٍ، فِي وَقْتٍ مَخْصُوصٍ، بِشَرَايِطٍ مَخْصُوصَةٍ عَلَى مَا يَأْتِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

ترجمه :

و حج در اصطلاح شرع قصد و اراده مكان مخصوص است ، كه همان بيت (خانه كعبه) میباشد ، با صفت مخصوص (انجام افعال با رعایت ترتیب) مخصوص در يك وقت مخصوص (ما های حج) با رعایت شروط مخصوص ، چنانكه الله بخواهد بعدا همه ی آن (با شرح و توضیحش) خواهد آمد.^۱

«يَحْجُونَ» ابن منظور رحمه الله گفته است : حج بفتح "حا" از حَجَّ ، يَحْجُجُ ، حَجًّا در لغت به معنای قصد و اراده برای انجام يك فعل استعمال شده است، گفته میشود "حج فلان" و قتيكه او انجام فعلی را قصد و اراده کرده باشد = و به معنای زیارت، قدوم و كثرت تردد (بازدید از چیزی) نیز استعمال میگردد گفته میشود "حج الينا فلان" و قتيكه او از جای دور برای حال پرسى و دید وادید آمده باشد و سپس به قصد سفر به مكه برای ادای مناسك كه یکی از ارکان اسلام است اختصاص یافته است. ابن منظور،: محمد بن مكرم بن على ابو الفضل جمال الدين ابن منظور الانصارى روى فى الافريقى ط (١٤١٤هـ) **لسان العرب** دارالصادر بيروت الطبعة الثالثة، ج ٢/ص ٢٢٦.

«سَبَّ» ، بكسر سين وفتح با بمعنای "حبل" (ريسمان) آمده است ، "السَّبُّ بلغة هذيل: الحَبْل". و در اين شعر دستار مخصوص يك قوم را سَبَّ گفته شده است. أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي (المتوفى: ٣٢١هـ) ط (١٩٨٧م) **جمهرة اللغة** المحقق: رمزي منير بعلبكي الناشر: دار العلم للملايين - بيروت الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٣، ج ١/ص ٧٩.

"الزبرقان" نام شخص بوده كه شاعر او را تبريه کرده است، المزعفر، لباسی كه رنگ زعفرانی داشته باشد. مرجع قبلى ، الزمهرة اللغة، ج ١/ص ٧٩.

^۱- مصنف با گذاشتن عنوان "وَفِي الشَّرْعِ" از حج بحيث يك حكم شرعى تعريف نموده است و در تعريف ابتداء همان معنای لغوى را رعایت نموده گفته است: حج همان قصد موضع خاص میباشد (قصد سفر به جا های ديگر را حج گفته نمیشود) و اين قيد را به لفظ "وهو البيت" مشخص میسازد كه خانه كعبه است، البته افعال حج منحصر به خانه كعبه نیست و آغاز افعال حج از خانه كعبه کرده میشود، اما نیت حج مربوط به رفتن به زیارت خانه كعبه میباشد. پس در اين قيد اشاره به طرف نیت سفر حج میباشد (نیت سفر ادای فريضه حج بوده باشد) و "صفت مخصوص" همان افعال حج است كه شامل ، نیت، احرام ، رعایت مواقيت ، و انجام ساير اعمال حج به ترتیب كه در شريعت بيان شده است . و مراد از "وقت مخصوص" همان ماه های حج (شوال ذى قعدة و ذوالحجة) بوده، و وقت خاص آن عشر ذوالحجة است، در اين قيد اشاره به آن است كه حج در غير وقت مخصوص آن ادا نمیشود ، و "شرايط مخصوص" رعایت شروط است كه در فرضيت و صحت حج از طرف شرع تعيين شده است.

الاختیار لتعلیل المختار:

وَهُوَ فَرِيضَةٌ مُحْكَمَةٌ يَكْفُرُ جَاحِدُهَا، وَهُوَ أَحَدُ أَرْكَانِ الْإِسْلَامِ ثَبَتَتْ فَرَضِيَّتُهُ بِالْكِتَابِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾. (آل عمران: ۹۷) .

ترجمه: حج یکی از فرائض قطعی بوده که منکر آن کافر حکم کرده میشود، و حج یکی از ارکان اسلام است که فرضیت آن به دلیل از کتاب الله (قرآن کریم) ثابت است، ولیل ثبوت فرضیت حج این فرموده الله متعال میباشد: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ «و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند ..^۱

=فقهاء مذاهب از حج به الفاظ متفاوت با معانی متقارب تعریف کرده اند: چنانچه فقهاء حنفی از حج چنین تعریف نموده اند: «حج عبارت است از قصد واراده زیارت مقام خاص (کعبه شریف) در یک وقت خاص (ماه‌های حج) برای انجام اعمال مخصوصه (طواف بیت الله، ووقوف عرفه و...) با شروط خاص است. ابن الهمام، کمال الدین بن عبد الواحد بن الهمام السیواسی الاسکندری (ت ۶۸۱): فتح القدير، دار الفكر، ج ۲/ص ۱۲۰.

از این دو تعریف بر میآید که الفاظ و عبارات فقهاء حنفی در تعریف حج یکی بوده و سایر قیودات در آن رعایت شده است.

- شوافع به صورت مختصر از حج چنین تعریف نموده اند: «حج عبارت از اراده وارد شدن به کعبه در یک زمان خاص به مقصد انجام مناسک خاص میباشد. شریینی، محمد بن احمد الخطیب، (ت ۹۷۷هـ: ۱۰۵۷۰م). (۱۴۱۵هـ) مغنی المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج. ط ۱، ۶م، (تحقیق الشیخ علی معوض و الشیخ عادل الموجود)، دارالکتب العلمیه، بیروت...، ج ۱/ص ۴۵۹،

بنا به این تعریف حج تمام افعال مخصوص مناسک (طواف، سعی، ووقوف عرفه، شب سپری کردن در منا و مزدلفه، رمی جمرات و...) و تمام احکام تکلیفی (فرض، واجب، سنت و اجتناب از محذورات) را شامل میشود. - و حنبلی ها از حج به الفاظ متفاوت چنین تعریف کرده اند: «حج نام برای عبادت مخصوص با ارکان مخصوص است که یکی از ارکان دین اسلام میباشد. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت ۶۲۰): کتاب المغنی، ط. الأولى، دار الفكر، بیروت...، ج ۳/ص ۸۵.

^۱ - «فَرِيضَةٌ» فرض، یکی از اصطلاحات شرعی و فقهی میباشد، مصنف با وضع این جمله میخواهد فرضیت حج را منحیث یک حکم تکلیفی شرعی ثابت نماید، یعنی حکم تکلیفی حج فرضیت است که به نص قطعی قرآن کریم و سنت رسول الله و با اجماع امت اسلامی و عقل ثابت شده است، باید دانست که احکام تکلیفی شرعی از نظر فقهاء مراتب متفاوتی دارد که از نظر فقهاء حنفی فرض و واجب هر کدام مرتبه متفاوت حکم شرعی میباشد و از نظر جمهور فرض و واجب هر کدام به عین مفهوم و مقصد شرعی یکی به جای دیگری اطلاق میشود، و فرض و واجب احکام تکلیفی را گفته میشود که با دلایل قطعی از قرآن کریم و سنت رسول الله ثابت شده باشد و احکام قطعی شرعی در همین دو نوع خلاصه میشود، البته احکامی که فرض یا واجب باشند فقهاء به دو نوع = عینی و کفایی تقسیم نموده اند، فرض عینی حکم تکلیفی است که حکم عمل به آن بر عموم مسلمانان ثابت بوده و هر

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَالسُّنَّةُ: وَهُوَ قَوْلُهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ». ^۱ الْحَدِيثُ.

فرد مکلف به عمل نمودن آن باشد و فرض کفایی آن است که از حیث تعلق آن به افراد شامل همه ی افراد مسلمانان می باشد اما از حیث اجرا و عمل، عملی شدن آن حکم توسط عده ی از ذمه دیگران ساقط شود، پس حکم تکلیفی حج بر هر مکلف فرض عین بوده البته این فرضیت در عمر یک بار می باشد و عمل به آن مشروط به استطاعت است و استطاعت شامل توانایی مالی، صحت و امنیت راه برای سفر به حج می باشد، اگر فرد تا آخر عمر واجد این شرط نبود گنه کار حکم نمی شود. کاسانی، بدائع الصنائع للکاسانی ۲/ ۱۲۱.

«مَحْكَمَةٌ» "محکم" اصطلاح محکم از نظر فقهاء در احکام قطعی الثبوت استعمال میشود که احتمال نسخ و تبدیل در آن وجود نداشته باشد و این کلمه از نظر لغوی در اشیای مضبوط و غیر قابل نقض استعمال میشود چنانچه گفته میشود، "بِنَاءٌ مُحْكَمٌ" در صورتیکه از نقض و شکست مصون بوده باشد و این اصطلاح در قرآن کریم نیز به کار رفته است مثل این فرموده الله متعال: ﴿ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ ﴾. سوره آل عمران آیه: ۷. و محکم آیات و احکام را گفته میشود که قابل نسخ و تبدیلی نباشد مثل آیات توحید و صفات که احتمال نسخ و تبدیلی در آن وجود ندارد و این اصطلاح از نظر فقهی در احکام قطعی مثل، نماز، روزه، حج و غیر... بکار رفته است. التلویح و التوضیح، ج ۱/ ص ۴۱۰ و کشف الأسرار عن أصول البردوی، ج ۱/ ص ۵۱.

«یکفر جاهدها» هدف مصنف از این قید این است که احکام تکلیفی که به دلیل از قرآن کریم ثابت شده باشد انکار آن به منزله انکار نص قرآن کریم است لذا اگر کسی از حج بحدیث یک حکم شرعی انکار کند مرتد حکم کرده میشود و سپس مصنف این حکم را با جمله بعدی تأیید نموده فرمود "وهو احد ارکان الاسلام" و رکن یک شیء جوانب و بنیاد آن شیء است که وجود آن (شیء) وابسته به آن بوده باشد، یعنی حج یکی از ارکان دین اسلام است که اسلام یک شخص بدون باور به آن ناتمام می باشد و رکنیت آن به حدیث معروف به حدیث جبریل و حدیث «بنی الاسلام علی خمس» ثابت شده است. و سپس مصنف میگوید که مشروعیت حج به حدیث یک حکم تکلیفی شرعی از این فرموده الله متعال ثابت میشود: ﴿ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ﴾ این آیت در اثبات فرضیت حج نص صریح می باشد، زیرا قرآن کریم به صیغه و عبارت ﴿ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ﴾ حکم کرده است و این صیغه الزام و وجوب می باشد و به همین سبب در قسمت بعدی آیه الله متعال فرموده است: ﴿ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴾ «و هر کس (حج خانه خدا را به جای نیارد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. چنانچه از سیاق آیت بر می آید، که الله متعال اولاً به صیغه الزام به حج حکم کرده و سپس کفر را در مقابل این حکم قرار داده است لذا سیاق آیت بر این دلالت دارد که ترک حج برای مسلمان مجاز نیست بلکه از شأن کفار می باشد. ابن همام، فتح القدیر، ج ۲/ ص ۱۲۳.

^۱ حدیث: «بنی الإسلام علی خمس» متفق علیه صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب بنی الإسلام علی خمس، ج ۱/ ص ۱۱/ شماره حدیث (۷)

= و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان ارکان الاسلام و دعایمه العظام، ج ۱/ ص ۱۰۱/ شماره حدیث (۱۹) البته در روایت امام مسلم تفاوتی در ابتدای متن حدیث نسبت به روایت امام بخاری دیده میشود، در متن امام مسلم

وَقَوْلُهُ: «وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ».^۱ «وَعَلَيْهِ انْعَقَدَ الْإِجْمَاعُ، وَسَبَبُ وَجُوبِهِ الْبَيْتُ لِإِضَافَتِهِ إِلَيْهِ، وَلِهَذَا لَا يَتَكَرَّرُ لِأَنَّ الْبَيْتَ لَا يَتَكَرَّرُ»

ترجمه: و دلیل فرضیت حج از سنت،^۲ این فرموده رسول الله می باشد که فرموده است: «اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است. و این فرموده رسول الله: به خانه پروردگار تان ادای مناسک حج نمائید. و بر مشروعیت حج اجماع امت منعقد شده است، و سبب وجوب حج بیت (کعبه) می باشد، زیرا که نسبت حج به بیت (کعبه) شده است و به همین سبب حج تکرار نمیشود، زیرا که بیت الله (کعبه) یکی بوده و متعدد نیست.^۳

"بجای "شهادة ان لا اله.. عَلَى أَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ" آمده است، از این حدیث رکنیت حج در دین اسلام و فرضیت آن ثابت میشود زیرا حج در جمع بنا های اسلام و در ردیف احکام تکلیفی عملی ذکر شده است، شمرده شدن یک عمل تکلیفی در جمع ارکان وقوایم دین دلیل فرضیت آن میباشد. امام نووی رحمه الله گفته است: این حدیث یک اصل بزرگ در شناسایی دین و اعتماد بر آن است در این حدیث ارکان و بنیاد دین اسلام از حیث عقیده و عمل بیان شده است. نووی، محی الدین ابو زکریا ط (۱۴۱۷هـ)، **شرح النووي لصحيح مسلم** دارالفکر بیروت، ج ۱/ص ۱۷۹.

۱- حدیث "وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ" این حدیث با متن ذیل از ابی امامة ت روایت شده است « اتقوا الله وصلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَأَدُوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ وَأَطِيعُوا إِذَا أُمِرَ كُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ، وَدَرِ رَوَايَتٍ بِيَهْقِيَّ آمَدَهْ اسْت: وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَأَدُوا زَكَاةَ كُمْ طِبَّةَ بَهَا أَنْفُسَكُمْ) أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ (۵۱۶/۲)، رَقْم ۶۱۶) وَقَالَ: حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَابْنُ حَبَانَ (۴۲۶/۱۰ رَقْم ۴۵۶۳) وَالْحَاكِمُ (۶۴۶/۱)، رَقْم ۱۷۴۱)، وَقَالَ: صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ. وَوَأَفَقَهُ الذَّهَبِيُّ. وَابْنُ بِيَهْقِيَّ فِي شُعَبِ الْإِيمَانِ (۵/۶)، رَقْم (۷۳۴۸)

و در حدیثی به روایت ابوهریره آمده است او گفته است رسول الله در خطبه ی فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ أَكُلُّ غَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ...». «ای مردم حقیقتا الله متعال حج را بر شما فرض کرده است پس حج نمائید مردی گفت ای رسول خدا در هر سال حج نمائیم رسول الله خاموش ماندند (پاسخی ندادند) تا اینکه آن مرد [این سوالش را] سه بار تکرار کرد در بار سوم رسول الله فرمود اگر میگفتم بلی حج در هر سال واجب میگردد و شما توان آن را نداشتید. "صحيح مسلم، باب فرض الحج مرة في العمر، ج ۷/ص ۴۲ شماره (۲۳۸۰)

۲- **السنة:** "سنت یکی از اصطلاحات است که فقهاء و اصولیین بکار میبرند و هدف از این اصطلاح همان حدیث یعنی قول، فعل و تقریرات رسول الله است، البته این کلمه از نظر فقهاء و اصولیین بر انواع احکام تکلیفی ثابت به قول و فعل رسول نیز اطلاق میشود: «كشف الأسرار عن أصول البزدوي، ج ۲/ص ۱۵۱. البته هدف مصنف از استعمال لفظ سنت در این عبارت دلیل فرضیت حج از فرموده های رسول الله می باشد.

۳- هدف مصنف از عبارت "وَعَلَيْهِ انْعَقَدَ الْإِجْمَاعُ" یعنی: حج یکی از واجبات دینی با اتفاق همه ی علماء در تمام عصر ها میباشد، یعنی حج از فرائض دینی بالای همه ی مسلمانان بوده و به اتفاق همه ی علماء یکی از ارکان پنج گانه دین اسلام است که رسول الله آن را به الفاظ خود شان بیان نموده و به اهمیت آن تأکید کرده و طریقه

الاختیار لتعلیل المختار:

آن را عملی کرده اند، چنانچه در روایت معروف به حدیث جبریل و روایات دیگری در جمع ارکان دین اسلام شمرده شده است که منکر آن کافر شمرده میشود البته حکم فرضیت حج در عمر یک بار بوده و عبادت مالی و بدنی هر دو را شامل میشود و وجوب آن مشروط به استطاعت میباشد اگر مسلمانی تا آخر عمر استطاعت رفتن به ادای فریضه حج را نداشت ایمان او ناقص نبوده و گنه کار شمرده نمیشود، سرخسی، ابوبکر = محمد بن احمد ط (۱۴۱۴) هـ المبسوط دارالکتب العلمیة بیروت طبع الاولی، ج ۴/ص ۲، مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، ج ۲/ص ۴۶۵ شافعی، الام، ج ۲/ص ۱۵۰ و ابن قدامة، کتاب المغنی، ج ۳/ص ۱۶۴ و ابن حزم، المحلی، ج ۵/ص ۳. ابن منذر رحمه الله گفته است: تمام امت اسلامی بر مشروعیت و فرضیت حج متفقند و اینکه حج در عمر یک بار واجب میباشد، ابن قدامة رحمه الله گفته است: تمام امت اسلامی بر این متفقند که حج بالای شخص که توان مالی و بدنی رفتن به سفر حج را داشته باشد در عمر یک بار واجب است: ابن منذر أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر، ط (۱۴۱۸) هـ الإجماع دارالکتب العلمیة، ص ۱۶. ابن قدامة، المغنی، ج ۳/ص ۱۶۵.

«وَسَبَبٌ وَجُوبِهِ» سبب یکی از اصطلاحات فقهی میباشد، مصنف رحمه الله با استفاده از این اصطلاح میخواهد وانمود کند که حج از احکام تکلیفی سببی میباشد، «سبب شرعی، چیزی است که شارع آن را وسیله ی برای شناخت یک حکم شرعی قرار داده است، به گونه ای که این حکم در هنگام وجود آن سبب، ایجاد گردیده و در هنگام نبود آن به وجود نمیآید، پس سبب وجوب حج مکان خاص یعنی بیت الله میباشد: غزالی، ابی حامد محمد الغزالی، ط (۱۴۰۵) هـ المستصفی من علم الاصول المطبعة الامیریة، ج ۱/ص ۹۳-۹۴ و آمدی سیف الدین علی بن محمد ط (۱۴۲۴) هـ الاحکام فی اصول الاحکام دارالصمیعی بیروت: ج ۱/ص ۱۱.

و سبب یکی از اقسام حکم وضعی میباشد علماء اصول فقه حنفی از سبب شرعی چنین تعریف نموده اند: «السبب مَا يَكُونُ طَرِيقًا إِلَى الْحُكْمِ مِنْ غَيْرِ تَأْثِيرٍ، أَيْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُضَافَ إِلَيْهِ وَجُوبٌ وَلَا وَجُودٌ». «سبب چیزی است که ذریعه آن به حکم میرسند بدون اینکه در اصل حکم تأثیری داشته باشد (بدون اینکه وجوب و وجود حکم به آن نسبت داده شود) تفتازانی: سعدالدین مسعود بن عمر ط (۱۳۲۲) هـ التلویح علی التوضیح ط ۱۱ المطبعة الامیریة ج ۲ / ص ۱۳۷.

«لَا يَتَكَرَّرُ» از اینکه حج از احکام سببی است لذا حکم فرضیت آن تکرار نمیشود زیرا سبب وجوب حج و محل ادای آن بیت الله و کعبه شریف است و وقت وجوب آن ماهای حج میباشد و احکام سببی در صورت تکرار سبب و تعدد آن مکرر میشود و اگر سبب مکرر نشود حکم نیز تکرار نمیشود مثلاً حلول ماه رمضان سبب فرضیت روزه است تا اینکه ماه رمضان داخل نشود حکم فرضیت روزه متوجه مکلف نمیشود و از اینکه سبب در هر سال یک بار تکرار میشود لذا حکم نیز تکرار میگردد: غزالی، المسطصفی، ج ۱/ص ۱۸۲. و از اینکه سبب وجوب حج مکان (کعبه) است و مکان تکرار نمیشود لذا حکم حج نیز تکرار نمیشود.

«وَيَجِبُ عَلَى الْفُورِ قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ مَلَكَ زَادًا يُبْلَغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ تَعَالَى وَلَمْ يَحْجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^۱.

ترجمه :

حج (بعد از مهیا شدن استطاعت) فوراً بر مسلمان واجب میشود، که دلیل آن این فرموده رسول الله است که فرموده اند: «کسیکه توشه راه را مالک شود که او را به بیت الله (کعبه) برساند و حج نکند، باکی ندارد اینکه بمیرد در حالیکه یهودی باشد یا نصرانی»^۲.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ قَالَ: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يَحْجُّ بِهِ وَيُرِيدُ التَّزَوُّجَ يَبْدَأُ بِالْحَجِّ، وَلَئِنْ الْمَوْتَ فِي السَّنَةِ غَيْرُ نَادِرٍ، بِخِلَافِ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ الْمَوْتَ فِيهِ نَادِرٌ، وَلِهَذَا كَانَ التَّعَجُّلُ أَفْضَلَ إِجْمَاعًا».

ترجمه:

و از امام ابوحنیفه رحمه الله قولی نقل شده است که بر فوری بودن ادای حج دلالت میکند، زیرا او گفته است: «کسیکه نزدش مقدار مال بود که به آن حج ادا کرده میشد (حج بالای او واجب

حدیث «مَنْ مَلَكَ زَادًا يُبْلَغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ..» این حدیث را امام ترمذی در کتاب الحج، باب ماجاء فی التغلظ فی ترک الحج، ج ۳/ص ۳۱۱ شماره (۷۴۰) روایت کرده است و بعد از نقل این حدیث گفته است: «هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ وَفِي إِسْنَادِهِ مَقَالٌ وَهَلَالٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَجْهُولٌ وَالْحَارِثُ بَضْعَفٌ فِي الْحَدِيثِ». این حدیث غریب است که غیر از همین طریق به سند دیگری آن را نمی شناسم، و در سند آن چیزی گفته شده است و هلال بن عبدالله (که در سند این حدیث) است شخص مجهول میباشد و حارث [شخص دیگری در سند این حدیث] در نقل حدیث ضعیف گفته شده است، بناء از نظر امام ترمذی این حدیث غریب و در نهایت ضعف قرار دارد. و این حدیث را امام بیهقی در شعب الایمان، ج ۹/ص ۵ رقم (۳۸۱۸) آورده است و سپس گفته است: «تفرد به هلال أبو هاشم مولى ربيعة بن عمرو، عن أبي إسحاق..» در نقل این حدیث هلال ابو هاشم غلام آزاد شده ربیع بن عمرو از ابی اسحاق متفرد است.

۲- «وَيَجِبُ عَلَى الْفُورِ» فور، در لغت بمعنای نشر و انتشار، غلیان و جوشیدن و بیرون شدن چیزی از یک مکان به صورت آنی بوده است، و یا فور انجام یک شیئی در وقت حاضر که تأخیری در آن نباشد: ابن منظور، لسان العرب، ج ۵/ص ۶۷. و این کلمه در اصطلاحات فقهی بمعنای انجام دادن یک عمل به صورت عجله و آنی استعمال شده است که در مقابل "تراخی" (انجام یک عمل به صورت وقفه ی ومهلت) میباشد ابن عابدین رحمه الله گفته است: «فور در اصطلاح شرع مشروعیت ادای یک عمل در اول اوقات ممکنه آن است به اینصورت که به تأخیر انداختن آن مذمت و یا گناهی را در پی داشته باشد، چنانچه گفته اند (يجب هذا العمل على الفور لا على التراخي). ابن عابدین در المختار، ج ۲/ص ۱۴۰، و جرجانی التعريفات ص ۱۴۸.

میگردید) و او اراده ازدواج را نیز داشته باشد، باید به حج اولویت داده و به ادای آن اقدام نماید، زیرا وقوع مرگ در طول یک سال نادر (غیر قابل وقوع نیست) بخلاف وقت نماز زیرا موت در آن کمتر واقع شده است، «مصنف میگوید» لذا تعجیل در ادای حج به اجماع علماء بهتر است.^۱

۱- «وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ» ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زوطی کوفی از موالی بنی تیم الله بن ثعلبه بوده بنیان گذار مذهب حنفی مشهور به امام اهل رأی میباشد واصلش از ابنای فارس سرزمین خراسان وقت بوده و در سال ۸۰ هـ ق در زمانی که صغار صحابه حیات داشتند در کوفه به دنیا آمده است و با انس بن مالک رض ملاقات کرده که از جمله تابعین میباشد، از ایمة فقه و تدقیق بوده گفته اند: (الناس عیال فی الفقه لابی حنیفه) و در سال ۱۵۰ هـ ق به عمر ۷۰ ساله گی وفات نموده است، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ص ۳۰۹.

«مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ» موصلی رحمه الله میخواهد برای فوری بودن ادای حج بعد از جمع شدن شرایط، دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله را بیان کند، اگرچه در این قول امام ابوحنیفه صراحتی بر وجوب ادای فوری وجود ندارد اما از جمله "وَلَاَنَّ الْمَوْتَ فِي السَّنَةِ غَيْرُ نَادِرٍ" دانسته میشود که دیدگاه امام ابوحنیفه رحمه الله حکم به ادای فوری حج میباشد، زیرا او استدلال کرده است که در صورت به تأخیر انداختن حج بعد از جمع شدن شرایط از یک سال به سال دیگر امکان مرگ منتفی نمیشود. و به همین خاطر مصنف نیز گفته است "مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ" یعنی در قول امام دلالتی بر فوریت اداء وجود دارد.

«وَلِهَذَا كَانَ التَّعْجِيلُ أَفْضَلَ إِجْمَاعًا» مقصد از این عبارت بیان اجماع یا ترجیح دیدگاه جمهور در مورد تعجیل در ادای حج بعد از جمع شدن شرایط میباشد، اگر امر در عبادات مطلق باشد پس مقتضای امر ادای عبادت بصورت "فوری" است یا "تراخی" (به تأخیر انداختن تا وقتی که خوف فوت آن متصور باشد) دیدگاهای فقهاء در این مورد متفاوت است، یکی از اینگونه عبادات حج میباشد:

فقهاء حنفی در قول مختار و مالکی ها در قول راجح و همچنین حنابله بصورت عام، در مورد وجوب ادای حج در اول وقت ممکنه بعد از استطاعت که شرط وجوب است گفته اند، «که ادای آن بر بالای شخص مکلف علی الفور واجب بوده و تأخیر آن از اول اوقات ممکنه که عبارت از سال اول است جایز نمیشود و در صورت جمع شدن شرایط اگر فرد مکلف ادای حج را به تأخیر باندازد گناه کار شمرده شده و اگر این کار را در سال بعد نیز تکرار کند به فسق آن حکم شده و مردود الشهادت حکم میشود، کاسانی، بدائع الصنائع ۲ / ۱۱۹، وابن عابدین ۲ / ۱۴۰، وحاشية الدسوقي ۲ / ۲، والمغني ۳ / ۲۴۱.

و شوافع و امام محمد از احناف و در یک روایت از امام ابوحنیفه رحمه الله آمده است که وجوب حج از حیث اداء زمان شمول میباشد زیرا این مکلفیتی است که شامل طول عمر شخص مکلف میگردد، لذا اگر مکلف واجد شرایط عزم بر ادای آن در آینده داشته باشد ادای آن فوری نبوده مگر در حالاتی که مکلف واجد شرایط، نذر نموده باشد که در اول حالتی که استطاعت پیدا کند حج را اداء نماید، و یا اینکه خوف و امکان تلف شدن مال یا عارض شدن مرگ و بیماری وجود داشته باشد. در اینصورت ها اداء فوری بوده تأخیر ناجایز است نهایة المحتاج ۳ / ۲۳۵، والأُمُّ للشافعي ۲ / ۱۱۷ - ۱۱۸، ومصادر قبلی.

«قَالَ: (وَهُوَ فَرِيضَةُ الْعُمَرِ، وَلَا يَجِبُ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً) «لَمَّا رُويَ أَنَّهُ «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ (آل عمران آیه: ۹۷)»^۱.

قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفِي كُلِّ عَامٍ؟ قَالَ: «لَا بَلْ مَرَّةً وَاحِدَةً»،^۲ وَلِأَنَّ السَّبَبَ هُوَ الْبَيْتُ وَلَا يَتَكَرَّرُ، وَعَلَى ذَلِكَ الْإِجْمَاعُ»

ترجمه:

و گفته است (حج فريضة عمری است و ادای آن تا آخر عمر جز یک بار واجب نمی باشد. بدلیل آنکه از رسول الله روایت شده است وقتیکه این فرموده الله متعال: «و حج این خانه واجب الهی است. نازل شد، مردی از اصحاب گفت ای رسول خدا آیا در هر سال حج فرض است؟ فرمودند: نه، بلکه در عمر یک بار، و همچنان سبب وجوب حج "بیت" (خانه کعبه است) و آن متعدد نیست، و بر اینکه تکرار نمیشود اجماع منعقد شده است»^۳.

البته کسانی که به جواز تأخیر حکم نموده اند نیز دلایلی دارند، یکی از دلایل آنها این است که در این فرموده الله متعال: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ [سورة آل عمران آیه ۹۷] امر به حج مطلق بوده و تعیین وقت نشده است ادای آن در تمام اوقات عمر جایز میباشد و از آیت الزام به فوریت جایز نمی باشد و تقید مطلق بدون دلیلی از نص مثل جایز نیست. حاشیه القلیوبی علی شرح المنهاج، ج ۲/ص ۸۴، و بدائع الصنائع للکاسانی، ج ۲/ص ۱۱۹.

۱- «وَهُوَ فَرِيضَةُ الْعُمَرِ» مصنف در ادامه قول سابق امام ابوحنیفه رحمه الله از او نقل قول نموده است یعنی حج فريضة عمری است به این معنا که در طول عمر فقط یک بار حج فرض میباشد و فرضیت آنها هم مقید به استطاعت و شرایط خاص است اگر در طول عمر یک شخص مسلمان آن شرایط مهیا نشود حکم فريضة حج از او ساقط میشود. و به اتفاق همه ی علماء یکی از ارکان پنج گانه دین اسلام است، که منکر آن کافر شمرده میشود و حکم فرضیت حج در عمر یک بار بوده و عبادت مالی و بدنی هر دو را شامل میشود و وجوب آن مشروط به استطاعت میباشد پس اگر مسلمانی تا آخر عمر استطاعت رفتن به ادای فريضة حج را نداشت ایمان او ناقص نبوده و گنه کار شمرده نمیشود، سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد ط (۱۴۱۴هـ) الميسوط دارالکتب العلمیة بیروت طبع الاولی، ج ۴/ص ۲ حطاب، مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، ج ۲/ص ۴۶۵ شافعی، الام، ج ۲/ص ۱۵۰ وابن قدامة، کتاب المغنی، ج ۳/ص ۱۶۴ و ابن حزم، المحلی، ج ۵/ص ۳.

۲- این حدیث را با متنی که مصنف رحمه الله آورده امام ترمذی از علی بن ابی طالب روایت کرده است، متن کامل حدیث چنین است: «لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفِي كُلِّ عَامٍ فَسَكَتَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي كُلِّ عَامٍ؟ قَالَ لَا وَلَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ» سنن ترمذی کتاب الحج، باب مجاء کم فرض الحج، ج ۳/ص ۳۱۵. شماره حدیث (۷۴۲) و امام ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است: «در این مورد از ابن عباس و ابی هریره ت و حدیث علی بن ابی طالب ت از این طریق "حسن و غریب" است.

۳- «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾، مصنف برای اثبات اینکه حج در عمر یک بار فرض است از حدیثی که در وقت نزول آیه فرضیت حج وارد شده، استدلال کرده است.

متن المختار:

«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حُرٍّ عَاقِلٍ بَالِغٍ صَحِيحٍ قَادِرٍ عَلَى الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ، وَنَفَقَةِ ذَهَابِهِ وَإِيَابِهِ فَاضِلًا عَنْ حَوَائِجِهِ الْأَصْلِيَّةِ وَنَفَقَةِ عِيَالِهِ إِلَى حِينٍ يَعُودُ وَيَكُونُ الطَّرِيقُ أَمْنًا. «وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِزَوْجٍ أَوْ مُحْرَمٍ إِذَا كَانَ سَفَرًا»

ترجمه:

حکم فرضیت حج بر بالای هر مسلمان، آزاد، عاقل، بالغ، صحتمند و دارای توان مالی بر تهیه توشه راه، سواری سفر حج و مصارف رفت و برگشت بغیر از حوائج اصلی و نفقه اهل و عیالش تا وقت برگشت از سفر حج بوده باشد، و همچنان راه امن باشد. و زن حج نکند مگر به همراه شوهرش و یا محرم (نسبی) اش در وقتیکه حج به سفر نیاز داشته باشد (وقتیکه زن ساکن مکه نباشد) و بر این (عدم جواز سفر حج بدون محرم) همه ی علماء متفق اند.^۱

در این باب یعنی در مورد اینکه حج در عمر یک بار واجب است از ابن عباس و ابوهریره ن حدیث روایت شده است و سپس (در مورد حکم حدیثی که خودش از علی نقل کرده گفته است) گفته است حدیث علی از همین طریق، حدیث حسن و غریب است. البته عین این حکم را امام مسلم با متن اندک متفاوت از ابوهریره روایت کرده است در روایت امام مسلم آمده است رسول الله فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا فَقَالَ رَجُلٌ أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجَبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ» اخرجه مسلم، صحيح مسلم، باب فرض الحج في العمر مرة، ج ۷/ص ۴۲. «وَلَاَنَّ السَّبَبَ هُوَ الْبَيْتُ...» مصنف با این عبارت میخواهد دلیل عقلی برای فريضه عمری بودن حج بیان کند زیرا سبب فرضیت حج خانه کعبه است و کعبه تکرار نمیشود (متعدد نیست) و این امر ایجاب مینماید که حج نیز در عمر یک بار باشد.

۱- «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حُرٍّ...» مصنف رحمه الله در این متن المختار شروط حج را بیان کرده است البته این شروط، شروط فرضیت حج میباشد یعنی با جمع شدن همه ی این شروط حج بر بالای یک شخص فرض میگردد. «وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ...» مصنف وجود محرم شرعی برای زنان را از شروط وجوب اختصاصی حج برای زنان شمرده و به اتفاق بودن این شرط حکم کرده است. و سپس شروط وجوب حج را چنین برشمرده است:

"اسلام". مسلمان بودن واجد شرایط دیگر - ۲حریت آزاد بودن شخص در حین اراده سفر حج - ۳عاقل بودن در وقت موجود شدن شرایط دیگر - ۴صحت بدن اگر در وقت جمع شرایط دیگر شخص صحتمند نبود حج بالای او واجب نمیشد، ۵- توانمندی مالی برای اخراجات سفر حج و نفقه اهل و عیال الی حین برگشت از سفر حج، پس اگر شروط دیگر جمع شده باشد اما شخص توان مالی تهیه نفقه برای اهل و عیال خود و مصارف رفت و برگشت را نداشت حج بالای او فرض نمیشد ۶- امنیت راه پس اگر تمام شروط قبلی برای وجوب حج مهیا شد اما راه برای سفر حج امنیت نبود حج بالای شخص واجب نمیشد البته این شروط عام بوده شامل مردها و زن ها میگردد و

الاختیار لتعلیل المختار:

«أَمَّا الْإِسْلَامُ، فَلَاِنَّ الْكَافِرَ لَيْسَ أَهْلًا لِأَدَاءِ الْعِبَادَاتِ. وَأَمَّا الْحُرِّيَّةُ فَلَقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ أُعْتِقَ فَعَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَأَيُّمَا صَبِيٍّ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ ثُمَّ بَلَغَ فَعَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ».^۱

ترجمه:

اما شرط بودن اسلام، زیرا کافر اهلیت ادای عبادات را ندارد، واما شرط بودن "حریت" آزاد بودن به دلیل این فرموده رسول الله است [که فرموده اند] «هر غلامی که ده بار حج نموده باشد و پس از آن آزاد کرده شد، بر بالای او حج اسلام لازم است، وهر طفلی که ده بار حج کرده باشد پس از اینکه بالغ شود بالای او حج اسلام لازم است.^۲

بعد از جمع شدن این شروط در جانب زن یک شرط اختصاصی برای آنان است- ۷ که عبارت از موجودیت محرم شرعی که زن را در سفر حج همراهی کند نیز ضروری میباشد اگر زن واجد شرایط عمومی محرم شرعی نداشت حج بالای او واجب نمیشد.

اگر مَحْرَم زن از اقرباء باشد که حج بالای او واجب نباشد زن که در سفر حج از محرمیت او استفاده کند باید توان پرداخت اخراجات او را نیز داشته باشد: ابن عابدین، محمد امین ابن عابدین ط (۱۴۱۵ هـ)، الحاشية على الرد المحتار دارالکتب العلمیة بیروت الطبع الاولى، ۲/ص ۱۹۹.

۱- حدیث «أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ..» این حدیث را طایلسی در مسندش به دو طریق از جابر روایت کرده است: مسند طایلسی، من مسند جابر بن عبد الله الانصاری ج ۵/ص ۲۱۶. وحاکم در المستدرک علی الصحیحین مع تعلیق الذهبی، ج ۲/ص ۳۲۴. از ابن عباس ت روایت کرده و گفته است: «حَدِيثُ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ. و امام ذهبی بر آن موافقت کرده است.

۲- «أَمَّا الْإِسْلَامُ»، مصنف رحمه الله بعد از اینکه شروط وجوب حج را به صورت اجمالی بیان کرد میخواهد هریک از شروط وجوب حج را با دلایل آن توضیح نماید:

شرط اول اسلام: (مسلمان بودن) است، بنا بر این اگر یک کافر مناسک حج را عملی نمود و پس از آن مسلمان شد فرضیت حج از او ساقط نمیگردد زیرا حج از ارکان اسلام و عبادت است و کافر اهلیت عبادت را ندارد. و اگر فرد کافری در حالت کفر به مقصد ادای حج سفر نمود و قبل از فرا رسیدن ایام حج مسلمان شد اگرچه کفر باطل کننده نیت است اما بطلان نیت قبلی فرضیت را بعد از اسلام قبل از ایام حج ادای آن را منع نمیکند فرد میتواند حج را ادا نماید، زیرا هم اکنون شرط به بار آمده است و فریضه حج اداء میشود: الرملی، شمس الدین احمد الشهیر = بالشافعی الصغیر ط (۱۴۰۴ هـ) نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، دارالفکر بیروت. ج ۷ / ۳۷، قیلوبی، احمد بن بن احمد بن سلامة ابوالعباس، شهاب الدین، فقیه مؤدب المصری الشافعی، (ب ت) حاشية القليوبي طبع حلب سوریه، ج ۲/ص ۳۷۶.

البته مسلمان بودن آنچنانی که وجوب حج شرط است برای صحت حج نیز شرط است و شرط بودن اسلام در جانب صحت حج به این معنا است که اگر حاجی در جریان ادای مناسک حج فعل کفر آمیزی انجام دهد حجتش باطل

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَلَا نَمَنَافِعَ بَدَنِ الْعَبْدِ لِغَيْرِهِ فَكَانَ عَاجِزًا، وَإِنْ أَذِنَ لَهُ مَوْلَاهُ لِأَنَّهُ كَأَنَّهُ أَعَارَهُ مَنَافِعَ بَدَنِهِ فَلَا يَصِيرُ قَادِرًا بِالْإِعَارَةِ كَالْفَقِيرِ لَا يَصِيرُ قَادِرًا إِذَا أَعَارَهُ غَيْرُهُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ.»

«وَأَمَّا الْعَقْلُ وَالْبُلُوغُ فَلَا تَهْمَا شَرْطٌ لِصَحَّةِ التَّكْلِيفِ، وَلَمَّا مَرَّ مِنَ الْحَدِيثِ. وَأَمَّا الصَّحَّةُ فَلَأَنَّهُ لَا قُدْرَةَ دُونَهَا، وَالْخِلَافُ فِي الْأَعْمَى كَمَا تَقَدَّمَ فِي الْجُمُعَةِ. وَقِيلَ عِنْدَهُمَا: لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ. لِأَنَّ الْبَذْلَ فِي الْقِيَادِ غَالِبٌ فِي الْجُمُعَةِ نَادِرٌ فِي الْحَجِّ.»

ترجمه :

زیرا منافع بدن غلام برای غیر است پس او (ازتصرفات بر نفس خود) عاجز است، اگرچه بادارش به او اجازه دهد، گویا که او منافع بدنش را عاریت گرفته است و او با عاریت گرفتن منافع قادر به ادای حج نمیگردد، درست مثل فقیر که او قادر به (ادای فریضه حج) نمیباشد در صورتیکه کسی دیگری مصارف توشه راه و سواری او را به عاریت بدهد.

« اما شرط بودن عقل و بلوغ [برای وجوب حج] زیرا این دو (عقل و بلوغ) برای صحت تکلیف شرط بوده است، و به دلیل حدیث که قبلاً گذشته است (حدیث رفع القلم عن ثلاث...) و اما شرط بودن صحت، زیرا بدون صحت شخص قدرت و توان (سفر و ادای مناسک حج) را ندارد، و در مورد شخص نابینا (که نوع بیماری است) اختلاف نظر وجود دارد چنانکه در بحث نماز جمعه گذشته است. و در یک قولی گفته شده است که در نزد صاحبین (امام ابو یوسف و امام محمد) حج بر بالای شخص نابینا واجب نمیباشد زیرا راهنمایی با قیاد (راهنما) غالباً در جمعه صورت میگیرد اما اینگونه قیادت (رهنمایی) در سفر حج نادر است (اگر شخص نابینایی بخواهد در مسجد محله به ادای نماز جمعه برود قطعاً ممکن است کسی از

میگردد و یا اینکه کافری در حالت کفر حج نماید و بعداً مسلمان شود فرضیت حج از او ساقط نمیشود و همچنان حج نیابت از طرف کافر صحت ندارد و فرضیت حج بعد از مسلمان شدن ساقط نمیگردد، ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ص ۲۴۱.

«وَأَمَّا الْحُرِّيَّةُ...» حریت در مقابل عبدیت و این دو اصطلاح در انسانها بکار رفته است، عبد بمعنای برده که اختیار و حق ملکیت ندارد و او در خدمت بادار خود بوده و به حیث مال متقوم معامله میشود و "حر" انسانی که متصف به این وصف نباشد و دارای اختیار و حق ملکیت و تصرف بوده باشد، مصنف رحمه الله قبلاً حریت را بحیث یکی از شروط وجوب حج بر شمرده حالا میخواهد دلیل آن را بیان کند.

شرط دوم- حریت : حج بالای غلام که در ملکیت کسی دیگری است واجب نمیباشد زیرا او مصروف خدمت بادار خود است و استطاعت شرط رفتن به سفر حج میباشد و یک بخش استطاعت داشتن توان برای تهیه توشه راه و مصارف سواری و غیره میباشد و غلام مالک چیزی نیست اگر غلام و لو به اجازه بادار خود هم باشد حج نماید حجتش نفلی شمرده میشود و حج فرضی از او ساقط نمیگردد، لذا اگر غلام در حال "رَقِيت" حج نماید حج نفلی شمرده شده و پس از آزادی در صورت استطاعت حج کردن بر او فرض میباشد. کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرایع، ج ۲/ص ۱۲۲.

دست او گرفته او را به مسجد جامع برساند اما این همدردی در رفتن به حج وادای مناسک حج شاید صورت نگیرد).^۱

۱- «وَلَا نَ مَنَافِعَ بَدَنِ الْعَبْدِ لِعَیْرِهِ..» مصنف رحمه الله پس از بیان دلیل نقلی برای شرط بودن حریت در فرضیت حج میخواهد دلیل عقلی برای این شرط بیان نماید، توضیح این دلیل از این قرار است: که حج عبادت مالی و بدنی هردو را شامل میشود و فرضیت حج مشروط به استطاعت است و استطاعت نیز شامل توانایی مالی و بدنی میباشد، غلام در حال رقیبت حق ملکیت و تصرف در عایدات کاری خود را ندارد و همچنان جسم او و منافع کاری او مال غیر (بادارش) میباشد اگر او از کسب کارش در آمدی دارد ملک بادارش میباشد او در آن نه حق ملکیت دارد و نه حق تصرف لذا او اصلاً واجد شرط استطاعت مالی برای رفتن به حج نیست و اگر بادارش برایش اجازه دهد بمعنای آن است که او منافع جسمی خود را عاریت گرفته است و از عاریت در ادای فریضه حج استفاده کرده نمیتواند پس در اینصورت هم او قادر به ادای فریضه حج شمرده نمیشود و سپس مصنف حالت اجازه بادار را به حالت فقری مقایسه میکند و میگوید مثلاً: شخص فقری که به دلیل عدم توانایی مالی حج بالای او فرض نیست اگر مقدار مالی را که در مصارف سفر حج کفایت کند قرض نماید و یا کسی وسیله انتقالی خود را به او به عاریت بدهد و او با استفاده از آن خود را به مکه برساند و حج ادا کند حج او نفلی شمرده میشود و حج فرضی از او ادا نمیشود، و هرگاه توانایی مالی پیدا کند که حج بالای فرض شود حکم فرضیت حج حالا متوجه او میگردد و او مکلف است که با مصارف مالی خود حج فرضی را ادا کند، و همچنان غلام اگر با اجازه بادارش و یا به هروسیله دیگر خود را به بیت الله رسانیده و حج نماید بعد از آزاد شدن اگر واجد شرایط فرضیت حج گردید حکم فرضیت متوجه او میگردد و مکلف است که حج فرضی ادا نماید

«وَأَمَّا الْعَقْلُ..»

شرط سوم عقل: یعنی اینکه شخص مسلمان و قتی حج بر او فرض میباشد که دچار بیماری جنون نبوده و عقلش بر حال بوده باشد، زیرا حج یک مکلفیت شرعی است و عقل شرط صحت تکلیف میباشد و مجنون مکلف به فرائض دینی نبوده نمیتواند. چنانچه در حدیثی به نقل از علی بن ابی طالب آمده است رسول الله فرموده اند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ»

«قلم از سه شخص برداشته شده از فرد که در خواب است، تا اینکه بیدار نشود و از فرد مبتلی به بیماری جنون تا اینکه صحت یاب شود و از صبی (طفل نا بالغ) تا اینکه بزرگ شود.

سجستانی ابوداود، سنن ابوداود باب فی المجنون یسرق .. ج ۱۱/ص ۴۷۸. وقال الشيخ الالبانی صحیح، صحیح وضعیف سنن ابوداود ج ۹/ص ۳۹۸.

= بلکه در حال جنون انجام فرائض دینی اصلاً صحت ندارد بنا بر این اگر فرد مجنون حج نماید حج او صحت ندارد بعد از صحت یاب شدن اگر شروط دیگر را داشته باشد حج بالای او فرض میباشد، کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲/ص ۱۲۰.

و عقل در جانب صحت حج نیز شرط میباشد، حاجی در حین ادای حج سرعقل بوده باشد اگر در جریان اجرای مناسک حج دچار بیماری جنون گردید با آنهم به همکاری شخص دیگری مناسک حج را اجرا نمود حجت صحت ندارد، زیرا مجنون اصلاً اهلیت عبادت را نداشته و انجام عبادت از طرف او صحت ندارد بعد از صحت یاب =

شدن قضای آن را بیاورد اگر ولی مجنون از طرف او حج نماید حج نفلی شمرده میشود. ابن عابدین، الحاشیة علی الرد المحتار، ۲/ص ۲۲۲.

«وَالْبُلُوغُ.. شرط چهارم-بلوغ: یعنی اینکه حج بالای طفل نا بالغ واجب نمی باشد.

زیرا طفل نا بالغ اهلیت تکلیف را ندارد اما اگر صبی با همکاری والدین و اقاربش حج نماید حجتش صحیح بوده و حج نفلی شمرده میشود نه حج فرضی در حدیثی به روایت ابن عباس آمده است او گفته است زنی طفلی را برداشته نزد رسول الله آمد گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِ أَجْرٌ» «ای رسول خدا آیا بالای این حج است؟ فرمودند: بلی برای تو اجر است. صحیح مسلم باب صحة حج الصبی و اجر من حج به.. ج ۷/ص ۳۸. از این حدیث بر میآید حج صبی صحت دارد اما اینکه حج فرضی شمرده میشود یا خیر به اتفاق همه ی علماء این حج نفلی بوده هرگاه صبی بالغ شود حج فرضی بالای او واجب میباشد زیرا او عبادتی را انجام داده است که اهلیت آن را ندارد. کاسانی، البدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲/ص ۱۲۱.

در حدیثی دیگری به روایت ابن عباس آمده است رسول الله فرمودند: «إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ حَتَّى يَعْقِلَ، وَإِذَا عَقَلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى..» «هرگاه طفلی حج نماید برای او حج است تا اینکه عاقل شود (بالغ شود) هرگاه بالغ شد بالای او حج دیگر است.

ابو عبد الله الحاكم المستدرک علی الصحیحین (۱ / ۴۸۱ - ط دائرة المعارف العثمانیة) وصححه ووافقه الذهبي» این حدیث نیز صحت حج صبی را ثابت میکند اما جمله «وَأِذَا عَقَلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى» بیان گر این است که آن حج نفلی بوده بعد از بلوغ حکم حج فرضی بالای او باقی میباشد. «وَأَمَّا الصَّحَّةُ..»

شرط پنجم صحت بدن: سلامتی جسمی و روحی از امراض مانع شونده سفر مورد دیگری استطاعت است اگر یک شخص از سلامتی جسمی از امراض که مانع رفتن به سفر حج شود برخوردار نباشد حج بالای او واجب نیست اگرچه شروط دیگر و جوب در جانب آن و جود داشته باشد. و سلامتی جسمی عبارت از صحت مندی از سایر امراض مزمن و امراض روانی و عصبی است که شخص توان نقل و حرکت را نداشته و از سواری استفاده کرده نتواند و همچنان کهن سالی در جمع عدم سلامتی بدن میباشد اما سلامتی بدن شرط ادای حج بنفسه بوده نه مانع اصل وجوب بنا براین شخص مریض که شروط دیگر وجوب موجود باشد میتواند شخص دیگری را از طرف خود بفرستد: رملی، نهاية المحتاج ۲ / ۳۸۵.

=امام ابو حنیفه. وامام مالک رحمهم الله سلامتی بدن را شرط وجوب دانسته اند بناء از نظر آنها بالای مریض که به نفس خود قادر به سفر و ادای حج نباشد حج بر او واجب نیست: ابن همام، فتح القدیر، ج ۲/ص ۱۲۵ و أحمد بن محمد بن أحمد السلفی الطبعة الأولى، (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م) الحطاب مواهب الجلیل: تحقیق: حاتم بن عارف العونی مشیخة الشیخ الأجل محمد الرازی ابن الحطاب الناشر: دار الهجرة، ج ۲/ص ۴۹۸.

«وَالْخِلَافُ فِي الْأَعْمَى..» امام ابوحنیفه و امام مالک در مورد کسیکه مریض مزمن نباشد و به مساعدت غیر قادر به ادای حج بوده باشد مثل شخص نابینا گفته اند اگر کسی تبرعا یادر بدل اجرت او را قیادت کند برایش میسر باشد و او قادر به پرداخت اجرت نیز باشد، حج بالای او واجب است. ابن همام، فتح القدیر ۲ / ۱۲۵ و، مختصر خلیل ومواهب الجلیل ۲ / ۴۹۸ و ۴۹۹.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَأَمَّا الْقُدْرَةُ عَلَى الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ وَنَفَقَةِ ذَهَابِهِ وَإِيَابِهِ فَلَا اسْتِطَاعَةَ دُونَهَا. «وَسُئِلَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَنْ الاسْتِطَاعَةِ، فَقَالَ: "الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ"¹. وَهَكَذَا فَسَّرَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ. وَالرَّاحِلَةُ: أَنْ يَكْتَرِيَ شَقَّ مَحْمَلٍ أَوْ زَامِلَةٍ دُونَ عُقْبَةِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ قَادِرًا إِلَّا بِالْمَشْيِ فَلَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى الرَّاحِلَةِ.

ترجمه:

اما (شرط بودن) توانایی مالی برتوشه و مصارف راه و سواری و اخراجات رفت و برگشت زیرا استطاعت غیر از اینها چیزی دیگری نمیباشد (یک بخش استطاعت که توان مالی است به همین موارد مربوط میشود)

و رسول الله^۵ از استطاعت سوال کرده شدند، فرمودند: «توشه و مصارف راه و سواری است» وابن عباس^۶ نیز همیگونه تفسیر نموده است، و راحله: آنست که [اراده کننده حج] یک قسمتی سواری را یا قسمتی از اوقات سفر نه تمام شب روز را کرایه پرداخته بتواند، زیرا بسا افرادی استند که تمام اوقات شب و روز را پیاده پیموده نمیتواند و کسانی هم میباشند که توان کرایه پرداختن مکمل مسافه سفر را ندارند. (اگر شخص واجد شرایط حج قسمت از مسافه راه را پیاده و قسمتی را با سواری کرایه بپیماید، توانمندی شمرده میشود).^۲

الاختیار لتعلیل المختار:

۱- حدیث «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ» این حدیث را امام ترمذی به سند خودش از عبدالله بن عمر^۷ چنین روایت کرده است: «حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ ابْنِ عُمرَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُوجِبُ الْحَجَّ قَالَ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ» مردی نزد رسول الله آمد و پرسید ای رسول خدا چه چیز حج را واجب میکند فرمودند داشتن اخراجات زنده گئی مصارف راه.

سنن ترمذی کتاب الحج، باب ماجاء فی ایجاب الحج بالزاد والراحله، ج ۳/ص ۳۱۳ شماره حدیث (۷۴۱) و امام ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ وَالْعَمَلُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ. اما شیخ البانی به نست ضعف ابراهیم بن یزید این حدیث را ضعیف گفته است: صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۶/ص ۴۹۶.

۲- «وَأَمَّا الْقُدْرَةُ عَلَى الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ» قادر بودن بر تهیه هزینه رفت و برگشت و وسیله سواری: البته این شرط به کسانی هست که از مکه دور بوده باشند زیرا کسانی که در مکه و اطراف آن سکونت دارند در رفت آمد آنها مشقت نبوده حج برای آنها مشابه رفتن به نماز جمعه میباشد، ابن همام، فتح القدیر ج ۲/ص ۱۲۷

«و توان مالی شامل تهیه مصارف خوردن و نوشیدن رخت خواب در زمان رفت و برگشت و وسیله سواری و کرایه مسکن در مدت اقامت در مکه میباشد البته مقدار زاد و نوعیت راحله به حسب بُعد مسافه و لایحه های هر کشور در زمان فعلی تعیین میشود اگرچه فقهاء قدیم مطابق به تقاضای آن زمان مقادیر مالی را تعیین نموده اند. ابن همام، فتح القدیر، ج ۲/ص ۱۲۶.

«وَأَمَّا كَوْنُهُ فَاضِلًا عَنِ الْحَوَائِجِ الْأَصْلِيَّةِ فَلِأَنَّهَا مُقَدَّمَةٌ عَلَى حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى، وَكَذَا عَنْ نَفَقَةِ عُمَالِهِ لِأَنَّهَا مُسْتَحَقَّةٌ لَهُمْ، وَحُقُوقُهُمْ مُقَدَّمَةٌ عَلَى حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى لِفَقْرِهِمْ وَغِنَاهُ، وَكَذَا فَاضِلًا عَنْ قَضَاءِ دُيُونِهِ لِمَا بَيَّنَّا.^۱»
«وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ.^۲، وَنَفَقَةُ شَهْرٍ بَعْدَ عَوْدِهِ إِلَى وَطَنِهِ.

ترجمه:

و اما اینکه (توانمندی مالی) اضافه از حوائج اصلی اش باشد ، زیرا حوائج اصلی (در عبادات مالی) بر حقوق الله متعال مقدم میباشد ، و همچنان اضافه از حقوق (روز مره و ماهوار) کارمندانش بوده باشد، زیرا حقوق آنها به نسبت احتیاج آنها و بیناازی الله متعال نیز بر حقوق الله متعال مقدم است، و همچنان اضافه از قرضه های او باشد بدلیل آنکه قبلا بیان نمودیم، و از امام ابویوسف نقل شده است ، نفقه و مصارف یک ماه پس از برگشت از حج بوطنش را نیز داشته باشد.^۳

۱- لِمَا بَيَّنَّا. قبلا در مورد قضای دین بحثی نگذشته است ممکن هدف مصنف این باشد که دین از جمله حقوق بنده ها بوده است و ادای حقوق مالی بنده ها در عبادات مالی بر حق الله مقدم میباشد بناء دین یکی از موانع فرضیت حج است اگر کسی استطاعت مالی زاد و راحله و دیگر نیاز های زندگی اش را داشته باشد اما قدری دین بر بالای او باشد که کل یا بعض اموال او را شامل شود فرضیت حج از او ساقط میشود زیرا حج ابتداء عبادت مالی است ادای حق مالی بنده مقدم بر عبادت مالی میباشد.

۲- أبو یوسف، یعقوب بن إبراهیم بن حبیب . القاضي الإمام، از اولاد های سعد بن حبة الأنصاري از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. علم فقه را از امام ابوحنیفه رحمه الله آموخته و از شاگردان نامدار او بوده است که فقه مذهب حنفی را تدوین نموده است، در دوره خلافت هادی ، مهدی و هارون الرشید به حیث قاضی القضاات خلافت عباسی بوده است و از نخستین علماء است که یک منصب دولتی را مدت زمانی به عهده داشته است و اولین کسی است که لقب قاضی القضاات را داشته است امام احمد ، ابن معین و علی ابن المدینی او را شخص ثقه و قابل اعتماد گفته اند، البته در برخی مسایل اجتهدادی از امام ابوحنیفه مخالفت کرده و گفته است: (ما قلت قولا خالفت فيه أبا حنيفة إلا وهو قول قاله ثم رغب عنه) و او از اولین علماء است که کتاب را در علم اصول فقه وضع نموده است از تصنیفاتش: ((الخراج)) ؛ و ((أدب القاضي)) ؛ و ((الجوامع)) بوده است: [تاریخ بغداد ۱۴ / ۲۴۲ ؛ و البداية والنهاية ۱۰ / ۱۸۰]

۳- « وَأَمَّا كَوْنُهُ فَاضِلًا عَنِ الْحَوَائِجِ الْأَصْلِيَّةِ ..» این جمله مربوط به استطاعت مالی میشود یعنی در استطاعت مالی حوائج اصلی خود شخص و اهل عیالش نیز در نظر گرفته میشود تا زمانی که شخص مال کافی که مصارف و اخراجات ضروری زندگی خود و اهل و عیالش را نداشته باشد واجد شرایط استطاعت مالی شمرده نمیشود. و استطاعت شرط منصوصی حج است بناء تا زمانی که موارد مربوط به استطاعت در یک شخص جمع نشده باشد حج بالای او واجب نمیکردد چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴾ [سوره آل عمران آیه: ۹۷].

« و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند .

الاختیار لتعلیل المختار:

وَإِنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ لَا يَسْكُنُهَا وَعَبْدٌ لَا يَسْتَعْدِمُهُ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُمَا فِي الْحَجِّ. وَلَا بُدَّ مِنْ أَمْنِ الطَّرِيقِ لِأَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَى الْمَقْصُودِ دُونَهُ، وَأَهْلٌ مَكَّةَ وَمَنْ حَوْلَهَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ إِذَا قَدَرُوا بِغَيْرِ رَاحِلَةٍ لِقَدَرَتِهِمْ عَلَى الْأَذَاءِ بِدُونِ الْمَشَقَّةِ.

ترجمه:

و اگر (شخص واجد شرایط) خانه ی افزودی داشته باشد که در آن سکونت نکند، و غلامی داشته باشد که به کار استخدام نکند، بر او لازم است که این دو را بخاطر اخراجات حج بفروشد. (امنیت راه یکی از موارد استطاعت است) زیرا در نبود امنیت، شخص توان رسیدن به منزل مقصود (کعبه) را نخواهد داشت، و باشندده های کعبه و کسانی که در اطراف آن اند، حج بر آنها بدون قدرت بر سواری واجب است، بنسبت اینکه آنها بدون تکلیف و مشقت بر ادای حج قادر اند.^۱

استطاعت از نظر فقهاء در چهار مورد خلاصه شده است که سه مورد آن در میان مرد وزن مشترک بوده و یک مورد خاص برای زنان است: از نظر جمهور استطاعت مالی "زاد" شامل تهیه نفقه اهل و عیال و کسانی که نفقه آنها بالای فرد حاجی واجب است نیز میباشد و مطلق استطاعت مالی، پرداخت حقوق کارمندان، قضای دین را نیز شامل میشود زیرا نفقه عیال و دین از حق بنده ها میباشد: کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع. ط ۲، ۷م، دار الكتاب العربی، بیروت. ج ۲/ص ۷۸.، والمجموع، ج ۷/ص ۵۳ - ۵۷، ونهاية المحتاج، ج ۲/ص ۳۷۸، والمغنی، ج ۳/ص ۲۲۲.

^۱ - امام ابو یوسف رحمه الله داشتن نفقه عیال و اخراجات یک ماهه پس از برگشت از حج را به علاوه از مصارف اهل و عیال در ایام حج نیز بر استطاعت مالی افزوده است.

«وَإِنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ لَا يَسْكُنُهَا..» از این جمله بر میآید که داشتن توانمندی مالی برای وجوب حج تنها به پول نقد و اموال منقولی و خوراکی مربوط نمی شود بلکه جایداد ها و اموال فارغ از حوایج اصلی را نیز شامل میشود بناء اگر یک شخص زمین، خانه و جایداد های داشته باشد که فارغ از سکونت و حوایج اصلی زنده گی اش باشد = این جایداد ها به اساس قیمت در جمع استطاعت مالی محاسبه شده میتواند لذا مصنف گفته است «يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُمَا فِي الْحَجِّ» یعنی اگر پول نقد نداشت باید خانه و جایداد های فارغ از ضرورتش را بفروشد و فریضه حج را ادا نماید.

پس اگر خانه و جایداد های دیگری که داشته باشد که افزود از حاجت اصلی اش باشد بحسب ارزش مالی در استطاعت مالی برای وجوب حج محاسبه میشود به این صورت اگر آن خانه و جایداد را بفروشد پول آن مصارف حج را پوره نماید حج بالای آن شخص واجب میباشد و همچنان اگر یک شخص خانه کلانی داشته باشد که اگر یک قسمت آن را بفروشد مصارف حج را کفایت کند و یا خانه و جایداد قیمتی داشته باشد که اگر آن را بفروشد از پول آن خانه ارزان تری برای زنده اش بخرد پول بقیه آن در مصارف حج کفایت کند نیز حج بالای آن واجب است، و همچنان از نظر فقهاء حنفی اگر شخص مقدار پولی را برای خرید خانه یا برای ازدواج جمع نموده بود و مصادف با ماه های حج و وقت بیرون شدن مردم برای حج باشد، حج بالای او واجب گردیده، باید آن پول را در

الاختیار لتعلیل المختار:

« قَالَ: (وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِزَوْجٍ أَوْ مُحْرَمٍ إِذَا كَانَ سَفَرًا) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مُحْرَمٍ مِنْهَا»^۱.

ترجمه :

و اینکه گفته است ، زن حج کرده نمیتواند مگر اینکه همراه او [در سفر حج] شوهرش و یا محرم شرعی اش باشد،

ادای حج به مصرف برساند اگر در جای دیگری مصرف کند گناه کار شمرده میشود ، و اگر مصادف با وقت سفر حج نباشد میتواند به آن پول چیزی دیگری برای رفع حوائج خود بخرد زیرا آن شخص پول را در غیر زمان وجوب حج مالک شده است ، و همچنان اگر شخصی مقدار پولی را برای ازدواج جمع نموده بود که میتواند به آن پول فقط ازدواج کند جمهور فقهاء (حنفی ، مالکی و حنبلی) گفته اند این امر به اعتدال شهوت و غلبه آن برمیگردد (اگر آن شخص در حالت اعتدال شهوت بود) و نیز مصادف با زمان سفر حج بود باید ادای فریضه حج را اولویت دهد و اگر شخص در حالت تغیان شهوت قرار داشت و یا پول که به این مقصد جمع کرده بود مصادف با زمان سفر حج نبود میتواند پول را برای ازدواج مصرف نماید. رد المحتار ، ج ۲ / ص ۱۹۷ ، ابن عابدین ، ج ۲ / ص ۱۹۴ . والمغنی ، ج ۳ / ص ۲۲۳ ، وحاشیة الدسوقي ، ج ۲ / ص ۷.

«وَلَا بُدَّ مِنْ أَمْنِ الطَّرِيقِ..» امنیت راه : البته امنیت راه شامل امن در جانب نفس و مال هر دو میباشد و مقید به زمان سفر به حج است ، جمهور فقهاء (امام ابوحنیفه ، امام مالک و شافعی و در یک روایتی از امام احمد) امنیت راه را شرط وجوب گفته اند و استطاعت که شرط منصوصی وجوب حج است شامل امنیت راه نیز میشود زیرا سفر به حج بدون امنیت راه تحقق نمیابد: مرغینانی الهدایة و شرحها ، ج ۲ / ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و بدائع الصنائع ، ج ۲ / ص ۱۲۳ الشرح الكبير ، ج ۲ / ص ۶ ، ومواهب الجلیل ، ج ۲ / ص ۴۹۱ ،

« وَأَهْلُ مَكَّةَ وَمَنْ حَوْلَهَا..» از این عبارت بر میآید که شرط استطاعت مالی مصارف راه و سواری برای آفاقی ها (کسانی است در جاهای دور از مکه) یا کشورها و دیگر نقاط زمین زنده گی دارند.

^۱ - حدیث: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ..» این حدیث را امام احمد ، بخار ، مسلم ، ابن حبان و تعداد زیادی از محدثین به سند خود شان از ابوسعید خدری روایت کرده اند اما متن «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ..» در روایت هیچ یک از محدثین نیامده است چنانچه در روایت امام بخاری آمده است: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مُحْرَمٍ..» صحیح البخاری ، باب صوم يوم النحر ، ج ۷ / ص ۱۱۸ شماره حدیث (۱۸۵۸) و در روایت امام مسلم آمده است : «نَهَى أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مُحْرَمٍ..» صحیح مسلم ، باب سفر المرأة مع محرم .. ج ۷ / ص ۴۸ شماره حدیث (۲۳۸۳) و در روایت امام احمد آمده است : «نَهَى أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ قَالَ عَفَّانُ أَوْ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مُحْرَمٍ..» مسند احمد من مسند ابوسعید خدری شماره حدیث (۱۰۸۴۶) و همچنان در هیچ یک از این روایات لفظ "ثلاثة ايام" نیامده است البته متن را که مصنف آورده است ، طبرانی در معجم الاوسط از ابی سعید خدری نقل و در روایت طبرانی لفظ "وَمَعَهَا زَوْجُهَا" نیامده است: المعجم الأوسط: ج ۶ / ص ۲۶۷ ح ۶۳۷۶.

الاختیار لتعلیل المختار:

وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مَحْرَمٍ مِنْهَا»^۱.
 «وَالْمَحْرَمُ: كُلُّ مَنْ لَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُهَا عَلَى التَّأْيِيدِ لِقَرَابَةٍ أَوْ رِضَاعٍ أَوْ صِهْرِيَّةٍ، وَالْعَبْدُ وَالْحُرُّ وَالْمُسْلِمُ وَالذَّمِّيُّ
 سَوَاءٌ، إِلَّا الْمَجُوسِيُّ الَّذِي يَعْتَقِدُ إِبَاحَةَ نِكَاحِهَا، وَالْفَاسِقُ: لِأَنَّهُ لَا يَحْصُلُ بِهِ الْمَقْصُودُ، وَلَا بُدَّ فِيهِ مِنَ الْعَقْلِ
 وَالْبُلُوغِ لِعَجْزِ الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ عَنِ الْحِفْظِ.

ترجمه:

وبه دلیل این فرموده رسول الله که فرموده است: برای زنی که به الله وروز آخرت ایمان داشته باشد حلال نیست که در مسافه سه شبانه روز یا بالاتر از آن سفر نماید مگر اینکه به همراه او شوهرش یا محرم شرعی اش بوده باشد.

و محرم زن: تمام مرد های است که نکاح آن زن با آنها برای همیشه حلال نباشد، یا به نسبت قرابت نسبی و یا به نسبت رضاعت، و یا به نسبت دامادی، و در محرمیت غلام، آزاد، مسلمان، ذمی در محرمیت برابر است، مگر اقارب مجوسی که آنان نکاح با محارم را مباح میدانند، و همچنان فاسق محرم زن در سفر حج بوده نمیتواند، زیرا مقصد محرمیت با (همسفر) بودن فاسق حاصل نمیشود و همچنان در (جانب محرم) عقل، بلوغ ضروری میباشد، بنسبت عاجز بودن صبی (طفل نا بالغ) و عاجز بودن فرد مجنون (دیوانه) از محافظت.^۲

۱- «لَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا..» این حدیث را ابن ابی شیبہ در مسندش از حسن بن علی ت موقوفاً روایت کرده است، مسند ابن ابی شیبہ، ج ۴/ص ۴۷۷ شیخ البانی آن را صحیح گفته است، السلسلة الصحيح، ج ۸/ص ۷۲ شماره حدیث (۳۰۶۵).

۲- «وَلَا تَحُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِزَوْجٍ أَوْ مَحْرَمٍ.» مصنف رحمه الله قبلاً وجود محرم را یکی از شرایط وجوب اختصاصی حج برای زنان بر شمرده بود حالا دلیل آن را بیان میکند چنانچه از دو حدیث بر عدم جواز سفر زن بدون محرم استلال کرده است البته دیدگاه فقهاء در این مورد قرار ذیل میباشد:

یعنی ضرور است که همراه زن در سفر حج شوهر و یا یکی از محارمش بوده باشد البته در صورتیکه مسافه مکه سه شبانه روز به اندازه سفر قصر نمازها بوده باشد و این نظر فقهاء حنفی و حنابله میباشد: الهدایة وفتح القدير ۲ / ۱۲۸، والمغني ۳ / ۲۳۶ - ۲۳۷. و دلیل آنها دو حدیث که مصنف ذکر کرده و حدیث ابن عمر رض که در آن آمده است: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثًا إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ.» متفق علیه: أخرجه البخاري (صحيح البخاري مع الفتح، ج ۲/ص ۵۶۶ -). ومسلم (صحيح مسلم، ج ۲/ص ۹۷۵).

وفقهاء شافعی و مالکی محرمیت را دلیل مصونیت دانسته و مصونیت را توسعه داده گفته اند اگر تعداد از زنان عازم سفر حج شوند و همه زنان در همراهی قابل اعتماد بوده باشند در عوض محرم برای سفر حج کافی میباشد و در یک قولی از فقهاء مالکی آمده است که برای زن که از محافظت خود مطمئن باشد میتواند به تنهایی برای ادای حج فرض و حج نذر سفر نماید: حاشية الدسوقي ۲ / ۹ ومغني المحتاج ۱ / ۴۶۷.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَنَفَقَةُ الْمَحْرَمِ عَلَيْهَا) لِأَنَّهُ مَحْبُوسٌ لِحَقِّهَا، وَذَكَرَ الطَّحَاوِيُّ أَنَّهُ لَا يُلْزَمُهَا لِأَنَّ الْمَحْرَمَ شَرُطٌ وَلَيْسَ عَلَيْهَا تَحْقِيقُ الشَّرُوطِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا مَحْرَمٌ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا لِمَا بَيَّنَّا.

قَالَ: (وَتَحُجُّ مَعَهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا) لِأَنَّ حَقَّ الزَّوْجِ لَا يَظْهَرُ مَعَ الْفَرَائِضِ كَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ.

ترجمه:

وگفته است: نفقه و اخراجات محرم [در سفر حج] بدوش زن (حج کننده) میباشد، زیرا که او به خاطر حق آن مقید شده است، و امام طحاوی گفته است: اخراجات محرم بالای زن لازم نیست، زیرا وجود محرم شرط (وجوب حج بر بالای زن است) پس بالای زن تحقیق شروط دیگر لازمی نیست و اگر محرم نباشد اصلا حج بالای زن واجب نمی باشد بدلیل آنکه قبلا بیان کرده ایم (سپس) گفته است، زن با محارم حج اسلام (حج فرضی) را بدون اجازه شوهرش ادا کرده میتواند زیرا حق شوهر در ادای فرایض غالب نمی باشد مثل روزه و نماز (شوهر نمی تواند به خاطر حق خود خانمش را از ادای فرایض منع نماید).^۱

وجود محرم شرعی برای زنان در سفر حج یکی از شروط اختصاصی حج نسبت به زنان میباشد، البته در مورد اینکه وجود محرم برای زن شرط وجوب حج است یا شرط لزوم ادای فریضه حج، در میان فقهاء اختلاف نظر وجود داشته است: جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) و در یک قولی از امام ابوحنیفه رحمه الله گفته اند که محرم شرط وجوب حج میباشد بناء بر این اگر زنی مسلمانی با موجودیت شروط دیگر محرم شرعی برای رفتن به سفر حج نداشته باشد حج بالای او واجب نمی باشد و در یک قولی از فقهاء حنبلی و قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله آمده است که محرم شرط لزوم اداء از طرف زن بوده نه شرط وجوب، بناء اگر زنی اصلا محرم شرعی نداشته وجوب از او ساقط نگردیده او میتواند توسط کسی دیگری حج را بصورت عوضی ادا نماید (اخراجات او را بپردازد تا از طرف او حج نماید البته بشرط اینکه آن شخص قبلا حج کرده باشد): الشرح الکبیر وحاشيته، ج ۲/ ص ۹.

مرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر عبدالجلیل الرشدانی، (ت ۵۹۳ هـ . ۱۱۹۶ م). -الهدایة فی شرح بدایة المبتدی. رقم الطبعه بدون سال طبع بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۳۰.

و محرم مشروط برای زن مردی است، که عاقل بالغ و از افرادی باشد که نکاح زن با او جایز نبوده و محرم شرعی او بوده باشد برابر اینکه محرمیت به سبب قرابت نسبی باشد یا قرابت سببی چون رضاعت و رشته دامادی البته مالکی ها در جانب محرم بلوغ را الزامی ندانسته تمیز را کافی دانسته اند: ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ ص ۲۳۹.

۱- «وَالْفَاسِقُ..» فرد متهم به فسق اگرچه از جمع محارم زن هم باشد محرم سفر حج بوده نمیتواند زیرا در نزد فقهاء حنفی و حنبلی در محرمیت سفر حج "مأمون" بودن شرط است و شخص متهم به فسق فرد مأمون در سفر و خلوت حتی با محارم خود شان نمی باشند: ابن همام، وفتح القدیر، ج ۲/ ص ۱۲۸، و ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ ص ۲۳۶.

و مقصد مصنف از این جمله (لِأَنَّهُ لَا يَحْصُلُ بِهِ الْمُقْصُودُ) نیز همین است زیرا مقصد از سفر با محرم مصونیت زن است و با سفر همراه شخص فاسق این مصونیت حاصل نمیشود. و به همین خاطر در جانب محرم بلوغ و عقل را

متن المختار:

«وَوَقْتُهٖ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَعَشْرُ ذِي الْحِجَّةِ، وَيُكْرَهُ تَقْدِيمُ الْإِحْرَامِ عَلَيْهَا وَيَجُوزُ، «وَالْمَوَاقِيتُ: لِلْعِرَاقِيِّينَ ذَاتُ عِرْقٍ، وَلِلشَّامِيِّينَ الْجُحْفَةُ، وَلِلْمَدَنِيِّينَ ذُو الْحَلِيفَةِ، وَلِلنَّجْدِيِّينَ قَرْنٌ، وَلِلْيَمَنِيِّينَ يَلْمَلَمٌ، وَإِنْ قُدِّمَ الْإِحْرَامُ عَلَيْهَا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَلَا يَجُوزُ لِلْأَفَاقِيِّ أَنْ يَتَجَاوَزَهَا إِلَّا مُحَرِّمًا إِذَا أَرَادَ دُخُولَ مَكَّةَ»

ترجمه:

و وقت «ادای حج» ماهای شوال، ذی قعده ودهم ذی الحجة است، و مقدم کردن احرام بر این مواقیت مکروه بوده البته جایز میباشد، میقات ها (مکانهای احرام بستن): برای عراقی ها "ذات عرق" و برای شامی

شرط قرار داده شده است به دلیل اینکه صبی و مجنون توان محافظت از زن را ندارند پس شرط مصونیت حاصل نمیشود.

«وَنَفَقَةُ الْمَحْرَمِ عَلَيْهَا.» و همچنان برای وجوب حج بر بالای زن شرط دیگر این است که زن که شروط مشترک وجوب و شرط اختصاصی که وجود محرم است موجود شود شرط دیگری این است که زن قصد کننده حج باید استطاعت مالی اخراجات و مصارف محرم را نیز داشته باشد البته در صورتیکه محرم از جمله کسانی نباشد که حج بالای خود او فرض شده باشد این شرط در نزد فقهاء حنفی و ابن قدامه از فقهاء حنابلة میباشد و شافعی ها و مالکی ها از این نفقه (مصارف) به اجرت تعبیر نموده اند که به حسب روز مزدی تعیین میگردد: الدر المختار مع حاشيته رد المحتار، ج ۲/ص ۱۹۹، والمغني، ج ۳/ص ۲۴۰.

= و فقهاء حنفی گفته اند بعد از موجود شدن کل شروط شوهر حق ممانعت زن را از رفتن به حج ندارد اما شافعی ها گفته اند بعد از تحقق شروط اجازه شوهر نیز شرط میباشد برابر اینکه حج فرضی باشد یا نفلی زیرا در رفتن به سفر حج حق شوهر فوت میشود و حق العبد مقدم میباشد: ابن همام فتح القدير، ج ۲ / ص ۱۳۰ الأم للإمام الشافعي، ج ۲/ص ۱۱۷ ونهاية المحتاج، ج ۲/ص ۳۸۳.

«وَذَكَرَ الطَّحَاوِيُّ...» طحاوی، أحمد بن سلامة ازدي، أبو جعفر . نسبتش به "طحا" نام قریه ی در مصر است یکی از فقها و پیشوایان حنفی میباشد خواهر زاده مزنی از شاگردان امام شافعی و شاگردان او میباشد روزی "مزنی" در جریان درس برای او گفت: (والله لا أفلحت) این سخن او سرش بد خورد فقه شافعی را ترک گفته به تحصیل فقه حنفی مراجعه کرد او با تمام مذاهب فقهی علم داشت در سال (۲۳۹هـ به دنیا آمده و در سال ۳۲۱هـ وفات کرده است از او تصنیفاتی زیادی بجا مانده که از مشهورترین آن ها، (أحكام القرآن) و (معاني الآثار) و (شرح مشکل الآثار) و (العقيدة الطحاوية) میباشد [الأعلام للزركلي ۱/ ۱۹۶؛ والبداية والنهاية ۱۱/ ۱۷۴]

«أَنَّهُ لَا يَلْزَمُهَا لِأَنَّ الْمَحْرَمَ شَرْطٌ...» یعنی امام طحاوی از فقهاء حنفی اخراجات و مصارف محرم را از شروط الزامی بالای زن نمیداند به دلیل اینکه او گفته است وجود محرم یکی از شرط های اختصاصی وجوب حج بالای زنان است نه مصارف و اخراجات محرم پس نمیتوان شرط دیگری را بر آن یکجا نمود لذا از نظر امام طحاوی بالای زن وقتی حج واجب میباشد که بر محرم او نیز حج واجب بوده و یا اینکه محرم مطالبه مصارف را نکند.

ها "جحفه" و برای اهل مدینه "ذوالحلیفه" و برای اهل نجد "قرن" و برای اهل یمن "یلمم" میباشد و اگر احرام از این میقاتها مقدم کرده شود این کار بهتر است، و برای آفاقی ها (کسانی که خارج از مکه باشند) وقتیکه اراده داخل شدن مکه را داشته باشند، جایز نیست که بدون احرام از میقات ها بگذرند مگر اینکه احرام پوشیده باشند.^۱

۱- «وَوَقْتُهُ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ...» حج یکی از ارکان دین اسلام است که رکنیت آن مقید به اوقات عمر مسلمانان بوده و انجام آن نیز در اوقات خاص هر سال میباشد و طول عمر شخص مسلمان وقت عمل به فریضه حج و ماه های مخصوص هر سال وقت ادای فریضه حج میباشد. چنانچه الله فرموده است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [سوره بقره آیه: ۱۷۲].

ترجمه: حج در ماههای معینی انجام می پذیرد (که عبارتند از: (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجّه). پس کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حج)، حج را بر خویش واجب کرده باشد (و حج را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجه داشته باشد که) در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست.

به دلیل این فرموده الله متعال میقات زمانی حج همان وقت و زمان است که برای انجام فریضه حج تعیین شده است پس حج مثل نماز و برخی از عبادات دیگر دارای وقت معین میباشد ادای فریضه حج در غیر آن وقت جایز نمی باشد. میقات زمانی برای حج، ماه شوال و ذیقعدة و نه روز ذی الحجه و شب عید حج است تا طلوع صبح عید فقط. اگر قبل یا بعد این مدت احرام به حج بسته شود، عمره منعقد می شود؛ و وقت برای احرام عمره همه سال می باشد و هیچ وقت مکروه نیست و همه ی سال روا است؛ مگر این که احرام به عمره قبل از تحلل حج، صحیح = نیست و بعد از تحلل حج، هنگام اشتغال به رمی و مبيت منی، مکروه است؛ شربینی، مغنی المحتاج، ج ۱/ص ۴۷۱، وکشاف القناع، ج ۲/ص ۴۰۵، والبدائع الصنائع، ج ۲/ص ۱۱۹.

دیدگاههای فقهاء در مورد میقات زمانی حج: «از نظر جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبلی) احرام بستن به نیت ادای حج قبل از ماهای حج همراه با کراهت جواز داشته و حج به همین احرام منعقد شده میتواند: مرغینانی، الهدایة، ج ۲/ص ۲۲۱، وابن عابدین، رد المحتار، ج ۲/ص ۲۰۶ و عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني المصري (المتوفى: ۱۰۹۹هـ) شرح الزرقاني علی مختصر خليل ضبطه وصححه وخرج آیاته: عبد السلام محمد أمين الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. ۲/ ۲۴۹ و المغني ۳/ ۲۷۱

و همین نظر ابراهیم نخعی، سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه از تابعین است: ابن کثیر، الجامع لاحکام القرآن ج ۱/ص ۲۳۵.

و از نظر شوافع احرام به نیت حج قبل از ماهای حج، احرام حج شمرده نمیشود اگر کسی قبل از ماه شوال که نخستین ماه حج است احرام بست به این احرام حج ادا کرده نمیتواند البته عمره به این احرام ادا میشود و از تابعین عطاء، طاوس و ابو ثور نیز به این نظر اند: «نووی، المجموع، ج ۷/ص ۱۳۰.

و اصل در این مسئله این فرموده الله متعال است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ [سورة البقرة ۱۹۷]

[مواقیت الحجّ الزمانیة]

قَالَ: (وَوَقْتُهُ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَعَشْرُ ذِي الْحِجَّةِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ [البقرة: ۱۹۷] أَيْ وَقْتُ الْحَجِّ، وَفَسَّرُوهُ كَمَا ذَكَرْنَا.

(وَيُكْرَهُ تَقْدِيمُ الْإِحْرَامِ عَلَيْهَا وَيَجُوزُ) أَمَّا الْكَرَاهِيَةُ فَلِمَا فِيهِ مِنْ تَعَرُّضِ الْإِحْرَامِ لِلْفَسَادِ بِطُولِ الْمُدَّةِ.

ترجمه:

(مواقیت های زمانی حج) [مصنف پس بیان اجمال مواقیت به تفصیل پرداخته] گفته است وقت (زمان ادای) حج ماه شوال، ذوالقعدة و ده روز ماه ذوالحجه است، به دلیل این فرموده الله متعال: «حجّ در ماههای معینی انجام می پذیرد. یعنی وقت حج [همین ماه ها] میباشد و مفسران این آیت را آنچنانی که ذکر کرده ایم تفسیر نموده اند (که عبارتند از: شوال و ذوالقعدة و عشر ذوالحجه) (و تقدیم احرام قبل از ماهای حج مکروه بوده و جایز میباشد) اما کراهیت بخاطر این است که ممکن به نسبت طولانی شدن مدت، احرام به فساد مواجه شود»^۱.

هر دو گروه از این آیت استدلال نموده اند جمهور گفته اند معنای آیت چنین است که "الحج حجّ زمانی حج است که در ماهای معلوم انجام شود و احرام آغاز و مقدمات حج است نه خود حج انجام مقدمات قبل از شروع به اصل شیئی جواز دارد:» ابن کثیر، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱/ص ۲۳۵. المغنی، ج ۳/ص ۲۷۱. و فقهاء شافعی نیز برای اثبات قول خود از همین آیت استدلال کرده اند به این صورت که آیت وقت ادای حج را در ماهای معلوم تعیین نموده است و از میان ماه های سال سه ماه را تخصیص داده است این بدین معنا است که حج در غیر این ماه ها صحیح نمیباشد چنانچه نماز در غیر اوقات آن صحت ندارد: « شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروز آبادی، (ت ۴۷۶هـ) **المهذب** مطبعة عیسی البابی مصر، ج ۷/ص ۱۲۴، ۱۲۵.

البته همه ی فقهاء به عدم جواز افعال دیگر حج در غیر ماه های حج و همچنان در غیر اوقات مشخص آن اتفاق نظر دارند بنا بر این اگر حاجی متمتع قبل از ماه های حج در بدل قربانی در صورت عدم توان مالی روزه بگیرد جواز ندارد: ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ص ۲۷۱.

۱- (مواقیت الحجّ الزمانیة) حج یکی از ارکان دین اسلام است که رکنیت آن مقید به اوقات عمر مسلمانان و انجام آن نیز در اوقات خاص هر سال است و طول عمر شخص مسلمان وقت عمل به فریضه حج و ماه های مخصوص هر سال وقت ادای فریضه حج میباشد. چنانچه الله فرموده است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾. [سوره البقره آیه: ۱۹۷]

ترجمه: حجّ در ماههای معینی انجام می پذیرد (که عبارتند از: شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه). پس کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حجّ)، حجّ را بر خویشان واجب کرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجه داشته باشد که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست.

الاختیار لتعلیل المختار:

به دلیل این فرموده الله متعال میقات زمانی حج همان وقت و زمان است که برای انجام فریضه حج تعیین شده است پس حج مثل نماز و برخ عبادات دیگر دارای وقت معین می باشد که ادای فریضه حج در غیر آن وقت جایز نمی باشد. میقات زمانی برای حج، ماه شوال و ذیقعد و نه روز ذیحجه و شب عید حج است تا طلوع صبح عید فقط. اگر قبل یا بعد از این مدت احرام به حج بسته شود، به آن احرام عمره منعقد می شود نه حج؛ و وقت برای احرام عمره همه سال می باشد و هیچ وقت مکروه نیست و همه ی سال روا است؛ مگر این که احرام به عمره قبل از تحلل حج، صحیح نیست و بعد از تحلل حج، هنگام اشتغال به رمی و مبيت منی، مکروه است. «شربینی، مغنی المحتاج، ج ۱/ص ۴۷۱. و کشاف القناع، ج ۲/ص ۴۰۵، والبدائع الصنائع، ج ۲/ص ۱۱۹.

(وَيُكْرَهُ تَقْدِيمُ الْإِحْرَامِ عَلَيْهَا وَيَجُوزُ) مصنف رحمه الله با وضع این جمله می خواهد دیدگاه فقهاء حنفی را در مورد تقدیم احرام حج بر ماهای حج بیان کند البته این نظریه (جواز تقدیم احرام به ماهای حج) دیدگاه جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبلی) می باشد پس از نظر جمهور احرام بستن به نیت ادای حج قبل از ماهای حج همراه با کراهت جواز داشته و حج به همین احرام منعقد شده می تواند. «مرغینانی، الهدایة، ج ۲/ص ۲۲۱، وابن عابدین، رد المحتار، ج ۲/ص ۲۰۶ و عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني المصري (المتوفى: ۱۰۹۹هـ) شرح الزرقاني على مختصر خليل ضبطه وصححه وخرج آیاته: عبد السلام محمد أمين الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. ۲ / ۲۴۹ و المغني ۳ / ۲۷۱.

و همین دیدگاه ابراهیم نخعی، سفیان ثوری و اسحاق بن راهویه از تابعین می باشد. «ابن کثیر، الجامع لاحکام القرآن ج ۱/ص ۲۳۵.

-واز نظر شوافع احرام به نیت حج قبل از ماهای حج، احرام حج شمرده نمی شود اگر کسی قبل از ماه شوال که نخستین ماه حج است احرام بست به این احرام حج ادا کرده نمی تواند البته عمره به این احرام ادا می شود و از تابعین عطاء، طاوس و ابو ثور نیز به این نظر اند. نووی، المجموع، ج ۷/ص ۱۳۰.

اصل در این مسئله این فرموده الله متعال است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ﴾. [سوره البقره آیه: ۱۹۷] هر دو گروه از این آیت استدلال نموده اند جمهور گفته اند معنای آیت چنین است که "الحج اشهر.." بیان میقات زمانی حج زمانی حج است، به این معنا که حج در ماهای معلوم انجام شود و احرام آغاز و مقدمات حج است نه خود حج، و انجام مقدمات قبل از شروع به اصل شیء جواز دارد مرغینانی، الهدایة، ج ۲/ص ۲۲۲. ابن کثیر، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱/ص ۲۳۵. المغنی، ج ۳/ص ۲۷۱.

و فقهاء شافعی نیز برای اثبات قول خود از همین آیت استدلال کرده اند به این صورت که آیت وقت ادای حج را در ماهای معلوم تعیین نموده است و از میان ماه های سال سه ماه را تخصیص داده است این بدان معنا است که حج در غیر این ماه ها صحیح نمی باشد چنانچه نماز در غیر اوقات آن صحت ندارد. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف الفیروز آبادی، (ت ۴۷۶هـ) المذهب مطبعة عیسی البابي مصر، ج ۷/ص ۱۲۴، ۱۲۵.

«أَمَّا الْكَرَاهِيَةُ..» مصنف می خواهد در این جمله دلیل کراهیت تقدیم احرام را با وصف جواز آن بیان کند، و آن اینکه ممکن است زمانه برای داخل شدن ماه حج طولانی باشد در این صورت امکان فساد احرام وجود دارد و از این دلیل بر می آید اگر این امکان منتفی باشد کراهیت نیز منتفی می گردد.

«وَأَمَّا الْجَوَازُ فَلِأَنَّهُ شَرْطٌ لِلدُّخُولِ فِي أَفْعَالِ الْحَجِّ عِنْدَنَا، وَتَقَدُّمُ الشَّرْطِ عَلَى الْوَقْتِ يَجُوزُ كَمَا فِي تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ تَقْدِيمُهَا عَلَى أَفْعَالِ الصَّلَاةِ لِاتِّصَالِ الْقِيَامِ بِهَا، وَأَفْعَالُ الْحَجِّ تَتَأَخَّرُ عَنِ الْإِحْرَامِ..

ترجمه:

و اما جواز آن [به نسبت این است] که در نزد ما (احناف) احرام شرط برای دخول در افعال حج است ، و تقدیم شرط بروقت جایز میباشد، چنانچه در تحریمه [در نماز که تقدیم آن لحظاتی قبل از دخول وقت جایز بوده] مگر اینکه تقدیم "تکبیر تحریمه" بر افعال نماز جایز نمیشود زیرا قیام [که نخستین فعل نماز است] به آن (تکبیر تحریمه) پیوست میباشد، بخلاف افعال حج که از احرام مؤخر بوده است. (در یک وقفه زمانی بعد از احرام شروع میشود نه پیوسته به آن).^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَلَا يُفْعَلُ شَيْئًا مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ بَعْدَ الْإِحْرَامِ قَبْلَ أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَلَوْ فَعَلَهُ لَا يُجْزِيهِ لَوْقُوعِهِ قَبْلَ وَقْتِهِ حَتَّى لَوْ أُحْرِمَ فِي رَمَضَانَ فَطَافَ وَسَعَى لَا يُجْزِيهِ عَنِ الطَّوَّافِ الْفَرَضِ بِخِلَافِ طَوَّافِ الْقُدُومِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ حَتَّى لَا يَجِبَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ.

ترجمه:

و هیچ یک از افعال حج بعد از احرام و قبل از ماه های حج انجام داده نمیشود، و اگر حاجی افعال حج را قبل از ماه های حج انجام دهد بنسبت وقوع آن قبل از وقت جایز نمی باشد، حتا اینکه اگر در رمضان احرام بست و طواف وسعی انجام داد این طواف او از طواف فرضی شمرده نمیشود ، بخلاف طواف قدوم (طواف

^۱ - «وَأَمَّا الْجَوَازُ..» اما اینکه تقدیم احرام بر ماه های حج جایز است دلیل آن این است که احرام شرط داخل شدن در افعال حج بوده و افعال حج که مشروط است بدون احرام جواز ندارد و در میان شرط (احرام) و افعال حج فاصله زمانی وجود دارد و قاعده این است که شرط بر مشروط مقدم میباشد و افعال حج در وقت زمانی آن ادا کرده میشود نه قبل از آن پس جایز است که احرام بر وقت مقدم کرده شود.

«كَمَا فِي تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ..» هدف مصنف از این جمله دفع یک اعتراض میباشد و آن اینکه شما گفتید تقدیم شرط که احرام است بر وقت (زمان ادای حج) جایز است در حالیکه تکبیر تحریمه نیز شرط داخل شدن در افعال نماز است آیا میتوانیم تحریمه را قبل قایم شدن نماز انجام دهیم؟

مصنف از این اعتراض مختصرا چنین جواب میدهد که نخیر تقدیم تحریمه بر افعال نماز جایز نیست زیرا در میان تحریمه و افعال نماز فاصله زمانی وجود ندارد و افعال نماز پیوسته با تحریمه آغاز میگردد و افعال حج در فاصله زمانی از احرام شروع میشود.

قدوم قبل از دخول ماهای حج ادا میشود) زیرا طواف قدوم از افعال حج (فرضی) نمی باشد، و به همین سبب [طواف قدوم] بر باشنده های مکه واجب نیست.^۱

[مواقیت الحَجِّ المکانیة]

قَالَ: (وَالْمَوَاقِيتُ: لِلْعِرَاقِيِّينَ ذَاتُ عِرْقٍ، وَلِلشَّامِيِّينَ الْجُحْفَةُ، وَلِلْمَدَنِيِّينَ ذُو الْحُلَيْفَةِ، وَلِلنَّجْدِيِّينَ قَرْنٌ، وَلِلْيَمَنِيِّينَ يَلْمَلَمٌ) وَيُقَالُ: أَلْمَلَمُ؛ لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَقَّتَ هَذِهِ الْمَوَاقِيتَ، وَقَالَ: «هُنَّ لِأَهْلِهِنَّ وَلِمَنْ مَرَّ بِهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ أَوْ الْعُمْرَةَ».^۲، رَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ.

ترجمه:

[مِیقات های مکانی حج] و گفته است: میقات های مکانی برای عراقی ها "ذات عرق" و برای شامی ها "جحفه" و برای باشنده های مدینه "ذوالحلیفه" و برای نجدی ها "قرن" و برای یمنی ها "یلمم" میباشد، و (نام این مکان) أَلْمَلَم (به همزه نیز) گفته شده است، زیرا که رسول ه این مواقیت را (به همین ترتیب) تعیین نموده و سپس فرموده اند: «این مکان ها [مِیقات حج] برای اهل آنها و برای کسانی است که به این مسیر

^۱ - «وَلَا يَفْعَلُ شَيْئًا مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ...» هرگاه ثابت شد که حج عبادت است که برای ادای آن زمان و مکان تعیین شده است پس هیچ یک از افعال حج قبل داخل شدن وقت معین شده ی آن و همچنان خارج از مکان تعیین شده برای اجرای آن انجام داده نمی شود، مثلاً اگر کسی قبل از داخل شدن وقت و زمان حج احرام بست و وارد مکه شد تا اینکه زمان مشخص حج داخل نشود نمی تواند افعال حج را ادا کند بنا بر این اگر کسی در ماه رمضان احرام بسته وارد حرم شد و به نیت ادای طواف فرضی طواف وسیعی نمود این طواف وسیعی او طواف فرضی شمرده نمیشود، البته میتواند طواف قدوم را ادا کند زیرا که طواف قدوم از افعال حج نیست البته برای حاجی که از راه دور آمده باشد ادای طواف قدوم در ماه های حج ضروری میباشد که یک حکم جدا گانه است.

البته همه ی فقهاء به عدم جواز افعال دیگر حج در غیر ماه های حج و همچنان در غیر اوقات مشخص آن اتفاق نظر دارند بنا بر این اگر حاجی متمتع قبل از ماه های حج در بدل قربانی در صورت عدم توان مالی روزه بگیرد جواز ندارد. ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ص ۲۷۱.

^۲ - حدیث «هُنَّ لِأَهْلِهِنَّ...» این حدیث را امام بخاری رحمه الله از ابن عباس ت روایت کرده است متن کامل چنین است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَلِأَهْلِ نَجْدِ قَرْنَ = الْمَنَازِلَ وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ وَلِكُلِّ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلَ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ» محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری کتاب الحج باب مهل اهل اليمن.. ج ۵/ص ۴۱۶ شماره حدیث (۱۴۳۲)

ها بگذرند که اهل آن نباشند از کسانی که اراده حج و عمره داشته باشند [همین مسیر ها نیز میقات احرام برای آنها بوده است] و این حدیث را ابن عباس تروایت کرده است.^۱

۱- قَالَ: (وَالْمَوَاقِيتُ: لِلْعَرَاقِيِّينَ...) مصنف بعد از اجمال به تفصیل بیان مواقیت مکانی حج و عمره پرداخته است.

«میقات مکانی حج» همان مواضع است که حاجی به نیت ادای فریضه حج و عمره از آن مکانها بدون احرام عبور نموده و داخل مکه شده نمیتواند، پس میقات مکانی برای احرام حج به حسب محل سکونت و موقعیت های ورود حجاج به مکه فرق میکند میقات مکانی احرام به حج چهار مکان خاص میباشد. «لِلْعَرَاقِيِّينَ ذَاتُ عَرِقٍ» نام مکانی در مسیر های منتهی به مکه مکرمه بوده که در سابق مردمان عراق و مشرق زمین از این طریق وارد مکه میشدند و در فاصله (۵۳) کلومتری مکه مکرمه قرار دارد اهل عراق و مردمانی که از این طریق به نیت حج و عمره عبور نمایند بدون احرام از این مکان وارد مکه شده نمیتوانند: العطار، احمد عبدالغفور ط (۱۳۹۷) هـ احکام الحج والعمره من حجة النبي ۵ وعمرته طبع مكة المكرمة. ص ۳۳.

«وَلِلشَّامِيِّينَ الْجُحْفَةُ» جحفه نام مکانی در میان مکه و مدینه است و در حدود (۱۸۷) کلومتر از مکه مکرمه فاصله دارد، نام آن در اصل "مهیعة" بوده سیلابی در آن سرازیر شده بود و در آنجا جمع گردید بعد از مدتی خشکید و تعدادی از مردم در آنجا مسکن گزین شدند و این نام (جحفه) را بر آن گذاشتند البته بعد ها به وادی غیر مسکونی تبدیل شد که موضع مشخص آن را غیر از ساکنان همجوار آن کسی دیگری نمیداند بناء مردمانی که از این مسیر میگذرند احتیاطا از جایی که در جهت راست قرار دارد و به نام "رابغ" یاد میشود که نه رسیده به "جحفه" و در فاصله (۲۰۰) کلومتری مکه قرار دارد احرام میبندند. و در زمان سفر های زمینی مردمان شام، ترکیه و جنوب آسیا از این مسیر وارد مکه میشدند، اما بعد آغاز سفر های هوایی مردمان جنوب آسیا از این مسیر عبور نمیکند پس این مکان میقات مردمان شام، ترکیه، مصر و مغرب و حجاج، معتمرینی میباشد که از این مسیر عبور مینمایند: العطار، احکام الحج والعمره من حجة النبي ص وعمرته. ص ۳۳.

«وَلِلْمَدَنِيِّينَ ذُو الْحُلَيْفَةِ» این مکان در یکی از مسیر های عام ورود به مکه از طریق مدینه منوره قرار دارد و مضافه آن از مدینه (۱۱) کلومتر و از مکه (۴۵۰) کلومتر میباشد.

= ذوالحلیفه یکی از میقات های مکانی اهل مدینه و حاجی که از این طریق وارد مکه شوند میباشد و به نام "آبار علی" نیز یاد شده است [البته این نام گذاری مربوط به یک قصه خرافی میباشد که عاری از حقیقت است] پس کسانی که از این طریق به نیت ادای فریضه حج یا عمره به مکه مکرمه سفر نمایند بدون احرام از این میقات عبور کرده نمیتواند: - مواهب الجلیل، ج ۳/ ص ۳۰.

«وَلِلنَّجْدِيِّينَ قَرْنٌ» قرن در لغت به افراد همسن، سال، شاخ حیوانات، چیزی که قابل ذوب شدن باشد، و یک وقت معین اطلاق شده است هرگاه این کلمه با کلمه منازل یکجا شود نام مکانی در دامنه کوهی میباشد که به عرفات متصل است که به نام قرن المنازل و قرن الثعالب "یاد شده است: مصباح المنیر، ص ۲۲۲.

این مکان در فاصله (۹۴) کلومتری مکه مکرمه واقع بوده و یکی از مواقیت مکانی برای احرام حج و عمره میباشد که میقات اهل نجد و سرزمین حجاز میباشد کسانیکه از این مسیر به نیت حج و عمره عبور نمایند بدون احرام داخل مکه شده نمیتوانند .

«وَلِلْيَمَنِيِّينَ يَلْمَلَمُ» : به لفظ الملم، ویرمرم نیز یاد شده است، نام کوهی است که در جنوب مکه مکرمه و یکی از مسیر های سفر به مکه است و این مکان یکی از راهای منتهی به مکه بوده که مسافرین اهل یمن به این مکان عبور میکنند و در جنوب مکه مکرمه و در فاصله (۵۴) کلومتری از مکه قرار دارد که در حدود مکه شامل میباشد و از نزدیک ترین میقات های حج و عمره بوده و میقات مردمانی از اهل مکه نیز میباشد که در بیرون از این مکان قرار دارند. این مکان یکی از میقات های مکانی حج و عمره میباشد [وهم اکنون در این مکان شهرکی به نام "السعدیه" آباد شده است]. کشاف القناع، ج ۲/ص ۴۰۰. العطار، احکام الحج والعمره من حجة النبی ص و عمرته ص ۳۴.

مشروعیت تحدید مواقیت:

لزوم رعایت مکان های خاص برای پوشیدن احرام، به دلیل از فرموده های رسول الله ﷺ و اجماع امت مشروع بوده و عبور از این مکان ها بدون احرام برای حجاج و معتمرین جواز ندارد و باشندده های این مکانها و کسانی که از مناطق دور دست برای ادای حج و عمره بیایند و از این مکانها عبور کنند باید از همین مکانها احرام بسته و = سپس رهسپار مکه شوند، اما کسانیکه داخل این میقات ها زنده گی کنند و یا باشندده های مکه قصد حج و عمره داشته باشند برای آنها لازم نیست تا در همین جا ها آمده احرام بپوشند بلکه از همان مکان زنده گی شان احرام بپوشند. "سرخی، المبسوط، ج ۴ /ص ۱۶۶ و ابن قدامه: المغنی، ج ۳/ص ۲۵۷.

در حدیثی به روایت عبدالله ابن عباس ت که مصنف رحمه الله قسمت آن را آورده آمده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ. هُنَّ لَهُنَّ؛ وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ. وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أُنْشَأَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ» حدیث قبل ترجمه و تحقیق شده است.

و در حدیث دیگری به روایت عبدالله ابن عمر ب آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عُمَرَ - وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَيُهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ»: متفق علیه، أخرجه البخاری، صحیح البخاری باب میقات اهل مدینه، ج ۵/ص ۴۰۸. ومسلم، صحیح مسلم باب مواقية الحج والعمرة ج ۶/ص ۱۱۵.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند، اهل مدینه از ذوالحلیفه احرام بسته و تبلیه بگویند، و اهل شام از "جحفه" و اهل نجد از قرن و ابن عمر ت گفته است به من رسیده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: که اهل یمن از یلمم احرام بسته و تبلیه بگویند.

در این حدیث از چهار محل به عنوان میقات نامبرده شده است و در روایت ابن عباس رض گفته شده است این مکانها محل احرام برای اهل آنها و برای کسانی است که از این مکانها عبور کنند که دو حدیث نص صریحی در مشروعیت میقات مکانی برای حج و عمره میباشد.

مشروعیت میقات مکانی به اجماع:

الاختیار لتعلیل المختار:

«فَلَوْ أَرَادَ الْمَدَنِيُّ دُخُولَ مَكَّةَ مِنْ جِهَةِ الْعِرَاقِ فَوَقَّتُهُ ذَاتُ عِرْقٍ، وَكَذَا فِي سَائِرِ الْمَوَاقِيتِ، وَمَنْ قَصَدَ مَكَّةَ مِنْ طَرِيقٍ غَيْرِ مَسْلُوكٍ أَحْرَمَ إِذَا حَاذَى الْمِيقَاتِ.

ترجمه:

پس اگر یکی از باشنددهای مدینه اراده داخل شدن مکه را از مسیر عراقی ها نمود میقات آن ذات عرق میباشد.

و همچنین در سایر میقات ها، و کسی که قصد داخل شدن مکه را از طریقی نمود که شامل این راه های تعیین شده نبود از مکان محاذی آن احرام ببندد.^۱

امام نووی رحمه الله در کتابش المجموع قول، ابن عبدالبر، و ابن منذر رحمهما الله را بر اجماع تمام امت اسلامی به مشروعیت و محدودیت مواقیت حج و عمره نقل نموده است (تمام امت اسلامی در تمام زمانه ها به تعیین مواقیت مکانی برای احرام حج و عمره متفق اند: « نووی، المجموع ج ۷/ص ۱۹۸.

سرخی و ابن قدامه رحمهم الله گفته اند: تمام صحابه و سایر امت اسلامی بر آن اجماع نموده اند « سرخی، المبسوط، ج ۴/ص ۱۶۶ ابن قدامه: المغنی، ج ۳/ص ۲۵۷

۱- «فَلَوْ أَرَادَ الْمَدَنِيُّ دُخُولَ مَكَّةَ..» مصنف رحمه الله میخواهد توضیح نماید که در حدیث این مکان ها برای ساکنان مناطقی خاص شده است این تخصیص برای ساکنان آن مناطق الزامی نیست اگر اهل یک میقات از میقات دیگری عبور کند میتواند از همانجا احرام بپوشد.

«وَمَنْ قَصَدَ مَكَّةَ مِنْ طَرِيقٍ غَيْرِ مَسْلُوكٍ..» مقصد این قول مصنف این است که عبور از این مکانها نیز حتمی نیست یعنی اگر کسانی به قصد وارد شدن به مکه از راهای غیر از این مناطق را نمایند مکان محاذی با هریک از این میقات ها جای برای احرام بستن بوده رفتن به عین مکان میقات ضرور نمیباشد البته حکم محاذات از نوازل واحکام جدید مربوط به حج میباید لازم است.

=احکام متعلق به میقات ها:

أ- وجوب احرام برای کسانی که به مقصد انجام حج یا عمره از این مواقیت عبور نمایند و تحریم تأخیر احرام از مواقیت: البته احرام بستن از محل ابتدایی مواقیت بهتر از انتهاء آن است. نووی، المجموع، ج ۷/ص ۲۰۶.

ب- کسی که از مواقیت عبور نموده وارد حرم مکه شود اما هدفش ادای مناسک حج و عمره نبوده بلکه به خاطر ضرورت دیگری بوده باشد جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبلی) گفته اند در اینصورت هم احرام بستن از مواقیت واجب است زیرا در صورت داخل شدن به مکه و لو به هر نیتی باشد ادای عمره واجب میباشد.

ج- اعتبار مواقیت به مکان نام گذاری شده است نه با نام قریه و بنام های که در آن موضع بنا یافته است بنابراین اگر قریه و تعمیر خراب شود و یا از آن موضع به جای دیگری منتقل شود و به همان نام مسمی گردد حکم مواقیت تأغیر نمیکنند.

د- مواقیت شرط احرام است نه عین مکان بلکه عبور کننده میتواند در عین مکان مخصوص یا از حدود آن و یا از محاذات آن احرام ببندد. نووی، المجموع، ج ۷/ص ۱۹۵.

بنابراین کسانی که از راهای وارد مکه شوند که میقات معینی در آن مسیر نباشد و یا از راه بحری و فضایی وارد شوند محاذات مواقیت تعیین شده معتبر میباشد.

قوله: أَحْرَمَ إِذَا حَادَى الْمِیْقَاتَ.

تعریف محاذات: کلمه محاذات در لغت عربی عمدتاً به سه معنا استعمال شده است :

بمعنای موازات و مقابله (در مقابل هم قرار گرفتن دوشیئ) و در انسانها و اشیای دیگر استعمال میشود "جلسه بحذائه" یعنی در پهلوی او و مقابله قرار گرفته است: مصباح المنیر، ج ۲/ص ۳۲۲. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۲/ص ۴۶۵.

و در اصطلاح این کلمه در عبارات فقهاء در مواقیت مکانی حج استعمال شده است از جمع عبارات که در این مورد بکار رفته است بر میآید که محاذات مواقیت حج عبور از اماکن موازی به مواقیت میباشد شخصی به اراده حج و عمره از اماکن دیگر وارد مکه شود نه از راهایکه منتهی به مواقیت باشد. و یا محاذات عبارت از راهها و خطوط = است که منتهی به مواقیت شود که اگر خط واصل رعایت شود شخص وارد اصل میقات میگردد و اگر از خط وصل کننده منحرف شود به عین میقات وارد نشده بلکه از جانب راست یا چپ میقات بگذرد: «دکتر ابراهیم الصبیحی، مشکل المناسک ص ۲۸۸. و مسائل فی نوازل الحج، ص ۷۶.

حکم احرام از محاذات:

محاذات نظر به تعریف فوق و وسایل سفر و محل آن از سه حالت خالی نیست:

أ- شخص عبور کننده توسط وسایل نقلیه از زمین به مسیری سفر میکند که آن مسیر به عین مواقیت منتهی نمیشود بلکه از راه دیگری عبور نموده وارد مکه شود اگر مسافر این وسایل نقلیه اشخاصی باشند که اراده حج یا عمره را داشته باشند حکم احرام آنها چه گونه خواهد بود؟.

ب- اشخاص عبور کننده از طریق بحری و سفر کشتی بدون عبور از مواقیت وارد مکه شود.

ج- اشخاص عبور کنند توسط هواپیما بدون پائن شدن در مواقیت وارد مکه شود البته در سفر فضایی محاذات از دو لحاظ بوده میتواند - هواپیما از طریق فضای عین مواقیت عبور کند و یا با فضای محاذی مواقیت عبور نماید: مسائل فی نوازل الحج، ص ۷۷.

هـ - نظر به لزوم احرام از مواقیت مکانی حج و عمره اگر کسی قصد حج و عمره را داشت و از میقات قصداً یا سهواً بدون احرام عبور کرد گناه کار بوده و برگشت به میقات بر او واجب است اگر بر نگشت بالایش دم واجب میگردد. «ابن قدامه، المغنی، ج ۳/ص ۲۶۰.

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَإِنْ قَدَّمَ الْإِحْرَامَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَفْضَلُ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} [البقرة: ۱۹۶] قَالَ عَلِيٌّ، وَابْنُ مَسْعُودٍ: وَإِتْمَامُهُمَا أَنْ يُحْرِمَ بِهِمَا مِنْ دَوِيرَةِ أَهْلِهِ، وَلِأَنَّهُ أَشَقُّ عَلَى النَّفْسِ فَكَانَ أَفْضَلَ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: الْإِحْرَامُ مِنْ مِصْرِهِ أَفْضَلُ إِذَا مَلَكَ نَفْسَهُ فِي إِحْرَامِهِ.

ترجمه: (اگر احرام برمیقات مقدم کرده شود این کار بهتر است) به دلیل این فرموده الله متعال: {وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ} «و حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید» و علی و ابن عباس ب [در تفسیر این آیت] گفته اند: اتمام حج و عمره در این است که به این دو از داخل خانه و نزد فاملش احرام بپوشد، زیرا اینکه احرام پوشیدن از قبل، از میقات ها دشوار است پس (قبل از وارد شدن به میقات) احرام پوشیدن افضل میباشد، و امام ابو حنیفه رحمه الله گفته است: وقتیکه شخص نفس خود را (در عدم فساد احرام) در کنترل داشته باشد احرام پوشیدن از خانه بهتر است.^۱

در مورد احرام این افراد دو قول نقل شده است دیدگاه جمهور علماء این است این افراد میتوانند مکان محاذات مواقیت را معلوم نموده از مکان محاذات احرام بپوشند البته در سفر هوایی از اینکه توقف در محاذات امکان ندارد حاجی باید احرام را از محل پرواز هواپیما بپوشد و در محل مواقیت یا محاذات آن نیت کند.

دیدگاه دوم اینکه معلوم نمودن محاذات امر لازمی نبوده این افراد میتوانند از هر جایی که خواسته باشند قبل از داخل شدن به محدوده حرم مکه احرام بپوشند. واصحاب این قول در عدم الزام معلوم نمودن محاذات از راویات تعیین مواقیت استلال کرده اند در حدیثی به روایت ابن عباس ت میقات اهل شام "جحفه" ومیقات اهل مدینه ذوالحلیفه تعیین شده است.

در حالیکه شام از قبل در محاذات ذوالحلیفه قرار داشته و مردم مدینه از راه جحفه نیز به مکه سفر میکردند اگر معلوم نمودن محاذات امر الزامی باشد مردم شام میتوانند از همان جای خود احرام پوشیده از هر طریقی که خواسته باشند وارد مکه شوند و اگر مرور عین میقات و محاذات آن الزامی میبود باید مردم مدینه یا از جحفه و یا از محاذات آن احرام می پوشیدند در حالیکه اهل مدینه اگر با مواقیت دیگری یا از محاذات آن عبور کنند میتوانند از همانجا احرام بپوشند: «قول دوم دیدگاه ابن حزم و برخی از ظاهریه بوده است، المحلی، ج ۳/ص ۲۱۳. البته قول جمهور علماء در رعایت عین محاذات در زمین، فضا و بحر به دلیل اثر عمر رض قابل ترجیح میباشد: مسائل فی نوازل الحج واحکام محاذات المواقیت، ص ۶۴.

البته احرام از محاذات مختص برای کسانی است که ناچارند از طریق محاذی وارد مکه شوند زیرا در احادیث مواقیت مشخص شده است یعنی اشخاصی که به اراده حج و عمره سفر کرده اند باید از مسیر مواقیت عبور = = نموده از آن جا ها احرام بپوشند جز اینکه موتر یا هوا پیما یا کشتی آنها از مسیر محاذی عبور کند و نتوانند که به مواقیت رفته از آنجا احرام بپوشند.

۱- (وَإِنْ قَدَّمَ الْإِحْرَامَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَفْضَلُ)

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَلَا يَجُوزُ لِلْأَقَائِي أَنْ يَتَجَاوَزَهَا إِلَّا مُحْرِمًا إِذَا أَرَادَ دُخُولَ مَكَّةَ) سَوَاءً دَخَلَهَا حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ تَاجِرًا؛ لِأَنَّ فَائِدَةَ التَّأْقِيتِ هَذَا لِأَنَّهُ يَجُوزُ تَقْدِيمُ الْإِحْرَامِ عَلَيْهَا بِالِاتِّفَاقِ. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا يَتَجَاوَزُ أَحَدٌ الْمِيقَاتِ إِلَّا مُحْرِمًا»^۱ وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ فَلَهُ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ بِغَيْرِ الْإِحْرَامِ.

حکم تقدیم احرام به مواقیت: «تقدم احرام به مواقیت مکانی به اجماع فقهاء جایز است اما در مورد افضلیت احرام قبل از ورود به مواقیت مکانی و از عین مواقیت مکانی در میان فقهاء اختلاف نظری وجود دارد جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) به این نظر اند بهتر آن است که وارد شونده مکه به نیت حج و عمره از میقات احرام ببندد و فقهاء حنفی گفته اند: بهتر آن است که قبل از ورود به مواقیت احرام ببندد البته نیت احرام را از مواقیت نماید. جمهور از عمل رسول الله و صحابه ن استلال نموده اند زیرا رسول الله و صحابه ن از میقات احرام می بستند و آنها جز عمل افضل را انجام نمیدادند. مواهب الجلیل، ج ۳ / ص ۳۳، و شرح الزرقانی ۲ / ص ۲۵۱، و الشرح الکبیر بحاشیته، ج ۲ / ص ۲۲.

فقهاء حنفی از حدیثی به روایت ام سلمه ل استدلّال نموده اند که در آن آمده است رسول الله فرمودند: «مَنْ أَهْلَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِعُمْرَةٍ أَوْ حَجَّةٍ غُفِرَ لَهُ» ترجمه: کسیکه از مسجد اقصی برای عمره و حج احرام ببندد گناهانش آمرزیده میشود. «اخرجه احمد فی المسند من مسند ام سلمه رقم (۳۷۷۱) و ابن حبان فی صحیحه، باب فضل الحج والعمرة، ج ۱۵ / ص ۴۲.

وهمچنان از علی و ابن مسعود بدر مورد تفسیر این فرموده الله متعال: ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ پرسیده شد در جواب گفت: «أَنْ تُحْرِمَ مِنْ دَوْبِرَةِ أَهْلِكَ». (تمامیت حج و عمره در این است) اینکه از محوطه خانه و نزد فاملت احرام بپوشی. «اخرجه حاکم فی المستدرک، ج ۲ / ص ۲۷۶ و قال: صحیح علی شرط الشیخین "ووافقه الذهبی. = و همچنان این حدیث را بیهقی رحمه الله از ابوهریره مرفوعا روایت کرده است: «عن النبی صلی الله علیه وسلم فی قوله عزوجل (واتموا الحج والعمرة لله) قال من تمام الحج ان تحریم من دویرة اهلك» «ابوهریره از نبی کریم در مورد این فرموده الله متعال ﴿واتموا الحج﴾ نقل کرده است رسول الله فرمودند: از تمامیت حج این است که از خانه و نزد فاملت احرام بپوشی» بیهقی، السنن الکبری، ج ۵ / ص ۳۰.

«قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: الْإِحْرَامُ مِنْ مِصْرِهِ أَفْضَلُ..»

البته امام ابو حنیفه رحمه تقدیم احرام را بر مواقیت افضل حکم کرده است اما به شرط اینکه اراده کننده حج و عمره به خود اعتماد داشته و نفس خود را کنترل نماید که محظورات احرام را مرتکب نشود و اگر این اطمینان را نداشته باشد بهتر آن است که از مواقیت احرام بپوشد و اگر شخصی از خانه و شهر خود احرام پوشید و قبل از رسیدن به مواقیت محظورات احرام را مرتکب شد احرامش فاسد شده باید از میقات دوباره احرام بپوشد، طحاوی زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲ / ص ۸.

۱- حدیث «لَا يَتَجَاوَزُ أَحَدُ الْمِيقَاتِ..» ابن ابی شیبہ در مصنف به لفظ «لَا يُجَاوِزُ أَحَدُ الْمِيقَاتِ إِلَّا مُحْرِمًا» روایت کرده است و ابن ابی شیبہ و طبرانی از ابن عباس مرفوعا روایت کرده اند، «وفیه ضعف» و اخرجه الشافعی عن ابن عباس بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ، الدراية فی تخريج احاديث الهداية، فصل فی مواقیت، ج ۲ / ص ۶ و همچنان ابن ابی

ترجمه:

(و برای کسانی که از اطراف می‌آیند و قتیکه اراده داخل شدن مکه را داشت، جایز نیست که از میقات ها جز با احرام بگذرند) برابر اینکه به نیت حج یا عمره و یا تجارت داخل شده باشند، زیرا همین فاده مقرر کردن میقات میباشد، و همچنان تقدیم احرام بر میقات به اتفاق جایز است، به دلیل اینکه رسول الله فرموده اند: «هیچ یکی از میقات جز با احرام نگزرد و کسیکه داخل میقات ها بود برای او جایز است بغیر احرام داخل مکه شود»^۱.

الاختیار لتعلیل المختار:

«فَإِنْ جَاوَزَهَا الْأَفَاقِيَّ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ فَعَلَيْهِ شَاةٌ، فَإِنْ عَادَ فَأَحْرَمَ مِنْهُ سَقَطَ الدَّمُ، وَإِنْ أَحْرَمَ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ مُلَبِّيًا سَقَطَ أَيْضًا (سم ز)، وَلَوْ عَادَ بَعْدَ مَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَشَرَعَ فِي الطَّوَافِ لَمْ يَسْقُطْ، وَإِنْ جَاوَزَ الْمِيقَاتَ لَا يَرِيدُ دُخُولَ مَكَّةَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ فَمِيقَاتُهُ الْحِلُّ».

ترجمه:

اگر اشخاص بیرونی بغیر احرام از میقات عبور نمود بالای او "دم" ذبح گوسفند لازم میشود، و اگر برگشت و از میقات احرام بست "دم" (ذبح گوسفند) از او ساقط میشود، و اگر شخصیکه (به نیت حج و عمره آمده بود و از میقات بدون احرام) برای حج و یا عمره احرام بست و سپس برگشته به تلبیه شروع کرد دم از

شبهه از سعید بن جبیر ت نیز مرفوعا به لفظ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُجَاوِزُ أَحَدٌ الْوَقْتَ إِلَّا الْمُحْرِمُ» ابن ابی شیبہ، المصنف لابن ابی شیبہ، ج ۳/ص ۴۱۱ شماره (۱۵۶۶۳)

۱- (وَلَا يُجَوِزُ لِلْأَفَاقِيِّ أَنْ يَتَجَاوَزَهَا إِلَّا مُحْرِمًا...) این عبارت دلالت بر آن دارد که عبور از مکان های تعیین شده برای کسانی که از ورای این مکان ها داخل سرزمین مکه میشوند جایز نمیباشند و نیت حج و عمره نیز معتبر نمیباشد، اگر وارد شوند به هر نیتی ولو به مقصد تجارت و کارهای دیگری هم باشد، از این مکانها بدون احرام داخل مکه نشوند، زیرا هرکسی داخل مکه شود ادای عمره بالای او واجب است، و سپس مصنف برای اثبات این حکم از یک حدیث استدلال کرده است.

آفاقی: نسبتی بر افق وافق به جای مرتفعی گفته میشود که از همه ی اطراف زمین قابل دید باشد البته فقهاء این کلمه را بر اماکنی اطلاق کرده اند که خارج از حرم مکه و خارج مواقیت مکانی حج بوده باشد، کسیکه آفاقی بوده و از مواقیت به هرنیتی دیگری اراده داخل شدن مکه را نمایند جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبلی) گفته اند بدون احرام عبور از میقات جواز ندارد و پس از اینکه وارد مکه شود ادای عمره بر او واجب میباشد و فقهاء شافعی گفته اند اگر آفاقی به غرض حاجت دیگری غیر از اراده حج و عمره داخل مکه شود بدون احرام داخل شدن جایز میباشد: حاشیه ابن عابدین ۲/ ۱۵۲، وفتح القدیر ۲/ ۲۳۳۶ (المجموع ۷/ ۱۹۵).

ساقط میشود، و اگر بعد از اینکه حجر الاسود را استلام نمود و در طواف آغاز کرد [یادش آمد که از میقات بدون احرام عبور کرده است] برگشت دم از او ساقط نمیشود، و اگر شخصی از میقات بدون احرام گذشت در حالیکه اراده دخول مکه را نداشت بالای او چیزی لازم نیست، و کسیکه داخل میقات ها بود میقات آن مقام حل (جایکه شامل حرم نیست) میباشد.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَمَنْ كَانَ بِمَكَّةَ فَوَقَّعَهُ فِي الْحَجِّ الْحَرَمِ، وَفِي الْعُمْرَةِ الْحِلِّ. إِحْرَامٌ لِحَاجَتِهِ؛ لِأَنَّهُ يَتَكَرَّرُ دُخُولُهُ لِحَوَائِجِهِ فَيَخْرُجُ فِي ذَلِكَ فَصَارَ كَالْمَكِيِّ إِذَا خَرَجَ ثُمَّ دَخَلَ، بِخِلَافِ مَا إِذَا دَخَلَ لِلْحَجِّ لِأَنَّهُ لَا يَتَكَرَّرُ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَّا مَرَّةً فَلَا يَخْرُجُ، وَكَذَا لِأَدَاءِ الْعُمْرَةِ لِأَنَّهُ التَّزَمَهَا لِنَفْسِهِ.

۱- «فَإِنْ جَاوَزَهَا الْأَفَاقِي بغيرِ إِحْرَامٍ فَعَلَيْهِ شَأْنٌ...» کسانی که از طریق میقاتها وارد مکه میشوند از دو حالت خالی نیستند: کسانی استند که از خارج میقات ها ولو از جا های دور و نزدیک باشند و بخوبند وارد مکه شوند برای آنها در اصطلاح فقهی "آفاقی" گفته شده است.
- کسانی که در عین میقات ها ومحاذات آن زنده گی میکنند که در اصطلاح فقهی به آنها "میقاتی" گفته شده است.

و کسانی که از ساکنان اصلی میقات ها نباشند بلکه به نسبت کدام ضرورت و یا اجرای و وظیفه و مکلفیت های دیگر وارد این مناطق شده باشند و خواسته باشند به اراده حج وعمره وارد حرم وارد شوند در حکم میقاتی بوده و از همان جا احرام بپوشد.

(س م ز)، این حروف مخفف از بیان دیدگاه صاحبین و امام زفر است "س" اشاره به امام ابو یوسف "م" اشاره به امام محمد و "ز" اشاره به امام زفر است.

«وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ...»

ساکنان داخل میقات از لحاظ محل سکونت دارای سه حالت میباشد:

أ- کسانی که در عین مواضع میقات زنده گی دارند.

ب- کسانی که در محاذات میقات ها زنده گی مینمایند.

ج- کسانی که در داخل میقات ها (شهر مکه) و نزدیک به حرم زنده گی مینمایند.

میقات احرام هریک از این ساکنان عین همان مکانی میباشد که در آن سکونت دارند بهتر آن است از دور ترین نقطه به حرم و از مسجد احرام بپوشند و اگر باشند قریه بود از قریه و اگر بادیه نشین بوده در محلی که پائن شده از همان جا احرام بپوشد و اگر از قریه و محل سکونت خود بدون احرام رهسپار مکه مکرمه گردید گنه کار = بوده و بر او دم واجب میگردد و فقهاء حنفی گفته اند میقات ساکنان داخل مواقیت تمام منطقه حل است میتواند در هر جای که در محدوده حرم شامل نباشد احرام بپوشد و کفار بر او واجب نمیگردد تا اینکه در محدوده حرم بدون احرام داخل نشده باشد. «ابن قدامه، المغنی، ج ۳ / ص ۲۶۲ ومطالب أولی النهی، ج ۲ / ص ۲۹۷ ونهایة المحتاج، ج ۲ / ص ۳۹۲ والمجموع، ج ۷ / ص ۱۹۴ والبدائع، ج ۲ / ص ۱۶۶، وتبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲ / ص ۸.

ترجمه:

وکسیکه در مکه زندگی میکرد میقات آن در حج نفس حرم و در عمره مقام "حل" میباشد این احرام بنسبت ضرورتش بوده زیرا که داخل شدن به مکه بنسبت حواجی تکرار میشود، پس او بخاطر رفع حاجتش بیرون میشود [نه برای عمره وحج] پس او مثل مکی میباشد، و قتیکه بیرون شود و پس داخل شود (باشنده های مکه میتوانند مکرراً بخاطر ضرورت شان از مکه خارج شوند و باز برگردند) بخلاف اینکه (میقاتی) در مکه برای ادای حج داخل شده باشد (در اینصورت اگر بدون احرام داخل شده باشد برگردد) و احرام بپوشد زیرا حج تکرار نمیشود، و در سال فقط یک بار میباشد، لذا در اینصورت (دوبار از مکه خارج نمیشود) و همچنان اگر "میقاتی" برای ادای عمره داخل مکه شده باشد (باید بیرون نشود) زیرا که ادای عمره را به خود لازم کرده است.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (فَإِنْ جَاوَزَهَا الْأَقَافِي بغيرِ إِحْرَامٍ فَعَلَيْهِ شَاةٌ) لِأَنَّهُ مَنَهِيَ عَنْهُ لِمَا مَرَّ مِنَ الْحَدِيثِ. (فَإِنْ عَادَ فَأَحْرَمَ مِنْهُ سَقَطَ الدَّمُ، وَإِنْ أَحْرَمَ بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ مُلَبِّيًّا سَقَطَ أَيْضًا) عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَعِنْدَهُمَا يَسْقُطُ بِمَجَرَّدِ الْعَوْدِ، وَعِنْدَ زُفَرٍ^۲ لَا يَسْقُطُ وَإِنْ لَبَّى؛ لِأَنَّ الْجَنَائَةَ قَدْ تَقَرَّرَتْ فَلَا تَرْتَفِعُ بِالْعَوْدِ.

۱- محل احرام ساکنان محدوده حرم:

کسانی که در مکه و محدوده حرم سکونت دارند برابر اینکه متوطن آنجا باشند و یا از جای دیگری به نسبت ضرورتی آمده و در آنجا سکونت داشته باشند اگر اراده حج و عمره را نمایند از هر جای که خواسته باشند احرام پوشیده میتوانند به دلیل حدیث وارده در مورد میقات ها که در آن آمده است: «فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أُنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ». متفق علیه، صحیح البخاری باب مهل اهل مکه للحج والعمرة ج ۵/ص ۴۰۶ رقم (۱۴۲۷) و مسلم صحیح مسلم باب مواقیع الحج والعمرة ج ۶/ص ۱۱۳ رقم (۲۰۲۲).

ترجمه: کسانی که در جاهای دیگری بودند از هر جای خواسته باشند احرام پوشیده میتوانند حتی باشند های مکه از مکه.

احناف گفته اند: کسانی که در مکه سکونت دارند یا منازل شان در محدوده حرم مثل ساکنان منا میقات آنها برای حج افراد و قران محدوده حرم میباشد و از مسجد محل سکونت و خانه احرام پوشیدن افضل است البته در محدوده حرم احرام پوشیدن و تلبیه گفتن واجب است اگر ساکنان حرم از خارج منطقه حرم احرام بپوشد برگشت به حرم لازم است در غیر آن بالایش دم واجب میشود: «مرغینانی، الهدایة، ج ۲/ص ۱۳۴، والبدائع، ج ۲/ص ۱۶۷، وتبیین الحقائق، ج ۲/ص ۸.

^۲- زفر بن هذیل بن قیس العنبري . اصلش از اصفهان بوده، فقیه امام از جمله فقهاء و پیشوایان متقدمین مذهب حنفی و از شاگردان ارشد امام ابوحنیفه رحمه الله بوده که در سال (۱۱۰هـ) به دنیا آمده است و از فعالان تدوین مذهب حنفی حنفی بوده است آثار صحابه و تابعین را حجت دانسته و در بسیاری مسایل از دیدگاه امام ابوحنیفه

ترجمه:

گفته است: (پس اگر آفاقی بغیر احرام از میقات گذشت بر بالای او "شات" (ذبح یک گوسفند واجب است) زیرا که [عبور از میقات بغیر احرام] منهی عنه بوده است، چنانکه در حدیثی قبل از گذشت. و اگر برگشت و (از میقات) احرام بست "دم" (ذبح گوسفند) از او ساقط میشود (این درحالی است آفاقی به نیتی غیر از حج و عمره وارد مکه شده باشد) و اگر به حج و عمره احرام میپوشید و (بدون احرام از میقات عبور کرد) و سپس به میقات تلبیه گویان برگشت دم از او ساقط میشود) و این در نزد امام ابو حنیفه است و در نزد صحبین (امام ابویوسف و محمد) بمجرد برگشت دم ساقط میشود (تلبیه گفته باشد یا نه) و در نزد امام زفر دم از او ساقط نمیشود اگرچه تلبیه هم گفته باشد، زیرا که دم به اثر جنایت ثابت شده است به برگشتن برطرف نمیشود.^۱

نیز مخالفت کرده است و گفته است: «ما خالفت أبا حنیفة فی قول إلا وقد کان أبو حنیفة یقول به» قضای بصره را بعهده داشته و از تدوین کننده گان کتب در عصر اول تدوین بوده است و در سال (۱۵۸هـ) وفات کرده است: [الجواهر المضية ۱/ ۲۴۳؛ ۲۴۴؛ والفوائد المضية؛ والأعلام للزکلی ۳/ ۷۸]

۱- حکم احرام آفاقی و میقاتی: آفاقی به کسانی گفته میشود که از جاهای دور از میقات میآیند و میقاتی کسانی استند که در عین منطق میقات ها زنده گی نمایند.

- پوشیدن احرام از میقات برای کسانی که اراده حج و عمره را داشت واجب است و اگر نیت حج و عمره را نداشته باشد و به هدف کار های دیگری داخل مکه شود احرام پوشیدن لازمی میباشد زیرا کسیکه ولو به هرنیتی وارد مکه شود ادای عمره در قدم نخست بالای او واجب میگردد پس اگر آفاقی ها که اراده حج و عمره را داشت و یا به نیت تجارت و غیره وارد مکه میشد از محل میقات ها بدون احرام عبور نمود به اتفاق همه ی فقهاء بالای آن دم لازم میشود و برگشت به میقات بخاطر پوشیدن احرام نیز واجب میباشد پس اگر برگشت و احرام بست فقهاء مالکی، حنبلی و در یک قولی از شافعیه و امام ابویوسف و محمد از فقهاء احناف گفته اند دم ساقط میشود و امام ابوحنیفه رحمه الله گفته است اگر برگشت و تلبیه نیز گفت دم ساقط میشود، و اگر تلبیه نگفته برگشت دم ساقط نمیشود، دلیل آن روایتی است که از ابن عباس رض نقل شده است او در =مورد کسیکه بعد از گذشتن از میقات احرام پوشیده است فرموده است: «ارْجِعْ إِلَى الْمِیقَاتِ فَلَبَّ وَإِلَّا فَلَا حَجَّ لَكَ» این قول ابن عباس رض تلبیه را از میقات ضروری میگرداند و امام زفر رحمه الله از فقهاء حنفی گفته است دم به هیچ صورتی (تلبیه گفته باشد یا نباشد) ساقط نمیشود زیرا وجوب دم به نسبت جنایت عبور از میقات بغیر احرام است پس این جنایت بدون اجرای آن برطرف نمیگردد و اگر بعد از شروع کردن بعض افعال مثل طواف و غیر آن برای پوشیدن احرام از میقات برگشت به اتفاق همه ی فقهاء دم بالای او واجب بوده و ساقط نمیشود. «کاسانی، البدائع الصنائع، ج ۲/ ص ۱۶۵، وجواهر الإکلیل، ج ۱/ ص ۱۷۰، ومغنی المحتاج، ج ۱/ ص ۴۷۵، والمغنی، ج ۳/ ص ۲۶۶.

(فَإِنْ عَادَ فَأَحْرَمَ مِنْهُ سَقَطَ الدَّمُ..) مصنف رحمه الله با اعاده این عبارت میخواهد دیدگاه فقهاء حنفی را در مورد کسیکه بدون احرام از میقات عبور کرده باشد با تفصیل بیان میکند به اینصورت که عبور از میقات بدون

الاختیار لتعلیل المختار:

«كَمَا إِذَا دَفَعَ مِنْ عَرَفَاتٍ قَبْلَ الْغُرُوبِ ثُمَّ عَادَ بَعْدَهُ. وَلَنَا أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ الْفَائِتَ قَبْلَ تَقَرُّرِ الْجَنَائَةِ بِالشَّرْعِ فِي أَفْعَالِ الْحَجِّ فَيَسْقُطُ الدَّمُ، بِخِلَافِ الدَّفْعِ مِنْ عَرَفَاتٍ لِأَنَّ الْوَاجِبَ اسْتِدَامَةَ الْوُقُوفِ وَلَمْ يَسْتَدْرِكْهُ، ثُمَّ عِنْدَهُمَا أَظْهَرَ حَقَّ الْمِيقَاتِ بِنَفْسِ الْعُودِ؛ لِأَنَّ التَّلْبِيَةَ لَيْسَتْ بِشَرْطٍ فِي الْإِبْتِدَاءِ حَتَّى لَوْ مَرَّ بِهِ مُحْرِمًا سَاكِتًا جَازَ، وَعِنْدَهُ أَنَّهُ جَنَى بِالْتَّأْخِيرِ عَنِ الْمِيقَاتِ، فَيَجِبُ عَلَيْهِ قَضَاءُ حَقِّهِ بِإِنْشَاءِ التَّلْبِيَةِ، فَكَانَ التَّدَارُكُ فِي الْعُودِ مُلَبِّيًا».

ترجمه:

چنانچه که شخصی قبل از غروب از عرفات بیرون شد و سپس بعد از غروب دوباره به عرفات برگشت (این جنایت به برگشت ساقط نمی شود) و دلیل ما (اما ابوحنیفه رحمه الله) این است که آن شخص شیئی فوت شده را قبل از ثابت شدن جنایت با شروع در افعال حج تدارک کرده است، پس دم از او ساقط میشود، بخلاف برگشت از عرفات زیرا که امر واجب دوام دادن وقوف عرفه بوده که آن را درک نکرده است، و در نزد صاحبین حق میقات را بنفس برگشت ادا کرده است، زیرا که تلبیه در ابتدا شرط نیست، حتی اینکه اگر شخصی به عرفات به حالت احرام خاموشانه بگذرد جایز میباشد (وقوف ادا میشود) و از نظر امام ابوحنیفه [مرور کننده ی میقات بدون احرام] به تأخیر احرام از میقات مرتکب جنایت شده است، پس بر او قضا حق آن با گفتن تلبیه واجب میباشد لذا تدارک آن در عود با گفتن تلبیه عملی میشود.^۱

احرام جنایت بوده طوریکه در فوق توضیح شد به اتفاق همه ی فقهاء بالای آن دم واجب میشود، اما اگر شخص از مسیر راه برگشته و از میقات احرام پوشید آیا جزای جنایت عبور از میقات بدون احرام از او ساقط میشود یا نه، مصنف رحمه از فقهاء حنفی در این مورد چند نظر ذکر کرده است:

أ - اولاً امام ابوحنیفه و صاحبین گفته اند که با برگشت به میقات دم از او ساقط میشود.
ب- سپس امام ابوحنیفه گفته است: اگر تلبیه گویان بسوی میقات برگشت دم از او ساقط میشود).
ج- و در نزد صاحبین (امام ابو یوسف و محمد) بمجرد برگشت دم ساقط میشود برابر اینکه تلبیه گفته باشد یانه نگفته باشد.

د- و امام زفر گفته است به اعاده احرام دم از او ساقط نمی شود اگرچه تلبیه هم گفته باشد.
۱- «لِأَنَّ الْجَنَائَةَ قَدْ تَقَرَّرَتْ..» این جمله دلیل امام زفر رحمه الله است او گفته است: عبور از میقات بدون احرام جنایت است و این جنایت انجام شده است و جزای آن به برگشت ساقط نمی شود آنچنانی که شخصی از عرفات قبل از غروب حرکت کند و سپس بر گردد برگشت این جنایت را جبران نمی کند.
«وَلَنَا أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ الْفَائِتَ..» این جمله دلیل امام ابو حنیفه رحمه الله است او گفته است این شخص امر فوت شده را با برگشت جبران کرده است.

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَلَوْ عَادَ بَعْدَ مَا اسْتَلَمَ^۱ الْحَجَرَ وَشَرَعَ فِي الطَّوَافِ لَمْ يَسْقُطْ) بِالِاتِّفَاقِ لِأَنَّهُ لَمْ يَعُدْ عَلَى حُكْمِ الْإِبْتِدَاءِ، وَكَذَلِكَ إِنْ عَادَ بَعْدَ الْوُقُوفِ لِمَا بَيَّنَّا.

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَإِنْ جَاوَزَ الْمِيقَاتَ لَا يُرِيدُ دُخُولَ مَكَّةَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ) لِأَنَّهُ إِنَّمَا وَجَبَ عَلَيْهِ الْإِحْرَامُ لِتَعْظِيمِ مَكَّةَ شَرَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى، وَمَا قَبْلَهَا مِنَ الْقَرَى وَالْبَسَاتِينِ غَيْرُ وَاجِبِ التَّعْظِيمِ، وَإِذَا جَاوَزَ الْمِيقَاتَ صَارَ هُوَ وَصَاحِبُ الْمَنْزِلِ سَوَاءً، فَلَهُ دُخُولُ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ لِمَا مَرَّ.

ترجمه:

«ثُمَّ عِنْدَهُمَا أَظْهَرَ حَقَّ الْمِيقَاتِ بِنَفْسِ الْعُودِ...» در این جمله دلیل صاحبین بیان کرده شده است آنها گفته اند بمجرد باز گشت حق میقات ادا میشود و تلبیه در ابتدا عبور از میقات شرط نیست اگر حاجی در حال احرام بدون تلبیه عبور کند جایز بوده و جنایت شمرده نمی شود.

«بِخِلَافِ الدُّفْعِ مِنْ عَرَفَاتٍ». مصنف میخواهد دیدگاه امام ابوحنیفه را ترجیح دهد لذا اول ضمن یک مناقشه از استدلال امام زفر جواب میدهد و میگوید جنایت عبور از میقات و جبران آن بعود به جنایت ترک وقوف عرفات قبل از میعاد تعیین شده قیاس نمیشود زیرا در عرفات واجب دوام وقوف الی غروب آفتاب است که با برگشت تدارک نمیشود و در میقات واجب عدم عبور از آن بدون احرام میباشد و این واجب با برگشت و پوشیدن احرام از میقات جبران میشود.

^۱ - اسْتَلَمَ : این کلمه یکی از اصطلاحات فقهی بوده که در افعال حج بکار رفته است ، معنای استلام در لغت لمس نمودن چیزی بدست و یا بوسیدن آن است یا از سلام گرفته شده که تحیه مسنونه را گویند، فقهاء این کلمه را به همین معنای لغوی در یکی از افعال حج در حین طواف استعمال کرده اند. ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۲/ص ۳۱۲.

«قَالَ: (وَلَوْ عَادَ بَعْدَ مَا اسْتَلَمَ...» این عبارت در ادامه شرح عبور از میقات بدون احرام است ، از اینکه احرام پوشیدن از میقات از واجبات احرام بوده و عبور از میقات بدون احرام از محظورات احرام است که با ترک احرام از میقات بالای حاجی دم لازم میشود اما طوریکه قبلاً تذکر گردید این واجب با برگشت و احرام بستن از میقات جبران میشود و در مورد کیفیت برگشت و محل برگشت دیدگاه های فقهاء قبلاً بیان گردید که آیا با برگشت وجوب دم با ارتکاب محظورات ساقط میشود در این مورد نیز دیدگاه فقهاء حنفی بیان شد ، اما اگر حاجی بعد از طواف و استلام حجر الاسود حتی بعد از وقوف عرفه از این امر آگاه شد و به میقات برگشت تا از آنجا احرام بپوشد به اتفاق همه ی فقهاء وجوب دم ساقط نمیشود اما ترک واجب احرام جبران میشود، زیرا در این اوقات قسمت از فرائض و واجبات حج عملی شده است که حکم ابتدای حج با احرام از میقات بر آن صدق نمیکند: =مرغینانی ، الهدایة ۲ / ۱۳۴ و شرح المحلی بحاشیته القلیوبی وعمیره ۲ / ۹۲ . المغنی ۳ / ۲۵۹ ، ۲۶۱ ، وغایة المنتهی مع شرحه مطالب أولی النهی ۲ / ۲۹۷ ، ۲۹۸.

و اگر بعد از استلام (لمس نمودن) حجر الاسود برگشت و به طواف شروع کرد به اتفاق همه [جزای جنایت عبور از میقات بدون احرام] ساقط نمیشود، زیرا او بر حکم ابتدایی برگشته است و همچنان اگر بعد از وقوف به میقات برگردد به آنچه که بیان کردیم [جزای جنایت ساقط نمیشود].

(و اگر شخصی از میقات (بدون احرام) گذشت و اراده داخل شدن به مکه را نداشت بالای آن چیزی نمیباشد) زیرا که احرام بالای او بجهت تعظیم مکه واجب است که الله متعال این شرف را به آن عطا کرده است، و قبل از آن قریه ها و باغهای که در مسیر مکه قرار دارند واجب تعظیم نیستند، پس از اینکه از میقات گذشت او صاحب منزل (باشنده های مکه) هردو برابر اند پس او میتواند بغیر احرام داخل مکه شود چنانکه قبلا گذشت.^۱

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ فَمِيقَاتُهُ الْحِلُّ) الَّذِي بَيْنَ الْمِيقَاتِ وَبَيْنَ الْحَرَمِ لِأَنَّهُ أَحْرَمَ مِنْ دَوِيرَةِ أَهْلِهِ. (وَمَنْ كَانَ بِمَكَّةَ فَوَقَفَتْهُ فِي الْحَجِّ الْحَرَمُ، وَفِي الْعُمْرَةِ الْحِلُّ) لِأَنَّ النَّبِيَّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُحْرَمُوا بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ^۲. وَلِأَنَّ أَدَاءَ الْحَجِّ لَا يَتِمُّ إِلَّا بِعَرَفَةَ وَهِيَ فِي الْحِلِّ، فَإِذَا أَحْرَمَ بِالْحَجِّ مِنَ الْحَرَمِ يَقَعُ نَوْعُ سَفَرٍ.

ترجمه:

کسانی که در داخل میقات زندگی نمایند میقات آنها مقام حل میباشد) و (حل) جایی است در میقات و حرم زیرا که او از محوطه خانه اش احرام پوشیده است، و کسیکه در مکه بود پس میقات آن در حج نفس حرم و در عمره مقام حل میباشد) زیرا که نبی کریم ص «اصحاب شان را امر کردند که برای ادای حج از مکه احرام بپوشند» و به دلیل اینکه ادای حج جز وقوف عرفه تمام نمیشود و آن (عرفات) در مقام حل قرار

۱- (وَإِنْ جَاوَزَ الْمِيقَاتَ لَا يُرِيدُ دُخُولَ مَكَّةَ...) اگر فرد آفاقی از میقات بدون اینکه احرام بپوشد عبور نمود از دو حالت خارج نیست این شخص اراده رفتن به مکه را دارد و یا اینکه نمیخواهد داخل مکه شود بلکه بخاطر ضرورت کاری وارد منطقه ی میان مکه و میقات شده است، در صورت اول یعنی اینکه شخص اراده داخل شدن به مکه را داشت اما نیت حج و عمره را نداشت بلکه میخواست بخاطر ضرورت کاری به آنجا برود چنانچه دیدگاه فقهاء در این مورد قبلا بیان شد که از نظر جمهور (حنفی، مالکی و حنبلی) احرام بستن از میقات واجب است و ادای عمره نیز بالای آن شخص لازم میباشد و اگر آن شخص در این سفر حاجتی اراده دخول مکه و منطقه حرم را نداشت به اتفاق همه ی فقهاء احرام پوشیدن از میقات و همچنان رفتن به مکه بخاطر ادای عمره بالای او واجب نیست.

^۲ - مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب بیان وجوه الاحرام، ج ۶/ص ۲۳۵ شماره حدیث (۲۱۲۹)

دارد [وشامل حرم مکه نیست] پس اگر شخصی به حج از حرم احرام پوشید نوع سفر واقع میشود. (گویا اینکه هم اکنون سفر به حج را آغاز کرده است).^۱

الختیار لتعلیل المختار:

۱- (وَمَنْ كَانَ بِمَكَّةَ فَوْقَهُ فِي الْحَجِّ الْحَرَمِ..)

حکم احرام مکی وحرمی : مکی وحرمی از دو حالت خارج نیست یا اینکه اشخاص با داشتن خانه و منزل از متوطنین شهر مکه و محدوده حرم میباشند و یا اینکه وطن اصلی شان این جا ها نبوده اما در مکه و یا منطقه حرم سکونت داشته اند به اتفاق همه ی فقهاء محل احرام ساکنان اصلی این مناطق و کسانی که در این مناطق سکونت دارند در ادای حج از هر جای که هستند احرام پوشیده میتوانند ، اما در تفصیل آن در میان فقهاء به شرح ذیل اختلاف نظری وجود دارد:

أ- دیدگاه فقهاء حنفی این است که کسانی که از متوطنین اصلی مکه بوده و یا در حرم سکونت داشته باشد مثل کسانی که در منی و جاهای دیگری که شامل محوطه حرم است سکونت داشته باشند ، میقات آنها برای حج افراد و حج قران منطقه حرم میباشد و از مسجد الحرام و یا خانه مسکونی اش احرام پوشیدن افضل میباشد و امام شافعی این حکم را برای باشند های مکه خاص کرده اند البته پوشیدن احرام از حرم از نظر احناف واجب بوده اگر آنان در وقت حج خارج از حرم بودند برگشت به حرم برای احرام لازم میباشد اگر خارج از منطقه حرم احرام پوشید بالای آن دم لازم میشود: « مرغینانی الهدایة، ج ۲ / ص ۱۳۴ ، و بدائع الصنائع، ج ۲ / ص ۱۶۷ ، و تبیین الحقائق، ج ۲ / ص ۸.

و دلیل آن حدیث جابر ت در حجة الوداع است: « أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَهْلَلْنَا أَنْ نُحْرِمَ إِذَا تَوَجَّهْنَا إِلَى مَنَى قَالَ فَأَهْلَلْنَا مِنَ الْأَبْطَحِ » جابر ت گفته است، ما را رسول الله امر کردند بعد اینکه از احرام حلال شده بودیم و قتیکه متوجه منا شویم احرام بپوشیم، پس از مقام "ابطح" (که در نزدیکی جمرات است) احرام پوشیدیم: مسلم بن حجاج القشیری، صحیح مسلم، باب بیان وجوه الاحرام، ج ۶ / ص ۲۳۵ شماره حدیث (۲۱۲۹) ترجمه: نبی کریم ص ما را امر نمودند و قتیکه ما (به نسبت اقامت در مکه) از احرام حلال شده بودیم (و وقت حج فرا رسید) اینکه احرام بپوشیم زمانیکه به منی حرکت کردیم، و گفته است: پس از مقام ابطح احرام پوشیدیم: « و بدائع الصنائع، ج ۲ / ص ۱۶۷ ، و تبیین الحقائق ج ۲ / ص ۸ ، و الدر المختار ج ۲ / ص ۲۱۳.

ب- و فقهاء مالکی در میان حج افراد و حج قران فرق کرده و گفته اند ، میقات باشند های مکه و حرم همان میقات عمره میباشد (ساکنان غیر اصلی اگر اراده حج قران را داشتند باید به یکی از مواقیت رفته از آنجا احرام بپوشند) و شوافع هم در یک قولی به این نظر حنابله موافقت کرده اند، و در مورد حج افراد و تمتع گفته اند کسانی که در زمان فرا رسیدن وقت حج در مکه و یا حرم سکونت داشتند یا ساکنان اصلی اند و یا آفاقی های استند که در مکه و مناطق حرم سکونت دارند ، محل احرام مستوطنین مکه بوده و از مسجد الحرام احرام بستن افضل است و اگر ساکنان اصلی مکه از مناطق حرم و یا از منطقه "حل" احرام پوشیدند خلاف اولی بوده و فدیة و اعاده احرام به آنها لازم نیست، و اگر ساکنان آفاقی بودند ، اگر وقت کافی داشته باشند مستحب آن است که به منطق میقات ها رفته از آنجا احرام بپوشند و اگر وقت نداشته باشند آنها نیز مثل ساکنان اصلی مکه عمل نمایند و نظر شافعی ها نیز موافق حنابله بوده است: مواهب الجلیل ج ۳ / ص ۲۶ - ۲۸ ، و شرح الزرقانی ج ۲ / ص ۲۵۱ ، و الشرح الکبیر ج ۲ / ص ۲۲ .

وَأَمَّا الْعُمْرَةُ فَلِإِنَّ النَّبِيَّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَخَا عَائِشَةَ أَنْ يَعْتَمِرَ بِهَا مِنَ التَّنْعِيمِ^۱. وَهُوَ فِي الْحِلِّ، وَلَئِنْ أَدَاءَ الْعُمْرَةَ بِمَكَّةَ فَيَخْرُجُ إِلَى الْحِلِّ لَيَقَعَ نَوْعُ سَفَرٍ أَيْضًا، وَلَوْ أَحْرَمَ بِهَا مِنْ أَيِّ مَوْضِعٍ شَاءَ مِنَ الْحِلِّ جَازَ إِلَّا أَنْ التَّنْعِيمَ أَفْضَلُ لِمَا رَوَيْنَا.

ترجمه:

اما [میقات باشندده های مکه] در عمره "حل" میباشد زیرا اینکه نبی کریم^ه عبد الرحمن برادر عایشه صدیقه^ه را امر نمودند که با او از مقام تنعیم برای عمره (احرام ببندد) و تنعیم در مقام حل قرار دارد. و به دلیل اینکه ادای عمره در مکه میشود پس باید به مقام "حل" بیرون شود تا اینکه نوعی از سفر واقع شود، و اگر شخصی برای عمره از هر جای (حل) که خواسته بود احرام بست جایز است مگر احرام بستن از تنعیم به دلیل (حدیثی که روایت کردیم) بهتر است.^۲

[المختار]

«وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ^۳ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يَقْلَمَ أَظْفَارَهُ، وَيَقْصَّ شَارِبَهُ، وَيَحْلِقَ عَانَتَهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَغْتَسِلُ وَهُوَ أَفْضَلُ، وَيَلْبَسُ إِزَارًا وَرِدَاءً جَدِيدَيْنِ أَبْيَضَيْنِ وَهُوَ أَفْضَلُ، وَلَوْ لَبَسَ ثَوْبًا وَاحِدًا يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ جَازَ، وَيَتَطَيَّبُ إِنْ وَجَدَ،

^۱- حدیثی را که قضیه احرام وعمره عایشه صدیقه ل بیان شده است، امام بخاری و مسلم رحمه با شرح ذیل از عائشة ل روایت کرده عایشه ل گفته است: «در سال حجة الوداع که همه ی مایان با رسول الله^ه حرکت کرده بودیم بعض از ما به نیت عمره احرام پوشیده بود و بعضی ها به حج احرام بسته بود رسول الله^ه فرمودند: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ وَمَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ فَلْيَتِمَّ حَجَّهُ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَحَضَّتْ فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَلَمْ أَهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَنْقُضَ رَأْسِي وَأُمْتَشِطَ وَأَهْلِلَ بِحَجٍّ وَأَتْرَكَ الْعُمْرَةَ قَالَتْ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَدْرَكْنِي الْحَجُّ وَلَمْ أَحِلِّ مِنْهَا: متفق عليه، صحيح البخاری، باب كيف تهل الحايض بالحج والعمرة، ج ۲/ص ۳۰. و صحيح مسلم، باب بيان وجوه الاحرام ...، ج ۶/ص ۲۱۵ شماره (۲۱۰۹)

^۲- مصنف رحمه الله با استدلال از قضیه احرام عایشه صدیقه رض میخواهد جواز احرام برای ادای عمره را از مقام "حل" برای کسانی که در حرم هستند ثابت کند به اتفاق همه ی فقهاء میقات مکانی احرام عمره برای آفاقی ها همان مواقیت حج یا محاذات آن است

اما اگر کسی که از باشندده های مکه یا حرم باشد و یا از جای دیگری آمده و در منطقه حرم اقامت داشته باشد اگر اینها اراده عمره را نمایند میتوانند در مناطق حل بیرون شده از آنجا احرام بپوشند و دلیل آن همان حدیث عایشه رض است البته این جواز برای کسانی است از قبل در حرم بودند و یا اینکه بدون اراده عمره بخاطر ضرورت دیگری وارد حرم شدند اگر بخواهند که عمره نمایند یک بار میتوانند نه بصورت مکرر: نووی، المجموع ۷ / ۲۰۶

^۳- إِحْرَامُ: اصل این کلمه از حرمت بمعنای حرام قرار دادن است و احرام حج داخل شدن در حرمت حج، پوشیدن لباس مخصوص، و تلبیه گفتن برای حج وعمره است: ابن منظور، لسان العرب، ج ۳/ص ۲۳۱.

وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، وَإِنْ نَوَى بِقَلْبِهِ أَجْزَأَهُ، ثُمَّ يَلْبِي عَقِيبَ صَلَاتِهِ.

ترجمه:

هرگاه (حاجی) خواست که احرام بپوشد مستحب است که (قبل از پوشیدن احرام) ناخن های خود را قطع نماید، و سبیل (بروتهای) خود را کوتاه کند و موی زیر ناف خود را بتراشد، و سپس وضوء نماید یا غسل کند (البته غسل) کردن بهتر است، و (دو چادری را) یکی (بجای) ازار و (دیگری) چادر است بپوشد که (آن دو لباس) نو و به رنگ سفید باشد (البته سفید بودن احرام) بهتر است، و اگر یک لباس تنها را بپوشد که عورت را ستر نماید جایز است، و (سپس) اگر خوش بویی نزدش موجود باشد استعمال کند، و (پس از پوشیدن احرام) دو رکعت نماز بخواند و میگوید: بار الهی من اراده ادای حج را کردم پس (انجام آن را) برایم آسان گردان و (آن را) از من قبول کن، و اگر (بدون اینکه الفاظ نیت را به زبان آورده باشد) به قلبش نیت کند جایز میباشد، و سپس به تعقیب نمازش تبلیه گفتن را شروع نماید.

[الاختیار لتعلیل المختار]

[فَضْلٌ مَا يَسْتَحِبُّ فَعْلُهُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْرِمَ]

فَضْلٌ (وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُقَلِّمَ أَظْفَارَهُ، وَيَقْصَّ شَارِبَهُ، وَيَخْلِقَ عَانَتَهُ) وَهُوَ الْمُتَوَارِثُ، وَلَإِنَّهُ أَنْظَفُ لِلْبَدَنِ فَكَانَ أَحْسَنَ.

(ثُمَّ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَغْتَسِلُ وَهُوَ أَفْضَلُ) لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اغْتَسَلَ^۱، وَلِأَنَّ الْمُرَادَ مِنْهُ التَّنْظِيفُ، وَالْغُسْلُ أَبْلَغُ، وَلَوْ اكْتَفَى بِالْوُضْوءِ جَازَ كَمَا فِي الْجُمُعَةِ، وَتَغْتَسِلُ الْحَائِضُ أَيْضًا لِمَا ذَكَرْنَا أَنَّهُ لِلتَّنْظِيفِ.

احرام از نظر فقهاء حنفی: «هُوَ الدُّخُولُ فِي حُرْمَاتٍ مَخْصُوصَةٍ غَيْرِ أَنَّهُ لَا يَتَحَقَّقُ شَرْعًا إِلَّا بِالنِّيَّةِ مَعَ الذِّكْرِ أَوْ الْخُصُوصِيَّةِ: ابن عابدين، رد المحتار، ج ۲ / ص ۲۱۳

مراد از دخول حرمت، التزام به اوامر مربوط به بعد احرام است و مراد از خصوصیت سوق هدی و انداختن قلاده در گردن حیوان قربانی میباشد.

ومذاهب دیگر از احرام همراه با پوشیدن لباس مخصوص مختصرا چنین تعریف کرده اند: «احرام عبارت است از نیت داخل شدن در حرمت حج و عمره میباشد: شرح المنهاج للمحلی ۲ / ۱۲۶، ونهاية المحتاج للرملي ۲ / ۳۹۴.

^۱- حدیث زید بن ثابت است: «أَنَّه رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاغْتَسَلَ» او گفته است که رسول الله را دیده است که برای احرام پوشیدن لباس های (قبلی شان) را کشیدند و غسل نمودند: سنن ترمذی باب ماجاء فی الاغتسال عند الاحرام، ج ۳ / ص ۳۴۴ شماره (۷۶۰) و گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ.

ترجمه:

(فصل در بیان آنچه که انجام دادن آن برای کسی که احرام بپوشد مستحب است)
 فصل: هرگاه (حاجی) خواست که احرام بپوشد مستحب است که (قبل از پوشیدن احرام) ناخن های خود را قطع نماید، و سبیل (بروتهای) خود را کوتاه کند و موی زیر ناف خود را بتراشد) و (انجام اینها) از میراث های دینی و (سنت فطری) بوده است، و زیرا اینکه (عملی نمودن این سنت ها) نظافت و پاکی بدن است پس عملی کردن آنها (قبل از احرام) بهتر میباشد،
 (سپس وضوء نماید و یا غسل کند البته غسل کردن بهتر است) زیرا رسول الله (قبل از احرام) غسل کرده اند، و زیرا اینکه مراد از (وضوء یا غسل) حصول نظافت است و (در حصول نظافت) غسل بهتر از وضوء میباشد، و اگر به وضوء اکتفاء کند جایز است، چنانکه در نماز جمعه بوده و زن حیضه نیز بنا به دلیلی که ذکر کردیم غسل نماید البته غسل کردن او برای نظافت (حصول پاکی است نه برای جایز شدن مناسک حج).^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

^۱ - «ما يستحب فعله لمن أراد أن يحرم.» مستحبات احرام را مصنف در سه مورد برشمرده است عبارت از قطع ناخن ها، کوتاه کردن "شارب" بروت و تراشیدن موی زیر ناف " میباشند و اینها سنت های فطرت بود است در حدیثی رسول الله فرموده است: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالْإِسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ، وَتَنْتُفُ الْإِبْطِ» متفق علیه، أخرجه البخاري صحيح البخاري (مع فتح الباري، ج ۱۰ / ص ۳۳۴) ومسلم صحيح مسلم، ج ۱ / ص ۲۲۱) من حديث أبي هريرة رضي الله عنه .

و علت مستحب بودن این سه قبل از احرام این است که حاجی بعد از پوشیدن لباس احرام تا زمانی که از احرام حج و یا عمره حلال نشده ناخن های خود را گرفته و موی بدن خود را ترشیده نمیتواند، بناء بهتر است که قبل از احرام این سه سنن فطری را عملی نماید، البته اگر این کار را نکند و یا در حین پوشیدن احرام ضرورتی به قطع کردن ناخن ها، کوتاه کردن بروت و تراشیدن موی زیر ناف نباشد بترک آن بالای حاجی چیزی لازم نمیشود، بهمین سبب مصنف گفته است این یک کار خوب و نظافت بدن است.

(وَيَلْبَسُ إِزَارًا وَرِدَاءً جَدِيدَيْنِ أَبْيَضَيْنِ وَهُوَ أَفْضَلُ) لِأَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ سِتْرِ الْعَوْرَةِ وَدَفْعِ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالنَّبِيُّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - أَتَزَرَ وَارْتَدَى عِنْدَ إِحْرَامِهِ،^۱ الْجَدِيدَانِ أَقْرَبُ إِلَى النَّظَافَةِ. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيْضُ».^۲ (وَلَوْ لَبَسَ ثَوْبًا وَاحِدًا يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ جَازَ) لِحُصُولِ الْمَقْصُودِ.

ترجمه:

و (دو چادری را) یکی (بجای) ازار و (دیگری) چادر است بپوشد که (آن دو لباس) نو و به رنگ سفید باشد (البته سفید بودن احرام بهتر است) زیرا ستر عورت لازمی و دفع گرمی و سردی ضروری میباشد، و نبی علیه السلام «در وقت احرام ازار و چادر پوشیده اند» و نو بودن آن دو بخاطر قرب نظافت است چنانچه رسول الله^ه فرموده اند: «بهترین لباس شما لباس سفید است» و اگر یک چادر تنها را بپوشد که عورتش را ستر کند جایز است (زیرا مقصد (که ستر عورت است) حاصل شده است.^۲

^۱ - حدیثی را امام بخاری از عبد الله بن عباس تروایت کرده است، ابن عباس ت گفته است: «انطلق النبي صلى الله عليه وسلم من المدينة بعد ما ترجل وادهن ولبس إزاره ورداءه هو وأصحابه فلم ينه عن شيء من الأردية والأزر تلبس إلا المزعفرة» صحيح البخاری، کتاب الحج باب ما يلبس المحرم من الثياب والأردية والأزر: ج ۵/ص ۳۸۸. شماره (۱۴۴۴)

^۲ - حدیث خیر ثیابکم...: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ: این حدیث را به همین لفظ (امام أحمد، أبو داود، والترمذی، و ابن حبان، و بیهقی از ابن عباس تروایت کرده اند: أخرجه أحمد (۲۴۷/۱)، شماره (۲۲۱۹)، وأبو داود سنن أبي داود (۸/۴)، شماره (۳۸۷۸)، والترمذی سنن الترمذی (۳/۳۱۹)، رقم (۹۹۴) قال: حسن صحيح. و ابن حبان صحيح ابن حبان (۲۴۲/۱۲)، رقم (۵۴۲۳) والبيهقي سنن البيهقي (۲۴۵/۳).

^۳ - (ثُمَّ يَتَوَضَّأُ أَوْ يَغْتَسِلُ وَهُوَ أَفْضَلُ) البته لفظ «خیر ثیابکم البیض» عنوان باب سنن بیهقی بوده و به این لفظ حدیثی وارد نشده است.

سنت های احرام: سنت های احرام را فقهاء در چهار مورد برشمرده اند که در انجام آن ثواب بوده و به ترک آن چیزی بالای حاجی لازم نمی شود:

سنت اول: غسل کردن قبل از احرام: برای محرم که صغیر باشد یا کبیر، مرد باشد یا زن از نظر ایمه اربعه از سنت های احرام است و دلیل آن احادیثی است که در این مورد آمده است، مثل حدیث زید بن ثابت رض که قبلاً تخریج شده است. البته در مورد وقت این غسل جمهور فقهاء (حنفی، حنبلی و شافعی) گفته اند پیوست به احرام بودن این غسل لازمی نیست، اگر کسی به نیت احرام غسل کرد و قبل از پوشیدن احرام بیوضوء شد و سپس وضوء نموده احرام پوشید ثواب و فضیلت غسل را نصیب میشود و فقهاء شافعی این غسل را مثل غسل جمعه دانسته اند پس حکم آن را مثل حکم غسل در روز جمعه گفته اند: کاسانی، البدایع الصنائع، ج ۳/ص ۱۱۱. و نهیة

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَيَتَطَيَّبُ إِنْ وَجَدَ) قَالَتْ عَائِشَةُ: «كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ».^۱
ترجمه:

(اگر عطر و خوشبویی نزدش موجود باشد استعمال نماید) به دلیل اینکه «عایشه ل گفته است: «من رسول الله را برای احرامش قبل از اینکه احرام بپوشد خوش بویی استعمال میکردم»

الاختیار لتعلیل المختار:

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: ^۲ لَا يَتَطَيَّبُ بِمَا يَبْقَى بَعْدَ الْإِحْرَامِ لِأَنَّهُ كَالْمُسْتَعْمِلِ لَهُ بَعْدَ الْإِحْرَامِ. وَجَوَابُهُ مَا رُوِيَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: «فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ مِنْ مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ مِنْ إِحْرَامِهِ».^۳

اما فقهاء مالکی سنت بودن این غسل را مقید به پیوست بودن آن به احرام نموده گفته اند: غسل احرام باید قبل از احرام و همزمان با پوشیدن احرام بوده باشد.

«وَتَغْتَسِلُ الْحَائِضُ أَيْضًا لِمَا ذَكَرْنَا أَنَّهُ لِلتَّنْظِيفِ». اگر زن به نیت حج و عمره حرکت کرده بود قبل از احرام بیماری حیض یا نفاس برای او پیش آمد باید به نیت نظافت غسل کند و احرام بپوشد، و سایر مناسک را غیر از طواف انجام دهد، در حدیثی به روایت ابن عباس آمده است رسول الله در مورد زن حیضه و نفساء فرمودند: «تَغْتَسِلُ وَتُحْرِمُ وَتَقْضِي الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرَ». این حدیث را امام ترمذی از ابن عباس تروایت نموده گفته است: این حدیث حسن و غریب است: سنن ترمذی، باب ما جاء ما تقضى الحايض من المناسك، ج ۴/ص ۳۴ شماره حدیث (۸۶۸)

^۱- حدیث عَائِشَةُ ل: «كُنْتُ أُطِيبُ..» این حدیث را امام بخاری و مسلم از عایشه صدیقه بهمین لفظ روایت کرده است: «صحیح البخاری، باب الطیب عند الاحرام... ج ۵/ص ۴۲۸ شماره حدیث (۱۴۳۹) و صحیح مسلم باب طیب المحرم عند الاحرام، ج ۶/ص ۱۳۶ شماره (۲۰۴۲)

^۲- محمد بن الحسن بن فرقد، نسبتش از لحاظ ولاء به قبیله بنی شیبان بوده است و اصلش از قریه ی بنام (خرستا) از قریه های دمشق، است که پدرش از آنجا به عراق آمده و در شهر "واسط" اقامت کرده است و امام محمد در همین جا در سال (۱۳۱هـ) به دنیا آمده است و در کوفه بزرگ شده است، از شاگردان ارشد امام ابو حنیفه و امام در فقه و اصول که با امام ابو یوسف صحبین یاد شده است و از مجتهدین عصرش بوده است او با تصنیفاتش فقه مذهب حنفی حفظ و نشر کرده است مدت زمانی در خلافت هارون رشید قضای شهر "رقه" بعهده داده است و با هارون رشید به خراسان سفر کرده و در "ری" در سال (۱۸۹هـ) وفات کرده است و از تصنیفاتش: (الجامع الکبیر)؛ و (الجامع الصغیر)؛ و (المبسوط)؛ و (الزیادات) که کتاب ها در فقه حنفی بنام "ظاهر الروایة" یاد شده است: [الجواهر المضیة ۲/ ۲۸ و زرکلی، الأعلام، ۶/ ۳۰۹]

^۳- حدیث عایشه «فَكَأَنِّي أَنْظُرُ...» این حدیث را امام بخاری و مسلم و اصحاب السنن به همین لفظ از عایشه صدیقه ل روایت کرده اند: صحیح البخاری (باب الطیب عند الإحرام)، ج ۲/ص ۱۳۶ - ۱۳۷، و مسلم، ج ۴/ص ۱۰ - ۱۱،

ترجمه:

وامام محمد رحمه الله گفته است: عطر استعمال نکند بدلیل اینکه (اثر خوش بویی آن) بعد از احرام باقی میماند (در اینصورت) مثل کسی است که بعد از احرام (خوش بویی) استعمال کرده باشد، و جواب (این نظر امام محمد) حدیثی است که از عایشه صدیقه ل روایت شده است او گفته است: «گویا که من سفیدی (اثر) خوشبویی را در دو طرف موهای رسول الله ۵ بعد از سه روز از احرامش میدیدم»^۱

وَأَبُو دَاوُدَ، ج ۲ / ص ۱۴۴ - ۱۴۵، و النسائي، ج ۵ / ص ۱۳۶ - ۱۴۱ و ابن ماجه، ۲ ص ۹۷۶، و الترمذي (باب ما جاء في الطيب عند الإحلال قبل الزيارة)، ج ۳ / ص ۲۵۹.

۱- (وَيَتَطَيَّبُ إِنْ وَجَدَ)

سنت دوم: استعمال خوش بویی قبل از احرام یا در حین پوشیدن احرام: استعمال خوش بویی برای شخص محرم از جمله محظورات احرام است اما از نظر جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) در حین آماده شدن برای احرام استعمال خوش بویی از سنت های احرام شمرده شده است و امام مالک و از فقهاء حنفی امام محمد رحمهم الله استعمال خوش بویی در حین پوشیدن احرام یا قبل از آن را نیز مکروه گفته اند به دلیل اینکه اثر آن تا دیر زمانی در احرام و بدن محرم باقی میماند: الاختیار لتعلیل المختار، الدرالمختار، ج ۴ / ص ۲۲۲ و بدایة المجتهد، ج ۱ / ص ۳۳۸ نهاية المحتاج، ج ۲ / ص ۶۳.

و دلیل سنت بودن آن حدیثی است که امام بخاری و مسلم از عایشه صدیقه ل روایت کرده اند که مصنف رحمه الله برای سنت بودن استعمال خوش بویی قبل از احرام و در حین احرام آن حدیث را آورده است عایشه صدیقه ل گفته است: که بدن رسول الله را قبل از احرامش خوش بویی استعمال کرده است و مصنف قول جمهور را ترجیح داده و از نظر امام محمد باروایت دیگری که از عایشه صدیقه رض که گفته است: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ».

صورت استدلال از این حدیث به رد نظر امام مالک و امام محمد رحمهم الله در این است که عایشه صدیقه ل گفته است که اثر خوش بویی را در دو طرف موهای رسول الله ۵ مشاهده کرده است در حالیکه ایشان محرم بودند (بقای اثر خوش بویی که قبل از احرام استعمال شده باشد مانعی ندارد و به این استدلال سنت بودن استعمال طیب قبل از احرام و در حین پوشیدن احرام منع کرده نمیشود) اما اینکه سنت استعمال خوش بویی در بدن است یا در لباس احرام، استعمال خوش بویی در بدن از نظر جمهور جایز بوده و بقای اثر آن در بدن بعد از احرام مانعی ندارد، اما استعمال خوش بویی در لباس احرام را امام شافعی رحمه الله به قیاس بدن جایز حکم کرده و گفته است اگر لباس احرام بافتد یا نسبت ضرورت احرام را بکشد و بوی آن باقی باشد دوباره پوشیدنش جایز نمیباشد، و امام ابوحنیفه رحمه الله گفته است: استعمال خوش بویی در لباس احرام قبل از پوشیدن و در

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَالْمَمْنُوعُ التَّطَيُّبُ قَصْدًا، وَصَارَ كَمَا إِذَا حَلَقَ أَوْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ ثُمَّ أَحْرَمَ. قَالَ: (وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ) لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - صَلَّى رَكَعَتَيْنِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ عِنْدَ إِحْرَامِهِ.^۱
(وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي) لِأَنَّهُ أَفْعَالٌ مُتَعَدِّدَةٌ مُشَقَّةٌ يَأْتِي بِهَا فِي أَمَاكِنَ مُتَبَايِنَةٍ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ. فَيَسْأَلُ اللَّهُ التَّيْسِيرَ عَلَيْهِ.

ترجمه:

و البته استعمال خوش بویی که ممنوع است قصدی باشد، و (خوش بویی غیر قصدی) مثل این است که حلق نماید و ناخن هایش را قطع و سپس احرام بپوشد، و اینکه گفته است (دو رکعت نماز میخواند) زیرا رسول الله^ه در وقت احرام پوشیدن شان در ذوالحلیفه دو رکعت نماز خوانده اند.

واینکه (میگوید، الهی من اراده ادای حج را کردم ام پس آن را برایم آسان گردان و از من قبول کن) زیرا که (حج) افعال متعدد و مشقت باری است که در اماکن مختلف و در اوقات مختلف (یکی پی دیگری) میآید پس (باید) از الله متعال آسانی را سوال نماید.

و استعمال خوش بویی که (در احرام) ممنوع است (در صورتی است) که قصدی باشد، و (باقی ماندن اثر خوش بویی قبل از احرام) تابع است که حکمی ندارد، پس مثل این است که کسی حلق "عانه" نمود و ناخن هایش را قطع کرد و پس از آن احرام پوشید.

واینکه گفته است (دو رکعت نماز میخواند) زیرا رسول الله^ه «در وقت احرام پوشیدن به ذی الحلیفه دو رکعت نماز خوانده بودند»^۲

حین پوشیدن جایز نیست، زیرا این کار بمنزله استعمال خوشبویی در احرام است که از ممنوعات احرام میباشد:

ابن همام، فتح القدیر، ج ۵/ص ۶۳ و نهاية المحتاج، ج ۱۴/ص ۴۷۹. المبدع شرح المقنع، ج ۴/ص ۱۱۵.

^۱-حدیث، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ.. «متفق عليه صحيح البخاری، ج ۵/ص ۴۱۹ شماره حدیث (۱۴۳۴) صحيح مسلم باب التلبیه وصفتهما و وقتها، ج ۶/ص ۱۲۳ شماره حدیث (۲۰۳۱)

^۲-(وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ)

سنت سوم: دو رکعت نماز خواندن بعد از احرام: به اتفاق همه ی فقهاء مذاهب، برای محرم دورکعت نماز خواندن قبل از احرام یکی از سنت های احرام میباشد دلیل آن حدیث ابن عمر^ه است او گفته است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْكَعُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ» عمل نبی کریم^ه این بود که (قبل از احرام پوشیدن) به ذی الحلیفه دو رکعت نماز میخواندند.

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَإِنْ نَوَى بِقَلْبِهِ أَجْزَأَهُ) لِحُصُولِ الْمَقْصُودِ وَالْأَوَّلُ أَوَّلَى، وَالْآخِرُسُ يُحَرِّكُ لِسَانَهُ، وَلَوْ نَوَى مُطْلَقَ الْحَجِّ يَقَعُ عَنِ الْفَرَضِ تَرْجِيحًا لِجَانِبِهِ وَهُوَ الظَّاهِرُ مِنْ حَالِهِ؛ لِأَنَّ الْعَاقِلَ لَا يَتَحَمَّلُ الْمَشَاقَّ الْعَظِيمَةَ وَإِخْرَاجَ الْأَمْوَالِ إِلَّا لِإِسْقَاطِ الْفَرَضِ إِذَا كَانَ عَلَيْهِ، وَإِنْ نَوَى التَّطَوُّعَ وَقَعَ مُتَطَوِّعًا إِذْ لَا دَلَالَهَ مَعَ التَّصْرِيحِ. (ثُمَّ يَلْبِي عَقِيبَ صَلَاتِهِ) وَإِنْ شَاءَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ وَالْأَوَّلُ أَفْضَلُ.

ترجمه :

(و اگر به قلبش نیت کند جایز می باشد) زیرا مقصود نیت به اراده قلبی حاصل می شود، اما اول (نیت به زبان) اولی و بهتر است، و گنگ (باید در حین نیت) زبان خود را حرکت دهد، و اگر شخصی مطلق حج را (بدون تعیین نوع آن) نیت کند، حج فرضی واقع می شود بجهت اینکه جانب فرضیت راجح می باشد، و ظاهر حال نیت کننده نیز همین است، زیرا که شخص عقلمند مشقت بزرگ و مصارف اموال را جز به جهت ساقط کردن فرض (از ذمه خود) که بالای آن باشد متحمل نمی شود، و اگر حج نفلی را نیت کند، نفلی واقع می شود، زیرا که دلالت همراه با تصریح (قابل عمل) نمی باشد..^۱

اما اگر زمان احرام وقت مکروه باشد این سنت به اتفاق ائمه مذاهب ساقط می شود، و امام شافعی گفته است اگر کسی که احرام می پوشد در حرم باشد باید این دو رکعت را در وقت مکروه نیز بخواند و همچنان به اتفاق ائمه ادای نماز فرض از این دو رکعت کفایت می کند: فتح القدير ۱۳۶ / ۲، والمسلك المتقسط ۷۰، ۷۱، وشرح الرسالة ۱ / ۴۵۹، والشرح الكبير وحاشيته ۳۹ / ۲، ۴۰، وشرح المنهاج ۹۹ / ۲، ونهاية المحتاج ۴۰۱ / ۲.

^۱-(وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ..) مقصد مصنف تعیین حج یا عمره و یا یکی از انواع حج پیوسته با پوشیدن لباس احرام است زیرا نیت شرط صحت قبولیت هر عمل است و از اینکه حج دارای انواع می باشد، که حکم هر کدام از آغاز افعال آن فرق می کند پس بدون تعیین شروع به افعال حج مشکلی را در اجرای افعال آن بار می آورد: بدائع الصنائع ۱۶۳ / ۲.

«وَلَوْ نَوَى مُطْلَقَ الْحَجِّ يَقَعُ عَنِ الْفَرَضِ» مقصد این جمله بیان کیفیت تعیین به نیت است: فقهاء حنفی در مورد کیفیت تعیین به نیت و عدم تعیین گفته اند «اگر آنچه را که میخواست بعد از احرام و قبل از طواف تعیین نمود تعیینش معتبر است و اگر تعیین نکرده بود و برای عمره طواف کرد احرامش از عمره محسوب می شود باید مناسک عمره را تمام نماید و از احرام فارغ شود و سپس برای حج احرام ببندد در این صورت آن شخص متمتع می باشد و علت حساب شدن این طواف برای عمره این است طواف در عمره رکن بوده و طواف قدوم در حج افراد رکن نبوده بلکه سنت است پس حساب نمودن آن از رکن اولی است و به این فعل عمره تعیین می شود آنچنانی که به نیت اولی تعیین می گردد، و اگر از ابتدا با نیت تعیین نکرده بود و طوافی هم نکرد تا اینکه وقوف عرفات نمود احرامش از حج افراد شمرده می شود اگرچه در حین وقوف هم حج افراد را تعیین نکند زیرا عمل او شرعا هدر حکم

متن المختار

«والتَّائِبِيَّةُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. فَإِذَا نَوَى وَلَبَّى فَقَدْ أَحْرَمَ، فَلْيَتَّقِ الرَّقْثَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِدَالَ، وَلَا يَلْبَسُ قَمِيصًا وَلَا سَرَاوِيلَ، وَلَا عِمَامَةً، وَلَا قَلَنْسُوَةً، وَلَا قِبَاءً، وَلَا خُفَيْنِ، وَلَا يَخْلُقَ شَيْئًا مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَجَسَدِهِ وَلَا يَلْبَسُ ثَوْبًا مُعَصَفَرًا وَنَحْوَهُ، وَلَا يَغْطِي رَأْسَهُ وَلَا وَجْهَهُ»^۱.

ترجمه:

وتلبیه عبارت از گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» میباشد، پس اگر نیت حج را کرد و (بتعقیب آن) تلبیه گفت حقیقتاً محرم شده است، باید از جماع، فسوق (گناها) و نزاع و جنگ اجتناب نماید، و پیراهن و تمبان دوخته شده، لنگی، کلاه، بالاپوش و خفین (موزه) را نپوشد، و چیزی از موی سر و موی جسم خود را نتراشد، و لباس را که زرد و امثال آن رنگ شده باشد نپوشد، و سر و صورت خود را نپوشاند.

[الاختیار لتعلیل المختار]

کرده نمیشود پس بر او لازم است حج افراد را تمام نماید: «کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲/ ص ۱۶۳، و ابن همام، فتح القدیر، ج ۲/ ص ۱۴۰.

- و دیدگاه مالکی ها و امام ابو یوسف و محمد این است: که هیچ یک از افعال بدون تعیین انجام داده نمیشود پس اگر شخصی قبل از اینکه احرامش را به یکی از انواع حج مشخص نماید طواف کند، برگشتاندن آن به حج افراد واجب است زیرا مطلق گذاشتن نیت فقط حج افراد محسوب شده میتواند و طواف انجام شده قبل از تعیین طواف قدوم شمرده میشود زیرا طواف قدوم رکن حج نیست پس قبل از تعیین انجام آن مانعی ندارد و آن طواف را طواف عمره شمردن جایز نیست زیرا طواف در عمره رکن است و انجام دادن رکن بدون نیت تعیین جایز نمیباشد: «الشرح الكبير بحاشيته، ج ۲/ ص ۲۶، و الحطاب، ج ۳/ ص ۴۶.

- و فقهاء شافعی و حنبلی گفته اند: تعیین به نیت قبل از شروع شرط ادای مناسک بوده پس اگر هر یک از ارکان حج یا عمره قبل از تعیین انجام داده شود جایز نبوده و این فعل شخص به حیث رکن هیچ یک از انواع حج و همچنان عمره صحت ندارد: «ونهاية المحتاج، ج ۲/ ص ۳۹۵ المغني، ج ۳/ ص ۲۸۵، ومطالب أولي النهي، ج ۲/ ص ۳۱۶.

^۱ - تعریف تلبیه: کلمه تلبیه یکی از اصطلاحات شرعی و فقهی بوده، در لغت بمعنای مطلق اجابت تقاضای کسی آمده است و به این معنا این کلمه در حج و غیر آن مثل اجابت دعوت و غیره استعمال میشود و اگر این کلمه در حج استعمال شود عبارت از گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» میباشد و معنای آن این است ای پروردگارم به اجابت خواست هایم نزد تو آماده ام.: لسان العرب، وتاج العروس، ومحیط المحيط، والمصباح المنير مادة: "لبي".
و در اصطلاح تلبیه گفتن همین کلمه به صورت تکراری بعد پوشیدن لباس احرام است که همان معنای لغوی در آن رعایت میشود و تکرار به جهت تأکید میباشد: حاشية الطحطاوي على مراقبي الفلاح ص ۳۹۹.

(والتَّلْبِيَةُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ) وَكَسْرُ إِنَّ أَصَوْبَ لِقَعِ ابْتِدَاءً، وَيَرْفَعُ صَوْتُهُ بِالتَّلْبِيَةِ. قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «أَفْضَلُ الْحَجِّ الْعَجُّ وَالثَّجُّ»^۱. فَالْعَجُّ: رَفْعُ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيَةِ، وَالثَّجُّ: إِسَالَةُ دَمِ الذَّبَائِحِ، وَلَا يَخِلُّ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لِأَنَّهَا مَنْقُولَةٌ بِاتِّفَاقِ الرُّوَاةِ، وَإِنْ زَادَ جَزَاءً بَأَنَّ يَقُولَ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ، غَفَّارَ الذُّنُوبِ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا جَاءَ عَنِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَهِيَ مَرَّةٌ شَرْطُ وَالزِّيَادَةُ سُنَّةٌ، وَيَكُونُ بَتَرَكِهَا مُسِيئَةً.

ترجمه:

(وتلبیه عبارت از گفتن: (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ) میباشد). و کسر (حرف) "إِنَّ" در (إِنَّ الْحَمْدَ) درست است تا اینکه مبتداء واقع شود، و صدای خود را در وقت گفتن تلبیه بلند نماید، و دلیل بلند کردن صدا در تلبیه: این است که رسول الله فرموده اند: «بهترین حج، حجی است که در آن "عج و ثج" بوده باشد» و "عج" بمعنای رفع صوت در تلبیه گفتن است و معنای "ثج" ریختن خون "ذبایح" مال های قربانی میباشد، البته در هیچ یک از این جزوئترین خلل (کمی و زیادتی) وارد کرده نمیشود، زیرا که این کلمات به اتفاق راوی های زیادی نقل شده است، و اگر در آن چیزی افزوده شود جایز است، به اینکه بگوید: «لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ، غَفَّارَ الذُّنُوبِ» و غیر از این قبیل از کلماتیکه از صحابه و تابعین آمده باشد، و یک بار تلبیه گفتن [از نظر احناف] شرط (حج) و زیاده از یک بار سنت است که به ترک آن (حاجی) گناه کار میشود.^۲

^۱- حدیث «أَفْضَلُ الْحَجِّ الْعَجُّ وَالثَّجُّ: این حدیث از (ابن عمر و ابوبکر صدیق، ابن مسعود و عمر بن خطاب) به طرق مختلف روایت شده است:

حدیث ابن عمر: أخرجه الشافعی (۱۰۹/۱)، والترمذی (۲۲۵/۵)، رقم (۲۹۹۸) وقال: لا نعرفه من حدیث ابن عمر إلا من حدیث إبراهيم بن يزيد الخوزی المکی وقد تكلم بعض أهل الحديث فی إبراهيم بن يزيد من قبل حفظه والبيهقی (۳۳۰/۴)، رقم (۸۴۲۰). وأخرجه أيضاً: ابن أبي شيبة (۳۷۳/۳)، رقم (۱۵۰۵۶). قال المناوی (۳۱/۲): فيه الضحاک بن عثمان، قال أبو زرعة: ليس بقوى، ووثقه ابن معين.

- حدیث ابی بکر: أخرجه الترمذی (۱۸۹/۳)، رقم (۸۲۷) وقال: غریب. وابن ماجه (۹۷۵/۲)، رقم (۲۹۲۴)، والحاكم (۶۲۰/۱)، رقم (۱۶۵۵) وقال: صحيح الإسناد.

^۲-(والتَّلْبِيَةُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ..)

سنت چهارم احرام: و حکم تکلیفی تلبیه در حج و عمره: گفتن تلبیه پس از پوشیدن لباس احرام است، گفتن تلبیه از نظر جمهور فقهاء (حنفی، شافعی و حنبلی) یکی از سنت های حج و عمره بوده است، قطع نظر از حکم مقارن ساختن آن به نیت که فرض است یا واجب و یا سنت. گفتن تلبیه به صدای بلند و مکرر پس از پوشیدن احرام و حرکت کردن به طرف حرم مکه از سنت های حج و عمره میباشد: ابن عابدین، ج ۲ / ص ۱۵۸، والمهذب في فقه الإمام الشافعي، ج ۱ / ص ۲۱۱ - ۲۱۲، والمغني لابن قدامة، ج ۳ / ص ۲۸۸.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (فَإِذَا نَوَى وَلَبَّى فَقَدْ أَحْرَمَ) لِأَنَّهُ أَتَى بِالنِّيَّةِ وَالذِّكْرِ كَمَا فِي الصَّلَاةِ فَيَدْخُلُ فِي الْإِحْرَامِ (فَلْيَتَّقِ الرَّفَثَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِدَالَ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷] وَالْمُرَادُ النَّهْيُ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ نَقْلًا وَإِجْمَاعًا؛ فَالْرافَةُ: الْجَمَاعُ، وَقِيلَ: دَوَاعِيهِ، وَقِيلَ: ذِكْرُ الْجَمَاعِ بِحَضْرَةِ النِّسَاءِ، وَقِيلَ: الْكَلَامُ الْقَبِيحُ، وَالْفُسُوقُ: الْمَعَاصِي وَهِيَ حَرَامٌ وَفِي الْإِحْرَامِ أَشَدُّ؛ وَالْجِدَالُ: الْمُخَاصَمَةُ مَعَ الرَّفِيقِ وَالْجَمَالِ وَغَيْرِهِمَا.

ترجمه:

وگفته است: (زمانیکه نیت کرد و تلبیه گفت در واقع احرام پوشیده است) زیرا که نیت و ذکر را بجا آورده است، چنانکه که در نماز (با گفتن تکبیر تحریمه داخل نماز میشود) پس به (نیت و تلبیه) داخل احرام میشود، و اینکه گفته است: (باید از جماع، فسوق (گناه) و نزاع و جنگ اجتناب نماید) به این فرموده الله متعال است: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست. مراد آیت به اعتبار نقل و اجماع نهی از همین اشیاء میباشد، و "رفث" جماع (آمیزش جنسی) و به قولی داعیه های جماع (افعالی که باعث جماع شود) و بقولی، سخن گفتن در مورد آمیزش جنسی در حضور زنان، و بقولی، سخن زشت و (تحریک کننده غریزه شهوانی) میباشد.

-فسوق: معاصی (گناه ها) است و معاصی حرام است پس در حال احرام کناهش شدیدتر است.

-جدال: خصومت و جنگ به همراه رفیق (همسفر) و شتربانان و غیر این دو.^۱

و دلیل آن این فرموده رسول الله ﷺ میباشد که فرموده اند: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُلَبِّي إِلَّا لَبَّى عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ شَجَرٍ أَوْ مَدْرٍ حَتَّى تَنْقَطِعَ الْأَرْضُ مِنْ هَاهُنَا وَهَاهُنَا»: أخرجه الترمذي سنن الترمذي، ج ۳ / ص ۱۸۰ وابن ماجه سنن ابن ماجه، ج ۲ / ص ۹۷۴، والحاكم المستدرک على الصحيحين، ج ۱ / ص ۴۵۱ وقال: صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه. ووافقه الذهبي.

البته صیغه والفاظ تلبیه که متفق علیه از نظر همه ی فقهاء است همان الفاظی است که صحیحین (امام بخاری و مسلم) از ابن عمر رض نقل کرده اند و آن الفاظ عبارت است از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ» متفق علیه، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری (۳ / ۴۰۸)، و مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (۲ / ۸۴۱).

^۱ - لِأَنَّهُ أَتَى بِالنِّيَّةِ: در این جمله اشاره به آن است که گفتن تلبیه در حقیقت نیت احرام میباشد چنانچه مصنف رحمه الله گفته است: چنانکه که نماز گذار (با گفتن تکبیر تحریمه داخل نماز میشود) یعنی تکبیر تحریمه اظهار نیت در نماز و تلبیه اظهار نیت در احرام است. و سپس محضورات احرام را بیان کرده است که عبارت از: (رفث، فسوق و جدال) است که این سه کلمه از اصطلاحات شرعی است که در قرآن کریم و استعمالات فقهاء در مورد محضورات احرام وحج استعمال شده است البته مصنف این سه اصطلاح را شرح نموده است که ضرورتی به تکرار

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَلَا يَلْبَسُ قَمِيصًا وَلَا سَرَاوِيلَ وَلَا عِمَامَةً وَلَا قَلَنْسُوَةً وَلَا قَبَاءً وَلَا خُفَّيْنِ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - نَهَى أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ.^۱ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَتَقَّ سَرَاوِيلَهُ فَاتَّزَرَ بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ رِدَاءً شَقَّ قَمِيصَهُ فَارْتَدَى بِهِ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ يَقْطَعُ الْخُفَّيْنِ أَسْفَلَ الْكُعْبَيْنِ؛ لِأَنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ تَخْرُجُ عَنْ لِبْسِ الْمُخِيطِ وَهُوَ الَّذِي يَقْدَرُ عَلَيْهِ وَالتَّكْلِيفُ بِحَسَبِ الطَّاقَةِ. وَقَدْ قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: «إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ النَّعْلَيْنِ فَيَقْطَعُ الْخُفَّيْنِ أَسْفَلَ مِنَ الْكُعْبَيْنِ».^۲ وَإِنْ أَلْقَى عَلَى كَتِفَيْهِ قَبَاءً جَارَ، مَا لَمْ يُدْخِلْ يَدَيْهِ فِي كُمَيْهِ لِأَنَّهُ حَامِلٌ لَا لَابِسٌ.

ترجمه:

وگفته است: (پیراهن و تنبان دوخته شده، لنگی، کلاه، بالاپوش و خفین (موزه) را نپوشد) زیرا که رسول الله «نهی کردند اینکه محرم این اشیاء را بپوشد» البته اگر ازار را نیافت میتواند درز های، تمبان (دوخته شده) را) کنده به جای ازار بپوشد، و اگر چادر را نیافت میتواند پیراهنش را پاره کرده بجای چادر بپوشد، و اگر نعلین را نیافت ساقه های موزه ها را از پاینتر شتالنگ قطع نماید، زیرا (تغییر آوردن در این) اشیاء او را از پوشیدن لباس دوخته شده خارج میسازد، و او قادر به این کار (تغییر آوردن) است

آن نیست البته حرمت "فسوق وجدال" از امور اخلاقی و محرم شرعی در سایر اوقات بوده پس قرار دادن آن از محضورات احرام بمعنای جواز آن بعد از احرام نیست پس ممنوعیت آن در حال احرام تأکید بر قباحت آن در حال احرام است، و "رفث" که عبارت از "جماع" و یا ذکر دواعی جماع در حین احرام است و "رفث" با هر دو صورت تنهها در حج بلکه در حین اجرای همه انواع عبادات مثل: نماز، روزه، اعتکاف و غیره میباشد، اما رفث در حج اگر بصوره جماع باشد، حج فاسد میشود، زیرا نهی مقتضی فساد است، و قضاء و کفاره را واجب میگرداند:» ابن همام، فتح القدیر ۲ / ۴۵۶، المغنی ۳ / ۳۴۰، وأسنی المطالب ۱ / ۵۱۲، والشرح الصغیر مع حاشیة الصاوی ۲ / ۹۴ - ۹۵ دلیل آن حدیثی است به روایت ابن عمر ت که در آن آمده است رسول الله «فرموده است: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي وَاقِعْتُ امْرَأَتِي وَنَحْنُ مُحْرِمَانِ، فَقَالَ: أَفْسَدْتَ حَجَّكَ انْطَلِقْ أَنْتَ وَأَهْلُكَ مَعَ النَّاسِ فَأَقْضُوا مَا يَقْضُونَ وَحُلْ إِذَا حَلُّوا، فَإِذَا كَانَ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ فَاحْجُجْ أَنْتَ وَأَهْلُكَ مَعَ النَّاسِ وَأَهْدِيَا هَدْيًا، فَإِنْ لَمْ تَجِدَا فَصُومَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ، وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ.» زیلعی رحمه الله این حدیث را آورده و گفته است در (نصب الرایة) آورده ج ۳ / ص ۱۲۷ و گفته است: "رواه البيهقي وإسناده صحيح"

^۱ - در حدیثی به روایت عبد الله بن عمر ن آمده است او گفته است مردی از رسول الله «پرسید: «مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَلْبَسُوا الْقُمَصَ، وَلَا الْعِمَامَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ،» متفق علیه، أخرجه البخاری، صحيح البخاری، (باب ما لا يلبس المحرم) ج ۱۸ / ص ۱۰۰، ومسلم أول الحج، واللفظ له، ج ۴ / ص ۲.

^۲ - حدیث، «إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ النَّعْلَيْنِ...» قسمت از حدیث قبلی است. (إِلَّا أَحَدٌ لَا يَجِدُ النَّعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكُعْبَيْنِ. وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرُسُ»

وتکلیف(مکلفیت) بحسب توان میباشد ، این در حالی است که رسول الله ﷺ در آخر یک حدیث (طولانی)فرموده اند: «مگر اینکه اگر نعلین نیابد، باید موزه ها را پانتر از کعبین (شتالنگ) قطع نماید» و اگر بر شانه های خود قدیفه ی (و جبه بدون آستین) را اندازد جایز است در حالیکه دست هایش را در آستین های آن داخل نکرده باشد، زیرا که (به این صورت) او حمل کننده آن است نه اینکه پوشیده باشد.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَلَا يَخْلُقُ شَيْئًا مِنْ شَعْرِ رَأْسِهِ وَجَسَدِهِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَخْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَذِي مَحَلَّهُ﴾ (البقرة: ۱۹۶) وَلَئِنْ فِيهِ إِزَالَةُ الشَّعَثِ، وَقَدْ قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْحَاجُّ الشَّعَثُ التَّفَلُّ».^۲ الشَّعَثُ: الْإِنْتِشَارُ، وَمُرَادُهُ انْتِشَارُ شَعْرِ الْحَاجِّ فَلَا يَجْمَعُهُ بِالتَّسْرِيجِ وَالذَّهْنِ وَالتَّغْطِيَةِ وَنَحْوِهِ، وَالتَّفَلُّ بِالسُّكُونِ: الرَّائِحَةُ الْكَرِيهَةُ، وَالتَّفَلُّ: الَّذِي تَرَكَ اسْتِعْمَالَ الطَّيِّبِ فَيُكْرَهُ رَائِحَتُهُ، وَالْمُحْرَمُ كَذَلِكَ.

^۱ - «وَلَا يَلْبَسُ قَمِيصًا...» مصنف رحمه الله می خواهد لباس هایی را که پوشیدن آن در احرام ممنوع است بیان کند البته محظورات احرام در نوعیت لباس در میان مرد وزن فرق میکند محظوراتیکه بیان شده است متعلق به احرام مردان است نه احرام زنان، قمیص مطلق لباس دوخته شده ی را گفته میشود که در قسمت بالای بدن و فوق تمیان پوشیده میشود و "سراویل" این کلمه عجمی است و سراویل و سربال زیر پوشی را گفته میشود که در قسمت پائین بدن وزیر قمیص پوشیده میشود البته نوعیت این دو لباس به حسب فرهنگ هر مرده فرق میکند و این دو لباس عمده دوخته شده میباشد = پس هدف از ممنوعیت آن بحیث احرام عام بودن و دوخته شده بودن = آن است، و عمامه (لنگی) و قلنسوه (کلاه) از نوع لباس احرام نبوده و نیز به اتفاق همه ی فقهاء پوشاندن سر در احرام کلا یا بعضا ناجایز است، فقهاء حنفی و حنبلی گفته اند پوشاندن سر به هر آنچه که سر را بپوشاند در حال احرام ناجایز است لذا پوشیدن کلاه و لنگی را از محظورات احرام شمرده اند: ورد المختار ۲ / ۲۲۲ المغنی ۳ / ۳۲۴ . البته فقهاء مالکی هیچ قیدی را در حرمت پوشاندن سر ذکر نکرده و فقهاء شافعی گفته اند: گذاشتن چیزی بر سر "تغطیه" شمرده میشود که عادتاً در پوشاندن سر از استفاده شود پس حمل طبق وسایل دیگر بر سر "تغطیه" شمرده نمیشود و از نظر احناف اگر حمل یک شیء بر بالای سر ، سر را بپوشاند "تغطیه" شمرده میشود، البته استفاده از سایه ، مثل سایه چتری ، سایه دیوار یا چیزی دیگری در حکم "تغطیه" ویا محظورات دیگری احرام نمیباشد، لذا نشستن در خیمه و اطاق ، و سوار شدن در موتر و دیگر وسایل انتقالی در جمع محظورات نیستند.

^۲ - حدیث «الْحَاجُّ الشَّعَثُ التَّفَلُّ» (رواه الترمذی ، والبيهقي عن ابن عمر أن رجلاً قال يا رسول الله من الحاج ؟ قال... فذكره) أخرجه الترمذی سنن الترمذی (۲۲۵/۵ ، رقم ۲۹۹۸) و گفته است : لا نعرفه من حدیث ابن عمر إلا من حدیث إبراهيم بن يزيد الخوزي المكي وقد تكلم بعض أهل الحديث في إبراهيم بن يزيد من قبل حفظه . والبيهقي (۳۲۰/۴ ، رقم ۸۴۲۰) . وأخرجه أيضاً : ابن أبي شيبة (۴۳۲/۳ ، رقم ۱۵۷۰۳) ، وابن ماجه (۹۶۷/۲ ، رقم ۲۸۹۶) ، والدارقطني (۲۱۷/۲) . شيخ الباني گفته است (حسن لغیره) و نیز گفته است ابن ماجه این حدیث را با اسناد حسن روایت کرده است: صحيح الترغيب والترهيب، ج ۲/ص ۹.

«قَالَ: (وَلَا يَلْبَسُ ثَوْبًا مُعَصْفَرًا وَنَحْوَهُ) لِأَنَّهُ طَيِّبٌ حَتَّى لَوْ كَانَ غَسِيلًا لَا تَفُوحُ رَائِحَتُهُ لَا بَأْسَ (وَلَا يُغَطِّي رَأْسَهُ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِحْرَامُ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ»^۱.
(وَلَا وَجْهَهُ) بِطَرِيقِ الْأُولَى، وَلِأَنَّهُ لَمَّا حَرَّمَ عَلَى الْمَرْأَةِ تَغْطِيَةَ الْوَجْهِ وَفِي كَشْفِهِ فِتْنَةٌ كَانَ الرَّجُلُ بِطَرِيقِ الْأُولَى.
ترجمه:

گفته است: (هیچ چیزی از موی سر و جسمش را نتراشد) به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿وَلَا تَحْلُقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَذْيُ مَجْلَهُ﴾ و در این (تراشیدن موی سر) برطرف کردن "شعث" است و این در حالی است که رسول الله ه فرموده است: «الْحَاجُّ الشَّعِثُ التَّفَلُّ» "شعث" انتشار (پراکندگی) موهای حاجی است ، که این وضعیت به تنظیم کردن ، روغن کردن و پوشانیدن و امثال آن جمع نمیشود، و "تفل" بسکون "فا" بوی بد و ناخوش آیند است ، کسیکه خوش بویی استعمال کردن را ترک کند بوی بدن او بد میباشد و محرم اینچنین است، گفته است (لباس زرد رنگ شده و امثال آن را نپوشد) زیرا [لباس رنگ شده با رنگ زعفرانی] نوعی از خوش بویی است تا آنجا که اگر شسته شده باشد و بوی آن باقی نماند [در اینصورت پوشیدن آن] باکی ندارد "واینکه گفته است" (سرش را نپوشاند) به دلیل این فرموده رسول الله است: «احرام یک مرد در سرش است» "واینکه گفته است" (رویش را نپوشاند) زیرا پوشاندن سر به دلیل فرموده رسول الله ناجایز بود) پوشانیدن روی بطریق اولی ناجایز است، [و یا اینکه] چون پوشاندن روی برای زن حرام است در حالیکه در کشف روی (چهره زن) فتنه است ، پس پوشاندن روی برای مرد بطریق اولی حرام میباشد.^۲

متن المختار:

^۱ - حدیث ابن عمر: "إِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهَيْهَا، إِحْرَامُ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ" أخرجه الدارقطني والبيهقي موقوفا على ابن عمر. لكنه في الدارقطني ۲ / ۲۹۴ مرفوع ، والبيهقي ۵ / ۴۷.

^۲ - تراشیدن موی سر و بدن به اتفاق همه ی فقهاء یکی از محظورات احرام است که متعلق به بدن محرم میشود، و علت ممنوعیت آن چنانکه در حدیث که مصنف رحمه ذکر کرده آمده است برطرفی "شعث" پراکندگی موی محرم است و این ممانعت تراشیدن ، کوتاه کردن و اصلاح کردن کل موی سر و یا قسمت از آن را شامل میشود البته ممنوعیت طوریکه در آیت کریمه آمده است تا انتهای مناسک در حج افراد ، تمتع و قران در یوم النحر بوده و پس از آن حلق و قصر از اسباب حلال شدن از احرام میباشد یعنی حاجی با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر در یوم النحر از احرام حلال میشود، و "شعث" جولیده حال بودن محرم با ترک استعمال خوشبویی و روغن و باقی گذاشتن موی سر ، موی بدن ، گذاشتن ناخن ها حاصل میشود لذا همه ی این موارد در جمع محظورات احرام میباشد : اللباب و شرحه ص ۸۰ ، ورد المختار ۲ / ۲۲۳ و فيه التصريح بالنسبة لإزالة الشعر من الرأس ، والشرح الكبير ۲ / ۶۰ - ۶۴ بحاشيته ، ومواهب الجليل ۳ / ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، و شرح المحلي بحاشيته ۱ / ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ونهاية المحتاج ۲ / ۴۵۴ ، ۴۵۵ ، والكافي ۱ / ۵۴۵ ، ومطالب أولي النهی ۲ / ۳۲۴

«وَلَا يَتَطَيَّبُ، وَلَا يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلَا لِحْيَتَهُ بِالْخَطْمِيِّ، وَلَا يَدَّهِنَّ، وَلَا يَقْتُلُ صَيْدَ الْبَرِّ، وَلَا يُشِيرُ إِلَيْهِ، وَلَا يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَيَجُوزُ لَهُ قَتْلُ الْبَرَاغِيثِ وَالْبَقِّ وَالذُّبَابِ وَالْحَيَّةِ وَالْعُقْرَبِ وَالْفَأْرَةَ وَالذَّنْبِ وَالْغُرَابِ وَالْحِدَاةَ وَسَائِرِ السَّبَاعِ إِذَا صَالَتْ عَلَيْهِ، وَلَا يَكْسِرُ بَيْضَ الصَّيْدِ، وَلَا يَقْطَعُ شَجَرَ الْحَرَمِ، وَيَجُوزُ لَهُ صَيْدُ السَّمَكِ وَيَجُوزُ لَهُ ذَبْحُ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالِدَّجَاجِ وَالْبَطِّ الْأَهْلِيِّ، وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ وَيَدْخُلَ الْحَمَّامَ، وَيَسْتَظِلَّ بِالْبَيْتِ وَالْمَحْمَلِ، وَيَشُدَّ فِي وَسْطِهِ الْهُمَيَانَ، وَيُقَاتِلَ عَدُوَّهُ، وَيُكْثِرَ مِنَ التَّلْبِيَةِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، وَكُلَّمَا عَلَا شَرْفًا أَوْ هَبَطَ وَادِيًا أَوْ لَقِيَ رَكْبًا وَبِالْأَسْحَارِ»^۱.

ترجمه:

«و خوش بویی استفاده نکند، و سر و ریشش را با خطمی نشوید، و [بدنش] را روغن نکند، و حیوان شکاری را که در خشکه است بقتل نرساند و (شکارچی دیگری را) بسوی آن اشاره نکند، و به آن دلالت نکند، البته برای او کشتن کیک ها پشه و مگس، مار، کجدم، و موش، گرگ، زاغ و حکک و سایر حیوانات درنده و قتیکه به او حمله کنند جایز میباشد، و تخم پرنده شکاری را نشکند و درختان حرم را قطع نکند، و برای او شکار ماهی جایز است و همچنان حلال کردن شتر، گاو و چار پایان دیگر (و همچنان حلال کردن) مرغ و مرغابی اهلی نیز جایز میباشد، و همچنان برای او (محرم) جایز است اینکه غسل کند و داخل حمام شود و در سایه خانه یا پالان شتر سایه حاصل نماید و همچنان جایز است که در کمرش "همیان" کمر بند بسته کند. و با دشمنش بجنگد، و در عقب نمازها، هرگاهی که بجایی بالا برود، و یا به دشتی پائین شود، و یا با سوارها ملاقات کند، و همچنان سبج گاهان، به کثرت تلبیه بگوید.

[الاختیار لتعلیل المختار]

«قَالَ: (وَلَا يَتَطَيَّبُ، وَلَا يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلَا لِحْيَتَهُ بِالْخَطْمِيِّ، وَلَا يَدَّهِنَّ) لِأَنَّ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِزَالَةَ الشَّعَثِ.

^۱-محمل، بفتح مم و کسر مم، "هودج" چیزی شبیه کجاوه که از چوب ساخته شده و بالای شتر بسته میشود، و از "حمل" چیزی بر شتر حمل میکنند و آرامش از تکلیف و راحت حاصل کردن جسمی را نیز "محمل" گفته شده است: مصباح المنیر، ج ۲/ص ۴۵۷. البته مراد از محمل در این عبارت مصف همان هودج است یعنی حاجی میتواند از سایه هودج استفاده کند، و "همیان" بمعنای کیسه حفاظت پول به شکل کمر بند است که در کمر بسته میشود و در آن جیب میباشد که حاجی نقود پولی خود را در آن میگذارد.

کَلِمَا عَلَا شَرْفًا: الشَّرَفُ الْعُلُوُّ وَالْمَكَانُ الْعَالِي. وَأَشْرَفَ الْمَكَانَ عَلَاهُ. وَأَشْرَفَ عَلَيْهِ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقُ وَذَلِكَ الْمَوْضِعُ مُشْرِفٌ: "شرف بمعنای بلندی و مکان مرتفع، شرف المكان "قسمت مرتفع آن است، و اشرف عليه "از بالای این مکان بر آن اطلاع حاصل کرد، بر بالای این موضع حضور یافت: مختار الصحاح، ج ۱/ص ۱۶۱. و اینکه گفته است "کَلِمَا عَلَا شَرْفًا" یعنی حاجی هرگاه به جای مرتفعی در مکه بلند شد باید بکثرت تلبیه بگوید.

قَالَ: (وَلَا يَقْتُلْ صَيْدَ الْبَرِّ، وَلَا يُشِيرُ إِلَيْهِ، وَلَا يَدُلُّ عَلَيْهِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ [المائدة: ۹۵] وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ [المائدة: ۹۶] وَلِمَا رُوِيَ: «أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ صَادَ حِمَارَ وَحْشٍ وَهُوَ حَلَالٌ وَأَصْحَابُهُ مُحْرِمُونَ، فَسَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ أَكْلِهِ، فَقَالَ: " هَلْ أَشْرْتُمْ، هَلْ دَلَلْتُمْ؟ " قَالُوا: لَا، قَالَ: " إِذَا فَكَلُوا. " ^۱ وَلَئِنْ الْإِشَارَةَ وَالِدَّلَالَهَ فِي مَعْنَى الْقَتْلِ لِمَا فِيهِ مِنْ إِزَالَةِ الْأَمْنِ عَنِ الصَّيْدِ فَيَتَنَاوَلُهُ النَّصُّ كَالرَّدِّ وَالْمُعِينِ فِي قَتْلِ بَنِي آدَمَ. قَالَ: وَلَا الْقَمْلَ لِأَنَّهُ إِزَالَةُ الشَّعَثِ. »

ترجمه:

(اینکه گفته است خوش بویی استعمال نکند، وسر وریشش را به آب مخلوط خطمی نشوید وروغن استعمال نکند) زیرا در تمام اینها برطرف کردن پراکندگی موها میباشد [که یکی از خصوصیت های شخص محرم است] واینکه گفته است (حیوانات شکاری خشکه را نکشد وبه آن اشاره ودلالت نکند) [دلیل آن] این فرموده الله متعال است: ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ «هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می برید) نخجیر مکشید.»

وبه دلیل این فرموده الله متعال: ﴿وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ «ولی مادام که در حال احرام هستید نخجیر خشکزی (یعنی حیوانی که در بیابانها و دشتها و کوهها زندگی می کند و معمولاً اهلی نمی گردد) برای شما حرام است»

وبه دلیل اینکه [از رسول الله ه] روایت شده است «اینکه ابا قتاده [انصاری ت] گوره خر وحشی را شکار کرده بود "و خوردن گوشت آن حلال بود" واصحاب رسول الله ه محرم بودند پس از رسول الله ه در باره خوردن گوشت آن سوال کردند، رسول الله ه فرمودند: آیا شما در شکار آن با وی شرکت کرده اید؟ و آیا شما (ابا قتاده را) به شکار آن دلالت کرده اید؟ همه گفتند: نخیر (هیچ یک این دو را کار نکرده ایم) فرمودند پس میتوانید گوشت آن را بخورید»

وزیرا اینکه اشاره ودلالت در معنای قتل است (شخص اشاره کننده ودلالت کننده در قتل یک زنده جان سهیم میباشد) زیرا که در آن صورت امنیت حیوان شکاری از بین میرود، پس نص "حدیث" آن را شامل میشود مثل همکاری کننده در قتل بنی آدم (انسان) است.

^۱ - حدیث ابا قتاده، «صَادَ حِمَارَ وَحْشٍ وَهُوَ حَلَالٌ: " این حدیث را امام نسایی از طریق محمد بن غیلان از عبد الله بن موهب و از عبدالله بن ابی قتاده از پدرش با متن متفاوت از متنی که مصنف رحمه الله آورده، روایت کرده است: سنن نسایی، باب اذا اشار المحرم الى الصيد.. ج ۹/ص ۲۱۷ شماره حدیث (۲۷۷۷) وشیخ البانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است: صحیح وضعیف سنن نسایی، ج ۶/ص ۳۹۶.

و اینکه گفته است (شپش را نکشد) زیرا دور کردن آن بمنزله "شعث" (رفع پراکندگی) موها است.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَيَجُوزُ لَهُ قَتْلُ الْبَرَاغِيثِ وَالْبَقِّ وَالذَّبَابِ وَالْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَالْفَأْرَةَ وَالذَّنْبِ وَالْغُرَابِ وَالْحِدَاةَ، وَسَائِرِ السَّبَاعِ إِذَا صَلَّتْ عَلَيْهِ) أَمَّا الْبَرَاغِيثُ وَالْبَقُّ وَالذَّبَابُ فَلِأَنَّهَا لَيْسَتْ بِصَيْدٍ وَلَا مُتَوَلِّدَةٍ مِنْهُ، فَلَيْسَ قَتْلُهَا إِزَالَةَ الشَّعْثِ، وَتَبْتَدِئُ بِالْأَذَى، وَكَذَلِكَ النَّمْلُ وَالْقُرَادُ لِمَا ذَكَرْنَا، وَأَمَّا الْحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَأْرَةُ وَالذَّنْبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَاةُ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «خَمْسٌ مِنَ الْفَوَاسِقِ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحِدَاةُ وَالْحَيَّةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».^۲ وَفِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ زَادَ الْغُرَابُ. وَذَكَرَ فِي رِوَايَةِ الذَّنْبِ، قَالُوا: وَهُوَ الْمُرَادُ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ إِذْ هُوَ فِي مَعْنَاهُ، وَالْغُرَابُ هُوَ الَّذِي يَأْكُلُ الْجَيْفَ، وَلِأَنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ تَبْدَأُ بِالْأَذَى».

ترجمه:

واینکه گفته است: (برای او کشتن کیک ها پشه و مگس، مار، گژدم، و موش، گرگ، زاغ و ححک و سایر حیوانات درنده وقتیکه به او حمله کنند جایز میباشد) (دلیل آن این است) که کیک ها، بقه و پشه، اینها [چیز های] شکار نیستند و پیداوار شکار نیز نمی باشند و کشتن آنها برطرف کردن پراکندگی هم نیست و اینها حشره های هستند که اذیت میرسانند، و همچنان کشتن مورچه و کرمها به دلیلی که ذکر کردیم (کشتن شان مانعی ندارد) و اما [جواز کشتن] مار، کجدم، موش، گرگ، زاغ و ححک بدلیل این فرموده رسول الله ﷺ است (که در آن آمده است) «پنج چیز از جمله فواسق (ضرر رساننده) استند که در مناطق "حل و حرم" کشته میشوند، که عبارتند از: ححک، مار، کجدم، موش و سگ خورنده است» و در بعضی روایات این حدیث زاغ نیز بر آن افزوده شده است، و در یک روایت لفظ "الذنب" گرگ آمده است، که مراد از آن در این روایت همان "کلب عقور" میباشد زیرا که گرگ در عین معنای سگ خورنده است

^۱-محظورات احرام: مصنف رحمه الله محظورات احرام را در مورد ذیل بر شمرده است، که عبارت است از: عدم جواز استعمال خوش بویی- عدم جواز شستن سر و ریش با خطمی- عدم جواز روغن چرب کردن بدن- عدم جواز شکار حیوانات خشکه- عدم جواز اشاره و دلالت بر شکار.

^۲- حدیث: خَمْسٌ مِنَ الْفَوَاسِقِ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ... أخرجه مسلم (۲/۸۵۶، رقم ۱۱۹۸)، والنسائی (۵/۲۰۸، رقم ۲۸۸۲)، وابن ماجه (۲/۱۰۳۱، رقم ۳۰۸۷). وأخرجه أيضاً: أحمد (۶/۹۷، رقم ۲۴۷۰۵)، وابن خزيمة (۴/۱۹۱، رقم ۲۶۶۹)، وأبو يعلى (۷/۴۷۸، رقم ۴۵۰۳). امام مسلم این حدیث را به دو طریق روایت کرده است که در یک روایت آمده است: «الْحِدَاةُ وَالْغُرَابُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» و در روایت دیگری آمده است: «الْحَيَّةُ وَالْغُرَابُ الْأَبْقَعُ وَالْفَأْرَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْحَدْيَا» و در روایت امام احمد رحمه الله آمده است: «الْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْفَأْرَةُ وَالْحَدْيَا وَالْغُرَابُ وَالْعَقْرَبُ» اما لفظ "الذنب" که مصنف آورده است در هیچ یک از روایات وجود ندارد.

، و غراب پرنده است که لاش وجیفه را میخورد ، [و دلیل دیگر اینکه] این اشیاء ابتداء اذیت رساننده میباشند.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَأَمَّا السَّبَاعُ إِذَا صَالَتْ فَلَانَّهُ لَمَّا أَذِنَ الشَّرْعُ فِي قَتْلِ الْخَمْسِ الْفَوَاسِقِ لِاحْتِمَالِ الْأَذَى، فَلَا يَأْذَنُ فِي قَتْلِ مَا تَحَقَّقَ مِنْهُ الْأَذَى كَانَ أُولَى.

قَالَ: (وَلَا يَكْسِرُ بَيْضَ الصَّيْدِ) لِأَنَّهُ أَصْلُ الصَّيْدِ. (وَلَا يَقْطَعُ شَجَرَ الْحَرَمِ) لِلْحَدِيثِ.^۲ وَلِأَنَّهُ مُحْظُورٌ عَلَى الْحُلَالِ فَالْمَحْرَمُ أُولَى.

(وَيَجُوزُ لَهُ صَيْدُ السَّمَكَ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ﴾.^۳

(وَيَجُوزُ لَهُ ذَبْحُ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْذَّجَاجِ وَالْبَطِّ الْأَهْلِيِّ) لِأَنَّهُ لَا يَسْتَبْصِيذُ لِإِمْكَانِ اخْتِذَاهَا مِنْ غَيْرِ مُعَالَجَةٍ لِكُونِهَا غَيْرَ مَتَوَحِّشَةٍ.

ترجمه:

و اما "جواز کشتن" حیوانات درنده در وقتی که حمله آور شوند ، بدلیل این است که چون شرع به کشتن پنج حیوان موذی بجهت احتمال اذیت شان اجازه داده است البته که کشتن آن حیوانی که اذیت از آن [حقیقتاً] متحقق میشود اولی و بهتر است.

^۱ - افعال که انجام آن برای حاجی جواز داشته است: مصنف رحمه الله افعال مجاز برای محرم را چنین بر شمرده است، و سپس آنها را از لحاظ سبب جواز به دو دسته تقسیم کرده است : اول-جواز کشتن کبک، پشه و مگس، دلیل جواز این بخش اذیت جسمی برای محرم بوده است دوم- (مار ، کجدم ، موش ، گرگ ، زاغ و ححک) دلیل جواز کشتن این نوع حیوانات را ضرر و خطر گفته است البته در احادیث از حیوانات درنده مثل: شیر، پلنگ و سایر درنده ها تذکر نشده لذا مصنف رحمه الله گفت "جواز کشتن درنده ها در وقتی است که حمله آور شود زیرا دلیل جواز حیواناتی چون کلب عقور که در احادیث آمده است خطر جانی و ضرر جسمی است و خطر در جانب حیوانات درنده بیشتر است.

^۲ - در مورد حرمت قطع درختان حرم مکه برای محرم و غیر محرم روایات زیادی وارد شده است امام بخاری رحمه الله حدیثی را از عمرو بن سعید ت از بیانات رسول الله ﷺ در روز دوم فتح مکه چنین روایت کرده است رسول الله ﷺ فرموده اند: «إِنَّ مَكَةَ حَرَمُهَا اللَّهُ وَلَمْ يَحْرَمْهَا النَّاسُ فَلَا يَحِلُّ لِمَرءٍ يَأْمَنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا وَلَا يَعْضُدَ بِهَا شَجَرَةً..» صحیح البخاری ، باب لا يعضد شجر الحرم ج ۶/ص ۳۶۲ شماره حدیث (۱۷۰۱)

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: بیقین مکه را الله حرام گردانیده است و مردم آن را حرام نکرده اند پس برای کسیکه به الله و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست که در مکه خونی را بریزد و در آن درختی را قطع کند.

^۳ -سوره المائده آیه: ۹۶.

و اینکه گفته است: (تخم پرنده های شکاری را نشکند) زیرا که آن (تخم ها) اصل در پیدایش آن پرنده های وحشی هستند، و گفته است (درختان حرم را قطع نکند) به دلیل حدیثی است (که در این مورد آمده است) و زیرا اینکه این کار برای اشخاص "حلال" (غیر محرم) ممنوع میباشد پس ممنوعیت آن بر محرم به طریق اولی است.

و اینکه گفته است: (برای محرم شکار ماهی جایز میباشد) به دلیل این فرموده الله متعال است: «برای شما شکار بحری حلال کرده شده است».

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ وَيَدْخُلَ الْحَمَّامَ) لِأَنَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى الْإِغْتِسَالِ لِلْجَنَابَةِ وَغَيْرِهَا، وَقَدْ اغْتَسَلَ عُمَرُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ.

قَالَ: (وَيَسْتَنْظِلُ بِالْبَيْتِ وَالْمِحْمَلِ) لِأَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى رَأْسِهِ فَلَا يَتَغَطَّى، وَقَدْ ضَرَبَ لِعُثْمَانَ الْفُسْطَاطُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ. (وَيَشُدُّ فِي وَسْطِهِ الْهَمِيَانِ) لِأَنَّهُ لَيْسَ بِلَبْسٍ وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لِحِفْظِ النَّفَقَةِ. (وَيُقَاتِلُ عَدُوَّهُ) لِمَا تَقَدَّمَ.

(وَيُكْثِرُ مِنَ التَّلْبِيَةِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، وَكَلَّمَا عَلَا شَرَفًا أَوْ هَبَطَ وَادِيًا أَوْ لَقِيَ رَكْبًا أَوْ بِالْأَسْحَارِ) هُوَ الْمَأْثُورُ عَنِ الصَّحَابَةِ.

ترجمه:

واینکه گفته است: (برای او جایز است که غسل کند و داخل حمام شود) زیرا که او (محرم) به غسل جنابت و غیر آن (نظافت بدن) احتیاج دارد و عمر رض غسل کردند در حالیکه محرم بودند.

واینکه گفته است: (به خانه و پالان شتر خود سایه حاصل کرده میتواند) زیرا اثر سایه به سر او سرایت نمیکند، البته سرش را نپوشاند و برای عثمان ت خیمه ی نصب شده بود (که ایشان در زیر سایه خیمه بودند) در حالیکه محرم بود.

و (اینکه در کمرش همیان بسته میتواند) زیرا که همیان چیز پوشیدنی نیست و (محرم) به غرض محافظت پول مصارفش به آن احتیاج دارد.

(و با دشمنش جنگیده میتواند) به دلیل آنچه که قبلا بیان شد.

(و در عقیب هر نماز به کثرت تلبیه بگوید، و هر گاهی که بجایی بلند شود یا به میدانی فرود آید یا افراد سوار را ملاقات کند و در سحر برخواستن) (در تمام این اوقات بکثرت تلبیه بگوید) این عمل مأثور است که از صحابه نقل شده است.

متن المختار:

(فصل) وَلَا يَضُرُّهُ لَيْلًا دَخَلَ مَكَّةَ أَوْ نَهَارًا كَغَيْرِهَا مِنَ الْبِلَادِ، فَإِذَا دَخَلَهَا ابْتَدَأَ بِالْمَسْجِدِ، فَإِذَا عَايَنَ الْبَيْتَ كَبَّرَ وَهَلَّلَ، وَابْتَدَأَ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَاسْتَقْبَلَهُ وَكَبَّرَ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ كَالصَّلَاةِ وَيَقْبَلُهُ إِنْ اسْتَطَاعَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ مُسْلِمًا، أَوْ يَسْتَلِمُهُ أَوْ يُشِيرُ إِلَيْهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِسْتِلَامِ.

•-----•

ترجمه: (فصل) اینکه شب یا یا روز داخل مکه شود مثل سایر شهر ها ضرری ندارد، هرگاه داخل مکه شد (از رفتن به مسجد الحرام) ابتدا نماید و وقتی که بیت الله را به چشم دید تکبیر و تلبیه بگوید و (طواف را) از حجر الاسود آغاز کند و روبروی آن (حجر الاسود) قرار گرفته و تکبیر (الله اکبر..) بگوید ، و دست های خود را آنچنانی که در نماز بلند میکند بلند نماید و اگر امکانش بود حجر الاسود را ببوسد بغير اینکه مسلمانی اذیت کند ، یا به آن دست بزند و یا اینکه (با دستانش) بسوی آن اشاره کند اگر قادر به استلام (دست زدن) نباشد.

[فَصْلُ دُخُولِ مَكَّةَ]

فَصْلٌ (وَلَا يَضُرُّهُ لَيْلًا دَخَلَ مَكَّةَ أَوْ نَهَارًا كَغَيْرِهَا مِنَ الْبِلَادِ، فَإِذَا دَخَلَهَا ابْتَدَأَ بِالْمَسْجِدِ) لِأَنَّ الْبَيْتَ فِيهِ، وَالْمَقْصُودُ زِيَارَتُهُ؛ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ اقْتِدَاءً بِفِعْلِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ دُخُولِهَا: اللَّهُمَّ هَذَا حَرَمُكَ وَمَأْمَنُكَ، قُلْتَ - وَقَوْلُكَ الْحَقُّ -: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [آل عمران: ۹۷] اللَّهُمَّ فَحَرِّمْ لَحْمِي وَدَمِي عَلَى النَّارِ، وَقِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ، وَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ حَافِيًا إِلَّا أَنْ يَسْتَضِرَّ، وَيَقُولُ عِنْدَ دُخُولِهِ: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَأَدْخِلْنِي فِيهَا، وَأَغْلِقْ عَنِّي مَعَاصِيكَ وَجَنِّبْنِي الْعَمَلَ بِهَا.

و قال (فَإِذَا عَايَنَ الْبَيْتَ كَبَّرَ وَهَلَّلَ) وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، حَيَّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ، وَأَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ، اللَّهُمَّ زِدْ بَيْتَكَ هَذَا تَشْرِيفًا وَمَهَابَةً وَتَعْظِيمًا، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ.

ترجمه:**(فصل در بیان داخل شدن در مکه)**

(اینکه شب یا یا روز داخل مکه شود مثل سایر شهر ها ضرری ندارد، و هرگاه داخل مکه شد از مسجد الحرام شروع کند)؛ زیرا که بیت الله در داخل مسجد الحرام است ، البته مقصد (از ابتدا به مسجد) زیارت مسجد الحرام است ، مستحب است اینکه از دروازه بنی شیبه داخل (مسجد الحرام) شود و در این اقتدا به عمل رسول الله ه است ، و مستحب است اینکه در وقت داخل شدن بگوید: الهی این حرم تو و جای

امن تو است که تو گفته ای و قول تو حق است (که فرموده ی) ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ «الهی پس گوشت و خونم را بر آتش جهنم حرام گردان ، و از عذابت در و روزیکه بنده هایت برانگیخته میشود نجاتم ده . و در مسجد پای برهنه داخل میشود مگر در صورتیکه برهنه بودن پا ضرر وارد کند ، و در وقت این داخل شدن میگوید: « بنام خدا و بر ملت رسول الله ، حمد و ثنا برای خدای است که مرا به خانه اش (بیت الحرام) رسانید (و سپس بگوید) بار الهی دروازه رحمت و مغفرت را برایم باز کند و مرا به دروازه رحمت و مغفرت داخل کن ، و در دروازه معاصی را برایم ببند و از عمل کردن به آن محافظتم کن .

و اینکه گفته است : (و وقتیکه بیت الله را به چشم دید تکبیر و تلبیه بگوید) یعنی مستحب است اینکه بگوید: الله اکبر الله اکبر، الهی تو سلامتی دهنده ی و از تو سلامتی خواسته میشود ، آفریدگار ما ما را بسلامتی زنده نگاه دار و در خانه سلامتی ات داخل کن . الهی خانه ات را عزت و شرف هیبت و عظمت ببخش الهی توبه ام را قبول کن مرا و خانواده ام را حفاظت کن ، و خطایی هایم را بیامرز ، یا حنان یا منان .

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَأْتِئِدًا بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَاسْتَقْبِلْهُ وَكَبِّرْ) هَكَذَا فَعَلَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ^۱ (وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ كَالصَّلَاةِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لَا تَرْفَعُ الْأَيْدِي إِلَّا فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ»^۲ وَعَدَّ مِنْهَا اسْتِلَامَ الْحَجَرِ . (وَيُقْبَلُ إِنْ اسْتَطَاعَ مَنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ مُسْلِمًا أَوْ يَسْتَلِمَهُ) وَهُوَ أَنْ يَلْمِسَهُ بِكَفِّهِ، أَوْ يُلْمِسَهُ شَيْئًا بِيَدِهِ ثُمَّ يُقْبَلَهُ أَوْ يُحَازِيهِ.

^۱ - امام بخاری ، از سالم بن عبدالله از پدرش حدیثی را روایت کرده و او گفته است: رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم حین یقدم مکه إذا استلم الركن الأسود أول ما يطوف یخب ثلاثة أطواف من السبع « رسول الله صلی الله علیه وسلم به مکه وارد میشدند، رکن اسود (حجر الاسود) را استلام میکردند و اولاً سه طواف از هفت طواف را پهلوان گردش میکردند: صحیح البخاری : باب استلام حجر الاسود ... ج ۲۷/۶ شماره حدیث (۱۵۰۰)

^۲ - حدیث «لَا تَرْفَعُ الْأَيْدِي» .. متن کامل حدیث چنین است: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَا تَرْفَعُ الْأَيْدِي إِلَّا فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ حِينَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ وَحِينَ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَنْظُرُ إِلَى الْبَيْتِ، وَحِينَ يَقُومُ عَلَى الصَّفَا، وَحِينَ يَقُومُ عَلَى الْمَرْوَةِ، وَحِينَ يَقِفُ مَعَ النَّاسِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَبِجَمْعٍ، وَالْمَقَامَيْنِ حِينَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ. این حدیث را طبرانی رحمه الله در معجم الكبير: ج ۱/۳ ص ۳۸۵ ، رقم ۱۲۰۷۲ هیثمی رحمه الله گفته است: مجمع الزوائد، ج ۳/۲۳۸ : رواه الطبرانی فی الكبير والأوسط باسنادین، وفی الإسناد الأول محمد بن أبی لیلی وهو سئ الحفظ وحديثه حسن إن شاء الله وفی الثانی عطاء بن السائب وقد اختلط. یعنی این حدیث باعتبار یک سند حسن وباعبار سند دیگر ضعیف است.

(أَوْ يُشِيرُ إِلَيْهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِسْتِلَامِ) لِأَنَّ التَّحَرُّزَ عَنْ أَدَى الْمُسْلِمِ وَاجِبٌ، وَالتَّقْيِيلُ وَالْإِسْتِلَامُ سُنَّةٌ، وَالْإِتْيَانُ بِالْوَجِبِ أَوَّلَى، وَالنَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَبَّلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَقَالَ لِعُمَرَ: "إِنَّكَ رَجُلٌ أَيْدٍ - أَيُّ قَوِيٍّ - فَلَا تُزَاحِمِ النَّاسَ عَلَى الْحَجَرِ، وَلَكِنْ إِنْ وَجَدْتَ فُرْجَةً فَاسْتَلِمَهُ، وَإِلَّا فَاسْتَقْبَلْهُ وَهَلَّلْ وَكَبِّرْ".^۱

«وَرَوَى " أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «طَافَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَاسْتَلَمَ الْأَرْكَانَ بِمِحْجَنِهِ».^۲

ترجمه:

واینکه گفته است: (از حجر الاسود شروع کن روبروی آن استاده شو و تکبیر بگو) این چنین رسول الله عمل کرده اند، و وقتی که داخل مسجد الحرام شدند.

(و دست هایش را مثل اینکه در نماز بلند میکند بلند کند) به دلیل این فرموده رسول الله «دست ها بلند کرده نمیشود مگر در هفت موضع» و از جمله آن استلام حجر (الاسود) را بر شمردند.

(و حجر الاسود را میبوسد اگر بدون اذیت مسلمان دیگر توان آن را داشته باشد) و آن (بوسیدن) این است که حجر الاسود را با کف دستش لمس کند و یا اینکه چیزی را که در دست دارد به آن تماس بدهد، و سپس ببوسد، و یا اینکه مقابل حجر الاسود استاده شود.

(و یا اینکه بسوی آن اشاره کند اگر به استلام قادر نباشد) زیرا خود داری از اذیت یک مسلمان واجب است، و بوسیدن و استلام (حجر الاسود) سنت میباشد، و انجام دادن واجب بهتر (از انجام سنت) است و نبی کریم «حجر الاسود» را بوسیدند و برای عمر رض گفتند: تو مرد قوی استی پس مردمان را بر بوسیدن حجر (الاسود) مزاحمت نکن، ولیکن اگر موقع را مساعد یافتی استلام کن (به آن دست زده دستت را بوسه کن) در غیر آن حجر الاسود را "استقبال" کن (روبروی آن استاده شده) تلبیه و تکبیر بگو.

و نیز روایت کرده شده که آنحضرت «بر سر سواری شان طواف کردند و کناره های حجر الاسود را به طرف عصای شان استلام کردند....»

^۱ - حدیث قبل الحجر... أخرجه أحمد (۲۸ / ۱) شماره حدیث (۱۸۵) و هیثمی رحمه الله در: المجمع الزوائد (۳ / ۲۴۱) این حدیث را آورده و گفته است: " رواه أحمد ، وفيه راو لم يسم ". از این حکم هیثمی رحمه الله بر میآید که این حدیث به اعتبار سند منقطع است. البته زبلی رحمه الله در نصب الرایه باب الاحرام، ج ۵ / ص ۱۱۸ گفته است: أَبِي يَعْفُورُ الْعَبْدِيُّ وَاسْمُهُ: وَقَدَانُ قَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: ذَكَرُوا أَنَّ هَذَا الشَّيْخَ هُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَافِعٍ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ.

^۲ - امام مسلم حدیثی را از جابر ت روایت کرده است: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ عَلَى رَاحِلَتِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ» رسول الله به بیت الله در حجة الوداع بر سواری طواف کرده و حجر الاسود را با خنجر شان استلام میکردند: صحیح مسلم، باب جواز الطواف على البعير واستلام الحجر بالمحجن، ج ۶ / ص ۳۶۵ شماره حدیث (۲۳۳۴)

متن المختار:

«ثُمَّ يَطُوفُ طَوَافَ الْقُدُومِ، وَهُوَ سُنَّةٌ لِلْأَفَاقِيِّ، فَيَبْدَأُ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى جِهَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ، وَقَدْ اضْطَبَعَ رِدَاءَهُ، فَيَطُوفُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَرَاءَ الْحَطِيمِ، يَرْمُلُ فِي الثَّلَاثَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يَمْشِي عَلَى هَيْئَتِهِ، وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ كُلَّمَا مَرَّ بِهِ، وَيَخْتِمُ الطَّوَافَ بِالِاسْتِلَامِ» رَاحِلَتِهِ.

«وَيَسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ اسْتِلَامِ الْحَجَرِ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ، وَاتِّبَاعًا لِنَبِيِّكَ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»^۱.

ترجمه:

«وسپس طواف قدوم را نماید و آن برای کسانی که از دور آمده باشند سنت است، پس از حجر الاسود واز جهت دروازه کعبه شروع کند، وچادرش را "اطباع" نماید(دست و شانه راست را برهنه نماید) و هفت بار از پشت سر حطیم (قسمت دیوار شده پیشروی بیت) گردش نماید، ودر سه گردش اول "رمل" نماید(پهلوان گردش) می کند، و سپس (در چهار دوره دیگر) به هیأت عادی حرکت کند، ودر هر باری که به حجر الاسود گذر نماید استلام نماید، و طواف را به استلام حجر تمام میکند، و مستحب است اینکه در حین استلام حجر الاسود بگوید: «خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، الهی با ایمان داری بتو و باور به کتابت و وفاداری بعهد و پیمان و تابعیت پیغمبرت، گواهی میدهم اینکه اله و معبودی جز الله واحد نیست، و برای او شریک و همتایی نمی باشد، و گواهی میدهم اینکه محمد ص بنده و فرستاده او است، به الله ایمان آوردم، و از هر معبود باطل و شیطان انکار کردم.

^۱ - اللهم ايماناً بك..» این دعا را امام بیهقی در سنن صغیر و طبرانی در، المعجم الاوسط، از عبدالله ابن عمر ب تا قسمت «وَاتِّبَاعًا لِنَبِيِّكَ.» روایت کرده اند: (بیهقی، السنن الصغیر، باب دخول مکه، ج ۲/ص ۱۷۲ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵/ص ۳۳۸) ابن حجر در التلخیص الحبیر، ج ۵/ص ۱۵۸۳ گفته است: وروی البیهقی فی السنن والطبرانی فی "الأوسط" و"الدعاء" (۴) من حدیث ابن عمر: أنه كان إذا استلم الحجر قال: "بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ..". و سنده صحیح.

و سپس گفته است: وروی العقيلي من حديثه أيضاً: أنه كان إذا أراد أن يستلم يقول: اللهم إيماناً بك، وتصدقاً بكتابك، واتباعاً لسنة نبيك، ثم يصلي على النبي - صلى الله عليه وسلم - ثم يستلمه. ورواه الواقدي في "المغازي" مرفوعاً.

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (ثُمَّ يَطُوفُ طَوَافَ الْقُدُومِ) وَيُسَمَّى طَوَافَ التَّحِيَّةِ (وَهُوَ سُنَّةٌ لِلْأَفَاقِيِّ) قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ أَتَى الْبَيْتَ فَلْيَحْيِهِ بِالطَّوَافِ»^۱. وَلَفْظَةُ التَّحِيَّةِ تُنَافِي الْجُوبَ، وَلَا قُدُومَ لِأَهْلِ مَكَّةَ فَلَا يُسَنُّ فِي حَقِّهِمْ؛ وَيَقُولُ عِنْدَ افْتِتَاحِ الطَّوَافِ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ أَعِزَّنِي مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (فَيَبْدَأُ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى جِهَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ، وَقَدْ اضْطَبَعَ رِدَاءُهُ) وَالِاضْطَبَاعُ: إِخْرَاجُ طَرَفِ الرِّدَاءِ مِنْ تَحْتِ الْإِبْطِ الْأَيْمَنِ وَالْقَاوُذِ عَلَى عَاتِقِهِ الْأَيْسَرِ.

(فَيَطُوفُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَرَاءَ الْحَظِيمِ، يَرْمُلُ فِي الثَّلَاثَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يَمْشِي عَلَى هَيْئَتِهِ، وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ كُلَّمَا مَرَّ بِهِ، وَيَخْتِمُ الطَّوَافَ بِالِاسْتِلَامِ) هَكَذَا نَقَلَ نُسْخُهُ^۲. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -.

ترجمه:

و اینکه گفته است: (سپس طواف قدوم را انجام می‌دهد) این طواف را طواف تهیه نیز نامیده شده است (و این طواف برای کسانی که از اطراف بیایند سنت است) چون رسول الله ^ه فرموده است: «کسی که (از جای دیگری) به بیت الله وارد شد با طواف آن را ادای احترام کند» و استعمال لفظ "تحیه" منافی وجوب میباشد (این طواف سنت است نه واجب) و همچنان بر باشنده های مکه طواف قدوم نیست، پس [این طواف] در حق آنها سنت نیست، و در وقت شروع طواف میگوید: «پاکی مر خدایی را است، هیچ معبودی جز خدا نیست، خدا بزرگ است، الهی مرا از دشواری های روز قیامت در پناه هم بدار. و اینکه گفته است: (پس از حجر الاسود و از جهت در وازه کعبه شروع میکند و اینکه چادرش را از شانه چپ انداخته و راست را باز بماند) اضطباع: بیرون کردن طرف چادر احرام از زیر بغل راست و انداختن آن بر شانه چپ میباشد.

«گفته است: (پس از آن هفت گردش از عقب حطیم طواف نماید، در سه اول پهلوان گردش نماید، سپس بر هیئت عادی حرکت کند و هر باری که عبور کند حجر الاسود را استلام نماید و طواف را به استلام ختم نماید) مناسک رسول الله ^ه اینچنین نقل شده است.

^۱ - «مَنْ أَتَى الْبَيْتَ فَلْيَحْيِهِ بِالطَّوَافِ» به این لفظ در هیچ یک از کتب حدیث وجود نداشته جز اینکه که این لفظ را از فقهاء احناف صاحب هدایه در هدایه و موصلی رحمه الله آورده اند، زیلعی رحمه در نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة گفته است: غَرِيبٌ جِدًّا. و نیز گفته است: لم أجده، زیلعی، نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة، ج ۳/ص ۵۱.

^۲ - حج رسول الله ^ه در حدیث طولانی جابر بن عبد الله ت که امام مسلم روایت کرده است به همین طریقه بیان شده است، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب حجة النبی ^ه، ج ۶/ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷)

الاختیار لتعلیل المختار:

وَالْحَطِيمُ: مَوْضِعٌ مَبْنِيٌّ دُونَ الْبَيْتِ مِنَ الرُّكْنِ الْعِرَاقِيِّ إِلَى الرُّكْنِ الشَّامِيِّ، سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ حُطِمَ مِنَ الْبَيْتِ: أَيُّ كُسِرَ، وَفِيهِ نَصَبُ الْمِيزَابِ، وَهُوَ الْحَجَرُ لِأَنَّهُ حُجِرَ مِنَ الْبَيْتِ: أَيُّ مَنَعَ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فُرْجَةٌ مِنَ الْجَانِبَيْنِ، فَلَوْ دَخَلَ فِيهَا فِي طَوَافِهِ لَمْ يُجْزِهِ لِأَنَّهُ مِنَ الْبَيْتِ. قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْحَطِيمُ مِنَ الْبَيْتِ»^۱. فَيُعِيدُ الطَّوَافَ، فَإِنْ أَعَادَهُ عَلَى الْحَطِيمِ وَحَدَهُ أَجْزَأَهُ لِأَنَّهُ تَمَّ طَوَافُهُ، وَالْأَوَّلَى أَنْ يُعِيدَهُ عَلَى الْبَيْتِ أَيْضًا لِيُؤَدِّيَهُ عَلَى الْوُجْهِ الْأَحْسَنِ وَالْأَكْمَلَ وَيَخْرُجَ بِهِ عَنْ خِلَافِ بَعْضِ الْفُقَهَاءِ.

ترجمه:

و "حطیم" جای است دیوار شده علاوه از بیت از طرف رکن عراقی تا به رکن شامی ، به این نام نامیده شده زیرا که (آن قسمت) از بیت جدا کرده شده است یعنی از اصل بیت کسر شده است ، و در همین جهت ناوه بیت نصب شده و این قسمت ممنوعه از است زیرا از (تعمیر اصل بیت) جدا ساخته شده است ، البته در میان آن (حطیم) و در میان بیت قسمت باز از دو طرف وجود دارد پس اگر کسی در طواف در آن "فرجه" ها داخل شود جایز نمیباشد زیرا که (این قسمت) از اصل خانه است ، رسول الله^۵ فرموده اند: «حطیم از بیت میباشد» پس (اگر کسی چنین کند) طواف را اعاده نماید ، و اگر در اعاده تنها به حطیم اکتفا کند جایز میشود ، زیرا که طوافش را (بر بنای اول) تمام کرده است، البته بهتر آن است که از تمام

^۱-حدیث: الْحَطِيمُ مِنَ الْبَيْتِ..» اینکه حطیم از جمله بیت است حدیثی است از عایشه صدیقہ کہ امام مسلم ، مصنف ابن ابی شیبہ و تعداد دیگری از محدثین آن را از عایشه صدیقہ ل به لفظ: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحِجْرِ ، فَقَالَ: " هُوَ مِنَ الْبَيْتِ. « روایت کرده اند کہ بودن حطیم از جمله بیت را صریحا ثابت میکند اما لفظ کہ مصنف آورده است (الْحَطِيمُ مِنَ الْبَيْتِ) در هیچ یک از کتب حدیث کہ این حدیث را روایت کرده اند نیامده است: مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم ، باب جدر الکعبه و بابها.. ج ۲/ص ۹۷۳. و مصنف ابن ابی شیبہ ، ج ۲/ص ۳۷۹.

و در روایتی دیگری از ابن عباس رضی الله عنه کہ امام بیہقی و حاکم روایت کرده اند آمده است، ابن عباس رضی الله عنه گفته است: « الحجر من البيت لأن رسول الله صلى الله عليه وسلم طاف بالبيت من ورائه » بیہقی ، سنن بیہقی ، ج ۵/ص ۹۰ و حاکم این حدیث را آورده و گفته است: « هذا حديث صحيح الإسناد ، ولم يخرجاه. ووافقه الذهبي المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذہبی ، باب طاف البيت من ورائه .. ج ۱/ص ۶۳۰.

بیت اعاده نماید، تا اینکه طواف را بصورت بهتر و کامل آن اداء کرده باشد، و به صورت از اختلاف نظر بعض از فقها نیز خارج میشود.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَالرَّمْلُ هُزُّ الْكَتِفَيْنِ كَالْتَّبَخُّرِ، وَسَبَبُهُ إِظْهَارُ الْجَلَدِ لِلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ قَالُوا عَنِ الصَّحَابَةِ: أَوْهَنْتَهُمْ حُمَى يَثْرَبَ، فَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَظْهَرَ مِنْ نَفْسِهِ جَلْدًا».^۲ وَزَالَ السَّبَبُ وَبَقِيَ الْحُكْمُ إِلَى يَوْمِنَا بِهِ التَّوَارُثُ؛ وَاسْتِلَامُ الْحَجَرِ أَوَّلُ الطَّوَافِ وَآخِرُهُ سُنَّةٌ، وَمَا بَقِيَ بَيْنَهُمَا أَدَبٌ؛ وَیُسْتَحَبُّ أَنْ یَسْتَلِمَ الرُّكْنَ الِیْمَانِیَّ وَلَا یَقْبَلُهُ. وَعَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ سُنَّةٌ وَلَا یُقْبَلُ بِقِیَّةِ الْأَرْكَانِ؛ لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ یَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الِیْمَانِیَّ لَا غَیْرَ».^۳

۱- (ثُمَّ يَطُوفُ طَوَافَ الْقُدُومِ...) که فقهاء انواع طواف را به حسب اختلاف نظر در احکام آن چنین بر شمرده اند: «طواف قدوم- طواف زیارت- طواف وداع- طواف عمره- طواف نذر- طواف تحیه مسجد الحرام- طواف نفلی. از جمله این هفت نوع طواف سه نوع آن شامل اعمال حج میباشد که عبارتند از:

-طواف قدوم: که طواف قادم، طواف ورود و طواف تحیه و لقاء نیز نامیده شده است: که برای غیر از ساکنان مکه مشروع گردیده: و عازمین حج در هر وقتیکه وارد حرم مکه شوند بدون تأخیر باید طواف نمایند طواف قدوم از نظر جمهور فقها (حنفی، شافعی، حنبلی) سنت و از نظر فقهاء مالکی واجب میباشد.

طواف که همان گردش در اطراف کعبه است از جهت رکن امانی و حجر الاسود شروع شده و به همین جا ختم میشود به اتفاق همه ی فقهاء تعداد مطلوب در ادای طواف فرض واجب و سنت هفت بار گردش میباشد که در کمتر از آن فرض و واجب اداء نمیشود: کاسانی، البدائع الصنائع ۲/ ۱۳۲ نهایة المحتاج ۲/ ۴۰۹. المغنی ۳/ ۳۷۸

۲- «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَظْهَرَ مِنْ نَفْسِهِ جَلْدًا...» این جمله که مصنف رحمه آورده در هیچ یک از کتب حدیث یافت نشده البته قسمت: أَوْهَنْتَهُمْ حُمَى يَثْرَبَ» و اینکه رسول الله ﷺ بعد از شنیدن این سخن مشرکین اصحاب را به "پهلوان گردش سه شوط طواف امر کردند" این حدیث را با الفاظ ذیل امام بخاری رحمه الله از ابن عباس رض آورده ابن عباس ت گفته است: « قدم رسول الله ﷺ علیه وسلم وأصحابه فقال المشركون إنه يقدم عليكم وفد وهنهم حمى يثرب وأمرهم النبي صلى الله عليه وسلم أن يرملوا الأشواط الثلاثة وأن يمشوا ما بين الركنين ولم يمنعه أن يأمرهم أن يرملوا الأشواط كلها إلا الإبقاء عليهم» صحیح البخاری، باب عمرة القضاء.. ج ۱۳/ ص ۱۵۱.

۳- حدیث استیلام الحجر، امام مسلم در سندی از نافع از ابن عمر ت آورده است: « قَالَ رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَبَلَ يَدَهُ وَقَالَ مَا تَرَكْتُهُ مُنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ» صحیح مسلم، باب استحباب الركنين.. فی الطواف، ج ۶/ ص ۳۵۵. و در سند دیگری بروایت جابر ت آورده است: « طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَأْسِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِخْجَنِهِ.. صحیح مسلم، باب جواز الطواف علی بعیر. ج ۶/ ص ۳۶۵. البته در این دو روایت از استلام رکن یمانی تذکر نشده است و در روایت دیگری که امام احمد رحمه الله در مسند آورده است استلام رکن یمانی نیز آمده است « عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى

ترجمه:

و رمل کشیدن هردو شانه است مثل حالت خود نمایی ، و سبب آن اظهار چابکی برای مشرکین میباشد ، اینکه آنها در مورد صحابه گفتند: آنها را تب (وبیماری های) مدینه ضعیف کرده است ، پس رسول الله ه فرمود : «الله شخصی را مورد رحمتش قرار میدهد که از خود چالاکی نشان دهد» البته این سبب از میان رفته اما حکم تا امروز بحیث توارث (میراث یک عصر به عصر دیگر) باقی است ، و استلام حجر الاسود در (شوط) شروع طواف و آخر آن سنت است ، و در (گردش های) در میانی آن ادب میباشد ، و مستحب است اینکه رکن یمانی را نیز استلام نموده و بوسه کند ، و از امام محمد رحمه (نقل شده است) که (استلام و بوسیدن رکن یمانی) سنت میباشد ، و باقی جهت های دیگر را نمیبوسد ، زیرا رسول الله ه « فقط رکن یمانی را استلام کردند نه ارکان دیگری را ».

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْعِرَاقِيَّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ، وَالْكَفْرِ، وَالنِّفَاقِ، وَسُوءِ الْأَخْلَاقِ، وَعِنْدَ الْمِيزَابِ: اللَّهُمَّ اسْقِنِي بِكَاسِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ شَرِبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا. وَعِنْدَ الرُّكْنِ الشَّامِيِّ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا، وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ، بِرَحْمَتِكَ يَا عَزِيزُ يَا غَفُورٌ. وَعِنْدَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ.».

ترجمه:

«وهر گاه به رکن عراقی رسید مستحب است اینکه بگوید: « الهی من به تو از شرک ، کفر ، نفاق ، و بد اخلاقی پناه میبرم ، و در نزد "ناوه" [توقف کرده] میگویم: الهی با جام پیغمبرت (از حوض کوثر) جرعه ی بنوشان که پس از آن دیگر تشنگی نیست.

و در نزد رکن شامی میگوید: الهی این حجم را حج نیک و مقبول گردان ، و این سعیم را وسیله شکر گذاری گردان ، و گناهانم را بیامرز ، و این عملم را معامله تجاری گردان که در آن خساره ی نیست ، برحمتت ای ذات مقتدر و آموزنده.

و در نزد رکن یمانی میگوید: « الهی من از عذاب قبر و "فتنه" (امتحان های) زندگی و پس از مرگ به تو پناه میبرم.

(متن المختار)

ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، أَوْ حَيْثُ تَيَسَّرَ لَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ، وَيَخْرُجُ إِلَى الصَّفَا فَيَصْعَدُ عَلَيْهِ، وَيَسْتَقْبِلُ الْبَيْتَ وَيُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَهْلِلُ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَيَدْعُو بِحَاجَتِهِ، ثُمَّ يَنْحَطُّ نَحْوَ الْمَرْوَةِ عَلَى هِينَتِهِ، فَإِذَا بَلَغَ الْمِيلَ الْأَخْضَرَ سَعَى حَتَّى يُجَاوِزَ الْمِيلَ الْآخَرَ، ثُمَّ يَمْشِي إِلَى الْمَرْوَةِ فَيَفْعَلُ كَالصَّفَا وَهَذَا شَوَاطُ، يَسْعَى سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ يَبْدَأُ بِالصَّفَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ.

ترجمه :

« و سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و یا هر جایی که از مسجد الحرام میسر شود میخواند: و پس از آن (یکبار دیگر) حجر الاسود را استلام میکند و به سوی صفا بیرون میشود و بر "تپه" صفا بالا میشود ، روی بسوی بیت میکند و تکبیر میگوید ، و دستانش را بلند میکند و تلبیه میگوید، و به رسول الله درود میفرستد و به رفع حاجاتش دعا میکند، و سپس در همین لحظه بطرف مروه پائین میشود هرگاه به مقام "میل اخضر" (نشانه سبز) رسید پهلوان گردش میکند تا اینکه از میان نشانه سبز رنگ دیگر بگذرد ، سپس به حالت عادی حرکت میکند تا اینکه به مروه میرسد ، و در مروه [عمل را انجام میدهد] که در صفا انجام داده است ، البته این یک "شوط" (یک بار سعی) است هفت بار [در میان صفا و مروه] رفت آمد میکند که هر باری از صفا شروع کرده و به مروه ختم میکند.

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَوْ حَيْثُ تَيَسَّرَ لَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ) وَهِيَ وَاجِبَةٌ، قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «لِيُصَلَّ الطَّائِفُ لِكُلِّ أُسْبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ»^۱، وَقِيلَ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ

^۱-حدیث: «لِيُصَلَّ الطَّائِفُ لِكُلِّ أُسْبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ...» به این لفظ در هیچ یک از کتب حدیث نبوده امام زیلعی رحمه الله در نصب الرایة آورده و گفته است: الْحَدِيثُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: { وَلِيُصَلَّ الطَّائِفُ لِكُلِّ أُسْبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ } قُلْتُ: غَرِيبٌ. نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة، باب الاحرام، ج ۵/ص ۱۳۲. البته از ظاهر این حدیث که مصنف آورده وبر وجوب رکعتین بعد طواف استدلال کرده است دانسته میشود، که این دو رکعت بعد هریک از اشواط خوانده شود و حادثی که خواندن دو رکعت بعد از طواف آمده فقط فعل رسول الله بعد از تمام طواف را ثابت میکند که رسول الله بعد از تمام شدن هفت بار طواف در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندند. أخرج البخاري صحيح البخاري، (۳/ ۴۸۴ - ۴۸۵) من طریق عمرو بن دینار عن ابن عمر قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا ثُمَّ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ. ومسلم صحيح مسلم (۲/ ۹۲۰) من طریق نافع عن ابن عمر نحوه.

مُصَلِّيٌّ (البقرة: ۱۲۵) إِنَّهُ رَكَعَتِي الطَّوَّافِ، وَيَقُولُ عَقِيْبَهُمَا: اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

ترجمه :

و اینکه گفته است : (و سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و یا هر جایی که از مسجد الحرام میسر شود میخواند) و "خواندن" این دو رکعت واجب است ، رسول الله ۰ فرموده است : « باید طواف کننده برای هر هفت طوافی دو رکعت نماز بخواند » و همچنان در تفسیر این فرموده الله متعال گفته شده است : { وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى } « از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود برگزید (و در جایی که ابراهیم برای ساختن کعبه بالای سنگی می ایستاد ، بایستید و به نماز و نیایش پردازید) که آن دو رکعت پس از طواف است ، و بعد از این دو رکعت میگوید : الهی این جای پاه برنده به تو از آتش جهنم است ، پس بر من گناهانم را بیامرز یقینا تو آمرزنده و مهربانی .

الاختیار لتعلیل المختار:

(ثُمَّ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - اسْتَلَمَهُ بَعْدَ الرُّكْعَتَيْنِ^۱. قَالَ: (وَيَخْرُجُ إِلَى الصَّفَا) مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ، وَالْأَوَّلَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَابِ بَنِي مَخْزُومٍ اتِّبَاعًا لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَلِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى الصَّفَا، وَهُوَ الَّذِي يُسَمَّى الْيَوْمَ بَابَ الصَّفَا.

^۱ - حدیثی را امام بیهقی از جابر بن عبد الله ت چنین روایت کرده است ، جابر ت گفته است : « حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَقَرَأَ { وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى } (البقرة: ۱۲۵) فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَقُولُ: وَلَا أَعْلَمُ ذِكْرَهُ إِلَّا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ. قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا » تا آنکه با رسول الله ص به بیت آمد ، رکن را استلام کردند و (در طواف) سه آن را رمل و چهار را بصورت عادی گردش نمودند و سپس به مقام ابراهیم آمدند و آیه { وَاتَّخِذُوا .. } را تلاوت کردند و در دو رکعت (که مقام ابراهیم) خواندند { قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ .. } و قل یا ایها الکافرون .. } را تلاوت کردند و پس از آن به بیت برگشته رکن (حجر الاسود رکن یمانی) را استلام نمودند و سپس از (همین دروازه) به صفا بیرون شدند. بیهقی السنن الصغیر، باب الخروج الى الصفا، ج ۲/ص ۱۷۹ شماره حدیث (۱۶۴۲) وسنن ابن ماجه، باب حجة رسول الله ۰، ج ۲/ص ۱۰۲۲. شیخ البانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است: صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ج ۷/ص ۷۴.

(فَيُصْعَدُ عَلَيْهِ، وَيَسْتَقْبِلُ الْبَيْتَ وَيُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَهْلُلُ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَيَدْعُو بِحَاجَتِهِ هَكَذَا فَعَلَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۱ - وَلِأَنَّ الدُّعَاءَ عَقِيبَ الثَّنَاءِ وَالصَّلَاةِ أَقْرَبُ إِلَى الْإِجَابَةِ فَيُقَدِّمَانِ عَلَيْهِ).

ترجمه :

و (پس از آن حجر الاسود را استلام میکند) زیرا رسول الله بعد از (خواندن) دو رکعت حجر الاسود را استلام کرده اند»

و اینکه گفته است: (و به سوی صفا بیرون میشود...) از هر در وازه ی که خواسته باشد ، البته بهتر آن است که بجهت اتباع نبی کریم ^ه از دروازه بنی مخزوم خارج شود، زیرا اینکه این دروازه بر صفا نزدیک است و آن دروازه ایست که امروزه باب الصفا نامیده میشود.

واینکه گفته است: (و بر "تپه" صفا بالا میشود ، روی بسوی بیت میکند و تکبیر میگوید، و دستانش را بلند میکند و تلبیه میگوید بر رسول الله درود میفرستد و بر حاجتش دعا میکند) رسول الله ^ه اینچنین کرده بودند ، و زیرا اینکه دعا در عقب ثنا و ستایش و درود (بر رسول الله ^ه) به اجابت نزدیک است پس (ثنا و درود) بر دعا مقدم کرده میشود.^۲

^۱ - سعی به حیث رکن حج عمل رسول ^ه و تأکید ایشان به انجام آن است چنانچه در حدیث جابر ت آمده است : «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَعَى فِي حَجِّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَالَ : اسْعُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ» «نبی کریم ^ه در حج شان در میان صفا و مروه سعی نمودند و فرمودند: سعی کنید زیرا که الله سبحان سعی بین صفا و مروه را بر شما فرض کرده است: قشیری ، مسلم بن حجاج ، صحیح مسلم باب حجة النبی ^ه ج ۶/ ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷).

^۲ - اسْتَلَامٌ "معنای استلام در لغت لمس نمودن چیزی به دست و یا بوسیدن به دهن است و لفظ استلام یا از لمس گرفته شده که شامل لمس به دست و یا دهن انجام میشود و یا از "سلام" گرفته شده که بمعنای تحیه است : لسان العرب ، ج ۲/ ص ۹۷ و یا اینکه از سلام بمعنای سنگ و یا چیزی سخت است که فقهاء در استعمالات شان در حین سخن از طواف همین معنا را اراده کرده اند زیرا که در آن لمس حجر الاسود صورت میگیرد: النظم المستعذب، ج ۱/ ص ۲۲۹.

جمهور فقهاء بر سنت بودن استلام حجر الاسود و رکن یمانی به دست و با دهن در صورت امکان اتفاق نظر نموده اند و دلیل آن حدیثی است که از عبدالله بن عمر ت روایت کرده است و در آن حدیث آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ» أخرجه مسلم من حدیث عبد الله بن عمر (صحیح مسلم ۲/ ۹۲۴).

البته استلام به بوسیدن مثل استلام به دست بوده فقهاء مالکی گفته اند، استلام به دست بعد از عجز از استلام به بوسیدن است و در وقتیکه هر دو متعذر باشد استلام به شیئ دیگری مثل عصا چوب و غیره از مسافه دور و در وقت تعذر اینهمه با اشاره صورت گرفته میتواند در مورد استلام به اشاره در حدیثی به روایت ابن عباس رض

الاختیار لتعلیل المختار:

(ثُمَّ يَنْحَطُّ نَحْوَ الْمَرْوَةِ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَإِذَا بَلَغَ الْمِيلَ الْأَخْضَرَ سَعَى حَتَّى يُجَاوِزَ الْمِيلَ الْآخَرَ، ثُمَّ يَمْشِي إِلَى الْمَرْوَةِ فَيَفْعَلُ كَالصَّافَا) هَكَذَا فَعَلَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ.

(وَهَذَا شَوْطٌ، يَسْعَى سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ) كَمَا وَصَفْنَا.

(يَبْدَأُ بِالصَّافَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ) فَالْمَشْيُ مِنَ الصَّافَا إِلَى الْمَرْوَةِ شَوْطٌ، وَالْعُودُ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّافَا آخَرٌ. وَذَكَرَ الطَّحَاوِيُّ أَنَّ الْعُودَ لَيْسَ بِشَوْطٍ، وَيُشْتَرَطُ الْبَدَاءَةُ فِي كُلِّ شَوْطٍ بِالصَّافَا وَالْخَتْمُ بِهِ، وَالْأَوَّلُ أَصَحُّ لِأَنَّهُ الْمُنْقُولُ الْمُتَوَارِثُ، وَلِنَلَّا يَتَخَلَّلُ بَيْنَ كُلِّ شَوْطَيْنِ مَا لَا يُعْتَدُّ بِهِ وَالْأَصْلُ فِي الْعِبَادَاتِ الْإِتِّصَالُ كَالطَّوَافِ وَرَكَعَاتِ الصَّلَاةِ، ثُمَّ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ وَاجِبٌ، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيُ فَاسْعَوْا»^۱.

ترجمه:

واینکه گفته است: (وسپس در همین لحظه بطرف مروه پائین می‌شود هرگاه به مقام "میل اخضر" (نشانه سبز رنگ) رسید پهلوان گردش میکند تا اینکه از میان نشانه سبز رنگ دیگر بگذرد سپس به حالت عادی حرکت میکند تا اینکه به مروه میرسد، و در مروه [عمل را انجام میدهد] که در صفا انجام داده است) «چون رسول الله همین گونه عمل کرده اند.

(این یک "شوط" (یک بار سعی) است آنچنانی که طریقه آن را ذکر کرده ایم [عمل میکند] از صفا شروع کرده و به مروه ختم میکند) البته رفتن از صفا بسوی مروه یک "شوط" (یکبار سعی محسوب میشود) و برگشت از مروه به صفا "شوط" دیگری، و امام طحاوی گفته است که برگشت "شوط" شمرده

آمده است: «طَافَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَعِيرٍ كُلَّمَا أَتَى الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ وَكَبَّرَ» أخرجه البخاري (فتح الباري ۳ / ۴۷۶ ط السلفية).

و جمهور فقهاء گفته اند استلام حجر الاسود پس از خواندن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بجهت برگشت به حجر الاسود نیز سنت گفته اند: ابن عابدین ۲ / ۱۶۹، و حاشیه العدوي على الكفاية ۱ / ۴۰۵، و مغني المحتاج ۱ / ۴۸۷.

^۱- حدیثی را امام احمد از "حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي تَجْرَةَ" روایت کرده است او گفته است: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ وَالنَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ وَرَاءَهُمْ وَهُوَ يَسْعَى حَتَّى أَرَى رُكْبَتَيْهِ مِنْ شِدَّةِ السَّعْيِ يَدُورُ بِهِ إِزَارُهُ وَهُوَ يَقُولُ اسْعَوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ رسول الله را دیدم که در میان صفا و مروه طواف میکردند، و مردم زیادی پیش روی شان بودند و ایشان از عقب آنها و ایشان به سرعت حرکت میکردند تا اینکه از شدت حرکت شان ازار شان به ایشان دور میزد تا اینکه من زانو هایشان را میدیدم و میگفتند: بین صفا و مروه سعی کنید به تحقیق الله سعی را به فرض کرده است «زیلعی رحمه الله تمام راوی های آن را معرفی نموده و سپس گفته است: إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ" نصب الراية، ج ۵/ص ۱۴۷. و شیخ البانی رحمه الله گفته است: اسعوا فإن الله كتب عليكم السعي رواه أحمد وابن ماجه (صحیح) مختصر ارواء الغلیل، ج ۱/ص ۲۰۸.

نمیشود، و شروع از صفا در هر شوط و ختم آن نیز به صفا می‌باشد، [مصنف قول اول را ترجیح داده گفته است] اول صحیح است زیرا همین گونه نقل شده و میراث شرعی است، و اینکه در میان هر دو "شوط" خلط نشود، چون از آن خود داری نمیشود، و همچنان اصل در عبادات اتصال (بههم پیوستن) است، مثل طواف و رکعات نماز، و سپس (باید دانست) که سعی بین صفا و مروه واجب است، (دلیل آن) این فرموده رسول الله ﷺ است که فرمودند: «سعی (بین صفا و مروه) بر شما لازم شده است پس سعی نمائید».^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَأَنَّهُ خَبَرٌ أَحَادٍ فَلَا يُوجِبُ الرُّكْنِيَّةَ فَقُلْنَا بِالْوُجُوبِ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ۱۵۸] يَنْفِي الرُّكْنِيَّةَ أَيْضًا وَالْأَفْضَلُ تَرْكُ السَّعْيِ حَتَّى يَأْتِيَ بِهِ عَقِيبَ طَوَافِ الزِّيَارَةِ لِأَنَّ السَّعْيَ وَاجِبٌ، وَإِنَّمَا شَرَعَ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَطَوَافُ الْقُدُومِ سُنَّةٌ، وَلَا يُجْعَلُ الْوَاجِبُ تَبَعًا لِلْسُّنَّةِ، وَإِنَّمَا رُخِّصَ فِي ذَلِكَ: «لِأَنَّ يَوْمَ النَّحْرِ يَوْمٌ اشْتِغَالٌ بِالذَّبْحِ وَالرَّمْيِ وَغَيْرِهِ، فَرُبَّمَا لَا يَتَفَرَّغُ لِلْسَّعْيِ؛ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ خُرُوجِهِ إِلَى الصَّفَا: بِاسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَأَدْخِلْنِي فِيهَا؛ وَيَقُولَ عَلَى الصَّفَا: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَهْلُ التَّكْبِيرِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّهْلِيلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ. وَيَسْأَلُ حَوَائِجَهُ؛ فَإِذَا نَزَلَ مِنَ الصَّفَا قَالَ: اللَّهُمَّ يَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي الْعُسْرَى، وَاعْفُ رُبِّي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى؛ وَيَقُولُ فِي السَّعْيِ: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

ترجمه:

(البته این حدیث بدلیل اینکه خبر واحد است رکنیت را واجب نمیگرداند پس نفس وجوب حکم می‌کنیم، و این فرموده الله متعال: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ نیز رکنیت را نفی می‌کند، و بهتر آن است که سعی باقی گذاشته شود، تا اینکه پس از طواف زیارت انجام شود، زیرا که این سعی واجب است، و این

^۱ - سعی بین صفا و مروه مثل طواف هفت بار می‌باشد که از صفا شروع شده و به مروه ختم می‌شود و دیدگاه فقهاء در مورد رکنیت و وجوب سعی مثل طواف می‌باشد یعنی جمهور فقهاء (شافعی، مالکی و حنبلی) سعی بین صفا و مروه را رکن حج و فقهاء حنفی از واجبات حج گفته اند بنا براین از نظر فقهاء حنفی واجب به اجرای اکثر (چهار بار سعی) ادا می‌شود: «کاسانی، البدائع الصنائع، ج ۲/ص ۱۳۴، ۴۷۱ والشرح الكبير، ج ۲/ص ۳۴، والمجموع، ج ۸/ص ۷۱ - ۷۲ و ۷۳ - ۷۵، والمغني، ج ۳/ص ۳۸۸.

طواف یک بار مشروع شده است ، و طواف قدوم سنت است ، واجب تابع سنت گردانده نمیشود، البته رخصت داده شده است، زیرا یوم النحر ، روز مصروف شدن به ذبح (نسک وهدی) و سنگ انداختن به جمرات و غیر اینها است، و بسا اوقات به برای سعی فارغ شده نمیتواند، و مستحب است اینکه در برآمدن به صفا بگوید: «به نام خدا و درود بر رسول الله ه، الهی در وازه رحمت را برای م بگشای ، و مرا به آن (در وازه رحمت) داخل کن ؛

و چون به صفا [رسید] میگوید: «الله اکبر ، الله اکبر» هیچ اله و معبودی جز الله واحد نیست، او یکه و یگانه است ، شریکی برای او نیست ، و پادشاهی و حمد ثنا خاص برای او است، او زنده گی میبخشد و می میراند، او همیشه زنده است گاهی نمی میرد ، تما خیر و خوبی به قبضه و اختیار او است ، و او بر همه چیز قادر و توانا است ، و جز او چیزی را نمیپرستیم ، خاص کننده برای او همه انواع عبادت را ، اگرچه کافران آن را نپسندند، هیچ اله و معبودی جز الله نیست، او اهل بزرگی ، ثنا و ستایش، والوهیت است ، هیچ الهی و معبودی جز الله واحد نیست، وعده اش را وفا کرده و بنده اش را یاری رسانیده است، و گروهی (دشمنی کننده) را به تنهایی شکست داده است، برای او است پادشاهی و ستایش.

و سپس حاجات خود را میخواهد، و هرگاهی از صفا فرود آمد میگوید: « الهی برایم آسانی هایی بیاور ، و از دشواری ها محافظتم کن ، و در آخرت و دنیا مرا بیاورز.

و در حالت سعی میگوید: پروردگارم مرا بیاورز و بمن رحم کن ، و از من هر آنچه را خودت میدانی در گذر ، تو غالب و با عزتی، البته : سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ . را بکثرت بگوید.

متن المختار:

«ثُمَّ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَرَامًا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يَخْرُجُ غَدَاةَ التَّروِيَةِ إِلَى مَنَى فَيَبِيتُ بِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ يَوْمَ عَرَفَةَ، ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى عَرَفَاتٍ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ تَوَضَّأَ أَوْ اغْتَسَلَ، فَإِنْ صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بَأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ وَإِنْ صَلَّى وَحْدَهُ صَلَّى كُلَّ وَاحِدَةٍ فِي وَقْتِهَا (سم)»

ترجمه :

و سپس به مکه به حالت احرام اقامت میکند ، هرچه خواسته باشد طواف میکند ، و پس از آن صبح "یوم ترویة" بسوی منا بیرون میشود ، و در آن (منی) شب را سپری میکند تا اینکه نماز صبح یوم عرفه را میخواند ، و سپس رهسپار عرفات میشود ، پس از اینکه آفتاب زوال کرد وضوء میکند یا غسل میکند ، اگر با امام نماز بخواند نماز ظهر و عصر را به یک آذان و دو اقامت در وقت نماز ظهر در همین جا (عرفات) میخواند، و اگر این دو نماز را به تنهایی بخواند هر کدام را در وقتش میخواند. .

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (ثُمَّ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَرَامًا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ مَا شَاءَ) لِأَنَّهُ عِبَادَةٌ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ، وَخُصُوصًا لِلْأَفَاقِيِّ، وَيُصَلِّي لِكُلِّ طَوَافٍ رَكَعَتَيْنِ، وَلَا يَسْعَى بَعْدَهُ لِمَا بَيْنَنَا. قَالَ: (ثُمَّ يَخْرُجُ غَدَاةَ التَّرْوِيَةِ) وَهُوَ ثَامِنُ ذِي الْحِجَّةِ. (إِلَى مَنَى) فَيَنْزِلُ بِقُرْبِ مَسْجِدِ الْخَيْفِ.

(فَيَبِيتُ بِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ الْفَجْرَ يَوْمَ عَرَفَةَ) فَيُصَلِّي بِمَنَى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، هَكَذَا فَعَلَ جَبْرِيلُ بِإِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ. ^۱- وَهُوَ الْمَنْقُولُ مِنْ نُسْكِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ^۲- وَهَذِهِ الْبَيْتُوتَةُ سُنَّةٌ، وَلَوْ بَاتَ بِمَكَّةَ وَصَلَّى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ بِهَا جَازَ؛ لِأَنَّهُ لَا نُسْكَ بِمَنَى هَذَا الْيَوْمَ، وَقَدْ أَسَاءَ لِمُخَالَفَتِهِ السُّنَّةَ؛ وَيَقُولُ عِنْدَ نُزُولِهِ بِمَنَى: اللَّهُمَّ هَذِهِ مَنَى، وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاْمُنْ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.

ترجمه:

اینکه گفته است: (و سپس به مکه به حالت احرام اقامت میکند، هرچه خواسته باشد طواف میکند) زیرا (طواف) عبادت است و (از نماز نفلی) افضل میباشد، بخصوص برای آفاقی (کسانی که از اطراف آمده اند) و برای هر طوافی دو رکعت نماز میخواند، البته به دلیل که بیان کردیم بعد از طواف (نفلی) سعی نمیکند. و اینکه گفته است: (و پس از آن صبح "یوم ترویة" و آن روز هشتم ذوالحجه است) (بسوی منا بیرون میشود) پس به نزدیکی مسجد خیف (اگر میسر باشد) پائین میشود، و در آن (منی) شب را سپری میکند تا اینکه نماز صبح یوم عرفه را میخواند) در منا نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و فجر را میخواند، به همین طریق جبریل به ابراهیم و محمد علیهم الصلات والسلام عملی کرده است، و به همین طریق مناسک رسول الله ه نقل شده است.

^۱- هدف مصنف رحمه الله از این که گفته است: «هَكَذَا فَعَلَ جَبْرِيلُ بِإِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ..» بیان ترتیب پنج وقت نماز است زیرا جبریل علیه السلام وقتی که حکم فرضیت پنج وقت نماز را آورد بغرض آموختن و تعیین اوقات نمازها از نماز ظهر شروع کرده تا نماز صبح در روز اول در اول وقت و در روز دوم در آخر وقت امامت کرد به همین مناسبت حرکت به طرف منا در یوم ترویة (روز هشتم) بعد از نماز صبح شروع میشود، پس نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و نماز صبح روزه نهم را در منا میخواند و بعد از نماز صبح رهسپار عرفات میشود.

^۲- در حدیث جابر ت آمده است: «فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنَى فَأَهْلُوا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ...» صحیح مسلم باب حجة النبی ه، ج ۶/ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷).

البته این شب سپری کردن سنت است، و اگر کسی شب (یوم ترویبه) را بمکه سپری کند و این نمازها را در آنجا بخواند جایز است، زیرا در منی در همین روز کدام مناسکی نیست، البته به نسبت مخالفت سنت کار خوبی نکرده است، و در وقت پایین شدن بمنی میگوید: الهی این منا است و این مقام از جاهایی است که تو به آن برای ما با این مناسک منت گذاشته ای پس بر من (با قبولیت این مناسک) منت گذاز آنچنانی بر بنده ها نیکوکار منت گذاشته ای.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى عَرَفَاتٍ) اقْتِدَاءً - بِفِعْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - ^۲ وَلِأَنَّهُ يَحْتَاجُ إِلَى أَدَاءِ فَرَضِ الْوُقُوفِ بِهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَيَنْزِلُ بِهَا حَيْثُ شَاءَ. (فَإِنْ زَالَتِ الشَّمْسُ تَوَضَّأَ وَاغْتَسَلَ) لِأَنَّهُ يَوْمٌ جَمَعَ فَيُسْتَحَبُّ لَهُ الْغُسْلُ، وَقِيلَ: هُوَ سُنَّةٌ.

^۱ - (ثُمَّ يَخْرُجُ غَدَاةَ التَّرْوِيَةِ (إِلَى مَنَى... مَنَى : به کسر میم و تنوین، نام برای مکان وساحه است که در فاصله یک فرسخ از مکه مکرمه قرار دارد اصل لفظ منی از امن گرفته شده و این مکان به همین مناسبت منی نام گذاری شده است زیرا مکان امن و سکون میباشد و یا منا از منی به معنای "اهراق" (ریزاندن خون) و این مکان جای برای ریختن خون قربانی میباشد این مکان در میان وادی محسر و جمره عقبه موقعیت داشته و دره ی است که طول آن دو میل و عرضش کمتر از آن است اطراف آن را کوهها احاطه کرده است خارج از این محوطه را منا نامیده نمیشود: یاقوت الحموی، ط(۱۴۱۸هـ) مجمع البلدان دار الملايين بیروت، ص ۳۲۲ و المجموع، ج ۸/ص ۱۲۹. ابن همام، فتح القدير ۲ / ۱۷۳.

روز هشتم ذوالحجه که یوم ترویبه نامیده میشود و نخستین روز آغاز مراسم حج میباشد در این روز حجاج بعد از طلوع آفتاب از مکه بیرون شده وارد منا میشوند یک شب و یک روز را با ادای پنج وقت نماز در آنجا سپری میکنند سپری کردن روز هشتم باشب عرفه در منا به اتفاق همه فقهاء از سنت های حج میباشد: نووی، المجموع، ج ۸/ص ۱۳۲.

جمهور فقهاء (شافعی، مالکی وحنبلی) و از تابعین عروه، ابراهیم نخعی، وعطاء رحمهم الله به این نظر اند که سپری نمودن ایام تشریق با شبهای آن در منا از واجبات حج میباشد اگر کسی یکی ویا دو شب آن را ترک کند بالای او فدیة و اگر کل آن را ترک کند بالای او دم لازم میشود: نووی، المجموع، ج ۸/ص ۱۳۳.

^۲ - اقتداء بفعله... مقصد مصنف از فعل رسول و رعایت ترتیب است که رسول در یوم ترویبه (روز هشتم) بعد از نماز صبح به منی رفته روز "هشتم" و شب روز نهم را در منی سپری نمودند که پنج وقت نماز را در آنجا البته در اوقات آن ادا کردند و سپس بعد از نماز صبح و قتیکه آفتاب نزدیک به طلوع کردن بود روانه عرفات شدند، چنانچه در حدیثی جابر ت آمده است: «فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنَى فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ...»

قشیری مسلم بن حجاج صحیح مسلم باب حجة الوداع، ج ۶/ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷)

(فَإِنْ صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ) فَقَدْ تَوَاتَرَ النُّقْلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِالْجَمْعِ بَيْنَهُمَا. وَرَوَى جَابِرٌ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ.^۱ وَهُوَ أَنْ يُؤَذَّنَ وَيُقِيمَ لِلظُّهْرِ ثُمَّ يُقِيمَ لِلْعَصْرِ لِأَنَّهَا تُؤَدَّى فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَيُقِيمُ إِعْلَامًا لَهُمْ؛ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يُقَمْ رَبَّمَا ظَنُّوا أَنَّهُ يَتَطَوَّعُ فَلَا يَشْرَعُونَ مَعَ الْإِمَامِ، وَلَا يَتَطَوَّعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ لِأَنَّ الْعَصْرَ إِنَّمَا قُدِّمَتْ لِيَتَفَرَّغَ، إِلَى الْوُقُوفِ، فَالْتَّطَوُّعُ بَيْنَهُمَا يُخِلُّ بِهِ.

ترجمه :

اینکه گفته است: (وسپس رهسپار عرفات میشود) دلیل آن اقتدا به عمل رسول الله ه است، زیرا حاجی بنسبت ادای فریضه وقوف به عرفات به رفتن به عرفات در همین روز ضرورت دارد، و در هرجای عرفات که خواسته باشد پائین شود.

واینکه گفته است: (پس از اینکه آفتاب زوال کرد وضوء میکند یا غسل میکند) زیرا این روز، روز تجمع است، پس برای حاجی مستحب است اینکه غسل نماید، و گفته شده است که این غسل سنت است. و اینکه گفته است: (اگر با امام نماز بخواند نماز ظهر وعصر را به یک آذان و دو اقامت در وقت نماز ظهر در همین جا (عرفات) میخواند در این مورد (جمع بین دو نماز ظهر وعصر) دلایل نقلی از رسول الله ه بتواتر آمده است، «جابر ت روایت کرده است که به یک آذان و دو اقامت» خوانده میشود، و آن اینکه برای نماز ظهر آذان میگوید، و سپس برای ادای نماز عصر فقط اقامت میگوید، زیرا که نماز عصر در غیر وقتش اداء کرده میشود، پس برای اعلان آن اقامت میگوید؛ زیرا اگر اقامت گفته نشود گاهی گمان میکنند که [شاید امام] نماز نفلی میخواند، پس به همراه امام شریک نمیشوند، و در میان این دو (ظهر وعصر) نماز نفل خوانده نمیشود، زیرا که "نماز عصر" به این خاطر [از وقت آن] مقدم کرده شده تا اینکه خود را برای وقوف فارغ کرده باشد، و نفل خواندن به آن خلل وارد میکند.^۲

^۱- حدیث طولانی معروف به حدیث جابر بن عبد الله که در آن صفت حج رسول الله ه به ترتیب و تفصیل آن بیان شده است در قسمت آن حدیث آمده است: «ثُمَّ أُذِّنَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا» یعنی بعد اینکه رسول الله ه خطبه طولانی دادند تا اینکه وقت نماز ظهر داخل شد آذان داده شد و سپس اقامت گفته شد پس نماز ظهر را خواندند و به تعقیب آن اقامت گفته شد پس نماز عصر را خواندند البته در میان "نماز ظهر و عصر" نماز دیگری نخواندند: صحیح مسلم، کتاب الحج باب حجة النبی ص، ج ۶/ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷)

^۲- قَالَ: (ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى عَرَفَاتٍ) تعریف عرفات: عَرَفَات: عرفات و عرفه از تعریف به معنای شهرت، نام مکان است که یکی از ارکان حج که توقف است در آنجا عملی میشود: مصباح المنیر، ص ۲۱۲.

حدود عرفات: در نهایت حدود مزدلفه جای است به نام وادی عُرْثَه که در تنگه دو کوه و مقابل بستان ابن عامر ابتدای این مکان از همین جا شروع میشود وادی فراخی است که قسمت مشخص آن محل وقوف حجاج و یکی از

الاختیار لتعلیل المختار:

« قَالَ: (وَإِنْ صَلَّى وَحْدَهُ صَلَّى كُلَّ وَاحِدَةٍ فِي وَقْتِهَا) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا الْمُنْفَرِدُ؛ لِأَنَّ جَوَازَهُ لِيَتَفَرَّغَ لِلْوُقُوفِ وَيَمْتَدُّ وَقْتُهِ وَالْكُلُّ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ. وَلِأَيِّ حَنِيفَةٍ أَنْ تَقْدِيمَ الْعَصْرِ عَلَى خِلَافِ الْأَصْلِ؛ لِأَنَّ الْأَصْلَ أَدَاءُ كُلِّ صَلَاةٍ فِي وَقْتِهَا، لَكِنْ خَالَفْنَاهُ فِيمَا وَرَدَ بِهِ الشَّرْعُ، وَهُوَ الْإِمَامُ فِي الصَّلَاتَيْنِ، وَالْإِحْرَامُ بِالْحَجِّ قَبْلَ الزَّوَالِ، وَفِيمَا عَدَاهُ بَقِيَ عَلَى الْأَصْلِ.

ترجمه:

واینکه گفته است: (و اگر این دو نماز را به تنهایی بخواند هر کدام را در وقتش میخواند.) و امام ابویوسف و محمد رحمهم الله گفته اند: « منفرد نیز در میان این دو نماز (ظهر و عصر) جمع میکند ، زیرا جواز جمع بخاطر فارغ شدن برای وقوف است، و وقت آن طولانی میباشد ، و همه (آفاقی و مکی) در آن برابر است. و دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله این است که تقدیم عصر خلاف اصل (فرضیت) آن است ؛ زیرا اصل ادای هر یک از نماز ها در وقت آن است لکن (در دو مورد) از اصل ورود شرع مخالفت کردیم و آن (خواندن این دو نماز) به همراه امام ، و احرام به حج قبل از زوال است ، در غیر آن (در صورت انفرادی) حکم بر اصل آن باقی خواهد ماند.^۱

ارکان حج میباشد که هم اکنون محل وقوف علامه گذاری شده است در وسط عرفات تپه به نام جبل رحمت قرار دارد که اطراف آن مکان خاص وقوف عرفه میباشد، البته تمام این وادی محل وقوف نبوده حجاج باید از آن اطلاع حاصل نمایند و در وادی عرفات جاهای به نام های خاص استند که محل وقوف نبوده و آن مکان ها عبارتند از: **أ-وادی عرنه:** که از طرف مزدلفه پیوست به عرفات و در میان میان نشانه های قرار دارد که حدود عرفات را مشخص کرده است قرار دارد.

ب-وادی نمره.

ج- مسجدی که قبلا به نام مسجد ابراهیم و الحال به نام مسجد نمره یاد میشود که این مکانها محل وقوف نمیباشند: نووی، المجموع، ج ۸/ ص ۱۳۰. البته تمام جای که بنام نمره یاد میشود محل ممنوعه وقوف نیست بلکه قسمت خاص آن محل ممنوعه بوده که علامه گذاری شده است و مسجد در محل نمره بنا شده و در زمانه های بعدی توسعه یافته است که در داخل مسجد محل که وقوف در آن جواز نداشته علامه گذاری شده است که کدام قسمت آن محل وقوف است و کدام آن محل وقوف نیست.

^۱-مصنف رحمه الله یک اختلاف دیدگاه درون مذبی را در مورد جمع در میان نماز ظهر و عصر در صورت جماعت با امام و در صورت به تنهایی خواندن آن نماز ها در عرفات بیان کرده است.

متن المختار:

« ثُمَّ يَقِفُ رَاكِبًا رَافِعًا يَدَيْهِ بَسْطًا يَحْمَدُ اللَّهَ، وَيُثْنِي عَلَيْهِ، وَيُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَيَسْأَلُ حَوَائِجَهُ، وَعَرَفَاتُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ إِلَّا بَطْنَ عُرْنَةِ، وَوَقْتُ الْوُقُوفِ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي مِنَ الْغَدِ، فَمَنْ فَاتَهُ الْوُقُوفُ فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ، فَيَطُوفُ وَيَسْعَى وَيَتَحَلَّلُ مِنَ الْإِحْرَامِ وَيَقْضِي الْحَجَّ »

ترجمه:

سپس بر سر سواری خود توقف میکند ، و دست هایش را بلند میکند ، ثنا و ستایش الله متعال را میگوید ، و بر پیغمبر ص درود میفرستد ، و حاجات خود را میخواهد ، و تمام جاهای عرفات موقوف است مگر (جای بنام) بطن عرنه ، (که وقوف در آنجا درست نمیباشد) و وقت وقوف "عرفه" از زوال آفتاب تا طلوع فجر دوم (صبح صادق) از صبح آن روز (دهم) است، پس کسیکه وقوف عرفه از او فوت شود حقیقتاً حج از او فوت شده است، طواف میکند ، و سعی می نماید و از احرام حلال میشود اما حج را قضا میآورد.

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (ثُمَّ يَقِفُ رَاكِبًا رَافِعًا يَدَيْهِ بَسْطًا يَحْمَدُ اللَّهَ، وَيُثْنِي عَلَيْهِ، وَيُصَلِّي عَلَى نَبِيِّهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَيَسْأَلُ حَوَائِجَهُ) وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَتَوَجَّهَ عَقِيبَ صَلَاةِ الْعَصْرِ مَعَ الْإِمَامِ فَيَقِفُ بِالْمَوْقِفِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قَرِيبًا مِنْ جَبَلِ الرَّحْمَةِ؛ لِأَنَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَاحَ عَقِيبَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى الْمَوْقِفِ وَوَقَفَ عَلَى رَاحِلَتِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ يَدْعُو بِاسِطًا يَدَيْهِ كَالْمُسْتَطْعِمِ الْمُسْكِينِ^۱، رَوَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ، وَيُقَدِّمُ الثَّنَاءَ وَالْحَمْدَ وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ -

البته در مورد اینکه جمع بین دو نماز (ظهر وعصر) از سنت های مناسک حج است در میان همه ی فقهاء اتفاق نظر وجود دارد برخی از شافعیه گفته اند که این جمع از مناسک مسنونه حج نبوده بلکه از قبیل رخصت های سفر است لذا آنها شروط سفر را لازمی دانسته اند، و فقهاء برای این جمع تقدیم ظهر و داخل شدن وقت نماز ظهر و جماعت با امام را شرط قرار داده اند و سپس امام ابوحنیفه رحمه الله جماعت را آنها با امام عرفات شرط دانسته و گفته است اگر کسی نماز ظهر را در محل تقررش به تنهایی بخواند و یا جماعت نماز ظهر فوت شود پس باید نماز عصر را در وقت آن اداء نماید و فتاوی هندیه قول امام ابو حنیفه را راجع دانسته است: الفتاوی الهندیة ۱ / ۲۲۸ - ۲۲۹، وانظر ابن عابدين ۲ / ۱۷۴، والمغني ۳ / ۳۶۶، وكشاف القناع ۲ / ۴۹۱، وتبيين الحقائق ۲ / ۲۳۰، ومغني المحتاج ۱ / ۴۹۶ .

^۱- حدیث: " أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا بعرفة يدها إلى صدره كالمستطعم المسكين . . " أخرجه البيهقي في السنن الكبرى (۵ / ۱۱۷) من حديث عبد الله بن عباس رضي الله عنهما . زيلعي رحمه الله در مورد این حدیث گفته است: « رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو يَوْمَ عَرَفَةَ مَادًّا يَدَيْهِ ، كَالْمُسْتَطْعِمِ الْمُسْكِينِ { ، قُلْتُ : أَخْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي " سُنَنِهِ " عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : { رَأَيْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِعَرَفَةَ يَدَاهُ إِلَى صَدْرِهِ ، كَالْمُسْتَطْعِمِ الْمُسْكِينِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَمَا تَقَدَّمَ، وَإِنْ وَقَفَ قَائِمًا أَوْ قَاعِدًا جَازَ، وَالْأَوَّلُ أَفْضَلُ، وَيَلْبِي فِي الْمَوْقِفِ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - مَا زَالَ يَلْبِي حَتَّى أَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.^۱

ترجمه:

اینکه گفته است: (سپس بر سر سواری خود توقف میکند، و دست هایش را بلند میکند، ثنا و ستایش الله متعال را میگوید، و بر پیغمبر ص درود میفرستد، و حاجات خود را میخواهد.) و بهتر آن است که بعد از نماز عصر [با امام میخواند] همراه با امام (در همان جایی که نماز خوانده است) وقوف نماید، پس در موقف رو بسوی قبله در نزدیکی جبل رحمت توقف می نماید، «زیرا رسول الله به تعقیب خواندن نماز عصر به موقف رفته و بر بالای سواری شان رو به قبله توقف کردند، دست هایش را بلند نموده همچو مسکینی که طلب طعام میکند دعا میکردند. که این حدیث را ابن عباس ت روایت کرده است.

البته حمد ثنا و درود به رسول الله ه را (بر دعای حوایج خود) مقدم میکند آنچنانی که در جاهای دیگر مقدم کرده است، و اگر استاده یا نشسته وقوف نماید جایز میباشد، البته اول (استاده وقوف نمودن) بهتر است، و در موقف لحظه بلحظه تلبیه میگوید، زیرا رسول الله ه پیهم تلبیه میگفتند تا اینکه به (سنگ انداختن) جمره عقبه می آمدند.

{ وَرَوَاهُ الْبَزَّازُ فِي "مُسْنَدِهِ" حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ بْنُ عَرَبِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُرَيْجٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ، قَالَ: { رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاقِفًا بِعَرَفَةَ، مَا دَأَّ يَدَيْهِ، كَالْمُسْتَطْعِمِ {، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا، قَالَ: وَلَا تَعْلَمُ لَهُ طَرِيقًا عَنِ الْفَضْلِ إِلَّا هَذَا الطَّرِيقَ انْتَهَى. وَرَوَاهُ ابْنُ عَدِيٍّ فِي "الْكَامِلِ" وَأَعْلَاهُ بِحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَسَنَدَ تَضَعِيفَهُ عَنْ ابْنِ مَعِينٍ، وَالنَّسَائِيِّ، وَابْنِ الْمَدِينِيِّ، قَالَ ابْنُ عَدِيٍّ: هُوَ حُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْهَاشِمِيِّ مَدِينِيٍّ، يَكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَرْوِي عَنْ عِكْرَمَةَ، وَعَنْهُ ابْنُ إِسْحَاقَ، وَابْنُ جُرَيْجٍ، وَغَيْرُهُمَا، ثُمَّ قَالَ: وَهُوَ مِمَّنْ يَكْتُبُ حَدِيثَهُ، فَإِنِّي لَمْ أَجِدْ لَهُ حَدِيثًا مُنْكَرًا جَاوَزَ الْمِقْدَارَ: "زِيلَعِي، نَصَبُ الرَّايَةِ فِي تَخْرِيجِ أَحَادِيثِ الْهَدَايَةِ، ج ۳/ص ۶۴. از این تفصیل زیلعی رحمه الله بر میآید که او در مورد سند بیهقی رحمه سکوت اختیار کرده و سند "بزار" را ضعیف دانسته و سند ابن عدی رحمه الله را صحیح حکم کرده است.

^۱ - امام بخاری و مسلم حدیثی را از ابن عباس ت چنین روایت کرده اند: ابن عباس ت گفته است: «أن أسامة بن زيد رضي الله عنهما كان ردف النبي صلى الله عليه وسلم من عرفة إلى المزدلفة ثم أُرْدِفَ الفضل من المزدلفة إلى منى قال فكلاهما قالا لم يزل النبي صلى الله عليه وسلم يلبي حتى رمى جمرَةَ الْعَقَبَةِ» ترجمه: اسامه بن زيد رض از عرفات تا به منی در عقب رسول الله ه سوار بوده و فضل از مزدلفه تا به منی در عقب ایشان سوار بوده است، هر دو آنها گفته اند که نبی کریم ه پیهم تلبیه میگفتند تا اینکه جمره عقبه را سنگ انداختند (پس از رمی جمره عقبه تلبیه را قطع کردند): "متفق عليه، صحيح البخارى، باب التلبية والتكبير غداة النحر حين يرمى الجمره، ج ۶/ص ۴۷۱ و مسلم صحيح مسلم باب استحباب اداية الحاج التلبية...، ج ۶/ص ۳۸۱ شماره حدیث (۲۲۴۷)

الاختیار لتعلیل المختار:

« قَالَ: (وَعَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ إِلَّا بَطْنَ عُرْنَةٍ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَارْتَفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرْنَةٍ»^۱.

(وَوَقِفْتُ الْوُقُوفَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ الثَّانِي مِنَ الْغَدِ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَقَفَ بَعْدَ الزَّوَالِ^۲. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْحَجُّ عَرَفَةٌ»^۳.

ترجمه:

واینکه گفته است: (تمام جاهای عرفات موقف است مگر (جای بنام) بطن عرنه) به دلیل این فرموده رسول الله ^ه است که فرموده است: « تمام جا های عرفات موقف است و از بطن عرنه "بلند شوید" (بگذرید و در آن توقف نکنید)

واینکه گفته است: (وقت وقوف "عرفه" از زوال آفتاب تا طلوع فجر دوم (صبح صادق) از صبح آن روز) دهم) است، زیرا رسول الله ^ه بعد از زوال "آفتاب" وقوف نموده است، و نیز رسول الله ^ه فرموده است: « حج همان عرفه است»

الاختیار لتعلیل المختار:

«فَمَنْ وَقَفَ بِهَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ، وَمَنْ فَاتَهُ عَرَفَةٌ بَلِيلٍ فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ، فَلْيَحِلَّ بِعُمْرَةٍ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ " وَإِنْ وَقَفَ سَاعَةً بَعْدَ الزَّوَالِ ثُمَّ أَفَاضَ أَجْزَأَهُ، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ وَقَفَ سَاعَةً بِعَرَفَةٍ

^۱-حدیث "عَرَفَةٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَارْتَفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرْنَةٍ.." عن جبير بن مطعم، وابن عباس ت أخرجه الحاكم (۶۳۳/۱)، رقم (۱۶۹۷) وقال: صحيح على شرط مسلم. والبيهقي (۱۱۵/۵)، رقم (۹۲۴۴). وأخرجه أيضًا: أحمد (۲۱۹/۱)، رقم (۱۸۹۶)، ابن خزيمة (۲۵۴/۴)، رقم (۲۸۱۶). وشيخ الباني رحمه الله أن را صحيح گفته است: صحيح وضعيف جامع الصغير، ج۱۶/ص ۱۰۰.

^۲-در حدیث جابر بن عبد الله ت آمده است که رسول الله ^ه بعد از اینکه در بطن وادی عرفات خطبه دادند و بعد از زوال به یک اذان و دو اقامت نماز ظهر و مغرب را خواندند: «...أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقُصْوَاءِ إِلَى الصَّخْرَاتِ وَجَعَلَ حَبْلَ الْمَشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ...» صحيح مسلم كتاب الحج باب حجة النبي ص، ج۶/ص ۲۴۵ شماره حدیث (۲۱۳۷)

^۳-حدیث: الحج عرفة من جاء قبل صلاة الصبح من ليلة جمع فقد تم حجه ..» (رواه أحمد، وأبو داود، والترمذی - وقال حسن صحيح - والنسائي، وابن ماجه، والحاكم، والبيهقي عن عبد الرحمن بن يعمر الديلمي) أخرجه أحمد (۳۰۹/۴)، رقم (۱۸۷۹۶)، وأبو داود (۱۹۶/۲)، رقم (۱۹۴۹)، والترمذی (۲۳۷/۳)، رقم (۸۸۹)، والنسائي (۲۶۴/۵)، رقم (۳۰۴۴)، وابن ماجه (۱۰۳/۲)، رقم (۳۰۱۵)، والحاكم (۳۰۵/۲)، رقم (۳۱۰۰) وقال الحاكم: صحيح. والبيهقي (۱۷۳/۵)، رقم (۹۵۹۳). وأخرجه أيضًا: الطيالسي (ص ۱۸۵)، رقم (۱۳۰۹)، وابن أبي شيبه (۲۲۶/۳)، رقم (۱۳۶۸۳)، والدارقطني (۲۴۰/۲)، والديلمي (۱۴۸/۲)، رقم (۲۷۵۹).

مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ»^۱. وَلَإِنَّ الرُّكْنَ أَصْلَ الْوُقُوفِ وَامْتِدَادُهُ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ وَاجِبٌ، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «امْكُثُوا عَلَى مَشَاعِرِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَى إِرْثٍ مِنْ إِرْثِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۲. أَمَرَ بِالْمُكْثِ وَأَنَّهُ لِلْوُجُوبِ.

ترجمه: «پس کسیکه در ساعات شب و روز در آن وقوف نماید حجتش تمام شده است، و کسیکه وقوف عرفات تا شب (روز دهم) از او فوت شود، حج از او فوت شده است، باید با عمره اش [از احرام] حلال شود،

^۱- حدیث «مَنْ وَقَفَ سَاعَةً بِعَرَفَةَ...» این حدیث معروف به حدیث صحابی به نام عروه بن مضرس طایبی است که تمام اصحاب سنن و مسانید آن را روایت کرده اند او بعد از بیان داستان ورودش به سرزمین عرفات و حضور یافتن در مزدلفه گفته است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاقِفًا بِالْمُزْدَلِفَةِ... فَقَالَ: "مَنْ صَلَّى مَعَنَا صَلَاتَنَا هَذِهِ هَا هُنَا، ثُمَّ أَقَامَ مَعَنَا وَقَفَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَرَفَةَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ"» رسول الله ه را در حال که در مزدلفه استاده بودند دیدم [و قصه خود را که من از مسیر کوهستانی به ناوقتی آمدم و به سرزمین عرفات عبور کردم.. فرمودند: کسیکه این نماز (مغرب وعشا) را با در اینجا بخواند و به همراه ما اینجا وقوف نماید و قبل از این ساعات از روز و شب را در عرفه توقف کرده باشد حج او تمام شده است: [نسای، سنن النسای، باب فی من لم یدرک صلاة الصبح بمزدلفة، ج ۱۰/ص ۵۹ شماره حدیث (۲۹۸۹) سنن ابوداود، باب من لم یدرک عرفه، ج ۵/ص ۳۷ شماره حدیث (۱۶۶۵) و مسند احمد، من مسند عروه بن مضرس...، شماره حدیث (۱۵۶۱۹) طبرانی، المعجم الکبری، ج ۱۲/ص ۸۸ شماره حدیث (۱۳۸۲۴)]

و این حدیث را ابن حجر رحمه الله در: التلخیص ((التلخیص الحبیر)) (۲/۲۵۵) و زیلعی، رحمه الله در (نصب الرایة) (۷۳/۳) صحیح گفته اند و هیثمی رحمه الله در مورد رجال سند مسند احمد گفته است: رَوَاهُ أَحْمَدُ وَالطَّبْرَانِيُّ فِي الْكَبِيرِ بِنَحْوِهِ وَرِجَالُ أَحْمَدَ رِجَالُ الصَّحِيحِ. مجمع الزوائد، ج ۳/ص ۲۵۴.

البته متنی را که مصنف رحمه الله آورده است با همین الفاظ در هیچ یک از کتابهایی که این حدیث را روایت کرده اند نیامده است.

از این حدیث بر میآید که موضع خاص، کیفیت خاص و زمان خاص برای وقوف عرفه متعین نبوده بلکه در هر نقطه سرزمین عرفات و به هر کیفیتی و در هر ساعتی از یوم عرفه تا ساعات از شب توقف صورت بگیرد وقوف عرفه تمام شده و حج صحیح میشود.

^۲- حدیث: «امْكُثُوا عَلَى مَشَاعِرِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَى إِرْثٍ مِنْ إِرْثِ أَبِيكُمْ...» این حدیث را امام ابوداود و امام نسای رحمه الله از یزید بن شیبان به لفظ «.. أَمَّا إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْكُمْ يَقُولُ لَكُمْ قِفُوا عَلَى مَشَاعِرِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَى إِرْثٍ مِنْ إِرْثِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» سنن ابی داود، باب موضوع الوقوف بعرفة، ج ۵/ص ۲۷۶ شماره حدیث (۱۶۳۹) و سنن النسای، باب رفع الیدین فی الدعاء بعرفة، ج ۱۰/ص ۲۵ شماره حدیث (۲۹۶۴) البته طوریکه مشاهده میشود در متن روایت امام ابوداود و نسای لفظ "امْكُثُوا" نبوده بلکه بجای آن لفظ "قفوا على مشاعرکم" آمده است.

شیخ البانی رحمه الله سند امام ابوداود و امام نسای هر دو را صحیح گفته است: البانی، صحیح وضعیف سنن ابی داود، ج ۴/ص ۴۱۹ و صحیح وضعیف سنن النسای، ج ۷/ص ۸۶.

و بر ذمه او در سال پیش رو(قضای) میباشد، " و اگر ساعتی بعد از زوال وقوف کند و سپس حرکت نماید وقوف عرفات جایز میشود، به دلیل این فرموده روس الله ه کف فرموده است: « کسیکه ساعتی از شب وروز به عرفه توقف کند حقیقتاً حشش تمام شده است».

-وزیرا اینکه رکن اصلی حج و قوف (عرفه) است، و ادامه دادن آن تا غروب آفتاب واجب می باشد، به دلیل این فرموده رسول الله ﷺ که فرموده است: «بر این مشاعر تان (عرفه) لحظه ی مکث نمائید ، زیرا شما میراث بر پدر تان ابراهیم (صلوات الله علیه) استیتید. این حدیث به مکث امر کرده و این (اصطلاح) برای وجوب است.

الاختيار لتعليل المختار:

قَالَ: (فَمَنْ فَاتَهُ الْوُقُوفُ) فِي هَذَا الْوَقْتِ، (فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ فَيَطُوفُ وَيَسْعَى، وَيَتَحَلَّلُ مِنَ الْإِحْرَامِ، وَيَقْضِي الْحَجَّ) لِمَا رَوَيْنَا.^١

وَأَعْلَمُ أَنَّ الْأَحَادِيثَ كَثِيرَةً فِي فَضِيلَةِ يَوْمِ عَرَفَةَ وَإِجَابَةِ الدُّعَاءِ فِيهِ، فَيَنْبَغِي أَنْ تَجْتَهِدَ فِيهِ بِالْدُّعَاءِ، وَتَدْعُو بِكُلِّ دُعَاءٍ تَحْفَظُهُ، وَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْحِفْظِ فَافْقِرْ الْمَكْتُوبَ ; وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقْرَأَ عَقِيبَ صَلَاتِهِ الْفَاتِحَةَ وَالْإِخْلَاصَ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

ترجمہ :

و گفته است: (کسیکه وقوف عرفه از او فوت شود) یعنی در همین وقت معین (حج از او فوت شده است، طواف میکند ، سعی می نماید و از احرام حلال میشود اما حج را قضا میآورد) به دلیل اینکه روایت کرده ایم.

وسپس مصنف رحمہ اللہ میگوید: باید دانست کہ احادیث در فضیلت روز عرفہ و اجابت دعا در آن روز زیاد است ، لذا مناسب است (حاجی) در دعا کردن ہرچہ بیشتر تلاش نماید و ہر دعایی [مسنونی] را کہ

۱- «لَمَّا رَوَيْنَا...» هدف مصنف حدیث: «مَنْ وَقَفَ سَاعَةً بِعَرَفَةَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ» باشد که قبلاً تخریج شده است و امام ترمذی حدیثی را به روایت عبدالرحمن بن یعمر ت چنین نقل کرده است: «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَسَأَلُوهُ فَأَمَرَ مُنَادِيًا فَتَادَى الْحُجَّ عَرَفَةَ مِنْ جَاءَ لَيْلَةً جَمَعَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَذْرَكَ الْحَجَّ» سنن الترمذی، باب ماجاء فیمن ادرك الامام بجمع فقد ادرك الحج، ج۳/ص ۴۳۹ شماره حدیث (۸۱۴) و امام ترمذی بعد از نقل این حدیث گفته است اکثر اهل علم از اصحاب نبی کریم و غیر آنها به مقتضای حدیث عبدالرحمن بن یعمر عمل نموده و گفته اند کسیکه قبل از طلوع فجر (یوم النحر) در عرفات وقوف ننماید حقیقتاً حج از او فوت شده است و اگر بعد از طلوع فجر به عرفات بیاید وقوف شمرده نشده "وَيَجْعَلُهَا عُمْرَةً وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ".

بیاد داشته باشد بنماید ، و اگر قادر به حفظ دعا ها نبود از روی نوشته (یا کتاب) دعا ها را بخواند؛ و مستحب است اینکه در عقب نماز هایش سوره فاتحه و سوره اخلاص را "ده" بار بخواند.

الاختیار لتعلیل المختار:

« وَيَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، يَا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ، يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ، يَا فَاطِرَ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، صَجَّتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، تَسْأَلُكَ الْحَاجَاتِ، وَحَاجَتِي أَنْ تَرْحَمَنِي فِي دَارِ الْبَلَاءِ إِذَا نَسِيتَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا افْتَرَضْتَ عَلَيَّ، وَتُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ، وَأَدَاءِ حَقِّكَ، وَقَضَاءِ الْمَنَاسِكِ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ، وَدَلَلْتَ عَلَيْهَا مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ ; اللَّهُمَّ لِكُلِّ مُتَضَرِّعٍ إِلَيْكَ إِجَابَةً، وَلِكُلِّ مِسْكِينٍ لَدَيْكَ رَأْفَةً، وَقَدْ جِئْتُكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، مِسْكِينًا لَدَيْكَ، فَاقْضِ حَاجَتِي، وَاغْفِرْ ذُنُوبِي، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبِ وَقْدِكَ، وَقَدْ قُلْتُ - وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ -: {ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ} [غافر: ۶۰] وَقَدْ دَعَوْتُكَ مُتَضَرِّعًا سَائِلًا، فَأَجِبْ دُعَائِي وَأَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ، وَلَوْلَدِي وَلِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه :

و میگوید: «هیچ معبودی جز الله سبحان نیست، او یکه و یگانه است شریکی او نیست و خاص برای او پادشاهی و ثنا و ستایش است ، او زنده گی میبخشد و میمیراند، و او همیشه زنده است و نمی میمیرد، تمام خیر به قبضه و اختیار او است ، و او بر هر چیز قادر و توانا است ، الله پاکی و منزله بوده و تمام ستایش برای او است ، والله بزرگ است ، و هیچ پناه گاه و طاقت باز دانه جز به الله که عالی مرتبه و با عظمت است نمی باشد، ای ذات بلند کننده درجات ، ای ذات فرود آورنده خیر و برکات ، ای ذات به وجود آورنده زمین ها و آسمان ها، صدا ها با زبانهای مختلف برای تو فریاد کشیدند، و از تو حاجات شان را خواستند، و حاجت این است که مرا در دار امتحان و بلاها مورد رحمت قرار دهی آنگاه که اهل دنیا همه مرا از یاد برده اند ، از تو میطلبم که مرا بر ادای آنچه که بر من فرض کرده ی توفیقم ببخش ، و بر طاعت و بندگی و ادای حقت و انجام مناسکی که خلیلت ابراهیم علیه السلام مقرر کرده ای، و بر حبیبیت محمد ص را به (ادای) آن حکم نموده ای همکاری ام کند، الهی برای هر تضرع و عاجزی کننده بسوی تو وعده اجابت داده ی و برای نا توانی در نزد تو رحمت و ترحمی است ، حقیقتا با تضرع و عاجزی نزدت آمده ام و حاجت مند تو ام ، حاجتم را بر آورده کن؟ گناهانم را بیامرز؟ و مرا از نامرادان لشکریان نگردان ، بتحقیق تو اینهمه را گفته ای و تو وعده هایت را خلاف نمیکنی ، و فرموده ای: {ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ} «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.

بتحقیق تو را عاجزانه فریاد کردم و از تو خواستم ، پس خواست هایم را اجابت کن ، و مرا از آتش جهنم آزادم گردان و (این همه را) برای والدینم و برای تمام مرادان و زنان مسلمان [خواهانم] برحمت متوسل میشوم ای ذات با رحم ترین ترحم کننده گان.

متن المختار:

«فَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ أَفَاضَ مَعَ الْإِمَامِ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ، وَيَأْخُذُ الْجِمَارَ مِنَ الطَّرِيقِ سَبْعِينَ حَصَاً كَالْبَقْلَاءِ، وَلَا يُصَلِّي الْمَغْرِبَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُزْدَلِفَةَ فَيُصَلِّيَهَا مَعَ الْعِشَاءِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ،

ترجمه:

وقتی که آفتاب غروب کرد همراه امام بسوی مزدلفه روانه میشود ، و هفتاد سنگ ریزه ها را که به اندازه "باقلا" باشد از مسیر مذلفه باخود میگیرد ، و نماز مغرب را (در مسیر راه) نمی خواند، (تأخیر میکند) تا اینکه به مزدلفه برسد، سپس نماز مغرب را همراه با نماز "عشاء" به یک اذان و یک اقامت (در مزدلفه) میخواند.^۱

۱- أَفَاضَ.. (یکی از اصطلاحات شرعی است) این کلمه در اصل از فوض و فیض در جریان آب و سخاوت مندی استعمال شده است اصفهانی رحمه الله گفته است: افاض اناه: وقتی است که ظرفش را از آب پر کند تا اینکه سرریز شود.

افضته: آب بر او ریختم، در آیه: ﴿أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾ (سوره اعراف آیه: ۵۰). از این معنی است. و در معنویات نیز بکار رفته است چنانکه گویند: "فاض صدره بالسّر": سینه اش از راز لبریز شد. رجل فِیاض: مرد سخی و بخشنده، و بطور استعاره از این معنی میگویند افاضوا فی الحدیث، وقتی که در سخنی خوض و دقت شود، در آیات: ﴿لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ﴾ (۱۴/ نور) و آیه: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ (سوره احقاف آیه: ۸).

و بمعنای سرازیر شدن دسته جمعی مثل سرازیر شدن آب نیز بکار رفته است در آیات: ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ﴾ (سوره بقره آیه: ۱۹۸).

﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (سوره بقره آیت: ۱۹۹).

یعنی با انبوه فراوانی از آنجا دور شدید که تشبیهی است به جاری شدن آب زیاد. [اصفهانی ، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱/ص ۱۷۶۹. القاموس الفقهي، ج ۱/ص ۲۹۲.

-الْجِمَارُ..» (اصطلاح فقهی) که در فقه در باب مناسک حج آمده است، که یکی از مناسک رمی جمرات سه گانه است و نام این مکان نیز جمره یا جمرات مسمی شده است، "جمار" از جمر بمعنای آتش در داده شده ، سنگریزه و محل تجمع سنگ ریزه ها بوده است، و مواضع رمی در حج جمرات نامیده شده زیرا این مواضع محل تجمع سنگریزه ها است و یا هم سنگریزه ها در آن مواضع انداخته میشوند: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴/ص ۱۴۴.

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (فَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ أَفَاضَ مَعَ الْإِمَامِ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ كَانُوا يَدْفَعُونَ مِنْ عَرَفَةَ إِذَا صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ مِثْلَ عَمَائِمِ الرِّجَالِ، وَأَنَا أَدْفَعُ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ مُخَالَفَةً لَهُمْ».^۱ وَيَمْنِي عَلَى هَيْئَتِهِ، كَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ».^۲ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ غُرُوبِهَا قَبْلَ الْإِفَاضَةِ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مَرْحُومًا مُسْتَجَابًا دُعَائِي، مَغْفُورًا ذُنُوبِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه :

واینکه گفته است: (وقتی که آفتاب غروب کرد همراه امام بسوی مزدلفه روانه میشود) به دلیل این فرموده رسول الله است (که فرموده است) «بتحقیق اهل شرک از عرفه رد میشدند و وقتی که آفتاب مثل دستار های مردان بر سر کوهها میبود، و من به جهت مخالفت آنان از عرفات بعد از غرب آفتاب رد میشوم» و در همین وقت حرکت میکند، اینچنین رسول الله^۵ در همین روز عمل کرده است، و نیز فرموده است: «ای مردم آرامش را بر خود لازم بدارید، و مستحب است اینکه در وقت غروب آفتاب قبل حرکت کردن

لذا مصنف رحمه الله اولاً گفته است: "وَيَأْخُذُ الْجَمَارَ" و سپس گفته است: "سَبْعِينَ حَصَاً" اشاره به آن است که "جمار" همان "حصاة" یعنی سنگریزه ها است.

^۱- حدیث: «إِنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ كَانُوا يَدْفَعُونَ مِنْ عَرَفَةَ..» این حدیث را هیچ یک از اصحاب سنن و مسانید روایت نکرده اند، ازرقی رحمه در اخبار مکه به این لفظ آورده است: «إِنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ وَالْأَوْتَانِ كَانُوا يَدْفَعُونَ مِنْ عَرَفَةَ إِذَا صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ كَأَنَّهَا عَمَائِمُ الرِّجَالِ فِي وُجُوهِهِمْ، وَيَدْفَعُونَ مِنْ مُزْدَلِفَةَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ كَأَنَّهَا عَمَائِمُ الرِّجَالِ فِي وُجُوهِهِمْ، وَإِنَّا لَا نَدْفَعُ [ص: ۱۹۰] مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ» ازرقی، اخبار مکه باب حج اهل الجاهلیة.. ج ۱/ص ۱۷۹. و همچنان طبرانی رحمه الله به لفظ اندکی متفاوت از صحابی بنام مسور بن مخرمه ت رویت کرده است: طبرانی، المعجم الکبیر، ۲۴/۲۰. زیلعی، رحمه الله گفته است این حدیث به اعتبار سند مرسل است زیرا در سند آن ابن آمده است عن ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ "عَنْ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ" زیرا که محمد بن قیس بن مخرمه تابعی است از عایشه ل حدیث شنیده و از ابوهریره ت حدیث روایت کرده است و همچنان گفته است فکر میکنم روایت ابن جریج از او نیز منقطع است زیرا ابن جریج از عبدالله بن کثیر حدیث روایت کرده است ممکن است کدام راوی دیگری حذف شده باشد: نصب الرایة باب الاحرام، ج ۵/ص ۱۷۲.

^۲- حدیث: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ..» این حدیث را امام احمد و امام نسایی از ابن عباس ت روایت کرده اند: مسند احمد بن حنبل، بدایة مسند عبدالله ابن عباس رض جزء ۵، ص ۱۱۶ شماره حدیث (۲۰۸۴) و سنن النسائی، باب فرض الوقوف بعرفة، ج ۱۰/ص ۳۰ شماره حدیث (۲۹۶۸) هیثمی رحمه الله در مورد روایت امام احمد گفته است: رواه احمد و رجاله رجال الصحيح. هیثمی مجمع الزوائد، ج ۳/ص ۲۵۶. و روایت امام نسایی را شیخ البانی صحیح گفته است: صحیح وضعیف سنن النسائی، ج ۷/ص ۹۰.

(بسوی مزدلفه) بگوید: «الهی این (سفرم را به زیارت خانه ات) و به این موقف (عرفات) آخری نگردان و تا اینکه مرا باقی گذاشته ای (این موقف) را نصیبم گردام و مرا امروز کامیاب گردان، و مورد رحمت قرارم بده، و دعا هایم را مستجاب گردان، و گناهانم را بیامرز، ای ذات با رحم ترین رحم کننده گان.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَيَنْبَغِي أَنْ يَدْفَعَ مَعَ الْإِمَامِ، وَلَا يَتَقَدَّمَ عَلَيْهِ إِلَّا إِذَا تَأَخَّرَ الْإِمَامُ عَنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَيَدْفَعُ النَّاسُ قَبْلَهُ لِدُخُولِ الْوَقْتِ، وَلَوْ مَكَثَ بَعْدَ الْغُرُوبِ وَإِقَاضَةِ الْإِمَامِ قَلِيلًا خَوْفَ الرَّحْمَةِ جَازًا، هَكَذَا فَعَلْتُ عَائِشَةُ؛ وَيَنْبَغِي أَنْ يُكْثِرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۹۹]

«قَالَ: (وَيَأْخُذُ الْجَمَاعَ مِنَ الطَّرِيقِ سَبْعِينَ حَصَاةً كَالْبَاقِلَاءِ وَلَا يُصَلِّي الْمَغْرِبَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُزْدَلِفَةَ فَيُصَلِّي بِهَا مَعَ الْعِشَاءِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ) أَمَّا تَأْخِيرُ الْمَغْرِبِ فَلِحَدِيثِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: «كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ، فَنَزَلَ بِالشَّعْبِ وَقَضَى حَاجَتَهُ وَلَمْ يُسَبِّحِ الْوُضُوءَ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الصَّلَاةُ، فَقَالَ: "الصَّلَاةُ لَيْسَتْ هُنَا الصَّلَاةُ أَمَامَكَ"»^۱.

ترجمه:

و شایسته است که (از عرفات) همراه با امام رد شود، و بر او پیشی نگیرد مگر اینکه امام حرکت را از غروب آفتاب به تأخیر اندازد، (در اینصورت) مردم میتوانند قبل از امام حرکت کنند، زیرا وقت حرکت داخل شده است، و اگر بعد از غروب و روانه شدن امام بنسبت خوف ازدحام اندکی توقف کند جایز میباشد، عایشه صدیقه رض همچنین کرده است، و شایسته و بهتر است که (در مسیر راه) بکثرت استغفار بگوید، به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

«سپس از همان جا که مردم روان می شوند (و از مکان واحدی به نام عرفات به سوی سرزمین منامی کوچند) روان شوید، و از خداوند آمرزش (گناهان و کج رویهای پیشین خود را) بخواهید (و بدانید که) بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است (و توبه و بازگشت بندگان مخلص را می پذیرد).

^۱-حدیث اسامه بن زید ت "«كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ..» این حدیث را امام مسلم به الفاظ «دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشَّعْبِ نَزَلَ قَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسَبِّحِ الْوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ الصَّلَاةُ قَالَ الصَّلَاةُ أَمَامَكَ..» از اسامه بن زید رض روایت کرده است البته لفظ اولی آن "«كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ» نبوده، صحیح مسلم، باب الافاضة من عرفات الى المزدلفة... ج/۶ ص ۳۹۱ شماره حدیث (۲۲۵۶)

« و اینکه گفته است: (و هفتاد سنگ ریزه ها را که به اندازه "باقلا" باشد از مسیر مزدلفه با خود میگیرد ، و نماز مغرب را (در مسیر راه) نمی خواند، (تأخیر میکند) تا اینکه به مزدلفه برسد، سپس نماز مغرب را همراه با نماز "عشاء" به یک اذان و یک اقامت (در مزدلفه) میخواند .

اما تأخیر مغرب به دلیل این حدیث اسامه بن زید رض است: او گفته است " « من در مسیر عرفات بسوی مزدلفه پشت سر رسول الله بودم ، پس ایشان در آب روی ، پائین شدند و قضای حاجت نمودند و وضوء نگرفتند ، من گفتم ای رسول خدا وقت نماز است ؟ فرمودند : " نماز ایجا نیست بلکه نماز در پیشروی تو است.

الاختیار لتعلیل المختار:

وَأَمَّا الْجَمْعُ بَيْنَهُمَا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ فَلِرَوَايَةِ جَابِرٍ " أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَعَلَ كَذَلِكَ " .^۱ وَلِأَنَّ الْعِشَاءَ فِي وَقْتِهَا فَلَا حَاجَةَ إِلَى الْإِعْلَامِ بِوَقْتِهَا بِخِلَافِ الْعَصْرِ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَلَا يَتَطَوَّعُ بَيْنَهُمَا لِأَنَّهُ يَقْطَعُ الْجَمْعُ .
« فَإِنْ تَطَوَّعَ أَوْ اشْتَغَلَ بِشَيْءٍ آخَرَ أَعَادَ الْإِقَامَةَ؛ لِأَنَّهُ انْقَطَعَ حُكْمُ الْإِقَامَةِ الْأُولَى، وَلَوْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ بَعَرَفَةَ لَمْ يُجْزِهِ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: يُجْزِيهِ لِأَنَّهُ صَلَّاهَا فِي وَقْتِهَا. وَلَنَا مَا تَقَدَّمَ مِنْ حَدِيثِ أُسَامَةَ، وَيَقْضِيهَا مَا لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَا قِضَاءَ؛ لِأَنَّهُ فَاتَ وَقْتُ الْجَمْعِ، وَيَنْبَغِي أَنْ يَنْزِلَ بِقُرْبِ الْجَبَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْمِيقَدَةُ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَقَفَ هُنَاكَ.

ترجمه:

«و اما جمع در در میان دو نماز (مغرب وعشاء) به یک اذان و یک اقامت ، به نسبت روایت جابر است (او گفته است که) نبی کریم ه همین گونه عمل کرده اند، و همچنان نماز عشاء در وقتش است پس حاجتی

^۱-در قسمت حدیث جابر است که امام مسلم روایت کرده آمده است: «حَتَّى أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا..» تا اینکه رسول الله به مزدلفه آمدند پس در آن نماز مغرب و عشاء را به یک اذان و دو اقامت خواندند و در میان آن دو نماز دیگری نخوانده اند. صحیح مسلم ، باب حجة النبی ص ۲۴۵/ج ۶.

طوری که مشاهده میشود در حدیث جابر رض که در آن قصه طولانی صفت حج رسول الله ه بیان شده است لفظ " بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ " آمده است، فقط امام ابو داود قسمت از آن حدیث را از جعفر بن محمد از پدرش محمد نقل کرده و گفته است: «هَذَا الْحَدِيثُ أَسْنَدُهُ حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ فِي الْحَدِيثِ الطَّوِيلِ وَوَافَقَ حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَلَى إِسْنَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعَتَمَةَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ» سنن ابی داود ، باب صفة حج النبی ص ۲۵۹/ج ۵. از این اظهار نظر امام ابوداد دانسته میشود که در روایت جابر ت که امام مسلم و اصحاب سنن روایت کرده اند جز مخالفت یکتا از راوی ها در جمع مغرب و عشاء در مزدلفه "لفظ" بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ" نآمده است.

به اعلان ندارد (لذا همین یک آذان و اقامت کافی است) بخلاف عصر روز عرفه (زیرا که در وقتش نیست) و در میان این دو نماز (مغرب و عشاء) نماز نفل نمیخواند زیرا نفل جمع (در میان دو فرض) را قطع میکند. و اگر نماز (سنت و نفل) بخواند و یا به چیزی دیگری مصروف شود اقامت را اعاده کند، زیرا که او حکم اقامه اولی را قطع کرده است، و اگر نماز مغرب را در مسیر راه و یا در عرفات بخواند جایز نمیباشد، و امام ابو یوسف رحمه الله گفته است: که جایز میشود، زیرا که آن نماز را در وقتش خوانده است. و دلیل ما حدیث اسامه بن زید ت میباشد که قبلاً گذشته است، و (اگر شخصی نماز مغرب را خوانده باشد) قبل از اینکه فجر طلوع نکرده باشد قضا بیاورد، و اگر فجر طلوع کرد قضاء نیست زیرا وقت جمع فوت شده است، و شایسته است که در نزدیکی کوهی پائین شود که بر سر آن جای آتش روشن کردن (زمان جاهلیت) است زیرا رسول الله ﷺ در همین جا توقف کرده اند.

متن المختار:

«وَيَبِيتُ بِهَا، ثُمَّ يُصَلِّي الْفَجَرَ بَغْلَسٍ، ثُمَّ يَقِفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْمُزْدَلِفَةَ كُلَّهَا مَوْقِفٌ إِلَّا وَادِي مُحَسَّرٍ؛ ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَنَى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَيَبْتَدِئُ بِجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ.»

ترجمه:

«و در مزدلف شب را سپری میکند، و سپس به تاریکی نماز فجر را میخواند، و سپس (به مشعر الحرام رفته لحظاتی) در آن توقف میکند، و تمام جا های مزدلفه موقف است مگر (جایی بنام) وادی محسر (که در آنجا توقف جایز نمیباشد) و سپس قبل از طلوع آفتاب متوجه منا میشود، (ورسپار جمرات شده) ابتداء به جمره عقبه از بطن وادی آغاز میکند، و هفت سنگ ریزه میاندازد و با انداختن هر سنگ ریزه ی تکبیر (الله اکبر) میگوید.^۱»

^۱ - بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» مرکب از دو کلمه "مشعر و حرام" وَالْمَشْعَرُ الْمَعْلَمُ "مشعر بمعنای نشانه و علامه است و ترکیب آن با کلمه "حرام" جای که قابل تقدس و حرمت بوده یا جایکه باید حرمت گذاشته شود، شعائر الحج مناسکه "شعائر حج مناسک آن است و واین فرموده الله متعال: {فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ} . هو مُزْدَلِفَةُ" مراد از آن مزدلفه است زیرا که این مکان برای عبادت و یاد الله مشخص شده است: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴/ص ۴۱۰.

و مزدلفه: زلفه و زلفی در لغت به معنای قرب (نزدیکی و نزدیک شدن) و به معنای سهم و حصه، و مزدلفه که نام مکان خاص میباشد از همین لفظ گرفته شده و به نسبت نزدیکی اش به عرفات به این نام یاد شده است و یا زلف

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَيَبِيتُ بِهَا) وَهِيَ سُنَّةٌ. قَالَ: (ثُمَّ يُصَلِّي الْفَجْرَ بَغْلَسٍ) كَذَا رَوَى ابْنُ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ^۱. وَلِيَتَفَرَّغَ لِلْوُقُوفِ وَالِدُعَاءِ.

(ثُمَّ يَقِفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) وَيَدْعُو وَيَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ كَمَا مَرَّ بِعَرَفَةَ ; وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ إِذَا نَزَلَ بِهَا: اللَّهُمَّ هَذِهِ مُزْدَلِفَةٌ وَجَمْعٌ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي جَوَامِعَ الْخَيْرِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَدَعَاكَ فَأَجَبْتَهُ، وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ، وَأَمَّنَ بِكَ فَهَدَيْتَهُ.

ترجمه:

گفته است (و در مزدلفه شب را سپری میکند) و این شب سپری کردن در مزدلفه سنت است. و گفته است: (و سپس به تاریکی نماز فجر را میخواند) و همچنان ابن مسعودت از نبی کریم هروایت کرده است، و باید خود را برای وقوف و دعا فارغ نماید.

(و سپس به مشعر الحرام رفته لحظاتی در آن توقف میکند) و دعا میکند و در دعا ها بیشتر تلاش مینماید یعنی: آن چنانکه در بحث عرفات گذشت ، و وقتی که به مزدلفه فرود آمد مستحب است اینکه بگوید: «الهی این مزدلفه و جای جمع شدن (بنده های تو) است ، از تو میخواهم اینکه رسیدن به تمام امور خیر را نصیبم کن؟ و مرا از جمع کسانی بگردان که از تو درخواست کردند و تو خواست های شان را برایشان داده

به فتح "زا" به معنای جمع بوده گفته میشود "ازلفت الشیء ای جمعته" و طبق این معنا نام گذاری این مکان (مزدلفه) به این نام به نسبت جمع شدن حجاج در آن است: مصباح المنیر، ج ۱/ص ۲۳۱.

و در اصطلاح مزدلفه نام برای مکان خاصی است که در میان وادی محسر و عرفات قرار دارد و کوهها و دره های را شامل میشود که در طرف راست و چپ آن وادی قرار دارند: نووی، المجموع، ۸/ص ۱۲۸.

و به اعتبار موقعیت مزدلفه در میان عرفات و منا قرار داشته و از حیث اجرای مناسک حج بعد از وقوف عرفات میباشد و مشعر الحرام که نام برای مکان خاص میباشد در مزدلفه موقعیت دارد این مکان در جوار تپه کوچکی است که نام اولی آن قزح بوده و بعدا مشعر نامیده شده و یکی از شعایر دینی و محل قبول دعا و طاعات میباشد: تفسیر قرطبی، ج ۲/ص ۴۲۱.

^۱ - كَذَا رَوَى ابْنُ مَسْعُودٍ.. امام بخاری رحمه الله حدیثی را به نقل از عبدالله ابن مسعود ت آورده است ابن مسعودت گفته است: « مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً بَغَيْرِ مِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ: جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَصَلَّى الْفَجْرَ قَبْلَ مِيقَاتِهَا » «نبی کریم گاهی ندیده ام که نمازی را در غیر وقت آن خوانده باشند مگر دو نماز را که در میان "مغرب وعشاء" (در وقت نماز عشاء) جمع نمودند (که همان جمع در میان مغرب وعشاء در مزدلفه است) و نماز فجر را قبل از وقت آن (در مزدلفه خوانند)

صحیح البخاری، باب مَتَى يُصَلِّي الْفَجْرَ بِجَمْعٍ. (بمزدلفه) ج ۲/ص ۲۰۳ شماره (۱۶۸۲)

ی، ودعا کردند و تو دعای ایشان را قبول کرده ای، و بر تو توکل کردند و تو بحمايت آنه کافی بوده ای، و به تو ایمان آورده اند و تو ایشان هدایت کرده ای.»

الاختیار لتعلیل المختار:

وَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاتَيْنِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ حَرِّمْ لِحِمِّي وَشَعْرِي وَدَمِي وَعَظْمِي وَجَمِيعَ جَوَارِحِي عَلَى النَّارِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى إِرْضَاءَ الْخُصُومِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَعَدَ ذَلِكَ لِمَنْ طَلَبَهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ؛ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقِفَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ مَعَ الْإِمَامِ وَيَدْعُو، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۸] وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُكَبِّرَ، وَيُهْلِلَ، وَيَلْبِي وَيَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ، وَخَيْرُ مَرْغُوبٍ إِلَيْهِ، إِلَهِي لِكُلِّ وَفْدٍ جَائِزَةٌ وَقَرِّي، فَاجْعَلِ اللَّهُمَّ جَائِزَتِي وَقَرَايَ فِي هَذَا الْمَقَامِ أَنْ تَتَقَبَّلَ تَوْبَتِي، وَتَتَجَاوَزَ عَن خَطِيئَتِي، وَتَجْمَعَ عَلَى الْهُدَى أَمْرِي، وَتَجْعَلَ الْيَقِينَ مِنَ الدُّنْيَا هَمِّي، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي، وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ الرِّزْقَ الْحَلَالَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه:

وهرگاه از ادای دو نماز (مغرب وعشاء) فارغ شود میگوید: «الهی گوشت، خون، مو، استخوان ها و تمام جوارحم را (از مساس کردن) آتش جهنم حرام گردان ای با رحم ترین رحم کننده گان.

و از الله متعال برطرفی دشمنی ها را سوال میکند، زیرا الله متعال در همین شب برطرفی دشمنی ها را برای کسیکه از او سوال کند وعده داده است.

و مستحب است اینکه بعد از نماز فجر همراه با امام توقف نماید ودعا کند، چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ «خدا را (با تهلیل و تکبیر و تلبیه) در نزد مشعرالحرام یاد کنید.

و همچنان مستحب است اینکه تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) و تلبیه (اللهم لیکن..) بگوید. و میگوید: «الهی تو بهترین هر آنچه هستی که طلب کرده شوی، و بهترین هر آنچه هستی که به تو رغبت کرده شود، الهی برای هر وفد و جماعه (که نزد تو مراجعه نمایند) جایزه و مهمان نوازی است، پس ای خدای من جایزه و مهمانی مرا در این مقام چنین بگردان که توبه ام را قبول کن، و از خطایی هایم در گذر، و تمام امورم را بر هدایت گردان، و از دنیا یقین (باورمندی کامل) را خواست نهایی من گردان، و الهی بر من رحم کن، و مرا از آتش جهنم حفاظت کن، و بر من رزق حلال را وسعت ببخش، و الهی حضورم در این موقف را بار آخر نگردان، (و این موقف را) تا مادام که مرا زنده داشته ای نصیبم کن، ای ذات با رحم ترین ترحم کننده گان.

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَالْمُزْدَلِفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ إِلَّا وَادِي مُحَسَّرٍ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْمُزْدَلِفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ إِلَّا وَادِي مُحَسَّرٍ»^۱ .

قَالَ: (ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَنَى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ) كَذَا فَعَلَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَيَمْشِي بِالسَّكِينَةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَطْنَ مُحَسَّرٍ أَسْرَعَ مِقْدَارَ رَمِيَةِ حَجَرٍ مَاشِيًا كَانَ أَوْ رَاكِبًا، هَكَذَا فَعَلَهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - .

(ف) إِذَا وَصَلَ إِلَى مَنَى. (يَبْتَدِئُ بِجَمْرَةِ الْعَقَبَةِ يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ

ترجمه:

و (تمام جا های مزدلفه موقف است مگر (جایی بنام) وادی محسر) به دلیل این فرموده رسول الله ه : « تمام جاهای مزدلفه موقف است مگر وادی محسر .

و گفته است : (و سپس قبل از طلوع آفتاب متوجه منا میشود) زیرا رسول الله ه همچنین عمل کرده است. (در مسیر حرکت بسوی منا) به آرامش و آهستگی راه میرود ، هرگاه به "بطن محسر" رسید ، به اندازه انداختن یک سنگ را که پیاده باشد یا سوار؛ به سرعت راه میرود زیرا رسول الله ه همچنین کرده است.^۲

^۱ - حدیث : الْمُزْدَلِفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ..» این حدیث را امام مالک بهمین لفظ موقوفا از عبدالله بن زبیر ت چنین کرده است: «أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اعْلَمُوا أَنَّ عَرَفَةَ كُلُّهَا مَوْقِفٌ، إِلَّا بَطْنَ عَرْنَةِ، وَأَنَّ الْمُزْدَلِفَةَ كُلُّهَا مَوْقِفٌ، إِلَّا بَطْنَ مُحَسَّرٍ. » او بود که میگفت: بدانید که تمام جاهای عرفه موقف است مگر "بطن عرنة" و مزدلفه تمام جاهایش موقف است مگر "بطن محسر" مالک بن انس، موطأ رواية يحيى الليثي، ج/۱ ص/۵۲۲. شیخ زکریا رحمه الله آن را صحیح گفته: زکریا بن غلام قادر ، ماصح من آثار الصحابة في الفقه، باب مكان الوقوف بعرفة والمزدلفة، ج/۲ ص/۷۸۵. و اصفهانی، رحمه الله در معرفة الصحابة، ج/۶ ص/۲۹۰ از صحابی به نام حماسه الخطمی مرفوعا روایت کرده است.

^۲ - حکم مبیت (شب سپری کردن در مزدلفه) فقهاء در مورد حکم وقوف مزدلفه نظریات مختلفی دارند: از تابعین علقمه، شعبی، حسن بصری رحمهم الله و از فقهاء مذاهب امام شافعی رحمه الله گفته اند: شب گذشتان در مزدلفه فرض و یا رکن حج است که حج بدون آن صحت ندارد و حکم آن مثل حکم وقوف به عرفه است، و آنها از حدیثی استدلال کرده اند که در آن آمده است: «مَنْ فَاتَهُ الْمَبِيتُ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ» و این حدیث را امام نووی در المجموع (۸ / ۱۵۰) آورده و گفته است: ليس بثابت ولا معروف " ولم يعزه إلى أي مصدر. و جمهور فقهاء گفته اند که وقوف مزدلفه از واجبات حج بوده و مثل وقوف عرفه از ارکان حج محسوب نمیشود پس اگر وقوف عرفه از حاجی به هردلیلی فوت شود بالای او دم لازم شده و حش صحیح میباشد: کاسانی ، بدائع الصنائع ۲ / ۱۳۵ ، والمجموع للنووي ۸ / ۱۳۴ ، ۱۵۰ ، وروضة الطالبين ۳ / ۹۹ ، ومغني المحتاج ۱ / ۴۹۹ .

متن المختار:

« وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ مَعَ أَوَّلِ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَذْبَحُ إِنْ شَاءَ، ثُمَّ يَقْصِرُ أَوْ يَحْلِقُ وَهُوَ أَفْضَلُ، وَحَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ، ثُمَّ يَمْشِي إِلَى مَكَّةَ فَيَطُوفُ طَوَافَ الزِّيَارَةِ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ غَدِهِ أَوْ بَعْدَهُ، وَهُوَ رُكْنٌ إِنْ تَرَكَهُ أَوْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ مِنْهُ بَقِيَ مُحْرَمًا حَتَّى يَطُوفَهَا. وَصِفَتُهُ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ لَا رَمَلَ فِيهَا وَلَا سَعْيَ بَعْدَهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ طَافَ لِلْقُدُومِ رَمَلَ وَسَعَى، وَحَلَّ لَهُ النِّسَاءُ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ النَّحْرِ رَمَى الْجِمَارَ الثَّلَاثَ بَعْدَ الزَّوَالِ يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ ثُمَّ يَقِفُ عِنْدَهَا مَعَ النَّاسِ مُسْتَقْبِلَ الْكُعْبَةِ.

ترجمه :

ودر نزد جمره عقبه استاد نمیشود ، وتلبیه را با انداختن اولین سنگ ریزه قطع میکند ، وسپس اگر خواسته باشد [به مذبحه رفته] گوسفندی را ذبح میکند ، وپس از آن موی سر خود را کوتاه یا تراش میکند و حلق (تراشیدن) بهتر است، پس از آن برای او تمام چیز ها (که قبلاً حرام بود) حلال میشود مگر (همبستری) با خانمش ، وسپس در هین روز ، یا فردا و یا روز بعد آن به مکه میرود و طواف زیارت را انجام میدهد، و (طواف زیارت) رکن (از فرائض حج) است، پس اگر آن را کاملاً و یا چهار "شوط" (گردش) آن را ترک کند "شخص" محرم باقی میماند تا اینکه طواف نکند، و صفت آن این است که به خانه کعبه هفت بار طواف میکند که در آن "رمل" (پهلوان گردش) وسعی (صفا ومروه) بعد از آن نیست، و اگر طواف قدوم را نکرده باشد رمل و سعی هر دو را مینماید، و(پس از آن) برای او (همبستری) زنان نیز حلال میشود ، و اینکه روز دوم از ایام نحر شد بعد از زوال هر سه جمرات را سنگ میاندازد، هر کدام را هفت سنگریزه میاندازد، وسپس در نزد جمرات با همه مردمان رو به طرف کعبه استاده میشود.^۱

^۱- افعال حج که در روز دهم انجام داده میشوند به ترتیب ذیل اند:

- رمی (سنگ انداختن) جمره عقبه وتوقف تلبیه با انداختن اولین سنگ به جمره عقبه.

- رفتن به مذبحه و ذبح قربانی .

- حلق وقصر (تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر)تحلل از احرام بدون مقاربت با زنان.

- رفتن به حرم و انجام دادن طواف زیارت یا طواف صدر، بدون سعی بین صفا ومروه اگر در طواف قدوم سعی نموده باشد.

-تحلل کامل وبرگشت به منا.

[الاختیار لتعلیل المختار]

(وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ مَعَ أَوَّلِ حَصَاةٍ) لِمَا رَوَى جَابِرٌ «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمَّا أَتَى مِنِّي لَمْ يَعْزِجْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ، وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ عِنْدَ أَوَّلِ حَصَاةٍ رَمَاهَا، وَكَبَّرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ نَحَرَ، ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ، ثُمَّ أَتَى مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ»^۱.

وَيَرْمِي مِنْ بَطْنِ الْوَادِي مَنْ أَسْفَلَ إِلَى أَعْلَى، وَيَجْعَلُ مِنِّي عَنْ يَمِينِهِ، وَالْكَعْبَةَ عَنْ يَسَارِهِ، وَيَقِفُ حَيْثُ يَرَى مَوْضِعَ الْحَصَاةِ، هَكَذَا نَقَلَ عَنْهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - وَهُوَ مِثْلُ حَصَى الْخَذْفِ. «قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ غَدَاةَ يَوْمِ النَّحْرِ: " ائْتِنِي بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ " فَأَتَاهُ بِهِنَّ، فَجَعَلَ يَقْلُبُهُنَّ وَيَقُولُ: " بِمِثْلِهِنَّ بِمِثْلِهِنَّ لَا تَغْلُوا»^۲.

ترجمه:

(و در نزد جمره عقبه استاد نمیشود ، و تلبیه را با انداختن اولین سنگ ریزه قطع میکند) بدلیل اینکه جابر ت روایت کرده است: «نبی کریم و قتیکه به منا آمدند به هیچ چیزی دیگر توجه نکردند مگر اینکه جمره عقبه را هفت سنگریزه انداختند، و تلبیه را با انداختن سنگریزه اولی قطع کردند، و با انداختن هر سنگریزه "الله اکبر" گفتند، و سپس نحر نمودند (هدی خود را ذبح کردند) و سپس سر شان را تراشیدند ، و سپس به مکه رفته و بیت الله را طواف کردند.

^۱-حدیث: "لما أتى إلى منى لم يعرج إلى شيء حتى رمى جمرة العقبة بسبع حصيات... " به این لفظ که مصنف آورده است در هیچ یک از کتب حدیث نیامده است، ابن حجر رحمه الله این الفاظ را آورده و گفته است: "وهو مستفاد من الأحاديث المتقدم ذكرها. منها حديث جابر الطويل، ولم أره هكذا صريحا (الدراية ۲/ ۲۴. و زيلعي رحمه الله این الفاظ را به حدیث جابر ت نسبت داده است و گفته است: «قُلْتُ: هُوَ مَفْهُومٌ مَا فِي حَدِيثِ جَابِرِ الطَّوِيلِ..نصب الراية في تخريج احاديث الهداية، باب الاحرام، ج ۵/ص ۱۹۵. البته روایت متفق عليه در این مورد حدیث فضل بن عباس ت است که بلفظ مختصری: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَزَلْ يُكَبِّرُ حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ: " که امام بخاری و مسلم روایت کرده اند: "صحيح البخارى، (۳ / ۵۱۹) ، و صحيح مسلم (۲ / ۹۳۱)

^۲-حدیث: قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لِلْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ غَدَاةَ يَوْمِ النَّحْرِ: " ائْتِنِي بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ... " به این الفاظ که مصنف رحمه الله نسبت آن را به فضل بن عباس ت کرده است در هیچ یک از کتب حدیث وجود نداشته و علماء تخريج وزوائد نیز در مورد این الفاظ چیزی نگفته اند، البته روایات صحیح و متعددی در مورد تعداد سنگریزه ها و اندازه آن که در مورد رمی جمرات آمده است امام ترمذی حدیثی را از جابر بن عبدالله به لفظ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي الْجِمَارَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ» آورده است: «سنن الترمذی، باب ما جاء ان الجمار التي يرمى بها ..ج ۳/ص ۴۵۰ وقال: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

و در حدیث طویلی که امام مسلم به نقل از جابر رض آورده آمده است: «فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلُ حَصَى الْخَذْفِ...» صحيح مسلم، باب حجة النبي ص، ج ۶/ص ۲۴۵.

و از بطن وادی (وسط دشت) از پائین به بالا سنگ میاندازد و منا را از طرف راست و کعبه را از طرف چپش قرار میدهد ، و در هر جایی که سنگ ریزه ها باشد توقف میکند، همچنین از رسول الله ه نقل شده است و (سنگریزه ها) مثل ریزه های گل میباشد، (دلیل آن این است که) رسول الله برای فضل بن عباس در صبح یوم النحر گفتند : " برایم هفت سنگریزه ی بیاور که مثل ریزه های گل باشد ، پس آنها را آوردند و رسول الله آنها با دستان شان میگرداند و میگفتند: " بمثل اینها و بمثل آنها از حد نگذرید.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَالْخَذْفُ: أَنْ يَضَعَ الْحَصَا عَلَى رَأْسِ السَّبَابَةِ، وَيَضَعُ إِبْهَامَهُ عَلَيْهَا ثُمَّ يَرْمِي بِهَا. وَاخْتَلَفُوا فِي مَقْدَارِهَا، وَالْمُخْتَارُ قَدْرُ الْبَاقِلَاءِ، وَلَوْ رَمَى بِحَجَرٍ أَكْبَرَ أَوْ أَصْغَرَ جَازَ لِحُصُولِ الرَّمْيِ، وَيَقُولُ عِنْدَ الرَّمْيِ: بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، رَغْمًا لِلشَّيْطَانِ وَحِزْبِهِ؛ وَيجوزُ الرَّمْيُ بِكُلِّ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ الْأَرْضِ، وَلَا يَجُوزُ بِمَا لَيْسَ مِنْ جِنْسِهَا، وَمِنْ أَيِّ مَوْضِعٍ أَخَذَهُ جَازَ إِلَّا الْحَصَا الْمَرْمِيَّ بِهَا فَإِنَّهُ يُكْرَهُ لِأَنَّهَا حَصَى مَنْ لَمْ يُقْبَلْ حَجُّهُ، فَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: «وَمَنْ قَبِلَ حَجُّهُ رَفَعَ حَصَاهُ»^۱. وَلَا تَنْتَهَ رَمَى بِهِ مَرَّةً فَأَشْبَهَ الْمَاءَ الْمُسْتَعْمَلَ، وَكَيْفَمَا رَمَى جَازَ، وَعَدَدُ حَصَى الْجِمَارِ سَبْعُونَ: جَمْرَةُ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ سَبْعَةٌ، وَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثُ جَمَرَاتٍ بِإِحْدَى وَعِشْرِينَ؛ وَقَدْ اسْتَحَبَّ بَعْضُهُمْ غَسْلَ الْحَصَى لِيَكُونَ طَاهِرًا بَيِّقِينَ.

ترجمه:

«وخذف: این است که سنگریزه را بر سر انگشت "سبابه" بگذارد و انگشت "ابهام" را بر بالای آن نهاده سپس "با انگشت سبابه" باندازد و در مورد اندازه سنگریزه اختلاف کرده اند و قول مختار آن است که باندازه (دانه) باقلاء بوده باشد ، و اگر به سنگ کلانتر از آن و یا خوردتر از آن "رمی" نماید بنسبت حصول مقصد رمی، جایز میشود.

^۱-حدیث: «وَمَنْ قَبِلَ حَجُّهُ رَفَعَ حَصَاهُ...» در مورد این لفظ زیلعی رحمه گفته است: «وَأَخْرَجَهُ ابْنُ عَدِيٍّ فِي "الْكَامِلِ" عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خِرَاشٍ عَنْ وَاسِطِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ نَافِعٍ بِهِ. وَسُيِّسَ كَقَوْلِهِ: «وَمَنْ قَبِلَ حَجُّهُ رَفَعَ حَصَاهُ»...» بنام "واسط" بوده که ابن عدی در مورد او گفته است: «عَامَّةُ حَدِيثِهِ لَا يُتَابَعُ عَلَيْهِ» نصب الراية في تخریج احادیث الهداية، باب الاحرام، ج ۵/ص ۱۹۶.

و فاکهی رحمه الله در "اخبار مکه" به سند خودش از ابی الطفیل رحمه الله آورده است او گفته است از ابن عباس ت پرسیدم: «مَا بَالُ هَذِهِ الْجِمَارِ تُرْمَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ كَيْفَ لَا تَسُدُّ الطَّرِيقَ؟ قَالَ: إِنَّهُ مَا تَقَبَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَمْرٍ إِلَّا رَفَعَ حَصَاهُ» «حالت این سنگریزه ها که از دور جاهلیت و اسلام انداخته شدند چگونه است، که راه را مسدود نکرده است؟ ابن عباس ت گفت: الله عزوجل حج کسی را قبول نمیکند مگر اینکه سنگریزه های او را بر میدارد. فاکهی، اخبار مکه، باب ذکر مسجد الخیف...، ج ۴/ص ۲۷۰.

و در وقت سنگ انداختن میگوید: « بنام خدا و "الله اکبر" و این برای رد میل و خواست شیطان و گروه است، ورمی به هر آنچه که از جنس زمین باشد جایز میباشد، و به چیزی که از جنس زمین نباشد جایز نیست، و از هر جای که آن را بگیرد (از مزدلف و منی) جایز است مگر سنگریزه های که به آن یک بار رمی انجام شده باشد، و استفاده سنگریزه های استعمال شده مکروه است زیرا آن سنگریزه های کسانی است که حج شان قبول نشده است، چون در حدیثی آمده است: (رسول الله ه فرمودند) « و کسیکه حش قبول شود سنگریزه هایش برداشته میشود»

و همچنان این سنگ ریزه ها یکبار استفاده شده اند پس شبیه آب مستعمل میباشد. و به هر کیفیتی که سنگ اندازد جایز است، و کل عدد سنگریزه ها هفتاد "عدد" میباشد، برای جمره عقبه که در یوم النحر است هفت سنگریزه است، و برای سه روز ایام منی بر هر روز که در آن سه جمره است بیست یک "عدد" میباشد، و برخی از علماء شستن سنگ ریزه ها را تا اینکه بیقینی پاک باشد مستحب گفته اند.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (ثُمَّ يَذْبَحُ إِنْ شَاءَ لِأَنَّهُ مُسَافِرٌ وَهُوَ مُفْرِدٌ وَلَا وَجُوبَ عَلَيْهِ. (ثُمَّ يَقْصُرُ أَوْ يَحْلِقُ وَهُوَ أَفْضَلُ) قَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «إِنَّ أَوَّلَ نُسُكِنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نَرْمِيَ، ثُمَّ نَذْبَحَ، ثُمَّ نَحْلِقَ»^۱. وَلَإِنَّ الْحَلْقَ مِنْ مَحْظُورَاتِ الْإِحْرَامِ فَيُؤَخَّرُ عَنِ الذَّبْحِ. وَ الْحَلْقُ أَفْضَلُ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُحْلِقِينَ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِلْمُقْصِرِينَ، فَقَالَ: "يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُحْلِقِينَ"، قَالَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: "وَالْمُقْصِرِينَ"^۲. وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى رَأْسِهِ شَعْرٌ أَجْرَى الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ تَشْبِيهًا بِالْحَلْقِ كَالْتَّشْبِيهِ بِالصَّوْمِ عِنْدَ الْعَجْرِ عَنِ الصَّوْمِ؛ وَالسُّنَّةُ حَلْقُ الْجَمِيعِ فَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ أَسَاءَ لِمُخَالَفَةِ السُّنَّةِ، وَلَا يَجُوزُ أَقْلُ مِنَ الرَّبْعِ، وَنَظِيرُهُ مَسْحُ الرَّأْسِ فِي الْوُضُوءِ فِي الْإِخْتِلَافِ وَالِدَّلَالِ.

ترجمه:

وگفته است: (و سپس اگر خواسته باشد [به مذبحه رفته] گوسفندی را ذبح میکند) زیرا او (حاجی که از جای دور آمده باشد) مسافر است، و در حالیکه حج افراد نماید (ذبح) بر بالای او واجب نیست.

^۱- حدیث: «إِنَّ أَوَّلَ نُسُكِنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نَرْمِيَ...» این حدیث را امام بخاری به نقل از براء بن عازب آورده است: صحیح البخاری، باب استقبال الناس.. ج ۴/ ص ۴۷ شماره حدیث (۹۲۳)

^۲- حدیث: يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُحْلِقِينَ، متفق علیه، صحیح البخاری، باب الحلق والتقصير عند الاحلال، ج ۶/ ص ۲۱۱ شماره حدیث (۱۶۱۳) ومسلم، صحیح المسلم باب تفضيل الحق على التقصير، ج ۶/ ص ۴۳۹.

و گفته است: (و پس از آن موی سر خود را کوتاه یا تراش میکند و حلق بهتر است) دلیل آن این است که رسول الله^ه فرموده اند: « بیقین اولین نسک (قربانی) ما در همین روز مان این است که رمی جمره نمائیم ، و پس از آن ذبح میکنیم و پس از آن "حلق" می نمائیم. و همچنان حلق (تراشیدن سر) از محضورات (امور ممنوعه) احرام است پس از ذبح قربانی به تأخیر انداخته میشود.

و حلق بهتر است: به دلیل این فرموده رسول الله^ه که فرموده است: « خداوند حلق کننده گان را بیامرزد» گفته شد ای رسول خدا و برای مقصرین (کوتاه کننده ها) فرمودند: " برای محلقین "تراش کننده ها" و این سخن سه بار تکرار کردند، و سپس فرمودند: " و برای کوتاه کننده ها. و اگر بر سرش مویی نباشد بجهت مشابهت به حلق تیغ را بر سرش میکشد، مثل تشبه به روزه دار در وقت عجز از روزه گرفتن؛ و سنت تراشیدن تمام سر است اگر از آن (تراشیدن تمام سر) چیزی کم نماید بجهت مخالفت سنت کار خوبی نکرده است، البته تراشیدن کمتر از یک چهارم سر جایز نمی باشد، و از نمونه های آن مسح کردن سر در وضوء با اختلاف دلایل آن است.

الاختیار لتعلیل المختار:

«وَالْتَقْصِيرُ: أَنْ يَأْخُذَ مِنْ رُءُوسِ شَعْرِهِ وَأَقْلَهُ مِقْدَارُ الْأُنْمَلَةِ، وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْفِنَ الشَّعْرَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴾ [المرسلات: ۲۵] ﴿ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴾ [المرسلات: ۲۶] وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ الْحَلْقِ: اللَّهُمَّ هَذِهِ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاجْعَلْ لِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (وَحَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فِيهِ: «حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ»^۱.

ترجمه:

و کوتاه کردن موی سر این است: که قدری از سر موهایش را بگیرد، که کمترین آن به قدر سر انگشتان (دست) است، و مستحب است اینکه موهای (قطع شده) را دفن نماید، که دلیل آن این فرموده الله متعال است: ﴿ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ، أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴾ « آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته ایم ؟ هم در حال حیات و هم در حال ممات ؟

^۱-حدیث: «حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ». ابوداود، سنن ابوداود، باب فی رمی الجمار، عن عایشة، ج ۵/ص ۲۳۹ شماره حدیث (۱۶۸۸) و سنن الدار قطنی، باب الموقیت، ج ۶/ص ۴۶۵ شماره حدیث (۲۷۱۷) شیخ البانی، رحمه الله آن را صحیح گفته است، صحیح وضعیف سنن ابو داود، ج ۴/ص ۴۷۸.

و مستحب است اینکه در وقت تراشیدن (سر) بگوید: « الهی این پیشانی من است که به قبضه تو است ، پس برایم در عوض هر تار مویی در روز قیامت نور و روشنایی نصیب کن ای ذات مهربان و مهربانتر از همه.

الاختیار لتعلیل المختار:

قال: (وَصِفَتْهُ: أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ لَا رَمَلَ فِيهَا وَلَا سَعْيَ بَعْدَهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ طَافَ لِلْقُدُومِ رَمَلَ وَسَعْيٍ وَحَلَّ لَهُ النَّسَاءُ) وَيُسَمَّى أَيْضًا طَوَافَ الْإِفَاضَةِ، وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَطُوفَهُ أَوَّلَ أَيَّامِ النَّحْرِ؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - لَمَّا رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ ذَبَحَ وَحَلَّقَ وَمَشَى إِلَى مَكَّةَ، فَطَافَ لِلزِّيَارَةِ ثُمَّ عَادَ إِلَى مَنَى فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ، وَ وَقْتُ الطَّوَافِ أَيَّامَ النَّحْرِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ [الحج: ۲۸]، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹] جَعَلَ وَقْتَهُمَا وَاحِدًا، فَلَوْ أَخَّرَهُ عَنْهَا لَزِمَهُ شَاةٌ، وَكَذَا إِذَا أَخَّرَ الْحَلْقَ عَنْهَا أَوْ أَخَّرَ الرَّمْيَ.

ترجمه:

و گفته است: (و صفت آن این است که به خانه کعبه هفت بار طواف میکند که در آن "رمل" (پهلوان گردش) وسعی (صفا و مروه) بعد از آن نیست، و اگر طواف قدوم را نکرده باشد رمل و سعی هر دو را مینماید) و این طواف را طواف افاضه نیز نامیده میشود ، بهتر آن است که در روز اول ایام نحر طواف (افاضه) را نماید ، زیرا رسول الله ه و وقتی که جمره عقبه را سنگ انداختند (پس از آن) ذبح کردند و حلق نمودند و به مکه رفته طواف زیارت را انجام دادند و سپس به منی برگشته و در آنجا نماز ظهر را خواندند. البته وقت این طواف ایام نحر است چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ «پس (از ذبح حیوانات ، ای حجاج) خودتان از (گوشت) آنها بخورید و بینوایان مستمند را نیز بخورانید.

^۱-اینکه رسول الله ه بعد از رمی جمره عقبه به مذبحه رفته هدایای خود را ذبح کردند و پس از آن حلق نمودند و پس از آن به مکه رفته طواف زیارت را انجام دادند و پس منا برگشته نماز ظهر را در منی اداء کردند ، در حدیثی جابر ت همین ترتیب آمده و حدیثی دیگری را ابن حبان رحمه الله از انس ت بهمین ترتیب نقل کرده است در قسمت آن حدیث آمده است: « أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، وَنَحَرَ، ثُمَّ تَطَيَّبَ لِلزِّيَارَةِ، ثُمَّ أَفَاضَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الزِّيَارَةِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنَى، فَصَلَّى الظُّهْرَ بِهَا وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ..» رسول الله ه جمره عقبه را سنگ انداختن ، و قربانی خود را ذبح کردند، و سپس برای طواف زیارت آماده شدند، و سپس پائین شدند و در بیت الله طواف زیارت را انجام دادند، و سپس (در همین روز) به منا برگشته و نماز ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء را در آنجا اداء نمودند. صحیح ابن حبان ، ج ۹/ص ۱۹۵ شماره حدیث (۳۸۷۳) شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است ، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان ، ج ۶/ص ۷۶.

و سپس فرموده است: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ «و خانه قدیمی و گرامی (خدا ، کعبه) را طواف نمایند.

که (در این آیت) وقت هردو (ذبح و طواف را) یکی قرار داده است ، پس اگر از این وقت تأخیر کند (بالای او دم) ذبح گوسفند لازم میشود و همچنان هرگاه حلق را یا رمی را از (طواف زیارت) تأخیر کند [بالای او دم لازم میشود].

الاختیار لتعلیل المختار:

و قَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يَلْزَمُهُ لِأَنَّهُ اسْتَدْرَكَ مَا فَاتَهُ ; وَلَهُ حَدِيثُ ابْنِ مَسْعُودٍ: «مَنْ قَدَّمَ نُسْكَاً عَلَى نُسْكِ فَعَلَيْهِ دَمٌ»^۱. وَلَئِنْ مَا هُوَ مُؤَقَّتٌ بِالْمَكَانِ وَهُوَ الْإِحْرَامُ يَجِبُ بِتَأْخِيرِهِ عَنْهُ دَمٌ، فَكَذَا مَا هُوَ مُؤَقَّتٌ بِالزَّمَانِ وَهُوَ رُكْنٌ لِأَنَّهُ الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلْيَطُوفُوا﴾ [الحج: ۲۹] فَكَانَ فَرَضًا.

ترجمه:

و امام ابو یوسف و محمد رحمهم الله گفته است: بر بالای او (به تأخیر طواف زیارت) چیزی لازم نمیشود، زیرا که او امر فوت شده را دو باره دریافته است.

و دلیل آن (قول اول) حدیث عبد الله ابن مسعود ت (که فرموده است) « کسیکه مناسکی را بر مناسک دیگری مقدم کند بر بالای دم است.

^۱- حدیث: «مَنْ قَدَّمَ نُسْكَاً عَلَى نُسْكِ فَعَلَيْهِ دَمٌ». این حدیث را امام بیهقی در معرفت الآثار والسنن، کتاب الاضاحی جزء ۸۶، ص ۹۸- به نقل از ابن مسعود ت موقوفا روایت کرده است، و همچنان ابن ابی شیبہ در مصنف، ج ۴/ ص ۴۵۳. از ابن عباس ت حدیثی را به لفظ «مَنْ قَدَّمَ شَيْئًا مِنْ حَجِّهِ، أَوْ أُخْرَهُ، فَلْيَهْرِقْ لِدَلِكْ دَمًا» آورده است که عین حکم حدیث ابن مسعود ت را ثابت میکند، زیلعی رحمه الله گفته است: قُلْتُ: هَكَذَا هُوَ فِي غَالِبِ النُّسخِ، وَيُوجَدُ فِي بَعْضِهَا ابْنُ عَبَّاسٍ...» وبعدا روایت ابن عباس ت در مصنف ابن ابی شیبہ را ذکر کرده است، و سپس گفته است ابن عباس حدیث مرفوعی را از رسول الله ه چنین نقل کرده است: «أَنَّهُ مَا سُلِّ يَوْمِيذٍ عَنْ شَيْءٍ، قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ مِنْ أَمْرِ الْحَجِّ إِلَّا قَالَ: لَا حَرَجَ» در مورد افعال حج که تقدیم و تأخیر کرده شود سوال کرده شدند مگر اینکه گفته اند باکی ندارد، لذا معنای حدیث مرفوع از نظر ابن عباس اباحت تقدیم تأخیر نبوده بلکه معنای آن این است کسانی که افعال حج را تقدیم و تأخیر کردند بر مبنای بی خبری آنان از حکم تقدیم و تأخیر بوده است پس اجازه آنها به نسبت عذر شان بوده است و اینکه برای آنها گفتند: "لا حرج" تعلیمی مناسک شان بوده است نه بمعنای اجازه تقدیم و تأخیر مناسک: زیلعی، نصب الرایه، باب الجنایات، ج ۳/ ص ۱۲۹. و همچنان ابن حجر رحمه الله در الدراية فی تخریج احادیث الهدایة، باب الجنایات فی الاحرام، ج ۲/ ص ۴۱- گفته است: «لَمْ أُجِدْهُ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَإِنَّمَا هُوَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ت.

و همچنان هر امر که موقت به مکان باشد که آن احرام است که به تأخیر آن دم لازم میشود پس امری که موقت به زمان که "رکن" (طواف زیارت) است زیرا (همین طواف) مراد الله متعال در این فرموده اش: {لَيَطُوفُوا...} پس (طواف زیارت به دلیل این آیت) فرض میباشد.

الختیار لتعلیل الختار:

قال: (فَإِنْ تَرَكَهُ أَوْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ مِنْهُ بَقِيَ مُحْرِمًا حَتَّى يَطُوفَهَا). أَمَّا إِذَا تَرَكَهُ فَلَمَّا بَيَّنَّا أَنَّهُ رُكْنٌ. وَأَمَّا إِذَا تَرَكَ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ فَهُوَ الْأَكْثَرُ، وَلِلْأَكْثَرِ حُكْمُ الْكُلِّ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَطْفُفْ أَصْلًا، (وَلَا رَمَلَ فِيهِ وَلَا سَعَى بَعْدَهُ إِنْ كَانَ أَتَى بِهِمَا فِي طَوَافِ الْقُدُومِ) لِأَنَّهُمَا شَرْعًا مَرَّةً وَاحِدَةً، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَعَلَهُمَا أَتَى بِهِمَا فِي هَذَا الطَّوَافِ، وَقَدْ بَيَّنَّا.

ترجمه:

اینکه گفته است: (پس اگر آن را کاملاً و یا چهار "شوط" (گردش) آن را ترک کند "شخص" محرم باقی میماند تا اینکه طواف نکند)

اما در صورت ترک به دلیل اینکه بیان کرده ایم این طواف رکن (فرض) است، و اما در صورتیکه چهار "شوط" گردش آن را ترک کند، زیرا چهار شوط (طواف) اکثر آن است و اکثر حکم کل را دارد گویا اینکه اصلاً طواف نکرده است.

("رمل" (پهلوان گردش) وسعی (صفا و مروه) بعد از آن نیست و اگر این دو (رمل و سعی) را در طواف قدوم نکرده باشد رمل و سعی هر دو را مینماید) زیرا این دو (رمل و سعی) یک بار مشروع گردیده است و اگر (رمل و سعی) را در طواف قدوم نکرده باشد در طواف زیارت انجام میدهد که دلیل آن را قبلاً بیان کردیم.

الختیار لتعلیل المختار:

(وَحَلَّ لَهُ النَّسَاءُ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : «إِذَا طُفْتُمُ بِالْبَيْتِ حَلَلْنَ لَكُمْ».^۱ وَلَئِنَّهُ أَتَى بِمَا عَلَيْهِ مِنْ فَرَائِضِ الْحَجِّ الَّتِي عَقَدَ لَهَا الْإِحْرَامَ، وَيَطُوفُ عَلَى قَدَمَيْهِ حَتَّى لَوْ طَافَ رَاكِبًا أَوْ مَحْمُولًا لَغَيَّرَ عُذْرَ أَعَادَ مَا دَامَ بِمَكَّةَ ; وَإِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ إِعَادَةٍ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ كَانَ بِعُذْرٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَمَا رُوِيَ «أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - طَافَ رَاكِبًا».^۲ مَحْمُولٌ عَلَى الْعُذْرِ حَالَةَ الْكِبَرِ. وَكَذَا التَّيَامُنُ وَاجِبٌ، وَهُوَ أَنْ يَأْخُذَ فِي الطَّوَافِ عَنِ يَمِينِهِ مِنْ

^۱ «إِذَا طُفْتُمُ بِالْبَيْتِ حَلَلْنَ لَكُمْ...» به این لفظ حدیثی در هیچ یک از کتب حدیث وجود نداشته و علماء تخریج وزوائید نیز چنین لفظی را نیاورده اند، البته حلال شدن زنان بعد از طواف زیارت در روایات دیگری مثل حدیث عایشه صدیقه رض که ابن ابی شیبہ در مصنف، روایت کرده است «قالت: إذا رمى حل له كل شيء إلا النساء، حتى يطوف بالبيت فإذا طاف بالبيت حل له النساء.

^۲ در حدیثی بروایت امام مسلم از جابر ت آمده است: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَأْسِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِخْبَنِهِ» رسول الله ه در حجة الوداع بیت الله را سوار بر سواری شان طواف

بَابِ الْكَعْبَةِ حَتَّى لَوْ طَافَ مَنْكُوسًا أَوْ أَكْثَرَهُ أَعَادَ مَا دَامَ بِمَكَّةَ، فَإِنْ لَمْ يُعِدْ فَعَلَيْهِ دَمٌ، فَإِذَا طَافَ لِلزِّيَارَةِ عَادَ إِلَى مَنَى فَبَاتَ بِهَا لَيْلِيَهَا، وَالْمَمِيتُ بِهَا سُنَّةٌ لِفِعْلِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۱.

ترجمه:

(و (پس از آن) برای او (همبستری) زنان نیز حلال میشود) به دلیل این فرموده رسول الله ه که فرموده اند: «و وقتی که به بیت طواف کردید زنان به شما حلال میشود.

و زیرا اینکه تمام فرائض حج که بر بالای او بوده و برای آن احرام بسته است، انجام داده است. و پای پیاده طواف میکند و اگر بدون کدام عذری سوار و یا بر شانه های دیگری برداشته شده طواف کند طوافش را تا زمانی که در مکه است اعاده کند.

و اگر بدون اعاده از مکه بیرون شود بر بالای او دم لازم میشود. و اگر عذر داشته باشد چیزی بر او نیست، و حدیثی که روایت کرده شده: «که رسول الله ه بر سر سواری طواف کرده است» بنسبت حالت کلان سالی ایشان بر عذر حمل میشود.

و همچنان "تیامن" از طرف راست شروع کردن طواف واجب است، و صورت آن این است که از جانب راستش از طرف دروازه کعبه شروع کند حتی اگر بر عکس (از قسمت دیگری) طواف کرده باشد و یا اکثریت (شوط ها) اینگونه کرده باشد تا زمانی که در مکه است باید اعاده کند، و اگر اعاده نکند بر او دم لازم میشود.

و وقتی که طواف زیارت را انجام داد به منا برگشته و شب های (مبیت) منا را تمام میکند و (سپری کردن این شب ها در منا) به دلیل عمل رسول الله ه سنت است.

الاختیار لتعلیل المختار:

(فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ النَّحْرِ) وَهُوَ حَادِي عَشَرَ الشَّهْرِ وَيُسَمَّى يَوْمَ الْقَرِّ لِأَنَّهُمْ يَقْرُونَ فِيهِ بِمَنَى. (رَمَى الْجِمَارَ الثَّلَاثَ بَعْدَ الزَّوَالِ) يَبْتَدِئُ بِالَّتِي تَلِي مَسْجِدَ الْخَيْفِ. (يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ ثُمَّ يَقِفُ عِنْدَهَا مَعَ النَّاسِ مُسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةِ) يَرْفَعُ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكِبَيْهِ بَسْطًا يَذْكُرُ اللَّهُ تَعَالَى وَيُثْنِي عَلَيْهِ، وَيَهْلُلُ، وَيُكَبِّرُ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَيَدْعُو اللَّهَ بِحَاجَتِهِ.

کردند، و حجر الاسود را با خنجر شان استلام میکردند. صحیح مسلم، باب جواز الطواف علی بعیر وغیره، ج ۶/ص ۳۶۵ شماره حدیث: (۲۲۳۴)

^۱- دلیل آن حدیثی است که قبلاً بیان شد که رسول الله ه بعد از رمی جمره عقبه، ذبح و حلق به مکه رفته طواف زیارت را انجام دادند و سپس در همان روز قبل از ظهر بمنی برگشتند و شب را در منی سپری نمودند.

وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ أَنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا، اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضْتُ، وَمِنْ عَذَابِكَ أَشْفَقْتُ، وَإِلَيْكَ رَغَبْتُ، وَمِنْكَ رَهْبْتُ، فَأَقْبَلْ نُسْكَي وَعَظِّمْ أَجْرِي وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَأَعْطِنِي سُؤْلِي، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الْوُسْطَى فَيَفْعَلُ كَذَلِكَ، ثُمَّ يَأْتِي جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَيَرْمِيهَا وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، وَلَوْ لَمْ يَقِفْ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لِلدُّعَاءِ.

ترجمه :

(و دون روز دوم ایام نحر بود) و آن روز یازدهم ماه (ذوالحجه) است که آن را يوم "القر" (روز قرار گرفتن) نامیده شده زیرا که حجاج در این روز در منی قرار میگیرند. (جمرات سه گانه را بعد از زوال آفتاب سنگ میاندازد) از جمره که نزدیک مسجد خیف است شروع میکند.

(در این روز هر یک از جمرات را هفت سنگریزه میاندازد و سپس در نزد جمره با مردمان دیگر رو به طرف قبله استاده میشود) دستانش را بصورت باز برابر شانه هایش برمیدارد، ذکر الله را میکند و حمد و ثنایش را میگوید، لا اله الا الله و الله اکبر میگوید و بر نبی کریم ه درود میفرستد، و از خدامند حاجتش را میخواهد، و از امام ابویوسف نقل شده که او میگفت: الهی این حجم را حج مقبول گردان، الهی بسوی تو فرود آمدم، واز عذابت ترسیدم، و به سوی تو رغبت کردم و از تو ترسیدم، پس حجم را قبول کن و اجر من را بزرگ نما، و عاجزی ام مرحمت کن، و توبه ام را قبول گردان، و دعایم اجابت کن، و سوال هایم عطا کن. و سپس به جمره وسطی میرود، و همچنان عمل میکند، و سپس به جمره عقبه رفته و آن را سنگ می اندازد، البته در نزد آن توقف نمیکند، و اگر در نزد دو جمره دیگر توقف نکند هیچ چیزی بالای او نیست.

متن المختار:

وَكَذَلِكَ يَرْمِيهَا فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ مِنَ النَّحْرِ بَعْدَ الزَّوَالِ، وَكَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ إِنْ أَقَامَ، وَإِنْ نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ سَقَطَ عَنْهُ رَمْيُ الْيَوْمِ الرَّابِعِ، فَإِذَا نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ نَزَلَ بِالْأَبْطَحِ. وَلَوْ سَاعَةً، ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ وَيُقِيمُ بِهَا، فَإِذَا أَرَادَ الْعُودَ إِلَى أَهْلِهِ طَافَ طَوَافَ الصَّدْرِ، وَهُوَ سَبْعَةُ أَشْوَاطٍ لَا رَمَلَ فِيهَا وَلَا سَعْيَ، وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى الْأَفَاقِيِّ، ثُمَّ يَأْتِي زَمْزَمَ يَسْتَقِي بِنَفْسِهِ وَيَشْرَبُ إِنْ قَدَرَ،

•-----•

^۱-ابطح .. معنای لغوی "بطح" افتیدن برو است و "بطحا" بمعنای سنگریزه های خود و یا محل تجمع سنگریزه ها و بطحا" وادی و مسیر سیل که به اثر سرا زیر شدن سیل سنگها جمع شوند، و زمینی که هیچ چیزی در آن نه روید، رودخانه فراخ و زمین هموار را نیز بطحا گفته شده است، پس "ابطح" دامنه دو کوه که مسیل جمرات به آن منتهی میشود: ابن منظور، لسان العرب، ج ۲/ص ۴۱۲.

ترجمه:

«و همچنان در روز سوم از ایام نحر بعد از زوال جمرات را سنگ میاندازد، و همچنان اگر در روز چهارم (در منا) اقامت داشت (نیز جمرات را رمی نماید) و اگر در روز سوم به مکه رفت سنگ انداختن روز چهارم ساقط میشود، و اگر که به مکه رفت در مقام "ابطح" ولو لحظاتی هم باشد پائین شده (توقف می نماید)، و سپس داخل مکه میشود و در آنجا اقامت میکند، هرگاه اراده برگشت به اهل (ووطنش) را نماید طواف صدر (طواف وداع) را ادا مینماید، و آن (طواف نیز) هفت "شوط" (گردش در اطراف کعبه) میباشد که در آن رمل (پهلوان گردش) وسیعی بین صفا و مروه نیست، و این طواف به اطرافی ها واجب میباشد، و سپس به چاه زمزم رفته و برای خود طلب نوشیدنی میکند و هر اندازه ی بتواند مینوشد.

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (وَكَذَلِكَ يَرْمِيهَا فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ مِنْ أَيَّامِ النَّحْرِ بَعْدَ الزَّوَالِ) كَمَا وَصَفْنَا.
(وَكَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ إِنْ أَقَامَ) وَجَمِيعُ مَا ذَكَرْنَا مِنْ صِفَةِ الرَّمْيِ وَالْوُقُوفِ وَالِدُّعَاءِ مَرْوِيٌّ فِي حَدِيثِ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
قَالَ: (وَإِنْ نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ سَقَطَ عَنْهُ رَمْيُ الْيَوْمِ الرَّابِعِ) وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِنَّهُمْ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۲۰۳] وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَقِفَ حَتَّى يَرْمِيَ الْيَوْمَ الرَّابِعَ لِأَنَّهُ أَتَمُّ لِنُسُكِهِ، فَلَوْ رَمَاهَا فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ قَبْلَ الزَّوَالِ جَازَ.

ترجمه:

گفته است: (و همچنان در روز سوم از ایام نحر بعد از زوال جمرات را سنگ میاندازد) آنچنانی که (عدد سنگریزه ها و کیفیت) رمی بیان کرده ایم.

(و همچنان اگر در روز چهارم در "منا" اقامت داشت (نیز جمرات را رمی نماید) و تمام آنچه که از بیان کیفیت "رمی جمرات"، و قوف منا و دعا که ذکر نموده ایم در حدیث جابر ت از نبی کریم ه روایت کرده شده است.

و گفته است: (و اگر در روز سوم به مکه رفت سنگ انداختن روز چهارم ساقط میشود) و هیچ چیزی بر او نیست به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِنَّهُمْ عَلَيْهِ﴾ و اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست.

و بهتر آن است که در منا استاد شود تا اینکه روز چهارم را نیز سنگ اندازد زیرا (رمی روز چهارم) تمامیت مناسک میباشد، و اگر در روز چهارم قبل از زوال جمرات را سنگ اندازد جایز میشود.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

وَقَالَا: لَا يَجُوزُ لَأَنَّ وَقْتَهُ بَعْدَ الزَّوَالِ كَمَا فِي الْيَوْمَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ، وَهُوَ مَرْوِيٌّ عَنْ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -^۲ وَلَأَيِّ حَنِيفَةٍ أَنَّهُ لَمَّا جَازَ تَرَكُ الرَّمْيِ أَصْلًا فَلَا يَجُوزُ تَقْدِيمُهُ أَوَّلَى، وَهُوَ مَرْوِيٌّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا -.

قَالَ: (فَإِذَا نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ نَزَلَ بِالْأَبْطَحِ وَلَوْ سَاعَةً) وَهُوَ الْمُحَصَّبُ وَهُوَ سُنَّةٌ؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - نَزَلَ بِهِ وَهُوَ نُسْكٌ، كَذَا رَوَى عَنْ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -.

ترجمه:

و صاحبین (امام ابو یوسف و محمد رحمه الله) گفته اند: قبل از زوال سنگ انداختن جمرات جایز نیست زیرا وقت آن بعد از زوال است، چنانکه در دو روز اول است، و این نظر از عمر رض نیز روایت شده است. و دلیل امام ابو حنیفه این است: هرگاه ترک رمی جایز میباشد پس تقدیم آن به (زوال) به طریق اولی جایز خواهد بود، و این نظر از ابن عباس ت روایت شده است.

و اینکه گفته است: (و اگر که به مکه رفت در مقام "ابطح" ولو لحظاتی هم باشد پائین شده (توقف مینماید) و ابطح " (که معنای آن میدان هموار است) " جای بنام "محصب" میباشد، که توقف در آنجا سنت است، زیرا رسول الله ^ه در آن مقام پائین شده است، و این توقف (در مقام ابطح) از جمع مناسک حج بوده است، همچنین از عمر ت روایت شده است (که در این مقام توقف کرده اند).^۳

^۱ - وَجَمِيعُ مَا ذَكَرْنَا مِنْ صِفَةِ الرَّمْيِ... اشاره به حدیث جابر ت است که در آن تمام اوصاف حج رسول الله ^ه به ترتیب بیان شده است، در آن حدیث در مورد کیفیت رمی جمرات، دعا ها بعد از رمی هر جمره و اوقات رمی و ایام رمی جمرات نیز عمل رسول ^ه توضیح شده است: صحیح مسلم، باب حجة النبی ^ه ج ۶/ص ۲۴۴-۲۴۵.

^۲ - اینکه رمی جمره عقبه در روز اول (یوم النحر) قبل از زوال و در روز های دیگر بعد از زوال بوده است حدیثی را امام ترمذی رحمه الله به نقل از جابر بن عبد الله ت چنین نقل کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فَبَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ» «عمل رسول الله ^ه چنین بود که در یوم النحر (روز دهم) در چاشت روز (جمره عقبه) را سنگ میانداختند، و اما در روز های بعد از آن بعد از زوال آفتاب (رمی) مینمودند: ابوعیسی الترمذی، سنن الترمذی، باب ماجاء فی رمی یوم النحر ضحی، ج ۳/ص ۴۴۵ شماره حدیث (۸۱۸) و گفته است: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

^۳ - حدیثی را طبرانی رحمه الله از ابی جحیفه و از پدرش جحیفه ت روایت کرده است، او گفته است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِالْأَبْطَحِ، فَخَرَجْتُ فِيمَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ قَدْ جَاءَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ رَكَزَ عِنْدَ فَصْلِي بِأَصْحَابِهِ رَكَعَتَيْنِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ.» «نبی کریم ^ه [در روز برگشت از منی] در مقام ابطح پائین شدند، من در جمع

الاختیار لتعلیل المختار:

(ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ وَيُقِيمُ بِهَا) وَيُكْثِرُ فِيهَا مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ كَالطَّوَّافِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ وَالتَّلَاوَةِ وَذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيَجْتَنِبُ إِنْشَادَ الشُّعْرِ وَحَدِيثَ الْفَحْشِ وَمَا لَا يَعْنِيهِ، فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ، «أَنَّ الْحَسَنَةَ فِيهِ تُضَاعَفُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ». ^۱ وَلِهَذَا كَرِهَ أَبُو حَنِيفَةَ الْمُجَاوِرَةَ خَوْفًا مِنَ الْوُقُوعِ فِيهَا لَا يَجُوزُ فَيَتَضَاعَفُ عَلَيْهِ الْعِقَابُ بِتَضَاعُفِ السَّيِّئَاتِ حَتَّى لَوْ كَانَ مِمَّنْ يَثِقُ مِنْ نَفْسِهِ وَيَمْلِكُهَا عَمَّا لَا يَنْبَغِي مِنَ الْأَفْعَالِ وَالْأَقْوَالِ، فَالْمُجَاوِرَةَ أَفْضَلُ بِالْإِجْمَاعِ.

ترجمه :

(وسپس داخل مکه میشود و در آنجا اقامت میکند) و افعال و اعمال خیر را در آن مثل طواف ، نماز ، صدقه ، تلاوت قرآن کریم و ذکر الله متعال را بکثرت انجام میدهد، و از سرودن شعر ، سخنان فحش و کار های بیپوده خود داری میکند ، و در حدیث نبوی ص آمده است: « عمل نیک در آن (حرم مکه باعتبار اجر و ثواب) چند برابر ، تا یکصد هزار میباشد و همچنان عمل زشت (گناه آن چند برابر محاسبه میشود) لذا امام ابو حنیفه رحمه الله مجاورت حرم مکه را بنسبت خوف واقع شدن در اعمال ناجایز منع کرده است ، تا اینکه عقاب و جزای آن چند برابر سیئات (در جا های دیگر) شود، و اگر مجاورت کننده کسی باشد که بر نفس خود اعتماد داشته و در مورد واقع شدن در افعال زشت و سخن های گناه نفسش کنترول نماید، پس به اتفاق همه مجاورت (در حرم مکه) افضل میباشد.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (فَإِذَا أَرَادَ الْعُودَ إِلَى أَهْلِهِ طَافَ طَوَّافَ الصَّدْرِ) وَيُسَمَّى طَوَّافَ الْوُدَاعِ لِأَنَّهُ يَصْدُرُ عَنِ الْبَيْتِ وَيُودَّعُهُ. (وَهُوَ سَبْعَةُ أَشْوَاطٍ لَا رَمَلَ فِيهَا وَلَا سَعْيَ) لِمَا بَيَّنَّا.

کسانی که رسول الله ه نظارت میکردند، بیرون شدم پس ایشان را دیدم که آب وضوء به ایشان آوردند پس وضوء کردند، و سپس عصا چوب را [پیش روی شان] نصب کردند و به اصحاب شان دو رکعت در وقتیکه آفتاب زوال کرده بود، خواندند. طبرانی ، المعجم الكبير، جزء ۱۵/ص ۴۹۹. و حاکم نیز این حدیث را روایت کرده و گفته است " صحیح علی شرطهما جميعا " حاکم ". المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی ، ج ۱/ص ۳۱۹.

^۱ - «أَنَّ الْحَسَنَةَ فِيهِ تُضَاعَفُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ...» لا اصل له ، در هیچ یک از کتب حدیث یافت نشد.

(وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى الْأَقَايِي) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِهِ الطَّوَافُ».^۱
بِخِلَافِ الْمَكِيِّ فَإِنَّهُ لَا يَصْدُرُ عَنْهُ وَلَا يُودَّعُهُ.

ترجمه:

اینکه گفته است: (هرگاه اراده برگشت به اهل (ووطنش) را نماید طواف صدر را ادا مینماید) و این طواف را طواف وداع (خدا حافظ) نامیده شده است، زیرا حاجی به بیت الله وارد شده و با آن "وداع" (خدا حافظی) مینماید.

(و آن (طواف نیز) هفت "شوط" (گردش در اطراف کعبه) میباشد که در آن رمل و سعی بین صفا و مروه نیست) به دلیلی که قبلاً بیان کرده ایم.

(و این طواف به اطرافی ها واجب میباشد) به دلیل این فرموده رسول الله ﷺ که فرموده است: «کسیکه قصد (ادای مناسک) در این خانه را کند باید که آخری تعهدش با طواف بوده باشد.

الاختیار لتعلیل المختار:

(ثُمَّ يَأْتِي زَمَزَمَ يَسْتَقِي بِنَفْسِهِ وَيَشْرَبُ إِنْ قَدَرَ) فَهُوَ أَفْضَلُ لِمَا رُوِيَ أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «أَتَى زَمَزَمَ وَنَزَعَ بِنَفْسِهِ دُلُوءًا فَشَرِبَ ثُمَّ أَفْرَغَ مَاءَ الدَّلْوِ عَلَيْهِ».^۲

وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الشَّرْبِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَيَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؛ وَيَقُولُ فِي الْمَرَّةِ الْأَخِيرَةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَعِلْمًا نَافِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ، وَيَصُبُّ عَلَيْهِ إِنْ تيسَّرَ لَهُ.

^۱-حدیث: "«مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ ..» این حدیث را با تفاوت در لفظ امام ترمذی رحمه الله از ابن عمر "مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ الطَّوَافُ" مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ الطَّوَافُ ب روایت کرده است در لفظ ترمذی آمده است: «مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ إِلَّا الْحَيْضُ، وَرَخَّصَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» سنن الترمذی، باب ما جاء في المرأة تحيض بعد الافاضة، ج۳/ص ۲۷۱ شماره حدیث (۹۴۴) و گفته است: حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

و امام طحاوی رحمه الله از ابن عمر ب به لفظ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ إِلَّا الْحَيْضُ»، رَخَّصَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» شرح معانی الآثار، ج۲/ص ۲۳۵.

^۲-حدیث: «أَتَى زَمَزَمَ وَنَزَعَ بِنَفْسِهِ دُلُوءًا..» البته این لفظ که مصنف آورده است در هیچ یک از کتب حدیث وجود نداشته و اینکه رسول الله ص پس از طواف از آب زمزم نوشیدند حدیثی را ابن عوانه و طبرانی به نقل از ابن عباس ت چنین روایت کرده اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى زَمَزَمَ، فَاسْتَسْقَى، فَأَتَيْتُهُ بِمَاءٍ، فَشَرِبَ، وَهُوَ قَائِمٌ» مستخرج ابن عوانه، باب في الافاضة الى البيت.. ج۲/ص ۳۱۹ شماره حدیث (۳۲۷۹) و الطرانی، المعجم الاوسط، ج۲/ص ۴۱ شماره حدیث (۱۱۸۰)

ترجمه :

(وسپس به چاه زمزم رفته و برای خود طلب نوشیدنی میکند و هر اندازه ی بتواند می نوشد) و این کار بهتر است، به دلیل اینکه روایت شده است که رسول الله « به چاه زمزم آمدند و خود شان (با دستان شان) دلو ی را کشیدند و نوشیدند و سپس آب (باقی مانده) دلو را بر بدن شان ریختند. و البته مستحب است که در نوشیدن آب زمزم سه بار نفس بگیرد ، و در هر بار به بیت الله نظر کرده و بگوید: بنام الله و ثنا وستیش برای الله ، و درود بر رسول الله. و در بار اخیر میگوید: الهی من از تو رزق وافر ، و علم نافع و شفاء از تمام درد ها و تکالیف را سوال میکنم، ای با رحم ترین ترحم کننده ها، و سپس دست های خود را بر سر و رویش می مالد و (آب زمزم را اگر میسر باشد بر خود میریزد.

متن المختار:

« ثُمَّ يَأْتِي بَابَ الْكَعْبَةِ وَيُقْبِلُ الْعَتَبَةَ، ثُمَّ يَأْتِي الْمُلْتَزِمَ، فَيُلْصِقُ بَطْنَهُ بِالْبَيْتِ وَيَضَعُ حَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَيْهِ وَيَتَشَبَّثُ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، وَيَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ وَيَبْكِي وَيَرْجِعُ الْفَهْقَرَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَإِذَا لَمْ يَدْخُلِ الْمُحْرِمُ مَكَّةَ وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَةَ وَوَقَفَ بِهَا سَقَطَ عَنْهُ طَوَافُ الْقُدُومِ، وَمَنْ اجْتَازَ بِعَرَفَةَ نَائِمًا أَوْ مُغْمًى عَلَيْهِ أَوْ لَا يَعْلَمُ بِهَا أَجْزَاءَهُ عَنِ الْوُقُوفِ. وَالْمَرْأَةُ كَالرَّجُلِ، إِلَّا أَنَّهَا تَكْشِفُ وَجْهَهَا دُونَ رَأْسِهَا، وَلَا تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالتَّلْبِيَةِ، وَلَا تَرْمُلُ وَلَا تَسْعَى، وَتَقْصُرُ وَلَا تَحْلِقُ، وَتَلْبَسُ الْمَخِيطَ وَلَا تَسْتَلِمَ الْحَجَرَ، إِذَا كَانَ هُنَاكَ رِجَالٌ، وَلَوْ حَاضَتْ عِنْدَ الْإِحْرَامِ اغْتَسَلَتْ وَأَحْرَمَتْ، إِلَّا أَنَّهَا لَا تَطُوفُ، وَإِنْ حَاضَتْ بَعْدَ الْوُقُوفِ وَطَوَافِ الزِّيَارَةِ عَادَتْ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا لَطَوَافِ الصَّدْرِ.

ترجمه :

«سپس به دروازه کعبه آمده و آستانه باب را میبوسد ، و سپس به "ملتزم" آمده و بطن خود را به خانه می چسپاند و رخسار راستش را به ملتزم میگذارد ، و به پوش کعبه چنگ میزند ، و به دعا تلاش میکند و گریه میکند و پس از آن به عقب خود میرود تا اینکه از مسجد خارج میشود.

و هرگاه محرم وارد حرم مکه نشده متوجه عرفات شده باشد و وقوف عرفات نماید طواف قدوم از او ساقط میشود، و کسیکه در حالت خواب یا بیهوشی از عرفات عبور داده شد ، و یا اینکه اصلا عرفات را معرفت نداشت ، وقوف او جایز میشود، و زن(در همه احکام حج) مثل مرد است، مگر اینکه زن چهره خود را باز داشته و سرش را میپوشاند، و صدای خود را در تلبیه گفتن بلند نمیکند ، و رمل "پهلوان گردش" نمیکند و دوش نمینماید، و موی سرش را کوتاه میکند و حلق نمی نماید، و لباس دوخته شده را میپوشد، و حجر الاسود را استلام نمیکند، اگر آنجا مردها باشند، و اگر در حین احرام حیضه شد غسل کرده و احرام

بپوشد، مگر اینکه طواف نمیکند، و اگر بعد از وقوف عرفه و طواف زیارت حایضه شد، به همین حالت برگشته و به نسبت ترک طواف صدر چیزی به او نیست.^۱

[الاختیار لتعلیل المختار]

(ثُمَّ يَأْتِي بَابَ الْكُعْبَةِ وَيُقْبِلُ الْعَتَبَةَ) لِمَا فِيهِ مِنْ زِيَادَةِ التَّضَرُّعِ.
(ثُمَّ يَأْتِي الْمُلتَزِمَ) وَهُوَ بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ.
(فَيُلْصِقُ بَطْنَهُ بِالْبَيْتِ وَيَضَعُ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَيْهِ وَيَتَشَبَّثُ بِأَسْتَارِ الْكُعْبَةِ) كَالْمُتَعَلِّقِ بِطَرْفِ ثَوْبِ مَوْلَاهُ يَسْتَعِيْثُهُ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ.
(وَيَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ) فَإِنَّهُ مَوْضِعُ إِجَابَةِ الدُّعَاءِ جَاءَ بِهِ الْأَثَرُ.
(وَيَبْكِي) أَوْ يَتَبَاكَى فَإِنَّهُ مِنْ عَلَامَاتِ الْقَبُولِ.

(وَيَرْجِعُ الْقَهْقَرَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ) لِيَكُونَ نَظَرُهُ إِلَى الْكُعْبَةِ ; وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ عِنْدَ الْوَدَاعِ: اللَّهُمَّ هَذَا بَيْتُكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مُبَارَكًا وَهَدَيْتَهُ لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنَا لِدَلِّكَ، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهِ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه:

(سپس به دروازه کعبه آمده و آستانه باب را می بوسد) زیرا در این اظهار عجز بیشتر است.
(و سپس به "ملتزم" می‌آید) و ملتزم جایی در میان دروازه بیت و حجر الاسود است.

^۱- الْعَتَبَةُ: به فتحه های متوالی، قسمت پایانی چیزی البته این کلمه به دروازه خانه اطلاق شده است که قسمت پایانی دروازه (تهدری) را گفته میشود و در عربی به آن "اسکفة" نیز گفته شده است، عتبه البيت، مؤخره بابه" عتبه بيت قسمت پایانی دروازه خانه است: ابن منظور، لسان العرب، ج۱/ص ۵۷۶.
الْمُلتَزِمَ: "از لزوم بمعنای ثبوت، دوام و متعهد شدن، ووجوب ودر آغوش گرفتن چیزی به کار رفته است و قسمت در میانی دروازه کعبه و حجر الاسود را "ملتزم" نامیده شده است زیرا که حجاج در آغوش گرفته و خود را به دیوار آن میچسپانند و بترک معاصی والتزام به اوامر الهی متعهد میشوند: فیومی، المصباح المنیر، ج۸/ص ۲۶۴.
اجْتَاَزَ: "اجْتِيَاَزًا، گذرکردن از یک مکان "اجتاز" از جایی به جای دیگر رفت. و آیه: {وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ}- ۳۸/اعراف) یعنی بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم. - جوز الطریق- یعنی وسط و میانه راه. جاز الشیء- یعنی آنچه گذشت، گویی که بآسانی از وسطش گذشته که عبارت از سهولت و آسانی واردشدن است. ابن منظور، لسان العرب، ج۵/ص ۳۲۶.

(و بطن خود را به خانه می چسپاند و رخسار راستش را به ملتزم میگذارد و به پوش کعبه چنگ میزند) درست مثل غلامی که به یک طرف کالای مولای خود آویزان باشد، و ودر یک امر مهم طلب فریادرسی نماید.

(و به دعا تلاش میکند) زیرا همین جای اجابت دعا است که در موردش آثاری (زیادی) آمده است. (و گریه میکند) و یا (حد اقل) هیأت گریه را اختیار نماید، زیرا این وضعیت از علامات قبولیت دعا است. (و پس از آن به عقب خود میروود تا اینکه از مسجد خارج میشود). تا اینکه نظر ورویش به طرف کعبه باشد، و مستحب است که در وقت خدا حافظی بگوید: «الهی این خانه تو است آنکه تو آن با برکت گردانده ای و محل هدایت برای تمام عالمیان قرار داده ای، که در آن نشانه های واضهی وجود داشته (که از جمله) مقام ابراهیم علیه السلام است و کسی به داخل شود در امن میباشد، تمام ستایش مر الله را است ذاتیکه ما را به اینهمه راه نموده ای در حالیکه ما راهی را نمی یافیم اگر الله ما را راهنمایی نمی کرد، پس آنچنانی که ما را به اینهمه راهنمودی، از ما قبول نما، و این دیدار را آخری دیدار از خانه ات نگردان، و دوباره برگشتن به سوی آن را نصیبم گردان، تا آنکه به مهربانی ات از من راضی شوی، برحمت یا ارحم الراحمین.

الاختیار لتعلیل المختار:

«قَالَ: (وَإِذَا لَمْ يَدْخُلِ الْمُحَرِّمُ مَكَّةَ وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَةَ وَوَقَفَ بِهَا) عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي بَيْنَاهُ. (سَقَطَ عَنْهُ طَوَافُ الْقُدُومِ) لِأَنَّهُ شَرَعَ فِي أَفْعَالِ الْحَجِّ، فَيَجِبُ عَلَيْهِ الْإِتْيَانُ بِسَائِرِ أَفْعَالِهِ عَلَى وَجْهِ التَّرْتِيبِ، وَلَا دَمَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ سَنَّةٌ فَلَا يَجِبُ بِتَرْكِهَا شَيْءٌ.

قَالَ: (وَمَنْ اجْتَارَ بِعَرَفَةَ نَائِمًا أَوْ مُغْمًى عَلَيْهِ أَوْ لَا يَعْلَمُ بِهَا أَجْزَاءَهُ عَنِ الْوُقُوفِ) لَوْجُودِ الرُّكْنِ وَهُوَ الْوُقُوفُ، وَلِإِطْلَاقِ قَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ».^۱
قَالَ: (وَالْمَرْأَةُ كَالرَّجُلِ) لِأَنَّ النَّصَّ يَعْمُهُمَا.

^۱-حدیث: «مَنْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ..» طبرانی، از ابن عباس ت مرفوعا به لفظ: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَنْ أَدْرَكَ عَرَفَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ. روايت کرده است، طبرانی، المعجم الكبير، ج ۹/ص ۴۰۳.

و حمیدی، از عبد الرحمن بن يعمر الديلمی ت، بلفظ: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ: «الْحَجُّ عَرَفَاتٌ، مَنْ أَدْرَكَ عَرَفَةَ قَبْلَ الْفَجْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ»..» روايت کرده است: مسند حمید، ج ۲/ص ۲۳۳ شماره حدیث (۹۴۱)

حاکم در مورد حدیث عبد الرحمن دیلمی گفته است: هذا حدیث صحیح و لم یخرجاه "وامام ذهبی در مورد آن سکوت اختیار کرده است: المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج ۲/ص ۳۰۵.

(إِلَّا أَنَّهَا تَكْشِفُ وَجْهَهَا دُونَ رَأْسِهَا) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «إِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا»^۱.

ترجمه:

و گفته است (و هرگاه محرم وارد حرم مکه نشده متوجه عرفات شده باشد و وقوف عرفات نماید) بنا به وجهی که بیان کرده ایم.

(طواف قدوم از زاو ساقط میشود)، زیرا که طواف قدوم در جمع دیگر افعال حج مشروع شده است، پس واجب است که سایر افعال به ترتیب عمل نماید، البته بالای او دم لازم نمیشود، زیرا که طواف قدوم سنت است، پس به ترک آن چیزی واجب نمیگردد.

و گفته است: (و کسیکه در حالت خواب یا بیهوشی از عرفات عبور داده شد و یا اینکه اصلاً عرفات را معرفت نداشت، وقوف او جایز میشود)، به نسبت وجود رکن حج که وقوف عرفه است، و به نسبت مطلق ذکر شدن قول رسول الله ﷺ که فرموده است: «کسیکه به عرفات وقوف نماید حقیقتاً حجتش تمام شده است».

و گفته است: (و زن (در همه احکام حج) مثل مرد است) زیرا که نص وارد شده عام بوده شامل مرد و زن هر دو میگردد.

(مگر اینکه زن چهره خود را باز داشته و سرش را میپوشاند) به دلیل این فرموده رسول الله ﷺ "که فرموده است". «احرام زن در چهره اش است».

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَلَا تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالتَّلْبِيَةِ) خَوْفًا مِنَ الْفِتْنَةِ.

(وَلَا تَرْمُلُ وَلَا تَسْعَى) لِأَنَّ مَبْنَى أَمْرِهَا عَلَى السَّتْرِ، وَفِي ذَلِكَ احْتِمَالُ الْكَشْفِ.

(وَتَقْصُرُ وَلَا تَحْلِقُ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - نَهَى النِّسَاءَ عَنِ الْحَلْقِ وَأَمَرَهُنَّ بِالتَّقْصِيرِ.

(وَتَلْبَسُ الْمَخِيطَ) لِأَنَّ فِي تَرْكِهِ خَوْفَ كَشْفِ الْعَوْرَةِ.

(وَلَا تَسْتَلِمُ الْحَجَرَ، إِذَا كَانَ هُنَاكَ رِجَالٌ) لِأَنَّهَا مَمْنُوعَةٌ عَنْ مُمَاسَّتِهِمْ.

قَالَ: (وَلَوْ حَاضَتْ عِنْدَ الْإِحْرَامِ اغْتَسَلَتْ وَأَحْرَمَتْ) لِمَا مَرَّ فِي الرَّجُلِ.

(إِلَّا أَنَّهَا لَا تَطُوفُ) لِأَنَّ الطَّوَافَ فِي الْمَسْجِدِ وَهِيَ مَمْنُوعَةٌ مِنْ دُخُولِ الْمَسْجِدِ.

^۱-حدیث: "«إِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا.»» أخرجه البيهقي من حديث ابن عمر، السنن الكبرى، ج ۵/ص ۴۷. و سنن الدار قطنی، باب المواقیت، ج ۷/ص ۴۲ شماره حدیث (۲۷۹۴) شیخ البانی آن را صحیح گفته است، السلسلة الصحيحة، ج ۶/ص ۴۲۹.

(وَإِنْ حَاضَتْ بَعْدَ الْوُقُوفِ وَطَوَافِ الزِّيَارَةِ عَادَتْ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا لَطَوَافِ الصَّدْرِ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - رَخَّصَ لِلْحَيْضِ فِي طَوَافِ الصَّدْرِ.^۱)

ترجمه:

(و صدای خود را در تلبیه گفتن بلند نمیکند) از خوف واقع شدن در فتنه.
(و رمل "پهلوان گردش" نمیکند و دوش نمینماید) زیرا مبنای احکام زنان بر ستر است، و در (رمل و سعی) احتمال کشف عورت میباشد.
(و موی سرش را کوتاه میکند و حلق نمی نماید) زیرا رسول الله ص زنان را از حلق (تراشیدن موها) منع کرده و به کوتاه کردن امر کرده است.
(و لباس دوخته شده را میپوشد) زیرا در ترک لباس دوخته شده خوف کشف عورت است.
(و حجر الاسود را استلام نمیکند، اگر آنجا مردها باشند)، زیرا زنان از تماس با مردان منع شده اند.
گفته است: (و اگر در حین احرام حیضه شد غسل کرده و احرام بپوشد)، چنانکه در (بیان احکام) مردها گذشت.
گفته است: (مگر اینکه طواف نمیکند) زیرا طواف در مسجد الحرام انجام میشود، و زن (در حال حیض) از داخل شدن مسجد منع شده است.
(و اگر بعد از وقوف عرفه و طواف زیارت حیضه شد، به همین حالت برگشته و به نسبت ترک طواف صدر چیزی به او نیست.) زیرا رسول الله ه [برای زنان] در طواف صدر رخصت داده است.

متن المختار:

فَصْلُ: الْعُمْرَةُ سُنَّةٌ، وَهِيَ: الْإِحْرَامُ، وَالطَّوَافُ، وَالسَّعْيُ، ثُمَّ يَحْلِقُ أَوْ يَقْصِّرُ، وَهِيَ جَائِزَةٌ فِي جَمِيعِ السَّنَةِ، وَتَكْرَرُ يَوْمِي عَرَفَةَ وَالنَّحْرَ وَأَيَّامَ التَّشْرِيقِ، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ فِي أَوَّلِ الطَّوَافِ.

•-----•

ترجمه: (فصل) عمره سنت است، و آن، احرام، طواف، سعی "در میان صفا و مروه" و پس از آن حلق (تراشیدن موی سر) و یا "قصر" (کوتاه کردن موی سر) است، و عمره در تمام ایام سال جایز میباشد، و در روزهای عرفه، یوم النحر و ایام تشریق مکروه میباشد، و تلبیه (عمره را) در اولین طواف قطع میکند.

^۱- اخرج الطحاوی عن ابن عمر بلفظ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ إِلَّا الْحَيْضَ، رَخَّصَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» شرح معانی الآثار، ج ۲/ص ۲۳۵.

و امام بخاری رحمه حدیثی را از ابن عباس نقل کرده او گفته است: «رُخِّصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَنْفِرَ إِذَا حَاضَتْ» برای زن حیض به بیرون شدن (ازمکه بدن طواف صدر) رخصت داده شده است.

[الاختیار لتعلیل المختار]

[فَصْلُ الْعُمْرَةِ]

(الْعُمْرَةُ سُنَّةٌ) وَيَنْبَغِي أَنْ يَأْتِيَ بِهَا عَقِيبَ الْفَرَاغِ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ، لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَالرِّزْقِ، وَيَنْفِيَانِ الذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ».^۱ وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «الْحَجُّ جِهَادٌ وَالْعُمْرَةُ تَطَوُّعٌ».^۲ وَأَنَّهُ نَصٌّ فِي الْبَابِ، وَالْآيَةُ مَحْمُولَةٌ عَلَى وُجُوبِ الْإِتْمَامِ، وَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ الشَّرُوعِ، وَنَحْنُ نَقُولُ بِوُجُوبِ الْإِتْمَامِ بَعْدَ الشَّرُوعِ، وَلَا حُجَّةَ فِيهَا عَلَى الْوُجُوبِ ابْتِدَاءً.

ترجمه:

(فصل در بیان عمره) بهتر است حاجی عمره را به تعقیب فراغت از افعال حج انجام دهد، به دلیل این فرموده رسول الله «که فرموده است» در میان حج و عمره پیوندید، زیرا عمره در عمر و رزق شما میافزاید و گناهان را از بین میبرد، چنانکه کوره آهنگر چرک آهن را از بین میبرد.

-و نیز رسول الله «فرموده است: «حج جهاد و عمره عمل ثوابی است»

این حدیث در باب عمره نص صریح بوده و آیت [قرآن کریم] بر وجوب اتمام حمل میشود و اتمام بعد از شروع میباشد، و لذا ما (احناف) میگوییم که بعد از شروع تمام کردن عمره واجب است، و در مورد وجوب ابتدایی دلیلی وجود ندارد.

^۱-حدیث: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ...» این حدیث را بهمین لفظ امام ترمذی از ابن مسعود روایت کرده و گفته است: حَدِيثُ ابْنِ مَسْعُودٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ "سنن الترمذی، باب ماجاء فی ثواب الحج واعمره، ج ۳/ص ۳۰۸. و امام نسایی از ابن عباس رض نقل کرده است: سنن نسایی باب فضل الحج والعمرة، ج ۸/ص ۴۴۸ شماره حدیث (۲۵۸۳) وروایت نسایی را شیخ البانی صحیح گفته است: صحیح وضعیف سنن النسائی، ج ۱/ص ۶۵.

^۲-حدیث: «الْحَجُّ جِهَادٌ وَالْعُمْرَةُ تَطَوُّعٌ...» (این حدیث را ابن ماجه از طلحة بن عبید الله . ابن ابی داود در المصاحف از میمون^۱ و طبرانی از ابن عباس ت. و امام شافعی، و بیهقی از ابی صالح ماهان، الحنفی مرسلاً) روایت کرده اند:

حدیث طلحة بن عبید الله: أخرجه ابن ماجه (۹۹۵/۲، رقم ۲۹۸۹) بوصیری گفته است (۱۹۹/۳): هذا إسناد ضعيف . وأخرجه طبرانی فی الأوسط (۱۷/۷، رقم ۶۷۲۳)

وحدیث ابن عباس را طبرانی در المعجم الاوسط (۴۴۲/۱۱، رقم ۱۲۲۵۲). روایت کرده است، وهیثمی در مجمع الزوائد (۲۰۵/۳): فيه محمد بن الفضل بن عطية، وهو كذاب . وقال الذهبي فی المذهب: متروك . و زیلعی رحمه الله گفته است: این حدیث مرسل است زیرا که شخص به نام ماهان حنفی بدون ذکر تابعی روایت کرده در حالیکه ماهان شخص ضعیف است: زیلعی، نصب الراية فی تخریج احادیث هداية، ج ۵/ص ۴۲۸.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَهِيَ الْإِحْرَامُ وَالطَّوَافُ وَالسَّعْيُ، ثُمَّ يَخْلُقُ أَوْ يَقْصُرُ) لِلتَّحْلِيلِ، هَكَذَا فَعَلَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ.^۱ (وَهِيَ جَائِزَةٌ فِي جَمِيعِ السَّنَةِ) لِأَنَّهَا غَيْرُ مُؤَقَّتَةٍ بِوَقْتٍ. (وَتُكْرَهُ يَوْمِي عَرَفَةَ وَالتَّحْرِ وَأَيَّامَ التَّشْرِيقِ) مَنْقُولٌ عَنْ عَائِشَةَ، وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ سَمَاعٌ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۲ - وَلَئِنْ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ بَاقِي أَعْمَالِ الْحَجِّ، فَلَوْ اشْتَغَلَ بِالْعُمْرَةِ رُبَّمَا اشْتَغَلَ عَنْهَا فَتَقَوْتُ، وَلَوْ أَدَّاهَا فِيهَا جَازَ مَعَ الْكِرَاهَةِ كَصَلَاةِ التَّطَوُّعِ فِي الْأَوْقَاتِ الْخَمْسَةِ الْمَكْرُوهَةِ. (وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ فِي أَوَّلِ الطَّوَافِ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - قَطَعَهَا لَمَّا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ،^۳ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

^۱-در حدیث جابر ت که تفصیل حجة الوداع بیان شده است جابر ت میگوید: رسول الله ه بعد از طواف وسعی در میان صفا و مروه فرمودند: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً..» اگر من امرم را از قبل انجام نمیدادم بر نمیگشتم، هدی را سوق نداده ام و (طواف وسعی را) به عمره تبدیل میکردم! (وسعی فرمودند) کسی از شما که با او هدی نباشد باید حلال شود و (طواف وسعی را) به عمره تبدیل نماید. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، باب حجة النبی ص، ج ۶/ص ۲۴۴.

^۲-حدیثی را امام بخاری رحمه الله از عایشه صدیقه ل روایت کرده عایشه ل گفته است: «خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم موافين ل هلال ذي الحجة فقال لنا من أحب منكم أن يهل بالحج فليهل ومن أحب أن يهل بعمره فليهل بعمره فولوا أني أهديت لأهللت بعمره قالت فمنا من أهل بعمره ومنا من أهل بحج وكنت ممن أهل =بعمره فأظلني يوم عرفة وأنا حائض فشكوت إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال ارفضي عمرتك وانقضي رأسك وامتشطي وأهلي بالحج فلما كان ليلة الحصة أرسل معي عبد الرحمن إلى التنعيم فأهللت بعمره مكان عمره.

ترجمه: مایان بارسول الله ه بیرون شدیم درحالیکه مهتاب ماه ذوالحجه را دیده بودیم رسول الله ه برای ما گفتند کسی از شما دوست دارد اینکه برای حج احرام بپوشد باید بپوشد و کسیکه دوست دارد اینکه به عمره احرام بپوشد باید بپوشد روز عرفه بمن فرارسید در حالیکه من حیضه بودم پس به رسول الله ه عرض کردم! فرمودند: از نیت عمره ات بگذر و موهایت را باز کن و شانه بز و به حج احرام بپوش.. محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب العمرة ليلة الحصة و غیر ها، ج ۶/ص ۲۵۶ شماره حدیث (۱۶۵۸)

از این حدیث بر میآید که بعد از فرا رسیدن یوم عرفه عمره جواز ندارد.

^۳-حدیثی را امام ابو داود رحمه الله به نقل ابن عباس ت چنین آورده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَلْبِي الْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ» شخص عمره کننده تلبیه میگوید تا اینکه (در گردش اول) حجر الاسود را استلام نماید (یعنی در وقت استلام حجر الاسود باید تلبیه را قطع کند) سجستانی، ابوداود، سنن ابوداود، باب متى يقطع التلبية، ج ۲/ص ۱۶۳. و این حدیث را ابن ابی شیبه نیز از ابن عباس ت مرفوعا روایت کرده است، ابن ابی شیبه، مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸/ص ۳۴۹.

و امام احمد رحمه الله حدیثی را از ابن عمر ت به این لفظ روایت کرده است: «اعْتَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ عُمَرٍ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ حَتَّى يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ.» مسند احمد من مسند ابن عمر رض: ج ۲/ص ۱۸۰ (۶۶۸۵)

ترجمه : گفته است: (و آن : احرام، طواف ، سعی "در میان صفا و مروه " و پس از آن حلق) تراشیدن موی سر) و یا "قصر" (کوتاه کردن موی سر) است البته "حلق و قصر" برای حلال شدن از احرام عمره است ، و رسول الله ﷺ در حجة الوداع همینگونه عمل کرده اند.

(و عمره در تمام ایام سال جایز میباشد) زیرا [مشروعیت] عمره غیر موقت به وقت خاص بوده است. (و در روزهای عرفه، یوم النحر و ایام تشریق عمره مکروه است) همچنان از عایشه صدیقه نقل شده است، و ظاهر آن این است که آن قول عایشه بر مبنای سماع او از رسول الله ﷺ باشد، و زیرا اینکه در این ایام باقی افعال حج ادا میشود، پس اگر حاجی به عمره (در این ایام) مشغول شود بسا اوقات بیشتر به آن مصروف شده و افعال حج از او فوت میشود، البته اگر در این ایام عمره ادا کند همراه با کراهت جایز بوده است ، مثل نماز نفل در اوقات پنج گانه مکروهه.

(و تلبیه ی (عمره را) در اولین طواف قطع میکند.) زیرا رسول الله ﷺ (تلبیه عمره) را وقتی که حجر الاسود را استلام نمود قطع کردند ، والله اعلم.

متن المختار

(بَابُ التَّمَتُّعِ)

وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِفْرَادِ. وَصِفَتُهُ: أَنْ يُحْرِمَ بِعُمْرَةٍ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَيَطُوفَ وَيَسْعَى، وَيَحْلِقَ أَوْ يَقْصِرَ وَقَدْ حَلَ، ثُمَّ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَقَبْلَهُ أَفْضَلُ، وَيَفْعَلُ كَالْمُفْرِدِ، وَيَرْمِلُ وَيَسْعَى، وَعَلَيْهِ دَمُ التَّمَتُّعِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ آخِرَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ، وَلَوْ صَامَهَا قَبْلَ ذَلِكَ وَهُوَ مُحْرِمٌ جَازَ، وَسَبْعَةٌ إِذَا فَرَّغَ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ، فَإِنْ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ لَمْ يُجْزِهِ إِلَّا الدَّمُ (ف)

ترجمه :

[باب تمتع]: و تمتع بهتر از حج افراد است، و صفت آن این است که "حاجی" در ماهای حج به ادای عمره احرام بپوشد، و طواف و سعی نماید، و حلق یا قصر مینماید ، حقیقتا از احرام حلال شده است، و پس از آن در یوم ترویبه برای حج احرام بپوشد، و احرام پوشیدن قبل از یوم ترویبه بهتر است، و مثل افراد عمل میکند، و رمل و سعی می نماید و بر آن ریختن خون (قربانی) حج تمتع لازم است، و اگر آن را نیافت سه روز روزه روزه بگیرد که روز آخر آن یوم عرفه بوده باشد، و اگر قبل از آن در حالیکه محرم باشد روزه

بگیرد جایز است ، وهفت روز را بعد از اینکه از افعال حج فارغ شود (روزه بگیرد) پس اگر سه روز را روزه نگرفت جز "دم" قربانی بالای او چیزی دیگری نیست.^۱

[الاختیار لتعلیل المختار]

[بَابُ التَّمَتُّعِ]

وَهُوَ الْجَمْعُ بَيْنَ أَفْعَالِ الْعُمْرَةِ وَالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ بِإِحْرَامَيْنِ بِتَقْدِيمِ أَفْعَالِ الْعُمْرَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُلِمَّ بِأَهْلِهِ إِلْمَامًا صَحِيحًا، حَتَّى لَوْ أُحْرِمَ قَبْلَ أَشْهُرِ الْحَجِّ وَأَتَى بِأَفْعَالِ الْعُمْرَةِ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ كَانَ مَتَمَتَّعًا، وَلَوْ طَافَ طَوَافَ الْعُمْرَةِ قَبْلَ أَشْهُرِ الْحَجِّ أَوْ أَكْثَرَهُ لَمْ يَكُنْ مَتَمَتَّعًا، وَإِلْمَامُ الصَّحِيحِ أَنْ يَعُودَ إِلَى أَهْلِهِ بَعْدَ أَفْعَالِ الْعُمْرَةِ حَلَالًا.

(وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِفْرَادِ) وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّ الْإِفْرَادَ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّ الْمُفْرِدَ يَقَعُ سَفَرُهُ لِلْحَجِّ وَالْمَتَمَتِّعُ لِلْعُمْرَةِ، وَجْهُ الظَّاهِرِ أَنَّ سَفَرَ الْمُتَمَتِّعِ يَقَعُ لِلْحَجِّ أَيْضًا، وَتَحَلُّلُ الْعُمْرَةِ بَيْنَهُمَا لَا يَمْنَعُ وَقُوعَهُ لِلْحَجِّ كَتَحَلُّلِ التَّنْفُلِ بَيْنَ السَّعْيِ وَالْجُمُعَةِ، وَلِأَنَّ الْمُتَمَتِّعَ يَجْمَعُ بَيْنَ نُسُكَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُلِمَّ بِأَهْلِهِ حَلَالًا، وَيَجِبُ فِيهِ الدَّمُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى، وَلَا كَذَلِكَ الْمُفْرِدُ.

^۱- تمتع ، مصدر باب تفعل بوده در لغت به معنای انتفاع و بهره جستن و "متاع" هر شیئی را گفته میشود که از آن نفع حاصل شود و لفظ "متع" به ضم میم و سکون "تا" از تمتع گرفته شده نام برای متعه حج و متعه نکاح میباشد: ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۳/ص ۲۱۲.

و در اصطلاح، فقهای هر مذهب از متعه حج یا حج تمتع به حسب اختلاف الفاظ تعریف های نموده اند در کل هدف همه ی فقهاء ادای عمره و حج در یک سال به دو احرام و دو تحلل میباشد: این نوع حج را به دو وجه تمتع نامیده شده است:

۱- به نسبت بهره مندی از دو حج (عمره و حج فرضی) در یک سال و به یک سفر.
۲- به نسبت وقفه در میان عمره و حج و بهره مندی از محذورات احرام مثل استفاده زنان استعمال خوش بویی و غیره که برای حاجی جایز نیست: ابن قدامه، المغنی ، ج ۳/ص ۴۶۴.

مشروعیت حج تمتع به حیث یک نوع مستقل:

تمتع به حیث یک نوع مستقل حج به نص صریحی از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ مشروع میباشد؛ چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [سوره بقره آیه: ۱۹۶]
(و به حج و عمره رفتید و نخست) «کسی از عمره بهره مند گردد سپس حج را آغاز کند ، آنچه از قربانی میسر شد (ذبح می کند و به فقرای آنجا می دهد) .

=از این آیت مشروعیت یکجا انجام دادن حج و عمره ثابت میشود.

ترجمه: (باب در بیان حج تمتع)

و تمتع عبارت از جمع نمودن در میان افعال عمره و حج در ماهای حج در یک سال با دو احرام بصورت تقدیم افعال عمره است، غیر از اینکه به صورت صحیح اهلش بر گردد، حتی اگر قبل از ماهای حج احرام پوشید و افعال عمره را در ماهای حج انجام داد متمتع بوده است، و اگر کل طواف عمره را و یا اکثر آن را قبل از ماهای حج انجام داد متمتع شمره نمی شود و "المأم" صحیح آن است که بعد از ادای افعال عمره (از احرام) حلال شده و به خانه بر گردد. (در اینصورت متمتع شمرده نمیشود)

(و تمتع بهتر از حج افراد است) و از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت شده است که حج افراد بهتر است، زیرا که (نیت) سفر حاجی مفرد فقط برای حج واقع میشود و (نیت) سفر متمتع (ابتداء) برای عمره است. و صورت ظاهری آن است که (نیت) سفر متمتع برای حج نیز واقع میشود، و در میان آمدن عمره مانع وقوع آن (سفر) برای حج نمی شود، درست مثل در میان واقع شدن افضلیت سعی (رفتن بسوی مسجد) و نماز جمعه، و زیرا اینکه حاجی متمتع در میان دو مناسک از غیر اینکه از احرام حلال شده به خانه برگشته باشد جمع کرده است، و همچنان در تمتع ریختادن خون (هدی) برای رضای الله متعال واجب است و حاجی مفرد اینچنین نیست.^۱

^۱- **شروط حج تمتع:** چنانکه از تعریف حج تمتع بر میآید تمتع با رعایت شروط وضوای خاصی صحت داشته اگر آن شروط رعایت نشود حج تمتع شمرده نمیشود، فقهاء شروط حج تمتع را قرار ذیل بر شمرده اند: ا- تقدیم عمره بر حج با حلال شدن از احرام عمره.

ب- عمره در ماهای حج انجام شده باشد اگر عمره خارج از ماهای حج انجام شده باشد حاجی متمتع شمرده نمیشود.

ج- حج و عمره هر دو در یک سال انجام شده باشد اگر شخصی در ماهای حج در سال عمره نماید و به وطن خود برگردد و در سال بعدی حج نماید و عمره سال گذشته را در نظر گرفته نیت حج تمتع نماید متمتع شمرده نمیشود. د- عدم سفر در میان عمره و حج، به اینصورت که شخص عمره کننده بعد از فراغت از افعال عمره در مکه بماند و به شهر خود برگردد اگر متمتع بعد از ادای افعال عمره به شهر خود برگشت نیت تمتع باطل میگردد.

ه- حلال شدن از عمره قبل از احرام بستن به حج اگر بدون حلال شدن از احرام عمره نیت حج را نماید قارن شمرده میشود نه متمتع.

و فرد متمتع از حاضرین مسجد الحرام و ساکنان حرم نباشد، چنانچه الله متعال بعد از ذکر حج تمتع فرموده است: **ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** {سوره بقره ۱۹۶}

ز - عدم افساد عمره و حج، اگر یکی این دو را فاسد نماید حج تمتع شمرده نمیشود: زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۲ ص ۴۵ و نووی، المذهب، ج ۱ ص ۲۰۸، و شربینی مغنی المحتاج، ج ۱ ص ۵۱۴

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَصِفَتْهُ: أَنْ يُحْرِمَ بِعُمْرَةٍ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَيَطُوفَ وَيَسْعَى) كَمَا بَيَّنَّا.
 (وَيَحْلِقُ أَوْ يَقْصِرُ، وَقَدْ حَلَّ) فَهَذِهِ أَفْعَالُ الْعُمْرَةِ عَلَى مَا بَيَّنَّا.
 (ثُمَّ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّروِيَةِ. وَقَبْلَهُ أَفْضَلُ) يَعْنِي مِنَ الْحَرَمِ لِأَنَّهُ فِي مَعْنَى الْمَكِيِّ.
 (وَيَفْعَلُ كَالْمُفْرِدِ) فِي طَوَافِ الزِّيَارَةِ.
 (وَيَرْمُلُ وَيَسْعَى) لِأَنَّهُ أَوَّلُ طَوَافٍ أَتَى بِهِ.
 (وَعَلَيْهِ دَمُ التَّمَتُّعِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].
 (فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ آخِرَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۶] وَالْمُرَادُ وَقْتُ الْحَجِّ.
 (وَلَوْ صَامَهَا قَبْلَ ذَلِكَ وَهُوَ مُحْرِمٌ جَازَ) لِأَنَّهَا فِي وَقْتِ الْحَجِّ.

ترجمه :

(و صفت "طریقه" آن این است که "حاجی" در ماهای حج به ادای عمره احرام می پوشد، و طواف وسعی نماید) و طواف وسعی آنچنانی است که بیان کرده ایم.
 (و حلق یا قصر مینماید حقیقتاً از احرام حلال شده است) پس این مثل همان افعال عمره است به طریقه که بیان کرده ایم.
 (پس از آن در یوم تروییه برای حج احرام می پوشد، و احرام پوشیدن قبل از یوم تروییه بهتر است) یعنی از حرم "مکه و جایکه سکونت دارد" زیرا حالا او معنا مکی است.
 (و مثل حج افراد عمل میکند) یعنی در طواف زیارت [وبقه افعال مثل حاجی مفرد عمل میکنند].
 (و رمل و سعی می نماید) زیرا این اولین طوافی است که انجام میدهد.
 (و بر آن ریختادن خون (قربانی) حج تمتع لازم است) به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ « کسی از عمره بهره مند گردد سپس حج را آغاز کند ، آنچه از قربانی میسر شد (ذبح می کند و به فقراي آنجا می دهد)»
 (و اگر آن "هدی" را نیافت سه روز روزه بگیرد، که روز آخر آن یوم عرفه بوده باشد). به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ « و کسی که (قربانی یا بهای قربانی را) نیابد ، سه روز در (ایام) حج ، و هفت روز هنگامی که بازگشت (به خانه و کاشانه خود ، باید روزه بگیرد)».

(و اگر قبل از آن در حالیکه محرم باشد روزه بگیرد جایز است) زیرا در وقت حج است.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَسَبْعَةٌ إِذَا فَرَعَ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ) يَعْنِي بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؛ لِأَنَّهُ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: {إِذَا رَجَعْتُمْ} [البقرة: ۱۹۶] لِأَنَّهُ سَبَبٌ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْأَهْلِ. وَقِيلَ: الْمُرَادُ إِذَا رَجَعْتُمْ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ فَقَدْ صَامَ بَعْدَ السَّبَبِ فَيَجُوزُ. وَلَوْ قَدَرَ عَلَى الْهَدْيِ قَبْلَ صَوْمِ الثَّلَاثَةِ أَوْ بَعْدَهُ قَبْلَ يَوْمِ النَّحْرِ لَزِمَهُ الْهَدْيُ وَبَطَلَ صَوْمُهُ؛ لِأَنَّهُ قَدَرَ عَلَى الْأَصْلِ قَبْلَ حُصُولِ الْمَقْصُودِ بِالْبَدَلِ، وَإِنْ قَدَرَ عَلَيْهِ بَعْدَ الْحَلْقِ قَبْلَ صَوْمِ السَّبْعَةِ لَا هَدْيَ عَلَيْهِ لِحُصُولِ الْمَقْصُودِ بِالْبَدَلِ.

ترجمه:

وگفته است: (وهفت روز را بعد از اینکه از افعال حج فارغ شود روزه بگیرد) یعنی بعد از ایام تشریق زیرا مراد از این فرموده الله متعال: {إِذَا رَجَعْتُمْ} همین است، زیرا که [پایان یافتن ایام تشریق] سبب برگشت به اهل و خانه اش است، و در قولی گفته شده است: مراد از "إِذَا رَجَعْتُمْ" برگشت از افعال حج است پس بعد از سبب روزه گرفته است که جایز میباشد، و اگر قبل از روزه گرفتن سه روز و یا بعد از آن و قبل از یوم النحر بر هدی (قربانی) قادر شد "هدی" قربانی بر او لازم و روزه اش باطل میشود، زیرا که او قبل از حصول

^۱ - جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و حنبله) گفته اند که وقت مختار برای روزه سه روز آن است که در میان احرام برای حج (قبل از یوم ترویبه الی یوم عرفه) است که روز آخری آن یوم عرفه باشد و بنابر این تقدیم احرام از یوم = ترویبه مستحب بوده است زیرا که روزه در بدل هدی بوده بناء تأخیر آن الی آخر وقتش به امید اینکه باشد توانمندی قربانی پیدا کند مستحب میباشد، و از نظر فقهاء شافعی مستحب آن است که روزه گرفتن سه روز قبل از یوم عرفه بوده باشد، زیرا روزه گرفتن در روز عرفه مستحسن نیست: «عینی، البنایة علی الهدایة ۳ / ۶۲۳، والفواکه الدوانی ۱ / ۴۳۳، ومغنی المحتاج ۱ / ۵۱۶، ۵۱۷ والمغنی لابن قدامة ۳ / ۴۷۶، ۴۷۷.

البته مقدم کردن سه روز روزه و یک روز آن بر احرام حج از نظر مالکی ها و شافعی ها و در یک قولی از امام زفر جایز نبوده زیرا سبب وجوب آن در آیت قرآن کریم حج بوده و همچنان روزه سه روز عبادت بدنی است پس تقدیم آن بر وقت وجوب آن مثل سایر روزه های واجب جایز نمیباشد، و همچنان روزه بدل از قربانی است و قربانی قبل از وقتش جایز نیست پس بدل آن باید بدل آن هم قبل از وقت جایز نباشد، و از نظر فقهاء حنفی طوریکه مصنف رحمه الله تذکر داده است و همچنان از نظر حنبله تقدیم سه روز روزه بر احرام حج قبل از یوم ترویبه جایز است و دلیل آنها این است که نیت حج همراه با احرام عمره بوده است پس روزه گرفتن در صورت عجز از قربانی بعد از عمره جایز است و احرام عمره بمنزله احرام حج است، اما اینکه در آیت قرآن کریم گفته شده {فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ} مراد از آن وقت حج یا مهایی حج است، اما تقدیم روزه بر احرام عمره به اتفاق همه ی فقها جایز نیست: «مراجع قبلی، البنایة علی الهدایة ۳ / ۶۲۱، ۶۲۲، والفواکه الدوانی ۱ / ۴۳۳، والمغنی لابن قدامة ۳ / ۴۷۷.

مقصد به بدل بر اصل توانایی پیدا کرده است ، و اگر بعد از حلق (تراشیدن سر) و قبل روزه گرفتن هفت روز بر قربانی قادر شده قربانی بر او لازم نیست، زیرا که مقصود به بدل آن (در وقتش) حاصل شده است.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (فَإِنْ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ لَمْ يُجْزِهِ إِلَّا الدَّمُ) كَذَا رُوِيَ عَنْ عُمَرَ وَابْنِهِ وَابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ -، وَلَا تُقْضَى لَانَّهَا بَدَلٌ وَلَا بَدَلٌ لِلْبَدَلِ، وَلِأَنَّ الْأَبْدَالَ لَا تُنْصَبُ قِيَاسًا، وَلَا يَجُوزُ صَوْمُهَا أَيَّامَ النَّحْرِ لِأَنَّهَا وَجَبَتْ كَامِلَةً، فَلَا تَتَأَدَّى بِالنَّاقِصِ، وَإِذَا لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ لَمْ يَصُمْ السَّبْعَةَ؛ لِأَنَّ الْعَشْرَ وَجَبَتْ بَدَلًا عَنِ التَّحَلُّلِ، وَقَدْ فَاتَ بِفَوَاتِ الْبَعْضِ فَيَجِبُ الْهَدْيُ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْهَدْيِ تَحَلَّلَ وَعَلَيْهِ دَمَانٍ: دَمُ التَّمَتُّعِ، وَدَمٌ لِتَحَلُّلِهِ قَبْلَ الْهَدْيِ.

ترجمه:

(پس اگر سه روز را روزه نگرفت جز "دم" قربانی بالای او چیزی دیگری نیست) همچنان از عمر و فرزندش عبدالله ابن عمر و ابن عباس رض روایت شده است.

و (سه روز روزه را) قضا نمیآورد، زیرا که بدل است و برای بدل ، بدل دیگری نیست، و همچنان یک بدل بجای دیگری قیاسا جاگزین نمیشود، و روزه سه روز در ایام نحر جایز نیست، زیرا به صورت کامل واجب شده است ، پس به (بدل) ناقص ادا نمیشود، و قتیکه سه روز را روزه گرفته نتواند هفت روز را نیز روزه نگیرد ، زیرا که همین ده روز "روزه" در بدل حلال شدن از احرام واجب شده است، که این بدلیت به فوت شدن بعض آن فوت شده است ، پس (فقط اصل) که هدی است واجب میباشد، پس اگر توان هدی را نداشت خود را از احرام حلال میکند، و بعدا بالای او دو "دم" (ذبح دو گوسفند) لازم میباشد، که یکی آن همان دم تمتع و دیگری "دم" حلال شدن قبل از هدی (قربانی) است.

^۱-(وَسَبْعَةً إِذَا فَرَّغَ مِنْ أَفْعَالِ الْحَجِّ..)» از نظر جمهور فقهاء (حنفی ، مالکی و حنبلی و در یک قولی از شوافع) روزه گرفتن هفت روز بعد از فراغت از افعال حج جایز است زیرا که مراد از رجوع فراغت از حج است چون فراغت = از افعال سبب برگشت به اهل فامل است پس اداء بعد از سبب مثل اداء بعد از رسیدن به نزد اهل است: عینی ، البنایة علی الهدایة ۳ / ۶۲۲ ، ۶۲۳ ، والفواکه الدوانی ۱ / ۴۳۳ ، والمغنی ، ۳ / ۴۷۷

و اگر هفت روز را بعد از بازگشت به اهل و خانه اش روزه بگیرد به دلیل حدیثی که از ابن عمر ب روایت شده افضل است زیرا در حدیثی ابن عمر ت آمده است رسول الله ه فرموده اند: « فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ ». کسیکه هدی را نیافت پس باید سه روز در ایام حج و هفت روز قتیکه به نزد اهلس برگشت روزه بگیرد: متفق علیه أخرجه البخاری صحیح البخاری، ج ۳ / ص ۵۳۹ ، ومسلم صحیح مسلم، ج ۲

متن المختار:

«وَإِنْ شَاءَ أَنْ يَسُوقَ الْهَدْيَ^۱ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ وَسَاقَ وَفَعَلَ مَا ذَكَرْنَا وَهُوَ أَفْضَلُ، وَلَا يَتَحَلَّلُ مِنْ عُمْرَتِهِ، وَيُحْرِمُ بِالْحَجِّ، فَإِذَا حَلَقَ يَوْمَ النَّحْرِ حَلَ مِنَ الْإِحْرَامَيْنِ وَذَبَحَ دَمَ التَّمَتُّعِ، وَلَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ تَمَتُّعٌ وَلَا قِرَانٌ، وَإِنْ عَادَ التَّمَتُّعُ إِلَى أَهْلِهِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ وَلَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ بَطَلَ تَمَتُّعُهُ، وَإِنْ سَاقَ لَمْ يَبْطُلْ (م).

ترجمه:

و اگر خواست که "هدی" را سوق دهد به عمره احرام می پوشد، و هدی را میفرستد، و همان افعالی را که ذکر کرده ایم انجام میدهد، و این حج افضل است. و از عمره اش حلال نمی شود (در حال احرام باقی می ماند) و برای حج نیت احرام میکند، پس اگر در یوم النحر سرش را تراشید از دو احرام حلال شده است، و "دم" تمتع را ذبح میکند، و برای اهل مکه و کسانی که در داخل میقات ها زندگی میکنند حج تمتع و قران نیست، و اگر شخص تمتع بعد از ادای عمره به اهل و خانه اش برگشت، در حالیکه هدی (مال قربانی) را نفرستاده بود، تمتعش اش باطل شده است، و اگر هدی را فرستاده بود تمتعش باطل نمی شود.

[الاختیار لتعلیل المختار]

قَالَ: (وَإِنْ شَاءَ أَنْ يَسُوقَ الْهَدْيَ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ وَسَاقَ وَفَعَلَ مَا ذَكَرْنَا وَهُوَ أَفْضَلُ) لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فَعَلَ كَذَلِكَ، وَلَمَّا فِيهِ مِنَ الْمُسَارَعَةِ وَزِيَادَةِ الْمَشَقَّةِ، فَإِنْ سَاقَ بَدَنَهُ قَلَدَهَا بِمَزَادَةٍ أَوْ نَعْلٍ؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - قَلَدَ هَدَايَاهُ،^۲ وَالْإِشْعَارُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ حَسَنٌ عِنْدَهُمَا. وَصِفَتُهُ: أَنْ يَشُقَّ سَنَامُهَا مِنَ الْجَانِبِ

^۱- هَدْيٌ. "به سکون "دال" و تخفیف "ياء" و یا به بکسر "دال" و تشدید "ياء" دو لغت مشهور بوده که اول آن اصطلاح شرعی و فقهی بوده که بمعنای حیوان مخصوص شده به نیت قربانی به حرم فرستاده شود، که شامل معنای اکرام و اعزاز میباشد، و به معنای سیرت و سنت نیز آمده است. "فیومی، المصباح المنیر، ج ۱۰/ص ۱۱۵.

=فقهاء در مورد حیوان قربانی در حج سه لفظ را بکار برده اند، که عبارتند از: هَدْي، دم و اضحیه. که اصطلاح "هدی" در حیوانات چون گاو، شتر و گوسفند استعمال شده است که حاجی یان تمتع و قران از قبل به حرم میفرستند، و اصطلاح "دم" در جزا های لازم بر ارتکاب محظورات در حال احرام بالای حاجی بکار رفته است، و اصطلاح "اضحیه" عام بوده تمام حیوانات را که در حرم و جا های دیگر بنام قربانی ذبح میشوند این اصطلاح استعمال میشود. "ابن عابدین، الحاشیه علی الدر المختار، ج ۲/ص ۲۴۹، ونووی، المجموع، ج ۸/ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

^۲- حدیثی را امام بخاری و مسلم از عایشه صدیقہ ل چنین روایت کرده اند عایشه ل گفته است: «لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَا فَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِي ثُمَّ قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي فَلَمْ يُحْرَمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُحِرَ الْهَدْيُ» «چنان نیست که ابن عباس ت گفته است، من قلاده های هدی رسول الله را با دستم تابیدم و رسول الله با دستش آن را

الْأَيْمَنِ، لَهُمَا مَا رُويَ أَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فَعَلَ كَذَلِكَ، وَكَذَا رُويَ عَنِ الصَّحَابَةِ^۱ وَلَأَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ مَثَلَةٌ فَيَكُونُ مَنْسُوخًا لِتَأْخِيرِ الْمُحَرَّمِ؛ وَقِيلَ: إِنَّمَا كَرِهَ أَبُو حَنِيفَةَ الْإِشْعَارَ إِذَا جَاوَزَ الْحَدَّ فِي الْجُرْحِ، وَفِعْلُهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - كَانَ لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا لَا يَمْتَنِعُونَ عَنِ التَّعَرُّضِ لَهُ إِلَّا بِالْإِشْعَارِ، أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا.

ترجمه:

(و اگر خواست که "هدی" را سوق دهد به عمره احرام می پوشد، و هدی را میفرستد، و همان افعالی را که ذکر کرده ایم انجام میدهد، و این حج افضل است) زیرا رسول الله ه ه همچنان عمل کرده است. و به اینکه در این نوع سرعت عمل و زیادت مشقت است، پس اگر "بدنه" شتری را فرستاد آن را با پارچه های چرم و نعل پاره ها قلاده میکند، زیرا رسول الله ه هدایای خود را قلاده کرده بودند. و "اشعار" (علامه گذاشتن) در نزد امام ابی حنیفه رحمه الله مکروه و در نزد صاحبین پسندیده است. و طریقه "اشعار" این است که قسمت کوهان شتر را از جانب راست شق نماید. دلیل صاحبین حدیثی است که از رسول الله ه روایت شده است: که رسول الله ه همین گونه عمل کرده است. و از صحابه نیز روایت شده است.

و امام ابو حنیفه رحمه الله گفته است: این عمل مثله است پس بنسبت تأخیر حکم تحریم مثله منسوخ میباشد، و گفته شده که امام ابوحنیفه رحمه الله نوع اشعاری را مکروه گفته است که در جراحت از حد گذشته باشد و عمل رسول الله ه بخاطری بود که مشرکان از تعرض به هدایا امتناع نمی ورزیدند مگر اینکه اشعار شده میبود، اما امروز این ضرورت وجود ندارد پس نیازی به اشعار نیست.

قلاده کرده و سپس آن را توسط پدرم فرستادند." متفق علیه، صحیح البخاری، باب من اشعر وقلده.. ج ۶/ص ۱۵۹ شماره حدیث (۱۵۸۱) و مسلم، صحیح مسلم، باب استحباب بعث الهدی الى الحرم.. ج ۶/ص ۴۹۳ شماره حدیث (۲۳۴۰)

از این حدیث قلاده و سوق هدی ثابت میشود زیرا عایشه صدیقهل میگوید که او ریسمان های "قلاده" هدی رسول الله ه را آماده کرده و رسول الله ه با دستان شان قلاده را در گردن هدایا بستند و سپس آن را فرستادند.

^۱ - حدیثی را امام مسلم از ابن عباس ت روایت کرده است، ابن عباس ت عنه گفته است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِي صَفْحَةِ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ، وَسَلَّتِ الدَّمَ، وَقَلَّدَهَا نَعْلَيْنِ» «نماز ظهر را در ذالحلیفه خواندند، و سپس شتر قربانی شان را طلب کردند طرف راست کوهان آن شق کردند، و خون آن را با تمام کوهان آن مالیدند، و با دو نعل پاره آن را قلاده کردند: أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ، صحیح مسلم، ج ۲/ص ۹۱۲ -).

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَلَا يَتَحَلَّلُ مِنْ عُمْرَتِهِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «مَنْ لَمْ يَسْقِ الْهَدْيَ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، وَمَنْ سَاقَ فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ مَعَنَا» رَوَتْهُ حَفْصَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا -^۱.

قَالَ: (وَيُحْرِمُ بِالْحَجِّ) كَمَا تَقَدَّمَ.

(فَإِذَا حَلَقَ يَوْمَ النَّحْرِ حَلَ مِنَ الْإِحْرَامَيْنِ) لِأَنَّهُ مُحَلَّلٌ فَيَتَحَلَّلُ بِهِ عَنْهُمَا.

(وَذَبَحَ دَمَ التَّمَتُّعِ) لِمَا مَرَّ. (وَلَيْسَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَمَنْ كَانَ دَاخِلَ الْمِيقَاتِ تَمَتُّعٌ وَلَا قِرَانٌ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] وَلَوْ خَرَجَ الْمَكِّيُّ إِلَى الْكُوفَةِ وَقَرَنَ صَحًّا وَلَا يَكُونُ لَهُ تَمَتُّعٌ؛ لِأَنَّهُ إِذَا تَحَلَّلَ مِنَ الْعُمْرَةِ صَارَ مَكِّيًّا، فَيَكُونُ حَجُّهُ مِنْ وَطَنِهِ.

ترجمه :

وگفته است : (و از عمره اش حلال نمی شود) به دلیل این فرموده رسول الله « کسیکه "هدی" را نفرستاده باشد باید از احرام حلال شود و (طواف وسعی خود را) عمره قرار دهد ، وکسیکه "هدی" را فرستاده باشد پس خود را از احرام حلال نسازد تا اینکه با ما (هدی خود را) ذبح نکند.

و گفته است: (و برای حج نیت احرام میکند) چنانکه "طریقه" آن گذشته است.

و گفته است: (پس اگر در یوم النحر سرش را تراشید از دو احرام حلال شده است) زیرا "حلق" حلال کننده پس با همین یک "حلق" از هر دو (حج وعمره) حلال میشود.

(و "دم" تمتع را ذبح میکند) به دلیل که قبلا گذشته است.

(و برای اهل مکه و کسانی که در داخل میقات ها زندگی میکنند حج تمتع و قران نیست) به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ « از آن کسی است که خانواده او اهل مسجدالحرام (یعنی ساکنان مکه و دوروبر آن) نباشد .

و اگر مکی به کوفه برود و(از آنجا آمده)حج قران نماید صحیح میباشد البته برای حج تمتع نیست(با این طریقه حج تمتع برای او صحیح نمیشود) زیرا که او هرگاه از عمره حلال شود مکی میباشد پس حشش از وطنش است.

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَإِنْ عَادَ الْمُتَمَتُّعُ إِلَى أَهْلِهِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ وَلَمْ يَكُنْ سَاقِ الْهَدْيِ بَطَلَ تَمَتُّعُهُ) لِأَنَّهُ أَلَمَّ بِأَهْلِهِ إِمَامًا صَحِيحًا فَأَنْقَطَعَ حُكْمُ السَّفَرِ الْأَوَّلِ.

^۱-حدیث: «مَنْ لَمْ يَسْقِ الْهَدْيَ...» بیهقی ، سنن بیهقی ، ج ۵/ص ۷۰ و این حدیث را به لفظ متفاوتی صحیحین (بخاری ومسلم) از عایشه صدیقہ و جابر بن عبد الله ت روایت کرده اند.

(وَإِنْ سَاقَ لَمْ يَبْطُلْ) وَقَالَ مُحَمَّدٌ: يَبْطُلُ أَيْضًا لِأَنَّهُ أَتَى بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فِي سَفَرَتَيْنِ حَقِيقَةً، وَلَهُمَا أَنَّهُ لَمْ يَصَحَّ إِمَامُهُ لِبَقَاءِ إِحْرَامِهِ، فَكَانَ حُكْمُ السَّفَرِ الْأَوَّلِ بَاقِيًا، وَصَارَ كَأَنَّهُ بِمَكَّةَ فَقَدْ أَتَى بِهِمَا فِي سَفَرٍ وَاحِدٍ حُكْمًا.

ترجمه :

گفته است: (و اگر شخص متمتع بعد از ادای عمره به اهل خانه اش برگشت، در حالیکه هدی (مال قربانی) را نفرستاده بود، تمتعش اش باطل شده است) زیرا که بصورت صحیح به اهل خانه اش برگشته است لذا حکم سفر اول قطع شده است.

(و اگر هدی را فرستاده بود تمتعش باطل نمی شود.) و امام محمد رحمه الله گفته است: در اینصورت نیز تمتع باطل میشود، زیرا که در حقیقت حج و عمره را در دو سفر جدا گانه انجام داده است، (وبا این صورت تمتع صحت ندارد).

و دلیل "طرفین" این است که (در صورت سوق هدی برگشت به خانه بعد از عمره) بنسبت بقای احرام "المأم" صحیح نیست، پس حکم سفر اول باقی بوده است، لذا به منزله آن است که گویا در مکه بوده است، بمنزله آن است که حکما هر دو (حج و عمره) را در یک سفر اداء کرده است.

متن المختار:

(بَابُ الْقِرَانِ)

وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ التَّمَتُّعِ (ف) . وَصَفَتْهُ: أَنْ يُهَلَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَعًا مِنَ الْمِيقَاتِ ; وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي، فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ لِلْعُمْرَةِ وَسَعَى، ثُمَّ يَشْرَعُ فِي أَفْعَالِ الْحَجِّ فَيَطُوفُ لِلْقُدُومِ، فَإِذَا رَمَى جَمْرَةَ الْعُقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ ذَبَحَ دَمَ الْقِرَانِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ كَالْمُتَمَتِّعِ، وَإِذَا لَمْ يَدْخُلِ الْقَارِنُ مَكَّةَ وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ بَطَلَ قِرَانُهُ، وَسَقَطَ عَنْهُ دَمُ الْقِرَانِ^۱.

•-----•

^۱-القران: کلمه قران به کسر "ق" از قرن به معنای یکجا نمودن یک شیئی با شیئی دیگر "قرن الشخص لفلان" زمانی که اشیای را به در خواست او یکجا جمع نماید واصل "قران" در عربی ریسمانی را گفته میشود که دو شتر توسط آن با هم بسته شود: ابن فارس، ابی الحسین، ابی زکریا احمد بن فارس، [ت ۳۹۵هـ] ط، (۱۴۲۰) هـ ق معجم مقایس اللغة، مع تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مطبعة مصطفى البابي مصر الطبعة الثانية، ج ۵/ص ۵۶.

قران "اصطلاح فقهی بوده که فقهاء این کلمه را در یک نوع از انواع حج بکار برده اند که عبارت از جمع نمودن عمره و حج در یک سفر و یا شخصی به نیت عمره در ما های حج احرام بست و سپس قبل از طواف حج را به آن شامل نمود، این نیت و اراده او را قران گفته شده است، البته در حج قران عمره و حج بدون تحلل (حلال شدن از افعال عمره و احرام جدید) اداء میشود و همین معنای قران (یکجا نمودن حج و عمره) است.

ترجمه :

(باب در بیان حج قران) و آن بهتر از حج تمتع است، و صورت و طریقه آن این است: که "حاجی" از میقات برای حج و عمره هردو احرام بسته و تلبیه میگوید، و میگوید: الهی من اراده حج و عمره را دارم پس آن دو را برایم آسان گردان، و آن دو را از من قبول کن، و اینکه داخل مکه شد برای عمره طواف وسعی صفا و مروه میکند، و به تعقیب آن در انجام افعال حج شروع مینماید، پس برای قدوم (طواف زیارت) نیز طواف مینماید، هرگاه در یوم النحر جمره عقبه را سنگ انداخت، دم قران را ذبح میکند، و اگر توان ذبح حیوان را نداشت مثل متمتع روزه میگیرد، و اگر حاجی قارن بدون اینکه وارد مکه شود به عرفات رفت حج قران باطل میشود، و دم قران نیز ساقط میگردد.

[الاختیار لتعلیل المختار]

[بَابُ الْقِرَانِ]

وَهُوَ الْجَمْعُ بَيْنَ الْعُمْرَةِ وَالْحَجِّ بِإِحْرَامٍ وَاحِدٍ فِي سَفَرَةٍ وَاحِدَةٍ. (وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ التَّمَتُّعِ) لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي وَأَنَا بِالْعَقِيقِ، فَقَالَ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ رَكَعَتَيْنِ وَقُلْ: لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا»^۱. وَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «يَا آلَ مُحَمَّدٍ، أَهْلُوا بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا»^۲. وَلِأَنَّهُ أَشَقُّ لِكُونِهِ أُدْوَمَ إِحْرَامًا وَأَسْرَعَ إِلَى الْعِبَادَةِ وَفِيهِ جَمْعُ بَيْنِ النَّسَكَيْنِ.

^۱-حدیث : «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي ..» این حدیث را بهمین لفظ با تفاوتی اندکی امام بخاری از عبدالله ابن عمر ب روایت کرده است در لفظ امام بخاری رحمه الله آمده است : عن النبي صلى الله عليه وسلم قال الليلة أتاني آت من ربي وهو بالعقيق أن صل في هذا الوادي المبارك وقل عمرة في حجة» صحيح البخاری، ج ۸/ص ۱۴۷ شماره حدیث (۲۱۶۹)

^۲-حدیث : «يَا آلَ مُحَمَّدٍ، أَهْلُوا بِحَجَّةٍ ..» به این لفظ در هیچ یک از کتب حدیث نیامده است، این لفظ را با تفاوت تقدیم وتأخیر و بجای "واو" با حرف "فی" امام طحاوی رحمه الله بنقل از ام سلمه چنین روایت کرده است: "عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "أَهْلُوا يَا آلَ مُحَمَّدٍ بِعُمْرَةٍ فِي حَجَّةٍ"، الطَّحَاوِيُّ، ج ۱/ص ۳۷۹. و زیلعی رحمه در نصب الراية فی تخریج احادیث الهدایة، ج ۵/ص ۲۴۶- این لفظ را با ذکر سند آن آورده البته مورد حکم به صحت وضعف آن سکوت اختیار کرده است. البته در مورد اینکه رسول الله ه خود به نیت قران احرام پوشیده و تلبیه گفته اند احادیث زیادی وارد شده است: از جمله حدیثی را امام مسلم از انس ت روایت کرده، انس ت گفته است: سَمِعْتُ {رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، يَقُولُ: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا}. صحيح مسلم، باب فی الفرد والقران.. ج ۶/ص ۲۸۴ شماره حدیث (۲۱۶۴) و امام احمد، به نقل از انس ت روایت کرده انس ت گفته است: «أَهْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ. مسند احمد، من مسند انس بن مالك ت جزء ۲۵/ص ۴۷۸.

ترجمه :

[باب در بیان حج قران]

«و حج قران عبارت از جمع کردن در میان عمره و حج به یک احرام در یک سفر است. (و آن بهتر از حج تمتع است) به دلیل این فرموده رسول الله ص که فرموده است:- « کسیکه آمدنی بود (جبریل علیه السلام) نزد من که در وادی عقیق بودم آمد ، پس برایم گفت: در این وادی با برکت دو رکعت نماز بخوان و بگو: «به خدمت برای ادای حج وعمره هردو حاضرم» و نیز رسول الله ه فرمودند: « ای خاندان محمد ، به حج وعمره هردو تلبیه بگوئید » .

و زیرا اینکه (حج قران) بنسبت دوام دار بودن احرام سخت و دشوار است، و حاجی [به انجام] عبادت بیشتر شتافته است، و در آن جمع در میان دو مناسک میباشد.

الاختیار لتعلیل المختار:

(وَصَفَتْهُ: أَنْ يُهَلَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَعًا مِنَ الْمِيقَاتِ) لِأَنَّ الْقِرَانَ يُنْبِئُ عَنِ الْجَمْعِ (وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي) لِمَا تَقَدَّمَ، وَكَذَا إِذَا أَدْخَلَ حَجَّةً عَلَى عُمْرَةٍ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ لَهَا أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ لَتَحَقُّقِ الْجَمْعِ.

قَالَ: (فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ لِلْعُمْرَةِ وَسَعَى) عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ.

(ثُمَّ يَشْرَعُ فِي أَفْعَالِ الْحَجِّ فَيَطُوفُ لِلْقُدُومِ) لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾ (البقرة: ۱۹۶) جَعَلَ الْحَجَّ نِهَآيَةً لِلْعُمْرَةِ، وَالتَّرْتِيبُ إِنْ فَاتَ فِي الْإِحْرَامِ لَمْ يَفُتْ فِي حَقِّ الْأَفْعَالِ، فَيَأْتِي بِأَفْعَالِ الْحَجِّ كَمَا بَيَّنَّا فِي الْمُفْرَدِ، وَلَا يَخْلُقُ بَعْدَ أَفْعَالِ الْعُمْرَةِ لِأَنَّهُ جِنَايَةٌ عَلَى إِحْرَامِ الْحَجِّ، وَيَخْلُقُ يَوْمَ النَّحْرِ كَالْمُفْرَدِ.

ترجمه :

(و صفت وطریقه آن این است: که "حاجی" از میقات برای حج و عمره هردو احرام بسته و تلبیه میگوید) زیرا معنای قران در بردارنده مفهوم جمع است.

(و میگوید: الهی من اراده حج و عمره را دارم پس آن دو را برایم آسان گردان ،و آن دو را از من قبول کن) به دلیلی که قبلا گذشته است، و همچنان هر گاه "نیت" حج را در عمره قبل از اینکه چهار گردش طواف کرده باشد داخل کرد (قارن شمرده میشود) زیرا جمع متحقق میشود.

(و اینکه داخل مکه شد برای عمره طواف وسعی صفا و مروه میکند) بنا به دلیلی که قبلا بیان کرده ایم.

(و به تعقیب آن در انجام افعال حج شروع مینماید) به دلیل این فرموده الله متعال: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ

إِلَى الْحَجِّ..﴾ « کسی از عمره بهره مند گردد سپس حج را آغاز کند..

حج را در پایان عمره قرار دهد، و اگر ترتیب در احرام فوت شد در حق افعال دیگر فوت نمیشود، پس افعال حج را آنچنانی که در افراد بیان کرده ایم انجام میدهد، البته بعد از افعال عمره سر خود را نمی تراشد، زیرا که (در صورت نیت قران) در حق احرام حج جنایت شمرده میشود، و در یوم النحر مثل حاجی مفرد حلق می نماید.^۱

الاختیار لتعلیل المختار:

^۱- مشروعیت حج قران: قران به حیث یک نوع حج به دلیل از کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع ثابت است: دلیل مشروعیت حج از قرآن کریم این فرموده الله متعال است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [سوره بقره آیه: ۱۹۶] «و حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید، و اگر (از برگزاري بعضي از مناسك، به وسيله دشمن يا بيماري و غيره) بازداشته شديد، هر آنچه از قرباني فراهم شود (همچون شتر و گاو و گوسفند، ذبح كنيد و آن گاه از احرام به در آئيد) ابن كثير رحمه الله در تفسير اين آيت گفته است: «أداؤهما والإتيان بهما» یعنی حج و عمره هر دو را اداء نمائيد و يا هردو را يكجا انجام دهيد. ابن كثير، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱/ص ۵۳۴.

دلیل مشروعیت حج قران از سنت:

در روایتی به نقل از عایشه^۱ آمده است او گفته است: «خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَّاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، وَأَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ» ترجمه:

«همراه بارسول الله در سال حجة الوداع بیرون شدیم بعض از ما به عمره احرام پوشیده و برخی به حج و عمره هردو و برخی فقط به حج، رسول الله به حج (افراد) احرام پوشیده بودند پس کسانی که به حج احرام پوشیده بودند و یا حج و عمره را جمع نموده بودند خود را حلال نکردند تا اینکه یوم نحر (روز دهم ذوالحجه) فرا نرسیده بود." متفق علیه، اخرجہ البخاری باب التمتع، والقران والافراد.. ج ۵/ص ۴۶۵. ومسلم، باب بیان وجوب الاحرام... ج ۶/ص ۲۱۵.

رسول الله همه را بر قرار گذاشتند و هیچ یکی را رد نه کردند این خود مشروعیت حج قران را ثابت میکند. امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث گفته است: «وَقَدْ اِنْعَقَدَ الْاِجْمَاعُ بَعْدَ هَذَا عَلَى جَوَازِ الْاِفْرَادِ وَالتَّمَتُّعِ وَالْقِرَانِ مِنْ غَيْرِ كَرَاهَةٍ: نووی، شرح مسلم، ج ۸/ص ۱۶۹.

البته بعد از اینکه فقهاء در مورد مشروعیت سه نوع حج (افراد، تمتع وقران) اتفاق نظر نموده اند در مورد اینکه کدام یکی از این انواع حج افضل است اختلاف نظر داشته اند:

(فَإِذَا رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ ذَبَحَ دَمَ الْقِرَانِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ كَالْمُتَمَتِّعِ) وَقَدْ بَيَّنَّاهُ، وَإِنْ طَافَ الْقَارِنُ طَوَافَيْنِ وَسَعَى سَعْيَيْنِ أَجْزَأَهُ؛ لِأَنَّهُ أَدَّى مَا عَلَيْهِ وَقَدْ أَسَاءَ لِمُخَالَفَتِهِ السُّنَّةَ، وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ لِأَنَّ طَوَافَ الْقُدُومِ سُنَّةٌ، وَتَرْكُهُ لَا يُوجِبُ شَيْئًا، فَتَقَدَّمُ عَلَى السَّعْيِ أُولَى، وَتَأْخِيرُ السَّعْيِ بِالِاشْتِغَالِ بِعَمَلٍ آخَرَ لَا يُوجِبُ الدَّمَ، فَكَذَا الْإِشْتِغَالُ بِالطَّوَافِ.

ترجمه: (هرگاه در يوم النحر جمره عقبه را سنگ انداخت، دم قران را ذبح میکند، و اگر توان ذبح حيوان را نداشت مثل متمتع روزه میگیرد)، دليل آن را بيان کرده ایم، و اگر حاجی قارن دو طواف و دو سعی نمود جایز میشود، زیرا که ذمه واری اش اداء کرده است البته به نسبت مخالفت سنت کار خوبی نکرده است، و بر بالای او چیزی نمباشد، زیرا که طواف قدوم سنت است، و ترک آن چیزی را واجب نمیکند، پس مقدم کردن آن بر سعی بتر است، و تأخیر سعی به نسبت اشتغال و مصروفیتی دم را واجب نمیکند، و همچنان اشتغال به طواف [هیچ چیزی را واجب نمیکند].

الاختیار لتعلیل المختار:

قَالَ: (وَإِذَا لَمْ يَدْخُلِ الْقَارِنُ مَكَّةَ وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ وَوَقَفَ بِهَا بَطَلَ قِرَانُهُ) لِأَنَّهُ عَجَزَ عَنْ تَقْدِيمِ أَفْعَالِ الْعُمْرَةِ كَمَا هُوَ الْمَشْرُوعُ فِي الْقِرَانِ، وَلَا يَصِيرُ رَافِضًا بِالتَّوَجُّهِ حَتَّى يَقِفَ هُوَ الْأَصَحُّ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ بِخِلَافِ مُصَلِّي الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حَيْثُ تَبْطُلُ بِمَجَرَّدِ السَّعْيِ لِأَنَّهُ مَأْمُورٌ ثُمَّ بِالسَّعْيِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَهَهُنَا هُوَ مَنْهِيٌّ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى عَرَفَةَ قَبْلَ أَدَاءِ الْعُمْرَةِ فَافْتَرَقَا.

قَالَ: (وَسَقَطَ عَنْهُ دَمُ الْقِرَانِ) لِأَنَّهُ لَمْ يُوقِفْ لِأَدَاءِ وَعَلَيْهِ دَمٌ لِرَفْضِهَا، وَعَلَيْهِ قَضَاءُ الْعُمْرَةِ.

ترجمه:

گفته است: (و اگر حاجی قارن بدون اینکه وارد مکه شود به عرفات رفت ووقوف نمود حج قران باطل میشود، و دم قران نیز ساقط میگردد)

زیرا که او از افعال عمره عاجز مانده است، چنانکه در قران مشروع شده است. البته به نسبت مجرد توجه ترک کننده شمرده نمیشود تا اینکه وقوف عرفات نماید، واین قول صحیح در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله است، بخلاف کسیکه نماز ظهر را در روز جمعه بخواند [وسپس به طرف مسجد جامع حرکت کند] بمجرد "سعی" (رفتن بسوی مسجد جامع) نماز ظهر او باطل میشود، زیرا که او در این روز به خواندن نماز جمعه مأمور است و سپس به سعی (رفتن به طرف مسجد جامع) بعد از ظهر، و در (حج قران) از توجه به عرفات قبل از ادای افعال عمره نهی شده است پس هردو از هم فرق میکند. [لذا قیاس آن به سعی جمعه درست نیست].

گفته است: (واز او دم قران ساقط میشود) زیرا که او موفق به ادای آن نشده است.

و براو بنسبت ترک آن (قران) دم لازم است و قضای عمره بر او نیز لازم نیست.^۱

^۱-البته حج قران با نیت و سوق هدی ثابت میشود یعنی حاجی قارن از میقات به عمره وحج هردو احرام میپوشد و میقات احرام قارن همان میقات احرام حج افراد است و بعد از اینکه آماده برای احرام بستن شد اگر خواسته باشد اراده قلبی را به الفاظ تعبیر نماید میگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي ، أَوْ نَوَيْتُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ وَأَحْرَمْتُ بِهِمَا لِلَّهِ تَعَالَى . ودر تلبیه نیز جمله: «لَبَّيْكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ.» را شامل میکند، هرگاه حاجی در احرام خود نیت قران را نمود از نظر جمهور فقهاء (مالکی، شافعی و حنبلی) حاجی افعالی را انجام میدهد که در حج افراد انجام داده میتواند به اینصورت که طواف قدوم را انجام میدهد، و اگر اراده تقدیم سعی بین صفا و مروه را داشته باشد بعد از طواف سعی نماید و سپس سایر ارکان را به ترتیب انجام دهد همین یک طواف وسیعی کفایت میکند: دردیر، احمد بن محمد بن احمد. (ب ت). **الشرح الكبير**. مصر: مکتبه دارالمعارف القاہرہ، ج ۲/ص ۴۶، ونهایة المحتاج، ج ۲/ص ۴۳۱، والمغنی، ج ۳/ص ۴۴۲.

و از نظر فقهاء حنفی حاجی قارن دو طواف و دو سعی انجام میدهد، یک طواف و یک سعی برای عمره و یک طواف و سعی برای حج، بعد از ورود به حرم افعال عمره را که طواف وسیعی است انجام میدهد و به تعقیب آن بدون اینکه از احرام فارغ شود طواف قدوم را انجام میدهد و به تعقیب آن سعی بین صفا و مروه مینماید البته و سپس سایر افعال حج را انجام دهد و الی یوم النحر در احرام خود باقی میماند: ابن عابدین، رد المحتار، ج ۲/ص ۲۶۳ بناء فقهاء برای تحقق نیت حج قران شروطی را تعیین کرده اند، که عبارتند از:

شرط اول: قبل از طواف عمره برای حج احرام پوشیده باشد و یا حج وعمره را در نیت احرام شامل کرده باشد پس اگر برای عمره احرام پوشیده و افعال عمره را انجام داد و خود را از احرام حلال ساخت و سپس به نیت قران احرام پوشید قارن شمره نمیشود.

شرط دوم: عمره اش را به فساد مواجه نساخته باشد: اگر عمره اش فاسد شود نیت قران نیز باطل میشود.

شرط سوم: کل اشواط طواف عمره یا اکثریت آن را در ماه حج انجام داده باشد، پس اگر طواف عمره را کلاً یا اکثراً در غیر ماهای حج انجام داد و پس از آن ماه حج داخل شد نیت قران درست نمیشود.

شرط چهارم: افعال عمره را قبل از داخل شدن یوم عرفه انجام داده باشد، پس اگر حاجی به نیت قران از میقات احرام پوشید قبل از اینکه افعال عمره را انجام دهد یوم عرفه فرا رسد حج قران باطل میشود و دم قران نیز ساقط میگردد، و به نسبت عجز مقصر شمرده نمی شود تا اینکه قضای حج قران براو لازم شود اما بر او بنسبت ترک قران دم لازم است و عمره را باید قضاء نماید.

شرط پنجم: اینکه حاجی اراده کننده حج قران از باشنده های مکه نباشد. "زیرا حج قران بر باشنده های مکه نیست: ابن عابدین، رد المحتار، ج ۲/ص ۲۶۳. ومواهب الجلیل ۵۱/۳، ونهایة المحتاج ۴۴۲/۲، والمجموع

خاتمه و نتایج بحث

الحمد لله أولا وآخرا والشكر لله على ما وفقني لاتمام هذا الجهد.

وبعد : به فضل وتوفیق الله متعال ترجمه و تحقیق در "کتاب حج، الاختیار لتعلیل المختار" را تا آنجا که در توان واستطاعتم بود به اتمام رسانیدم، امید است احاطه پسندیده ی روی موضوع کرده باشم و تحقیقم روی موضوع یک مقدمه خوبی برای تحقیقات بعدی در این کتاب میراث علمی در فقه حنفی که به حیث موضوع تحقیقی در مرحله ماستری تعیین شده است بوده باشد، اگر کوتاهی در عملی نمودن این مکلفیت بوده باشد از تقصیر و نارسایی من خواهد بود.

و از بررسی ترجمه و تحقیق در یک قسمت کتاب الاختیار که عبارت از یکی ارکان دین اسلام (حج بیت الله) است به نتایج ذیل دست یافتم:

۱- کتاب الاختیار لتعلیل المختار از مهم ترین منابع فقهی در مذهب حنفی بوده که دیدگاههای پیشوایان این مذهب فقهی مستند با ادله ی از نصوص شرعی (قرآن کریم وسنت رسول الله ه) بیان نموده است.

۲- این کتاب که اثر علمی یکی از فقهاء متقدمین در مذهب حنفی است در واقع شرح متن مختصری است که اولاً از طرف خود مولف (موصلی رحمه الله) نوشته شده و سپس با تقاضای دانش آموزان و علماء آن عصر توسط خود مولف شرح شده است.

۳- کتاب الاختیار لتعلیل المختار ابتداء مسایل حج را مختصر و به شیوه فقهی بیان نموده که به نام "المختار" بوده و در آن اشاره به دلایل منصوصی نشده است و سپس هر حکم و مسأله حج را با دلایل آن توضیح نموده است.

۴- حج یکی از ارکان عبادی پنج گانه دین اسلام بوده که در حدیث معروف به حدیث جبریل بیان شده است که انکار از آن مستلزم کفر میباشد.

۵- با وصف اینکه حج از ارکان دین اسلام است اما رکنیت و عمل نمودن آن مشروط به استطاعت بوده است، اگر مسلمانی تا آخر عمر استطاعت رفتن به بیت الله را نداشت ایمان او ناقص نبوده و گنه کار محسوب نمیشود.

۶- حج از فرایضی دینی بوده که تکرار نمیشود و حکم فرضیتش مشروط به استطاعت تا آخر عمر است و ادای آن در زمان و مکان خاص بوده و دو بخش عبادت مالی و بدنی را شامل میشود.

۷- حج افعال و اجراءات عملی بوده که با اقوال در ضمن ادعیه و اذکار و با افعال بصورت طواف بیت الله، سعی بین صفا و مروه و رفتن به اماکن مقدسه ی چون "عرفات، مزدلفه، منا و جمرات اداء میشود.

- ۸- فریضه حج مثل سایر فرایض عبادی دیگر بالای مردان و زنان یکسان فرض بوده و جز رعایت شروط و ضوابط خاصی در فرضیت استثنای در میان مرد وزن نمیباشد.
- ۹- حج دارای انواع مختلف بوده که همه ی آن در مکان خاص و با شرایط خاص و در زمان خاص اجرا میشود البته از لحاظ اجر و پاداش برخی از انواع حج نسبت به بعض دیگر برتری داشته که فقهاء دلایل برتری هر کدام را با تفاوت های عملی آن بیان کرده اند.
- ۱۰- از اینکه حج زیارت و دیدواید از اماکن مقدسه نبوده بلکه یک امر عبادتی است پس اگر حاجی نیت خود را در رفتن به بیت الله درست نکند این سفر او ثواب و ثمره ی نخواهد داشت، از همین لحاظ رسول الله ه حج را به "مبرور و غیر مبرور" تقسیم نموده اند.
- ۱۱- از آنجای که حج در زمان خاص و مکان خاص ادا میشود برای احرام حج مواقیت نیز تعیین شده است نباید حاجی بدون احرام از آن مکانها عبور نماید.
- ۱۲- احرام مقتضی حرام قرار گرفتن بسیاری از اموراتی است که قبل از آن برای حاجی جایز و یا مباح میباشد، اگر حاجی مرتکب آن محظورات شود یا بالای او دم لازم میشود و یا هم سبب بطلان حج او میگردد.
- ۱۳- اگر حاجی یک نوع خاص حج را مثل قران یا تمتع نیت کند باید احکام خاص همان نوع را رعایت کند.
- ۱۴- اگر حاجی ارکان حج را مطابق آموزه های شرعی آن بجا نیاورد حج او صحت نداشته و فرضیت از ذمه او ساقط نمیشود.
- ۱۵- تغییر وضعیت ظاهری در حج از نخستین احکام حج بوده لذا حاجی قبل از ورود به حرم مکه باید لباس احرام را مطابق مشخصات شرعی برتن نماید اگر این کار را نکند فریضه حج را با لباس و وضعیت عادی ادا کرده نمیتواند.
- ۱۶- اگر حاجی یک نوع خاص حج را ابتداء با نیت خود لازمی گرداند باید همین نوع خاص با شرایط آن عملی نماید.
- ۱۷- افعال حج شامل انواع احکام شرعی چون فرض، واجب، سنت و محظورات میگردد که فرایض را فقهاء به ارکان تعبیر نموده اند ترک رکن و خلل وارد کردن در آن سبب فساد حج میشود، البته ترک و خلل وارد شدن در واجب به "دم" جبران میشود.
- ۱۵- حج به اساس موقعیت زنده گی فرد حاجی احکام خاص خود را داشته که در کتاب الاختیار لتعلیل المختار تحت عنوان آفاقی و حرمی بیان شده است.

۱۶- آغاز افعال حج از احرام و از خارج حرم مکه یعنی مواقیت مکانی بوده که عبور از آن اماکن بدون احرام احام خاص خود را داشته است.

۱۷- ونخستین عمل اجرایی حج در حرم مکه و بیت الله شریف بصورت گردش در اطراف بیت الله عملی میگردد و سپس حاجی مکلف به رعایت ترتیب در افعال حج مطابق نیت خود میباشد، اگر حاجی در اجرای افعال در زمان خاص و مکان خاص آن تخلف کند نتیجه آن یا فساد حج و یا هم جبیره مالی خواهد بود.

۱۸- افعال حج که در اماکن خاص و باشیوه خاص عملی میشود حکم شرعی بوده که به عقل ما انسانها مربوط نمیشود چنانکه عمرت عنه در مورد بوسیدن حجر الاسود میگوید: میدانم که تو سنگ بیش نیستی و نفع ضرری را مالک نمی باشی اگر رسول الله ه را نمیدیدم که ترا میبوسید هرگز نمی بوسیدم.

۱۹- عمره که در ردیف حج احکام آن بیان شده است در جمع انواع حج نبوده البته فقهاء احکام آن را در ضمن کتاب حج بیان کرده اند، و عمره یک عبادت خاص بوده که در بیت الله اجرا شده و مقید به زمان خاص سال نمیباشد.

پیشنهادهای

ترجمه و تحقیق کتابهای تراث اسلامی از زبان عربی به لسان های دیگر یک بخش از غنی سازی فرهنگ اسلامی بوده و نیاز های مسلمانان اهل هر زبان را در هر مکان مرفوع میسازد بنابر این فرهنگیان ، جوانان دانش آموز و مراکز تحصیلی دولتی و غیر دولتی مسئولیت دارند تا از این طریق در غنای مکتبه اسلامی با ترجمه و تحقیق کتاب های معتبر فقه اسلامی سهم فعالی گرفته و از این طریق ضرورت های دینی اهل هر زبان را مرفوع سازند.

لذا در قدم نخست از برنامه ماستری پوهنتون سلام که این ابتکار را در دو بخش تفسیر وحی و فقه وقانون با ترجمه و تحقیق کتاب های معتبر تفسیر و فقه چون زهرة التفاسیر و کتاب الاختیار لتعلیل المختار روی دست گرفته اند قدر دانی نموده و به مسئولین این اداره تحصیلی و استادان محترم پیشنهاد مینمایم در قسمت رهنمود هرچه بهتر این اقدام فرهنگی تلاش نموده و محصلین بخش ماستری را تشویق نمایند.

- ترجمه یک کتاب از زبان عربی به زبان های ملی یک ضرورت بوده جوانان محصل از این طریق به مهارت های علمی و تحقیقی تشویق میشوند، لذا به مسئولین امارت اسلامی پیشنهاد مینمایم که مرکزی را در چوکات اداره تألیف و ترجمه وزارت محرم معارف و وزارت محترم تحصیلات ایجاد نمایند تا علاوه به تألیف کتاب های نصاب درسی کتابهای مهم دینی را از زبان عربی به زبان های ملی ترجمه نمایند.

- دست رسی و استفاده از کتابهای فقهی به خصوص فقه حنفی در کشور ما از اهمیت زیادی برخوردار میباشد این نیاز مهم جوانان از طریق ترجمه کتاب های معتبر فقهی امکان پذیر است پس به علماء کشور پیشنهاد مینمایم که جوانان و نسل های آینده را در این راستا با ابتکار های علمی و استعداد های شان در بخش تألیف و ترجمه همکاری و تشویق نمایند.

- حکم صادر نمودن در مورد یک قضیه شرعی مطابق با افکار مذهبی در یک کشور اسلامی متکی به آگاهی از دیدگاههای فقهی همان مذهب میباشد لذا به مفتیان محترم پیشنهاد مینمایم، سهولت هایی را با ترجمه و تحقیق در موضوعات و مسایل فقهی مهم به لسان های ملی کشور، از کتب متداول فقه و فتوا سهولت هایی را برای مسلمانان در حال و آینده ایجاد نمایند.

- و مهمتر از همه به امارت اسلامی پیشنهاد مینمایم یک مرکز تحقیقاتی بزرگی در مرکز ایجاد نمایند تا اینکه مثل سایر کشورهای اسلامی تحقیقاتی را در موضوعات دینی در موسوعه های فقهی انجام دهند.

و فی الختام أحمد الله و أسأله المعافات فی الدین والدنیاء والآخره و أن يجعل هذا العمل زخرا لی ولوالدی ولاسائذتی جمیعاً.

فهرست ها

فهرست آیات

شماره	قسمت آیت	سوره	آیه	صفحه
۱	الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ..	سوره بقره	۱۹۷	۳۱-۳۳
۲	وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...	سوره بقره	۱۹۶	۴۰-۱۳۵
۳	فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ..	سوره بقره	۱۹۷	۶۰
۴	وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ..	سوره بقره	۱۹۶	۶۳
۵	وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى..	سوره بقره	۱۲۵	۷۸
۶	فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا.	سوره بقره	۱۵۸	۸۲
۷	فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ..	سوره بقره	۱۹۸	۹۴
۸	ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ..	سوره بقره	۱۹۹	۹۴-۹۶
۹	فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ..	سوره بقره	۱۹۸	۱۰۰
۱۰	فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِيْمَ عَلَيْهِ..	سوره بقره	۲۰۳	۱۱۲
۱۱	فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ..	سوره بقره	۱۹۶	۱۲۶-۱۳۱-۱۳۴
۱۲	ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.	سوره بقره	۱۹۶	۱۲۵
۱۳	وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا..	سوره آل عمران	۹۷	۱۲-۱۸-۲۶
۱۴	لَهُ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ	سوره آل عمران	۷	۱۳
۱۵	وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا..	سوره آل عمران	۹۷	۷۰
۱۶	وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا..	سوره مائده	۹۶	۷۱
۱۷	لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ..	سوره مائده	۹۵	۶۵
۱۸	أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ..	سوره مائده	۹۶	۶۵-۶۸
۱۹	أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ..	سوره اعراف	۵۰	۹۴
۲۰	رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ..	سوره ابراهيم	۷	۰
۲۱	فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ..	سوره حج	۲۸	۱۰۷
۲۲	وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ..	سوره حج	۲۹	۱۰۷
۲۳	لِمَسْكَمٍ فِيمَا أَقْضَيْتُمْ فِيهِ...	سوره نور	۱۴	۹۴

٢٤	﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ..﴾	سوره نمل	١٩	٠
	﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ..﴾	سوره غافر	٦٠	٩٣
٢٥	﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ..﴾	سوره احقاف	٨	٩٤
٢٦	﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا..﴾	سوره المرسلات	٢٥	١٠٦

فهرست احادیث

شماره	قسمت حدیث	راوی	درجه حدیث	صفحه
۱	« أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا.. »	ابوهریره	صحیح مسلم	۱۹
۲	«أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ..»	جابر	صحیح	۲۰
۳	« إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ.. »	ابن عباس	صحیح	۲۳
۴	« أن النبي صلى الله عليه وسلم وقت لأهل المدينة ذا الحليفة.. »	ابن عباس	صحیح البخاری	۳۷
۵	«أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُحْرِمُوا بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ..»	ابوهریره	صحیح مسلم	۴۹
۶	: « أَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أَخْلَلْنَا أَنْ نُحْرِمَ.. »	جابر	صحیح مسلم	۴۹
۷	«أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاعْتَسَلَ..»	زید بن ثابت	حسن غریب	۵۲
۸	«انطلق النبي صلى الله عليه وسلم من المدينة بعد ما ترجل وادهن..»	ابن عباس	صحیح البخاری	۵۳
۹	«الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ..»	ابن عباس	حسن صحیح	۵۳
۱۰	«أَفْضَلُ الْحَجِّ الْعَجُّ وَالْتَّجُّ..»	ابوبکر	صحیح الاسناد	۵۹
۱۱	«أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي وَاقَعْتُ امْرَأَتِي وَنَحْنُ مُحْرِمَانِ،»	ابن عمر	صحیح	۶۱
۱۲	«إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ النَّعْلَيْنِ فَيَقْطَعَ الْخُفَيْنِ أَسْفَلَ مِنَ الْكُعْبَيْنِ»	ابن عمر	صحیح	۶۲
۱۳	«إحرام المرأة في وجهها، إحرام الرجل في رأسه..»	ابن عمر	صحیح	۶۳
۱۴	«أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ صَادَ حِمَارٌ وَخَشِيَ وَهُوَ حَلَالٌ..»	ابا قتادة	صحیح	۶۵
۱۵	« إن مكة حرمها الله ولم يحرمها الناس فلا يحل لامرئ..»	عمرو ابن سعید	صحیح البخاری	۶۸
۱۶	«اللهم ايماننا بك..»	ابن عمر	صحیح الاسناد	۷۳
۱۷	«اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا،»	جابر بن عبد الله	صحیح	۷۹
۱۸	«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَعَى فِي حَجِّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ»	جابر	صحیح مسلم	۷۹
۱۹	«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ..»	ابن عمر	صحیح مسلم	۷۹
۲۰	«اسْعَوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ..»	حبیبه	صحیح	۶۹

٢١	أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا بعرفة يداه إلى صدره كالمستطعم المسكين..	ابن عباس	منكر	٨٨
٢٢	« أن أسامة بن زيد رضي الله عنهما كان ردف النبي صلى الله عليه وسلم.	ابن عباس	متفق عليه	٨٩
٢٣	أَتَى الْمُؤَقَفَ فَجَعَلَ بَطْنُ نَاقَتِهِ الْقَصَوَاءِ إِلَى الصَّخَرَاتِ..	جابر	صحيح مسلم	٩٠
٢٤	«امْكُثُوا عَلَى مَشَاعِرِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَى إِرْثٍ مِنْ إِرْثِ أَبِيكُمْ..	يزيد بن شيبان	صحيح	٩١
٢٥	« أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَعْرِفُهُ.	عبد الرحمن بن يعمر	حسن	٩٢
٢٦	«إِنَّ أَهْلَ الشَّرِكِ كَانُوا يَدْفَعُونَ مِنْ عَرَفَةَ..	مسور بن مخرمة	ضعيف	٩٥
٢٧	اِئْتِنِي بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ..	فضل بن عباس	لا اصل له بهذا اللفظ	١٠٣
٢٨	«إِنَّ أَوَّلَ نُسْكِنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نَرْمِيَ..»	براء بن عازب	صحيح البخاري	١٠٥
٢٩	«إِذَا طُفْتُمُ بِالْبَيْتِ حَلَلْنَ لَكُمْ		لا اصل له	١٠٩
٣٠	أَنَّهُ مَا تَقَبَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَمْرٍ إِلَّا رَفَعَ حَصَاهُ..	ابن عباس	صحيح	٩٧
٣١	« أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ..	انس	صحيح	١٠٧
٣٢	: « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِالْأَبْطَحِ..	ابي جحيفة	صحيح	١١٤
٣٣	« أَنَّ الْحَسَنَةَ فِيهِ تُضَاعَفُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ وَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ..		لا اصل له	١١٤
٣٤	« أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى زَمَزَمَ، فَاسْتَسْقَى، فَأَتَيْتُهُ بِمَاءٍ، فَشَرِبَ..	ابن عباس	صحيح	١١٥
٣٥	« إِحْرَامُ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا..»	ابن عمر	صحيح	١١٩
٣٦	« اِعْتَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ عُمَرٍ..	ابن عمر	صحيح	٩٨
٣٧	« أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ..	ابن عباس	صحيح مسلم	١٣٠
٣٨	« أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي ..»	ابن عمر	صحيح البخاري	١٣٣
٣٩	« بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ..	ابن عمر	متفق عليه	١٣
٤٠	« تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ..	ابن مسعود	حسن غريب	١٢١
٤١	« ثُمَّ أَذِنَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا..»	جابر	صحيح مسلم	٨٥
٤٢	«الْحَاجُّ الشَّعْثُ التَّفِلُّ..	ابن عمر	حسن	٦٣

۴۳	الْحَطِيمُ مِنَ الْبَيْتِ..		لا اصل له	۷۵
۴۴	« الحجر من البيت لأن رسول الله صلى الله عليه وسلم طاف بالبيت من ورائه.. »	ابن عباس		۷۵
۴۵	«حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ "اسْتَلَمَ الرُّكْنَ..»	جابر	صحیح	۷۹
۴۶	«الْحَجَّ عَرَفَهُ..»	عبدالرحمن بن يعمر	صحیح	۹۰
۴۷	«حَتَّى أَتَى الْمُرْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ..»	جابر	صحیح مسلم	۹۷
۴۸	«حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ..»	عائشه صدیقہ	صحیح	۱۰۶
۴۹	«الْحَجَّ جِهَادٌ وَالْعُمْرَةُ تَطَوُّعٌ..»	طلحہ بن عبید اللہ	مرسل	۱۲۱
۵۰	«خَمْسٌ مِنَ الْفَوَاسِقِ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ..»	ابن مسعود	صحیح مسلم	۶۶
۵۱	«خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم موافين لِهلال ذي الحجة..»	عائشه صدیقہ	صحیح البخاری	۱۲۲
۵۲	« رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ.. »	علی	صحیح	۲۲
۵۳	« رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم حين يقدم مكة إذا استلم الركن الأسود.. »	سالم بن عبد اللہ	صحیح البخاری	۷۱
۵۴	«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَظْهَرَ مِنْ نَفْسِهِ جَلْدًا..»		لا اصل له	۷۶
۵۵	«رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَبَلَ يَدَهُ..»	نافع عن ابن عمر	صحیح مسلم	۷۶
۵۶	« رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي الْجِمَارَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ »	جابر	حسن صحیح	۷۷
۵۷	«رُخِصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَنْفِرَ إِذَا حَاضَتْ..»	ابن عباس	صحیح البخاری	۱۲۰
۵۸	الرَّأْدُ وَالرَّاحِلَةُ...	ابن عمر	حسن	۲۴
۵۹	« صَلَّى رَكَعَتَيْنِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ.. »	ابن عمر	متفق عليه	۵۶
۶۰	«عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَارْتَفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرْنَةٍ..»	ابن عباس	صحیح	۸۹
۶۱	«فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ..»	ام حبیبہ	صحیح	۸۱
۶۲	« فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ.. »	ابن عمر	متفق عليه	۲۳
۶۳	« الْفِطْرَةُ خَمْسٌ : الْخِثَانُ ، وَالْإِسْتِحْدَادُ ، وَقَصُّ الشَّارِبِ.. »	ابی ہریرہ	متفق عليه	۳۴
۶۴	«فَكَانِي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ مِنْ مَفْرَقِ رَسُولِ اللَّهِ..»	عائشه صدیقہ	متفق عليه	۵۵
۶۵	«فطاف بالبيت سبعا ثم صلى خلف المقام ركعتين..»	ابن عمر	متفق عليه	۷۸

۶۶	« فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّوْبَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنًى.. »	جابر ت	صحیح مسلم	۸۴-۸۵
۶۷	« فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبَّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ.. »	جابر ت	صحیح مسلم	۱۰۳
۶۸	« فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ حَلَّ لَهُ النِّسَاءُ.. »	عایشه صدیقہ	صحیح	۱۰۴
۶۹	« فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيُضْمِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ.. »	ابن عمر ب	صحیح البخاری	۱۲۸
۷۰	« فَمِنْ أَمْرِ أَهْلِ بَعْمُرَةٍ ، وَمِنْ أَمْرِ أَهْلِ بَحْجَةٍ وَعُمْرَةٍ.. »	عایشه صدیقہ	متفق علیہ	۱۳۵
۷۱	« قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفِي كُلِّ عَامٍ؟ »	علی بن ابی طالب	حسن و غریب	۱۸
۷۲	« قَبْلَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَقَالَ لِعُمَرَ: " إِنَّكَ رَجُلٌ أَيْدٍ - »	ابو ہریرہ ت	ضعیف	۷۱
۷۳	« قدم رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه فقال المشركون . »	ابن عباس ت	صحیح البخاری	۷۶
۷۴	:«طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ	جابر ت	صحیح مسلم	۷۲-۱۱۰
۷۵	«طَافَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى بَعِيرٍ..»	ابن عباس ت	صحیح البخاری	۷۷
۷۶	«عَرَفَاتٌ كُلُّهَا مُوقِفٌ وَارْتَفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرْنَةٍ.	جبیر بن مطعم	صحیح	۸۴
۷۷	« كُنْتُ أَطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِحْرَامِهِ	عایشه صدیقہ	صحیح البخاری	۵۴
۷۸	"« كُنْتُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ.. »	اسامہ بن زید ت	صحیح مسلم	۹۶
۷۹	« كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي يَوْمَ النَّحْرِ ضَحًى.. »	جابر ت	حسن صحیح	۱۱۳
۸۰	«لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ..»	ابو ہریرہ ت	حسن صحیح	ب
۸۱	«لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوَمَّنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ..»	ابی سعید خدری ت	متفق علیہ	۲۷
۸۲	«لَا تَخُجُّ الْمَرْأَةُ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو رَحِمٍ مَحْرَمٍ مِنْهَا	ابو سعید خدری ت	متفق علیہ	۲۸
۸۳	« لَا يُجَاوِزُ أَحَدُ الْمِيقَاتِ إِلَّا مُحْرَمًا.. »	ابن عباس ت	ضعیف	۴۲
۸۴	«لَا يُجَاوِزُ أَحَدُ الْوُقُتِ إِلَّا الْمُحْرَمُ»	سعید بن جبیر ت	صحیح	۴۲
۸۵	:« لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ . لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ.. »	ابن عمر ب	متفق علیہ	۶۰
۸۶	لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ..»	ابن عمر ب	متفق علیہ	۵۸
۸۷	:لَا تَرْفَعِ الْأَيْدِي إِلَّا فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ..»	ابن عباس ت	حسن	۷۱
۸۸	«لِيُصَلَّ الطَّائِفُ لِكُلِّ أُسْبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ..»	ابن مسعود ت	غریب لا اصلہ	۷۸
۸۹	لما أتى إلى منى لم يعرج إلى شيء حتى رمى جمرة العقبة بسبع حصيات..»	جابر ت	صحیح	۱۰۳
۹۰	« لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَشُقِّ الْهَدْيَ.. »	جابر ت	صحیح مسلم	۱۲۲

۹۱	« لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَا فَتَلْتُ فَلَا تَدَّ هَدْيَ رَسُولِ اللَّهِ.. »	عائشه صديقته	متفق عليه	۱۲۹
۹۲	« مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟.. »	ابن عمر	متفق عليه	۶۲
۹۳	« مَنْ مَلَكَ زَادًا يُبْلَغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ. »	علي	غريب	۱۶
۹۴	« مَنْ أَهْلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِعُمْرَةٍ أَوْ حَجَّةٍ غُفِرَ لَهُ.. »	ام سلمه	صحیح	۴۱
۹۵	« مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يَهْدِ فَلْيَحْلِلْ وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ. »	عائشه صديقته	متفق عليه	۵۰
۹۶	« مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْبِي إِلَّا لَبَّى عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ . »	ابن عمر	صحیح	۶۰
۹۷	-« مَنْ أَتَى الْبَيْتَ فَلْيَحْيِهِ بِالطَّوَافِ.. »	ابوهريره	غريب جدا	۷۳
۹۸	« مَنْ وَقَفَ سَاعَةً بِعَرَفَةَ.. »	عروه بن مضر	صحیح	۹۰
۹۹	« مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً بِغَيْرِ مِيقَاتِهَا. »	ابن مسعود	صحیح البخاری	۹۹
۱۰۰	الْمُزْدَلِفَةَ كُلَّهَا مَوْقِفٌ.. »	ابن زبیر	صحیح	۱۰۱
۱۰۱	« مَنْ قَدَّمَ نُسْكَا عَلَى نُسْكِ فَعَلَيْهِ دَمٌ... »	ابن عباس	ضعیف له المتابعه	۱۰۸
۱۰۴	« مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِهِ الطَّوَافُ.. »	ابن عمر	حسن صحیح	۱۱۵
۱۰۵	« مَنْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ.. »	عبدالرحمن بن يعمر	صحیح	۱۱۸
۱۰۶	« مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ الطَّوَافُ.. »	ابن عباس	صحیح	۱۱۵
۱۰۷	« مَنْ لَمْ يَسْقِ الْهَدْيَ.. »	جابر	صحیح	۱۳۰
۱۰۸	« هُنَّ لِأَهْلِهِنَّ وَلِمَنْ مَرَّ بِهِنَّ.. »	ابن عباس	صحیح البخاری	۳۵
۱۰۹	« وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ.. »	ابی امامه	حسن صحیح	۱۴
۱۱۰	« نَهَى أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ.. »	ابو سعید خدری	صحیح مسلم	۲۸
۱۱۱	« وَمَنْ قَبِلَ حَجَّهُ رَفَعَ حَصَاهُ.. »	عروه	ضعیف	۱۰۴
۱۱۲	يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْهَذَا حَجٌّ؟.. »	ابن عباس	صحیح مسلم	۲۳
۱۱۳	يُهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَ.. »	ابن عمر	متفق عليه	۳۷
۱۱۴	« يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ.. »	ابن عباس	صحیح	۹۵
۱۱۵	يَغْفِرُ اللَّهُ لِلْمُحَلِّقِينَ... »	ابو هريره	متفق عليه	۱۰۵
۱۱۶	« يَلْبِي الْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ.. »	ابن عباس	صحیح	۱۲۲
۱۱۷	« يَا آلَ مُحَمَّدٍ، أَهْلُوا بِحَجَّةٍ.. »	ام سلمه	صحیح	۱۳۳

فهرست اعلام

شماره	شهرت	صفحه
١	امام ابوحنيفه ، نعمان بن ثابت بن زوطى كوفى ..	١٧
٢	أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب .	٢٥
٣	زفر بن هذيل بن قيس العنبري ..	٤٥
	موصلى عبد الله بن محمود بن مودود بن محمود.	٨
٤	محمد بن الحسن بن فرقده ..	٥٥
	طحاوى ، أحمد بن سلامة ازدي ، أبو جعفر ..	٣٠

فهرست منابع

القرآن الكريم:

- ١- ابن ابى شيبة ابو عبد الله بن محمد بن ابى شيبة العبسي الكوفي ط (١٤٢٢هـ) مصنف ابن ابى شيبة دار القبله المدينة المنورة.
- ٢- ابن حجر حافظ احمد بن على بن حجر العسقلاني، (ت ٨٥٢هـ) ط (بلا) فتح الباري، بشرح صحيح البخاري، ترقيم محمد فواد عبد الباقي، دار المعرفة بيروت.
- ٣- ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ) ط (١٤١٦هـ) التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير تحقيق: أبو عاصم حسن بن عباس بن قطب الناشر: مؤسسة قرطبة - مصر الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٤.
- ٤- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤ هـ) ط (١٤٣٣هـ) صحيح ابن حبان المحقق: محمد علي سونمز، خالص آي ديمير الناشر: دار ابن حزم الطبعة: الأولى .
- ٥- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ) المحلى بالآثار الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ١٢.
- ٦- ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد بن رشد القرطبي، (ت ٥٩٥ هـ . ١١٩٩ م). ط (١٤٠٨هـ) بداية المجتهد و نهاية المقتصد. ط. ١٠، ٢، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٧- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز المعروف بابن عابدين الدمشقي فقيه ديار الشام وامام الحنفية، (ت ١٢٥٢هـ . ٨٣٦م). (١٤١٤هـ) رد المحتار على در المختار شرح تنوير الابصار. ط. ١٠، ١٢، (تحقيق الشيخ عادل عبدالموجود و الشيخ على معوض)، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٨- ابن عابدين محمد امين ابن عابدين ط (١٤١٥هـ)، الحاشية على الرد المحتار دار الكتب العلمية بيروت الطبع الاولى.
- ٩- ابن فارس، ابى الحسين، ابى زكريا احمد بن فارس، [ت ٣٩٥هـ] ط، (١٤٢٠هـ) معجم مقاييس اللغة، مع تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مطبعة مصطفى البابي مصر الطبعة الثانية.
- ١٠- ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي (ت ٦٢٠هـ): كتاب المغني، ط. الأولى، دار الفكر، بيروت.

- ١١- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ت ٢٧٣هـ): سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
- ١٢- ابن منذر أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر، ط (١٤١٨هـ) الإجماع دارالكتب العلمية بيروت.
- ١٣- ابن منظور،: محمد بن مكرم بن علي ابوالفضل جمال الدين ابن منظور الانصارى روى فى الافريقى (١٤١٤هـ) لسان العرب دارالصادر بيروت الطبعة الثالثة،
- ١٤- ابن نجيم زين العابدين بن ابراهيم بن نجيم (ت ٩٧٠هـ ط ١٤٠٠هـ) الاشباه والنظائر دارالكتب العلمية بيروت.
- ١٥- ابن نجيم، زين الدين بن نجيم (ت ٩٧٠هـ) ط (١٤٣٢هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق دارالمعرفة بيروت.
- ١٦- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ) ط (١٤١٨هـ) البداية والنهاية تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان الطبعة: الأولى عدد الأجزاء: ٢١ (٢٠ ومجلد فهارس)
- ١٧- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي ثم الدمشقي (ت: ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر.
- ١٨- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى السكندرى، (ت ٦٨١هـ . ١٢٨٢م). فتح القدير. ط ١، ١٠م، (علق عليه و خرج آياته و احاديثه الشيخ عبدالرزاق المهدي)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥م.
- ١٩- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى السكندرى، (ت ٦٨١هـ . ١٢٨٢م). فتح القدير. ط ١، ١٠م، (علق عليه و خرج آياته و احاديثه الشيخ عبدالرزاق المهدي)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥م.
- ٢٠- أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ) ط (١٤١٧هـ) تاريخ بغداد، المحقق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: ١ عدد الأجزاء: ٨.
- ٢١- أبو بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي (المتوفى: ٣٢١هـ) ط (١٩٨٧م) جمهرة اللغة المحقق: رمزي منير بعلبكي الناشر: دار العلم للملايين - بيروت الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٣.

- ٢٢- أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ) **صحيح ابن خزيمة** المحقق: د. محمد مصطفى الأعظمي الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت عدد الأجزاء: ٤.
- ٢٣- أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشي الأسدي الحميدي المكي (المتوفى: ٢١٩هـ) **مسند الحميدي** الناشر: دار الكتب العلمية، مكتبة المتنبي - بيروت، القاهرة تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي عدد الأجزاء: ٢.
- ٢٤- أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ) **الدراية في تخریج أحاديث الهداية** المحقق: السيد عبد الله هاشم اليماني المدني الناشر: دار المعرفة - بيروت عدد الأجزاء: ٢.
- ٢٥- أبو عبد الله أحمد بن حنبل، (ت. ٢٤١هـ. ٨٥٥م) **المسند**. ط. ١، ٢٠م، (شرحه و وضع فهارسه أحمد محمد شاكر)، دار الحديث، القاهرة، ١٤١٦هـ. ١٩٩٥م.
- ٢٦- أبو عبد الله، محمد بن اسماعيل، بن إبراهيم البخاري (ت. ٢٥٦هـ. ٨٦٩م) **صحيح البخاري**. رقم الطبعه: بلا، ٦م، (ضبطه و رقمه و وضع فهارسه الدكتور مصطفى اديب البغا) مؤسسه الخدمات الطباعه، بيروت، ١٤٠٠هـ. ١٩٨٠م.
- ٢٧- أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ) **بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير** (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لِمَذْهَبِ الإِمَامِ مَالِكٍ) الناشر: دار المعارف الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٤.
- ٢٨- أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ) ط (١٤١٤هـ) **الكافي في فقه الإمام أحمد** الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٤.
- ٢٩- أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ) ط (١٤١٩هـ) **معرفة الصحابة** تحقيق: عادل بن يوسف العازي الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: عدد الأجزاء: ٧ (٦ أجزاء ومجلد فهارس).

- ٣٠- أبو محمد عبد الوهاب بن علي بن نصر الثعلبي البغدادي المالكي (المتوفى: ٤٢٢ هـ) ط (١٤٢٨ هـ) **شرح الرسالة** اعتنى به: أبو الفضل الدميّطي أحمد بن علي الناشر: دار ابن حزم الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٢.
- ٣١- أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ): **سنن البيهقي الكبير**، تحقيق محمد عبد القادر عطا، مكتبة دار الباز، مكة المكرمة، ١٤١٤ هـ.
- ٣٢- أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين النفراوي الأزهرى المالكي (المتوفى: ١١٢٦ هـ) ط (١٤١٥ هـ) **الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني** الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة. عدد الأجزاء: ٢.
- ٣٣- أحمد مختار عبد الحميد ط (١٤٢٩ هـ) ق **معجم اللغة العربية المعاصرة**، عالم الكتاب الطبعة الأولى.
- ٣٤- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨ هـ) ط (١٤٢٣ هـ) **شعب الإيمان** حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند الطبعة: الأولى.
- ٣٥- أحمد عبد الغفور العطار، ط (١٣٩٧ هـ) **احكام الحج والعمره من حجة النبي ٠ وعمرته** طبع مكة المكرمة.
- ٣٦- أحمد بن محمد الدردير، (ب ت) **الشرح الكبير**، تحقيق محمد عليش دار الفكر بيروت.
- ٣٧- أحمد بن محمد بن أحمد السلفي الطبعة الأولى، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م) **الحطاب** : تحقيق : حاتم بن عارف العوني مشيخة الشيخ الأجل محمد الرازي ابن الحطاب الناشر : دار الهجرة - الرياض.
- ٣٨- اصفهاني، شمس الدين، محمود بن عبد الرحمن الاصفهاني [ت ٥٧٤٩ هـ] ط (١٤١٠ هـ) تحقيق عبد الكريم النملة **شرح منهاج الاصول** مكتبة الرشد الرياض.
- ٣٩- اصفهاني، الراغب الأصفهاني (ت ٤٢٥ هـ): ط (١٤١٢ هـ) **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقيق صفوان عدنان داوودي، دار القلم، دمشق.
- ٤٠- الالباني، محمد ناصر الدين ط (١٤١٧ هـ) **صحيح سنن ابن ماجه** مكتبة المعارف الرياض ط ٢.
- ٤١- الالباني، محمد ناصر الدين ط (١٤٠٥ هـ) **ارواء الغليل في تخريج احاديث منار السبيل** المكتب الاسلامي بيروت ط ٢.

- ٤٢- الالبانى ، محمد ناصر الدين ط (١٤٠٥هـ) صحيح وضعيف سنن الترمذى المكتب الاسلامى بيروت ط٢.
- ٤٣- الالبانى ، محمد ناصر الدين ط (١٤٠١٧هـ) صحيح وضعيف سنن ابى داود دار الكتب الاسلامية بيروت ط١.
- ٤٤- البانى ، محمد ناصر الدين الألباني ط (١٤٢١هـ) صَحِيحُ التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٣.
- ٤٥- الالبانى محمد ناصر الدين ط (١٤١٩هـ) صحيح سنن ابوداود مكتبة المعارف الرياض ط١.
- ٤٦- البانى ، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠ هـ) السلسلة الصحيحة الكاملة المكتبة الشاملة .
- ٤٧- آمدى سيف الدين ابوالحسن على بن الحسن [ت ٥٦٣هـ] ط (١٤٠٣) هـ الإحكام في أصول الأحكام دارالكتب العلمية بيروت.
- ٤٨- بزدوى ،علاء الدين عبدالعزيز البخارى ط (١٤١٨هـ) اصول البزدوى كشف الاسرار تحقيق عبدالله محمود ومحمد عمر دارالكتب العلمية بيروت.
- ٤٩- ازرقى ، أبو الوليد محمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن الوليد بن عقبة بن الأزرق الغساني المكي المعروف بالأزرقى (المتوفى: ٢٥٠هـ) أخبار مكة وما جاء فيها من الآثار المحقق: رشدي الصالح ملحق الناشر: دار الأندلس للنشر - بيروت عدد الأجزاء: ١*٢
- ٥٠- بهوتى :منصور بن يونس بن صلاح الدين بن حسن بن ادريس ط (١٤٢٠هـ) كشاف القناع ط دارالكتب العربى بيروت.
- ٥١- بهوتى منصور بن يونس بن صلاح الدين بن حسن بن ادريس البهوتى الحنبلى، مطالب أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات (المتوفى: ١٠٥١هـ) الناشر: عالم الكتب الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.
- ٥٢- الترمذى، محمد بن عيسى- بن سورة (ت ٢٧٩هـ) جامع الترمذى، تحقيق أحمد شاکر وآخرين، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ٥٣- تفتازانى: سعدالدين مسعود بن عمر ط (١٣٢٢هـ) التلويح على التوضيح طالمطبعة الاميرية.
- ٥٤- جوهرى، اسماعيل بن حماد، ط (١٣٩٩هـ) ق الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. ط ٢، ٦م، (تحقيق احمد عبدالغفور عطا)، دارالعلم للملايين، بيروت.

- ٥٥- جرجاني، تاريخ الطبع (١٤١٦هـ ق - ١٩٩٥م). التعريفات دار الكتاب العربي - بيروت.
- ٥٦- خرم دل: مصطفى خرم دل، تفسير فارسي نور، مكتبة الكترونيكي قلم.
- ٥٧- خيرالدين، الزركلي، ط (١٤٠٠هـ) الاعلام، دارالعلم للملايين الطبعة الخامسة.
- ٥٨- الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر البغدادي (ت ٣٨٥): سنن الدارقطني، تحقيق السيد عبد الله هاشم يماني، دار المعرفة، بيروت، ١٣٨٦هـ.
- ٥٩- دسوقي، محمد بن عرفة الدسوقي ط (١٤١٧هـ) حاشية الدسوقي على الشرح الصغير، تحقيق محمد شاهين، دارالكتب العلمية بيروت الطبع .
- ٦٠- سرخسي، ابوبكر محمد بن احمد ط (١٤١٤هـ) المبسوط دارالكتب العلمية بيروت طبع الاولى.
- ٦١- شافعي، الامام ابي عبد الله محمد بن ادريس الشافعي (١٥٠ - ٢٠٤) ط (١٤٠٠هـ) الام دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة الاولى ١٤٠٠ هـ ١٩٨٠ م الطبعة الثانية : بيروت .
- ٦٢- شربيني، محمد بن احمد الخطيب، (ت ٩٧٧هـ: ١٥٧٠م). (١٤١٥هـ) مغني المحتاج إلى معرفة الفاظ المنهاج. ط ١، ٦م، (تحقيق الشيخ علي معوض و الشيخ عادل الموجود)، دارالكتب العلمية، بيروت.
- ٦٣- شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ) ط (١٤١٢هـ) مواهب الجليل في شرح مختصر خليل الناصر: دار الفكر الطبعة: الثالثة عدد الأجزاء: ٦
- ٦٤- شيرازي، ابواسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف الفيروز آبادي، (ت ٤٧٦هـ) المهذب مطبعة عيسى البابي مصر.
- ٦٥- شيخ سالم بن عبيد المطيري، ط (١٤٢٣هـ) نوازل الحج، اشراف دمحم ابراهيم ود محمد الفالح كلية اليرموك جامعة اردن.
- ٦٦- طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) ط (١٤٢٢هـ) المعجم الأوسط المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد , عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني الناشر: دار الحرمين - القاهرة عدد الأجزاء: ١٠.
- ٦٧- طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المُعْجَمُ الْكَبِيرُ تحقيق: فريق من الباحثين بإشراف وعناية د/ سعد بن عبد الله الحميد و د/ خالد بن عبد الرحمن الجريسي .

- ٦٨- دكتور محمد بن الحسين الجيزاني، ط(١٤٢٦هـ) **فقه النوازل** دار ابن الجوزي الدمام السعودية.
- ٦٩- د علي ناصر الشلعان، رسالة الجامعية، ط(١٤٣٠هـ) **النوازل في الحج**، الناشر دارالتوحيد المملكة العربية الرياض .
- ٧٠- د. عمر عبد السلام تدمري. دار النشر: دار الكتاب العربي. مكان النشر: لبنان/ بيروت. الطبعة: الأولى، الجزء الأخير، ٢٥، ٢٦، و علي بن أمر الله الحنائي (المتوفى: ٩٧٩ هـ **طبقات الحنفية** المحقق: الدكتور صلاح محمد أبو الحاج الناشر: مركز العلماء للدراسات وتقنية المعلومات الطبعة: الأولى.
- ٧١- ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (المتوفى : ٧٤٨هـ) ط(١٤٠٥هـ) **سير أعلام النبلاء** المحقق : مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط الناشر : مؤسسة الرسالة الطبعة : الثالثة عدد الأجزاء : ٢٥ (٢٣ مجلدان فهارس)
- ٧٢- ذهبي: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ط(١٤٠٧هـ) **تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام**، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري. دار النشر: دار الكتاب العربي. مكان النشر: لبنان/ بيروت. الطبعة: الأولى.
- ٧٣- الرملي، شمس الدين احمد الشهير بالشافعي الصغير ط (١٤٠٤هـ) **نهاية المحتاج الى شرح المنهاج**، دارالفكر بيروت، قلوبى، احمد بن بن احمد بن سلامة ابوالعباس، شهاب الدين ، فقيه مؤدب المصرى الشافعى، (ب ت) طبع حلب سورية.
- ٧٤- الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق ابوالفيض مرتضى الزبيدي ط(١٤٣٨هـ) **تاج العروس من جواهر القاموس** دار الهجره.
- ٧٥- زكريا الانصارى، ط(١٤٢٢هـ) **اسنى المطالب فى شرح روض الطالب** تحقيق دكتور محمد تامر دارالكتب العلمية ط١.
- ٧٦- زيلعى، عبدالله بن عثمان بن علي الحنفي، [٧٤٣-هـ] ط(١٣١٣هـ) **تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق**، دار الكتاب الإسلامى.
- ٧٧- زيلعى، جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي (المتوفى: ٧٦٢هـ) ط(١٤١٨هـ) **نصب الراية لأحاديث الهداية** مع حاشيته بغية الألمعي في تخريج الزيلعي قدم للكتاب: محمد يوسف البَنُوري المحقق محمد عوامة الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان/ دار القبلة للثقافة الإسلامية- جدة - السعودية الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ٤

٧٨- عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني المصري (المتوفى: ١٠٩٩هـ) شرح الزرقاني على مختصر خليل ضبطه وصححه وخرج آياته: عبد السلام محمد أمين الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

٧٩- عبد الرحمن بن عبد الله البعلي الحنبلي (ت: ١١٩٢هـ) ط (١٤٣٩هـ) الفوائد المَرْصِيَّةُ بِشَرْحِ الدَّرَّةِ الْمُصَيَّةِ فِي عِلْمِ الْقَوَاعِدِ الْفَرْصِيَّةِ المحقق د. عبد العزيز بن عدنان العيدان، د. أنس بن عادل اليتامي تقديم: الشيخ العلامة: صالح بن فوزان الفوزان الناشر: دار الركائز للنشر والتوزيع - الكويت الطبعة: الأولى، ١٤٣٩ هـ - ٢٠١٨ عدد الصفحات: ١٧٦.

٨٠- عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفي (المتوفى: ١٢٩٨هـ) اللباب في شرح الكتاب حقه، وفصله، وضبطه، وعلق حواشيه: محمد محيي الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤.

٨١- علي بن أمر الله الحنائي (المتوفى: ٩٧٩ هـ) طبقات الحنفية المحقق الدكتور صلاح محمد أبو الحاج الناشر مركز العلماء للدراسات وتقنية المعلومات الطبعة: الأولى.

٨٢- عيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ) ط (١٤٢٠هـ) البنية شرح الهداية الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ١٣.

٨٣- غزالي، أبي حامد محمد الغزالي، ط (١٤٠٥هـ) المستصفى من علم الاصول المطبعة الاميرية.

٨٤- فيومي، احمد بن احمد بن علي ط (١٤٠٩هـ) المصباح المنير، المكتبة العلمية بيروت.

٨٥- فاكهي، أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن العباس المكي الفاكهي (المتوفى: ٢٧٢هـ) ط (١٤١٤هـ) أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه المحقق: د. عبد الملك عبد الله دهيش الناشر: دار خضر - بيروت الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: ٦ أجزاء في ٣ مجلدات.

٨٦- فيروز آبادي، مجد الدين محمد بن يعقوب ط (١٤٢٢) قاموس اللغة مؤسسة العربية للطباعة بيروت.

٨٧- قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح (ت: ٦٧١): الجامع لأحكام القرآن والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان، تحقيق أحمد عبد العليم البردوني، ط. الثانية، دار الشعب، القاهرة.

٨٨- قليوبي، احمد بن بن احمد بن سلامة ابوالعباس، شهاب الدين، فقيه مؤدب المصري الشافعي، (ب) (ت) حاشية القليوبي طبع حلب سورية.

- ٨٩- كاسانى، علاء الدين ابو بكر بن مسعود، (ت ٥٨٧ هـ . ١١٩١ م). (١٤٠٢ هـ) بدائع الصنائع فى ترتيب الشرايع. ط ٢، ٧ م، دار الكتاب العربى، بيروت.
- ٩٠- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخى، الفتاوى الهندية الناشر: دار الفكر الطبعة: الثانية، ١٣١٠ هـ عدد الأجزاء: ٦.
- ٩١- مالك بن انس بن مالك بن عامر . (١٤٢٥ هـ . ق. الموطاء. امارات متحده العربى: مؤسسة الخيرية زاهد بن سلطان، ابو ظبى.
- ٩٢- محمد بن ابى بكر ط (١٤١٥ هـ) مختار الصحاح تحقيق محمود خاطر مكتبة ناشرون لبنان.
- ٩٣- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤ هـ) صحيح ابن حبان المحقق: شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ٩٤- مسلم بن الحجاج القشيري (ت ٢٦١): الصحيح، مسلم تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- ٩٥- مرغينانى، ابوالحسن على بن ابى بكر عبدالجليل الرشدانى، (ت ٥٩٣ هـ . ١١٩٦ م). - الهداية فى شرح بداية المبتدى. رقم الطبعة بلا، ٢ م، بيروت: دار إحياء التراث العربى،
- ٩٦- موصلى، عبدالله بن محمود بن مولود (ت ٦٨٣ هـ) ط (١٤١٨ هـ) الاختيار لتعليل المختار، دار الكتب العلمية بيروت.
- ٩٧- النسائي، أحمد بن شعيب (ت ٣٠٣): سنن النسائي الكبرى، تحقيق عبد الفتاح أبى غدة، ط. الثانية، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ١٤٠٦ هـ.
- ٩٨- نووى، ابو زكريا يحيى بن شرف ط (١٤٠٥ هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين المكتب الاسلامى بيروت ط ٢.
- ٩٩- نووى، محى الدين ابو زكريا ط (١٤١٧ هـ)، المجموع شرح المذهب دار الفكر بيروت.
- ١٠٠- نووى، ابو زكريا يحيى بن شرف (ت ٦٧٦ هـ) ط (١٣٩٢ هـ) شرح صحيح مسلم، دار احياء التراث العربى الطبعة الثانية.
- ١٠١- نيشابورى، محمد بن عبد الله ابو عبد الله الحاكم، (ت ٤٠٥ هـ) ط (١٤١١ هـ) المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر، دار الكتب العلمية بيروت .
- ١٠٢- هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر. (١٤١٢ هـ . ش. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. لبنان: مكتبة دار الفكر، بيروت.

- ١٠٣- یاقوت الحموی، ط (١٤١٨هـ) مجمع البلدان دار الملايين بیروت.
- ١٠٤- یحیی بن علی بن محمد الشیبانی التبریزی، أبو زکریا (المتوفی: ٥٠٢هـ) شرح دیوان الحماسة (دیوان الحماسة: اختاره أبو تمام حبیب بن أوس ت ٢٣١ هـ) الناشر: دار القلم – بیروت
- عدد الأجزاء: ١

Summary of the topic

The topic of the research is: “Translation, explanation of terms, interpretation of hadiths, explanation of the problems of the book of Hajj to the chapter on the optional crimes of talil al-mukhtar” after translating the text of the book, in terms of details, concepts and jurisprudential views in the books of hadith, hadith sciences and jurisprudence sources. Ancient and modern have been examined and then the rulings related to Hajj have been discussed in the order of Kitab al-Akhtiyar, it should be said that Kitab al-Akhtiyar Latalil al-Mukhtar is one of the most important sources of jurisprudence in expressing the views of the Hanafi religion and twice (once Briefly called Al-Mukhtar and once again in the form of explanation with the reasons (by the author himself), it has been written in the field of writing, and the selected part of it, which is the Book of Hajj, is written by the author, may God have mercy on him, of the rulings and issues of Hajj in the order in which they were written in the instructions and practical form by the Messenger of God. He has discussed the types of Hajj, which are “individuals, Tamattu, and the Qur’an” with the specific rulings of each, and the rulings of “Umrah”, which is not among the types of Hajj, and is a religious act of worship, and is implemented and implemented in the house of Allah. It has been discussed and reviewed.

- The main purpose of the research is to examine one of the matters of worship and the five pillars of the holy religion of Islam, the Sharia rules of Hajj according to the views of jurists and to search for it in one of the jurisprudential sources of the Hanafi religion.

- It will not be possible to comply with Shariah obligations without knowing its Shariah rulings. Every Muslim should understand the goals and objectives of Shariah in religious matters and all their vital parts.

- Research on one of the jurisprudence books is one of the urgent needs of our society due to the lack of research work in this field.

Research method: theoretical and the book of the house of Bodh, and the topic is in terms of the statement of the rulings and Shariah issues of Hajj in the books of the trusted jurisprudence and the views of the scholars, and in terms of the interpretation of the hadiths and Shariah arguments that the author has argued in the books of hadith and hadith sciences, and in terms of explaining the jurisprudence terms in some of Lexical sources have been searched.

Expected results of the research: By examining the mentioned issues, it can be concluded that the holy religion of Islam has observed expediency in all its orders and has considered facilities, and the guidelines of the Islamic Sharia in all religious

matters are compatible with the abilities of humans and create context. Facilitations are in all religious and social dimensions.

Key words: terminology, jurisprudence, issues, hadiths, translation, al-akhtiyar, interpretation, al-mukhtar.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Al-Akhtiyar al-Talil al-Mukhtar

**From the book of Hajj to the chapter on crimes, translation,
explanation of terms, interpretation of hadiths, statement of
jurisprudential issues and rules**

Master's thesis

Student: Sikandar Shah Ahmadi

Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Al-Akhtiyar al-Talil al-Mukhtar

**From the book of Hajj to the chapter on crimes, translation,
explanation of terms, interpretation of hadiths, statement of
jurisprudential issues and rules**

Master's thesis

Student: Sikandar Shah Ahmadi

Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023